



ملاحظات در باره انترناسیونال سوم و مسئله شرق

سلسله مقالاتی که در اندیشه رهائی شماره های 2 و 3 و 5 و 7 منتشر شد

- 1 - از انقلاب اکتبر تا پایان کنگره اول
- 2 - در فاصله بین دو کنگره اول و دوم کمینترن
- 3 - کنگره دوم کمینترن - بررسی اسناد
- 4 - کنگره دوم کمینترن - بررسی نظرات



ملاحظاتى در باره انترناسيونال سوم و مسئله شرق

۱ - از انقلاب اکبر تا پايان کنگره اول

مقدمه

مسائل مربوط به انترناسيونال سوم از جمله مسائل مهم و در عين حال کمتر شناخته شده اى در جنبش کمونيستى ايران است . آنچه در چپ ايران در زمينه انترناسيونال سوم (کمينترن) رواج دارد ، بيش از آن که بيان و ارائه واقعيات تاريخى نشأت گرفته باشد ، عمدتاً متناثر از تاريخ نگارى رسمى شوروى و دست پروردگان ايرانى آن ها - حزب توده و مکتب توده ايستى - است . توجه به اين مسئله و نقشى که کمينترن در گسترش ، نفوذ و شکل گيرى افکار چپ و سوسياليستى در شرق در دوران مختلف حياتش ايفاء کرده ، لزوم يك بررسى همه جانبه پيرامون چگونگى پيدائش ، شرايط رشد و انحطاط اين تشکيلات بين المللى را ايجاب مى کند . بديهى است که دامنه چنين مطالعه اى با توجه به گستردگى مسئله ، تنوع

و تجارب متعدد ، بسیار وسیع بوده و محتاج به صرف سالیان متمادی مطالعه ،
بررسی و تحقیق است . شاید تذکر این نکته جالب باشد که در غرب هزاران جلد
کتاب و مقاله توسط محققین مارکسیست و غیر مارکسیست پیرامون مسائل مربوط
به انترناسیونال کمونیستی به رشته تحریر درآمده است . چنین رقمی نشانه
اهمیت مسئله و گستردگی دامنه آنست .

اگر مطالعه و امکان تحقیق و بررسی اسناد موجود و یا یافتن مطلب مناسب
برای ترجمه در زمینه تئوری ها و عملکرد انترناسیونال در غرب - بدلیل وجود
سالیان متمادی تجربه مبارزاتی و تحقیقاتی و شرکت مستقیم بسیاری از گرایش ها ،
سازمان ها و احزاب اروپائی و امریکائی در جریانات مبارزه بین المللی - کارچندان
دشواری نباشد ، اما انجام چنین کاری در شرق ، پیچیدگی های خاص و مشکلات
مربوط به خود را دارد .

فقدان يك کار تحقیقاتی پر دامنه و جدی مارکسیستی پیرامون مسئله انترناسیونال
و شرق - کمبودی که رفع آن عمدتاً بر دوش مارکسیست های این جوامع است - به هیچ
وجه تصادفی نیست و نشانه دشواری هائی است که در این راه وجود دارد .
کیفیت نازل جنبش کمونیستی و تسلط تفکر رسمی در آن ها ، عدم وجود يك پیشینه
پیوسته مبارزاتی بین المللی و کمبود سوابق کارهای تحقیقاتی در بسیاری از زمینه ها
و منجمله مسائل جنبش بین المللی ، عدم امکان دسترسی لازم به تمامی منابع دست اول
و تحریفات " شرق شناسان " و " محققانی " که تعهد اخلاقی ، مسئولیت علمی ،
استقلال رای و عدم وابستگی آنان به محافل ارتجاعی مورد شك است ، از جمله
مشکلات موجود در چنین بررسی هائی است .



با آگاهی به برخی از این مسائل و مشکلات و پیچیدگی خود مسئله بود که
کوشش کردیم بخش های ناروشنی از این مسئله را طرح کرده و مورد بررسی قرار
دهیم . در طی این کوشش بود که به اهمیت واقعی باز شناسی این مسئله و معضلات
فرا راهمان پی بردیم .

”ملاحظاتى در باره انترناسيونال سوم و مسئله شرق“ حاصل اين كوشش است . تا جائى كه ما اطلاع داريم برخى از مطالب ارائه شده در اين سلسله مقالات (نظير مسئله كمونيست هاى مسلمان ، ايجاد و شكل گيرى احزاب كمونيست شرق و غيره) ، در شكل و قالب تحليلى موجود براى اولين بار در ادبيات سياسى ايران منتشر مى شوند ، با اين حال ، اين سلسله مقالات را بجاي يك كار تحقيقى — كه به معناى واقعى آن دامنه اى بسيار وسيع تر دارد — ، ”ملاحظاتى در باره ...“ ننام مى نهم . اين نوشته هدفى جز طرح مسائل در اين باب براى خود قائل نيست ، چرا كه بخوبى واقفيم گسترش و تدقيق هر يك از مسائل مطروحه در اينجا بكار تحقيقى طولانى جداگانه اى نيازمند است .



در باره اين سلسله مقالات ارائه چند توضيح ديگر نيز ضرورى است :

۱- ”انترناسيونال سوم و مسائل شرق“ موضوعى بسيار گسترده است . با آن كه مطالعه ما عمدتاً حول تبين نقش شرق در انقلاب جهانى ، چگونگى تاكتيك و استراتژى انترناسيونال در انقلاب شرق و در قبال بورژوازي اين جوامع متمرکز است ، با اين حال اين جا و آن جا به مسائل ديگرى در ارتباط با شرق كه به روشن كردن مباحث كمك كند نيز خواهيم پرداخت .

۲- از آنجا كه مطالعه سياست و تئورى هاى مربوط به شرق را نمى توان جدا از كل مسائل انترناسيونال و جامعه روسيه انجام داد ، ما در اينجا و آنجا به چگونگى شكل گيرى انترناسيونال و ارتباط آن با جامعه روسيه اشاراتى كرده ايم . بديهى است كه هر يك از اين اشارات گدرا خود مى تواند زمينه تحقيق جداگانه اى باشد . اما بدون وجود اين اشارات نيز مباحث مطروحه ناقص و روشن مى نمود . بعبارة ديگر كوشش شده كه مسائل شرق در ارتباط با مسائل ديگر انترناسيونال ، با در نظر گرفتن مقاطع مهم حيات اين شكل بين المللى مطرح گردد .

۳- بخشى از نوشته را به سال هاى قبل از كنگره اول انترناسيونال اختصاص داده ايم .

برای روشن تر کردن برخی از زمینه های سیاسی ، اجتماعی و نظری ، اشاراتی گذرا در باره سال های قبل از انقلاب اکتبر نیز خواهیم داشت .

۴- نظر به سیاست عمومی نشریه در مورد چاپ مقالات طولانی و با توجه به پیشنهاد رفقای مسئول نشریه ، این نوشته را بصورت سلسله مقالات تنظیم کرده ایم . سلسله مقالات بطوری که از عنوان آن نیز پیداست ، مقالاتی است جداگانه و در عین حال به هم پیوسته . کوشیده ایم که مقاله هر شماره خود به تنهایی مستقل باشد . با این حال ، به منظور اتصال حلقه های ارتباطی ، در آغاز هر شماره ، خلاصه فشرده ای از مهمترین مباحث شماره های گذشته را ارائه خواهیم داد .

۵- سعی کرده ایم - تا چه حد موفق شده ایم ، قضاوت آن با ما نیست - که به هنگام بررسی و قضاوت دچار یک جانبه نگری نشویم و مسائل را بطور واقعی ، نه از پشت میز کتابخانه و فارغ از هر گونه مسئولیت سیاسی ، ارائه دهیم . ذهنی گرائی نکنیم و از برج عاج باورها و داوری های امروز - که تجارب بسیار غنی و ارزنده ای به همراه دارد و بسیاری از مجهولات آن زمان کم و بیش حل شده اند - به قضاوت مسائل جنبش در ۶۰ سال پیش ننشینیم . معذرا هیچ بعید نیست که اینجا و آنجا از خطا مصون نمانده و قضاوت های شتاب زده و غیر همه جانبه نکرده باشیم . این را نیز بگوئیم که معمولا قضاوت در باره تاریخ بویژه تاریخی که با انقلاب بشری سروکار دارد و هزاران عامل در تکوین آن دست داشته اند ، تازه آن هم تاریخ جنبش کمونیستی که هزاران مدعی رنگارنگ و هزاران دشمن ریز و درشت دارد ، امری بسیار مشکل است و به همان اندازه مسئولیت ، سنگین تر . آنقدر ارزیابی های مختلف و غالبا متضاد وجود دارد که برآستی ، تشخیص سره از ناسره دشوار است . حکمرانان در توجیه قدرت ، شکست خوردگان بازی قدرت در توجیه شکست خود ، مارکسیست های سابق که از آن ور بام به این ور بام افتاده اند ، مدافعان رنگارنگ سرمایه داری و غیره هر یک برداشت های خاص خود را ارائه داده اند و گاه حتی زیرکانه در ترجمه و ارائه اسناد نیز دست برده اند .

۶- یکی از عمده ترین نقایص کار ما ، به علت عدم دسترسی به متن روسی اسناد انترناسیونال (کمینترن) ، در استفاده از ترجمه های فرانسوی و انگلیسی آن هاست . برای رفع این نقیصه کوشش کردیم که ترجمه های فرانسه و انگلیسی از یک متن واحد را با یک دیگر مقایسه کنیم . بطوری که در طی مقاله و در برخی از زیرنویس های

آن خواهیم دید ، ترجمه های انگلیسی و فرانسوی این اسناد با يك ديگر متفاوت اند و در مواردی اختلافات فاحشی با يك ديگر دارند . در چنین مواردی سعی کرده ایم که ترجمه دقیق تر را در متن مقاله و ترجمه دیگر در زیر نویس مربوطه بیاوریم .

در مواردی که امکان داشت ، منبع اصلی آن ها را به روسی ذکر کرده ایم .

۷- در مطالعه مسئله شرق در جنبش جهانی و انترناسیونال کمونیستی ، عاقدانه به بحث و داوری در باره چگونگی شناخت کمینترن از ساخت اقتصادی شرق نپرداخته ایم ، و این بدلیل گسترده نشدن بیش از حد موضوع مورد بررسی بوده است . این که در هیچ يك از اسناد کمینترن اشاره ای به شیوه تولید آسیائی در شرق نمی گردد مسئله قابل تعمقی است . این امر از آن نظر قابل توجه است ، که این بحث ظاهرا مقوله شناخته شده ای در میان مارکسیست های روسی بوده است . هر چند کتاب معروف مارکس "گروند ریس" که حاوی مقاله فرماسیون های اقتصادی ماقبل سرمایه داری است ، برای اولین بار سال ها پس از مرگ لنین منتشر می شود . اما مباحث کنگره چهارم "حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه" در استکهلم بر سر مسئله ارضی نشان می دهد که مارکسیست های روسی به این مسئله وقوف داشته اند .



کار اولیه توسط یکی از ما (احمد پورمند) به منظور مطالعه کلی در احوال انترناسیونال سوم انجام گرفت که عبارت بود از بررسی و تلخیص چند نوشته در مورد این انترناسیونال . حاصل این کار برای نظر خواهی در اختیار چند تن از رفقا قرار گرفت . این رفقا ضمن ارائه انتقادات خود به نوشته از نویسندگان خواستند که با انتخاب يك موضوع مشخص بکار خود در زمینه بررسی مسائل مربوط به انترناسیونال ادامه دهد . موضوع انتخاب شده ، طرح و مطالعه مسائل مربوط به انقلا ب در شرق از دیدگاه انترناسیونال بود . این نوشته مجددا در اختیارتی چند از رفقا گذاشته شد . پس از تکمیل نوشته بر اساس انتقادات و پیشنهادات آن رفقا ، برای چاپ در اختیار "اندیشه رهائی" قرار گرفت . آماده کردن این مقاله برای چاپ و رفع کمبود های آن در يك کار مشترك احمد پورمند و فرهاد سرداری انجام گرفت .

احمد پورمند - فرهاد سرداری

انترناسیونال کمونیستی و انقلاب روسیه

حیات سیاسی انترناسیونال دوم در حقیقت، در سال ۱۹۱۵ یا حتی قبل از آن، هنگامی که احزاب وابسته به این انترناسیونال در پارلمان های کشورهای خود به طرح های مربوط به بودجه جنگی و دفاع از میهن رای دادند، عملاً خاتمه یافت. جناح چپ سوسیالیست ماکراسی در زیر واد و مبلغ سنن واقعی انترناسیونالیستی می بایست خارج از این انترناسیونال، برای ایجاد بین الملل جدیدی مبارزه کند. اما یک انترناسیونال جدید نمی توانست صرفاً بر پایه خواست های جناح چپ زیر واد و حتی حزب بلشویک تشکیل یابد. جنگ جهانی اول و خیانت رهبران احزاب سوسیالیست ماکرات، راه را برای هر گونه حرکت جدی در این مسیر بسته بود. با این وجود، در کنفرانس ۱۹۱۵ زیر واد سندی توسط لنین و جناح چپ کنفرانس ارائه شد که علی رغم آن که نتوانست رای کافی بیاورد (یک سوم شرکت کنندگان موافق این پیشنهاد بودند) می توان آن را گامی در جهت تشکیل بین الملل سوم در مراحل بعدی دانست (۱).

انترناسیونال دوم که تا سپس آن به سال ۱۸۸۹ باز می گردد، پیش از آن که سازمانی با مرکزیت قوی و دارای دستگاه های اجرایی مؤثر باشد، فدراسیونی از احزاب و سازمان های بود که با یک دیگر رابطه چندانی نداشتند. با این حال نفوذ احزاب وابسته به این انترناسیونال در اروپا، در کنار سایر عوامل در راه شکل گیری انترناسیونال جدیدی قابل چشم پوشی نبودند. عمده ترین این عوامل عبارت بودند از:

۱- وجود رهبران توانمندی در انترناسیونال دوم، همچون کائوتسکی که زمانی از نفوذ و محبوبیت فوق العاده ای در میان تمامی رهبران احزاب سوسیالیست ماکرات در جهان برخوردار بود.

۲- انحرافات متعدد در حزب سوسیالیست ماکرات آلمان که یکی از احزاب قدرتمند جنبش کارگری جهان بود.

۳- احساسات ناسیونالیستی برانگیخته شده توسط جنگ در کشورهای درگیر که به وسیله بورژوازی و بویژه رهبران سوسیالیست احزاب سوسیالیست ماکرات اروپائی (آلمان، فرانسه و غیره) دامن زده می شد.

اما این موانع به تدریج با رشد مبارزات کارگری، روشن تر شدن ماهیت واقعی رهبران

احزاب سوسیال دموکرات ، وقوع انقلاب اکتبر ، گسترش حرکات انقلابی در آلمان و اطریش در سال ۱۹۱۸ و آزادی رهبران اتحادیه اسپارتاکوس ، روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت (وا ایجاد حزب کمونیست آلمان) بر طرف شد و اولین کنگره انترناسیونال سوم در ماه مارس ۱۹۱۹ در مسکو با حضور ۳۵ عضو رسمی (از میان ۵۱ عضو) از نوزده کشور جهان تشکیل گردید (۲). با این حال حکومت شوراهای هلمن آغاز پیروزی انقلاب عملاً درگیریک مبارزه بین‌المللی بود . هر چند نحوه مداخله حزب بلشویک و دولت شوروی در مسائل مربوط به غرب ، غناوت چشمگیری با سیاست آن در رابطه با جوامع شرق داشته است .

انقلاب روسیه و مسئله شرق

پیروزی بلشویک‌ها در انقلاب اکتبر ، فصل جدیدی در تاریخ مبارزات بشریت ستم دیده گشود . انقلاب روسیه ، امیدها و انتظارات متعددی را برای زحمتکشان و انقلابیون جهان — منجمله مردم محروم شرق و مبارزین انقلابی آن — ایجاد کرد . یکی از اقدامات بلشویک‌ها پس از پیروزی انقلاب اکتبر ، الغاء قراردادهای استعماری روسیه تزاری با کشورهای شرق و فراخواندن ارتش روسیه (از ایران) بود (۳) . فسخ قراردادهای روسیه تزاری و منجمله معاهده معروف استعماری ۱۹۰۷ که ایران را به دو منطقه نفوذ مشترک روسیه تزاری و امپراطوری انگلیس تبدیل می‌کرد (این قرارداد در حکومت کرنسکی همچنان برقرار بود) ، یکی از اقدامات انترناسیونالیستی بلشویک‌ها در شرق بود .

وجود زمینه‌های مادی و علائق مشترک سیاسی و فرهنگی و مسلکی که هم در روسیه تزاری و هم در کشورهای همجوار ، بویژه در بخش‌های آسیایی آن : ترک‌ها در آذربایجان روسیه و ایران ، مغول‌ها در مرز روسیه و چین ، کرد‌ها در ترکیه و قسمت‌های همجوار روسیه ، ارمنیه در ترکیه و ترکمن‌ها که به ترتیب حدوداً در اطراف مرزهای غربی و شرقی ایران و روسیه می‌زیستند ، زمینه ساز اتحاد طبیعی ملل شرق با کشورهای شوراهای بود که در آن مقطع نیات ضد استعماری خود را عملاً نشان داده بود . علاوه بر این‌ها وجود تعداد نسبتاً زیادی مهاجر از کشورهای شرقی و اسرای جنگی در روسیه (در سال‌های پایان جنگ) نیز پایه‌های یک ارتباط مشترک — بین خلق‌های روسیه و مردم دربند شرق را — فراهم می‌کرد (۴) . حتی از سال‌های قبل از ۱۹۱۷ نیز شاهد ارتباط گسترده‌ای بین مبارزین ملیت‌های مختلف ساکن کشورهای همجوار روسیه و جنبش سوسیال دموکراتیک این کشور بوده‌ایم . شرکت مبارزین — جنبش سوسیال دموکراتیک قفقاز در جنبش مشروطیت ایران (۵) و نیز شرکت فعال مبارزین ایرانی در مبارزات سوسیال دموکرات‌های روسیه (۶) ، شاهدی بر این مدعا است .

بدین سان شوروی همچون منطقه‌ای آزاد شده پایگاه بخش بزرگی از مبارزین گردید و بسیاری از سازمان‌ها و احزاب سیاسی شرق در میان این مهاجرین شکل گرفتند . نطفه‌های اولیه

احزاب کمونیست ترکیه، چین، کوره و ایران عمدتاً در سال های ۱۹۱۹-۱۹۱۷ در روسیه شکل گرفته و بعداً گسترش یافتند (۷). طبیعی بود که بلشویک ها که به خصلت انترناسیونالیستی انقلاب روسیه اعتقاد عمیقی داشتند، در جهت شکل گیری این جنبش های جوان و نوپا بکوشند. و باز این نیز طبیعی بود که کارگران و زحمتکشان شرق که بسیاری از آنان در جنگ داخلی و در صفوف ارتش سرخ شرکت کرده، از بذل هیچ نوع کمکی در راه برپائی کشور شوراهای دریغ نوزند (۸).

چهارچوب سیاسی این همکاری ها، دفاع از انقلاب اکتبر روسیه در مقابل تهاجم امپریالیستی (بویژه امپریالیسم انگلستان) و مبارزه علیه روس های سفید، و کمک به ایجاد و گسترش تشکل های کمونیستی در شرق بود. ارتباط بلشویک ها با مبارزان کشورهای همجوار روسیه و با گروه های مهاجر از طریق کمک و فعالیت های مشترک حزبی و کمیسیریای امور ملیت ها. انجام می پذیرفت. بسیاری از بنیانگذاران و بعدها اعضا، موشر کادر رهبری احزاب کمونیست کشورهای همجوار روسیه و حتی برخی از رهبران آتی کمینترن در زمره کسانی بودند که در ۷ نوامبر ۱۹۱۷، از جانب کمیسیریای امور ملیت ها که در آن مقطع تحت رهبری استالین بود بعنوان کمیسیریاهای اقلیت های ملی (ساکن یا مهاجر) روسیه انتخاب شدند:

* پترستوچکا (Peter Stuchka) یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست لتونی (Latvian)، ویکنتی میکیه ویچ کاپسوکاس - (Vikenti Mickievecs) یکی از بنیان حزب کمونیست لیتوانی (Lithuanian) ژولیان لسنکی لسچینسکی (Julianlenski-Leszczynski) بعدها دبیر کل حزب لهستان، مصطفی صبحی، بنیانگذار حزب کمونیست ترکیه و تنها نماینده ترکیه در کنگره موسس کمینترن، سلطان زاده، مؤسس حزب کمونیست ایران و پاک شین سون (Pak Chin-Sun) دبیر کل حزب سوسیالیست کره که در ژوئن ۱۹۱۸ در شوروی تأسیس یافت (۹).

با این حال به جرات می توان گفت که چهارچوب شوریک مسئله شرق تا کنگره دوم انترناسیونال و ارائه تزه های لنین بنام "طرح مقدّماتی تزهائی در باره مسائل ملی و مستعمراتی" و سپس تصویب آن با برخی تغییرات (۱۰) از روشنی لازم برخوردار نبوده است. عقب ماندگی تاریخی جوامع شرقی، عدم وجود سنت یا تجربه غنی در برخورد به مسائل مبارزاتی این گونه جوامع، و ابهام های شوریک ناشی از آن با توجه به وجود نوعی ارتباط با مبارزین شرق از طریق "کمیسیریای امور ملیت ها" به رهبری استالین که خصلت های بوروکراتیک و پراگماتیستی و ناسیونالیسم روسی اش از همان سال ها قابل تشخیص بود، از جمله عواملی بودند که به مسائل شوریک و عملی در ارتباط با شرق، بویژه آنچه که در این

دوران (تا کنگره دوم انترناسیونال) عمدتاً از طریق "کمیسریای امور ملیت ها" عنوان می شد
بیانی انحرافی می بخشید .

بسیاری از مسائل شوریک و حتی عملی درباره انقلاب در شرق در پرده ابهام قسراً
داشت . یکی از ابهام های عمده که بعد ها انحرافات متعدد شوریک و عملی در جنبش کمونیستی
شرق را بدنبال داشت، قضیه "کمونیستهای مسلمان" است .

کمونیست های مسلمان

اسناد مربوط به این دوران، حکایت از پدیده عجیبی بنام "کمونیست های مسلمان"
(Muslim Communists) و وجود بخشی تحت عنوان "سازمان های کمونیست مسلمان"
(Muslim Communist Organizations) می کند . مسئله ای که غالباً
از دیدگاه مورخین ایرانی کمینترن بدست فراموشی سپرده شده است !

ای . اچ . کار . در کتاب "انقلاب بلشویکی" می نویسد :

"در ماه مه همان سال [۱۹۱۸] اولین کنگره سراسری مسلمانان در پتروگراد تشکیل

شد و خواستار خود مختاری ملی، بجای استقلال ملی شد" (۱۱) .

او همچنین متذکر می گردد که در ۱۹ ژانویه ۱۹۱۸ در درون "کمیسریای ملیت ها" به رهبری
استالین، کمیسریای خاصی با عنوان "کمیسریای مسائل داخلی مسلمانان" (For Muslim-
Internal Affairs Commissariat) تشکیل می گردد . کمیسریائی که در کنگره
خود فراخوانی (۱۲) به "مردم مسلمان انقلابی" برای پیوستن بی درنگ به "پرچم سرخ
ارتش سوسیالیست مسلمان" صادر کرد .

اما تا جایی که به مسئله کمونیستهای مسلمان مربوط می شود، اولین کنگره "سازمانهای
کمونیست مسلمان" در ماه نوامبر ۱۹۱۸ در مسکو برگزار گردید (۱۳) . از
میان رهبران شوروی صرفاً استالین بود که در این کنگره شرکت
کرد . عدم شرکت لنین یا دیگر رهبران طراز اول شوروی (استالین هنوز جزو
شخصیت های طراز اول نبود) در برگزاری چنین کنگره ای با در نظر گرفتن این مسئله که
کنگره مزبور در مسکو تشکیل شد و در طول برگزاری آن لنین در اجتماعات غیر مهمتری شرکت
داشته است (۱۴) ، می تواند دلائل متفاوت داشته باشد ، که باید بطور جداگانه مورد
بررسی قرار گیرد . در این کنگره استالین که هنوز مسئولیت "کمیسریای امور ملیت ها" را بر
عهده داشت، سخنرانی ای به نیابت از کمیته مرکزی ایراد می کند (۱۵) . استالین در این
سخنرانی می گوید :

"وظیفه ما ایجاد پلی است بین مردم غرب و شرق، و با ایجاد جبهه متحد انقلاب،
در هم شکستن حلقه امپریالیسمی که ما را محاصره کرده است . هر چند هیچ کس

قادر نخواهد بود که این عظیم‌ترین وظائف تاریخی را آسان تر و بی درد سرتر از شما کمونیست‌های مسلمان به سرانجام رساند . هیچ کس قادر نخواهد بود که به آسانی و سرعت شما پلی بین غرب و شرق، ایجاد کند ، زیرا دروازه‌های ایران، هندوستان ، افغانستان و چین بروی شما باز است .

استالین در حالی که "کمونیست‌های مسلمان" را به "بیشترین نزدیکی نیروهایمان" فرا می‌خواند ، از همه آنان می‌خواهد که در "بخش منحصر به فرد حزب کمونیست روسیه به رهبری دفتر بخش" (۱۶) متحد شوند . و بدین سان "دفتر مرکزی سازمان های مسلمان حزب کمونیست روسیه" به رهبری استالین شکل گرفت . دفتری که تشکیلات "دائرة تبلیغات بین-المللی برای خلق های شرق" را زیر نظر داشت . ساختار این تشکیلات مرکب از دوازده بخش بود (۱۷) که عبارت بودند از : عرب ، ایرانی ، ترک ، آذربایجانی ، چینی ، کره ای ، ژاپنی ، هندی ، بخارائی ، قیرقزی ، کوه نشینان [قفقازی] (۱۸) و کالموک (۱۹) . قطعنامه این کنگره وظائف زیر را برای کمونیستهای مسلمان تصویب کرد :

"برای دستیابی به هدف خویش [تبلیغ کمونیستی] این بخش به چاپ روزنامه، نشریات ادواری، اعلامیه‌ها، فراخوان‌ها و غیره و نیز به آموزش مسلمانان کمونیست و اعزام آن‌ها به مناطق شرقی به منظور ترویج و سازماندهی پیکره‌های جمعیتی کمونیستی برای یک مبارزه فعالانه علیه طبقات حاکم و برای ایده‌های کمونیستی مبارز خواهد کرد" (۲۰) .

در دسامبر ۱۹۱۸ دفتر مرکزی سازمان های مسلمان حزب کمونیست روسیه "خطاب به کمونیست‌های مسلمان" و "هواداران" بیانیه‌ای بعنوان "فراخوان برای توسعه انقلاب در آسیا" صادر کرد . در این فراخوان از جمله می‌خوانیم :

"رفقای مسلمان! وقایعی که در جهان اتفاق می‌افتد ، فرارسیدن پیروزی انقلاب سوسیالیستی جهانی ، مشوق ما برای توجه اخص به عقب ماند هترین خلق‌های شرق است . عقایدی که تقریباً بطور کامل توسط رفقای با فرهنگ تر ما در غرب جذب شده ، اما برای رفقای ما در شرق کمتر شناخته شده است . این وظیفه تمام کمونیست‌ها است که به کمک برادران جوان ترشان بشتابند .

ما ، کمونیست‌های مسلمان ، که زبان و شیوه زندگی خلق های شرق را — که اکثریت بزرگی از ما را مسلمانان تشکیل می‌دهند — بهتر می‌شناسیم و وظیفه داریم که فعالترین نقش را در این امر مقدس بر عهده بگیریم . . .

در همین حال ، دفتر مرکزی تمام مسلمانان را که با عقاید کمونیستی احساس همبستگی می‌کنند و آرزو دارند که برای آزادی خلق های تحت ستم شرق فعالیت کنند ، جهت پاسخگویی به ندای دفتر مرکزی فرا می‌خواند" (۲۱) .

ظاهراً، اولین تفکیک مسائل تشکیلاتی مربوط به اقلیت های ساکن مناطق جنوب روسیه — از گروه های ملی و مهاجر مقیم شوروی در جلسه مقدماتی کنفرانس (بعد ها کنگره) انترناسیونال کمونیستی و همچنین جلسات مقدماتی برگزاری هشتمین کنگره حزب بلشویک انجام می گیرد (۲۲).
 در ماه مارس ۱۹۱۹، چند روز قبل از آغاز اولین کنگره کمینترن* دفتر مرکزی سازمان های مسلمان حزب کمونیست روسیه* به "دفتر مرکزی سازمان های کمونیست خلق های شرق" تغییر نام می دهد (۲۳). برای این تغییر نام می توان دلایل متعددی نظیر لزوم گسترش فعالیت در میان خلق های که پیرو مذهب اسلام نبوده و جلوگیری از سوء استفاده هایی که عناصر ارتجاعی مسلمان از پیوستگی خود به دولت شوروی می نمودند، بر شمرده اند. اما شاید مهمترین دلیل در این میان، تصمیم هشتمین کنگره مرکزی حزب کمونیست روسیه در لزوم "تلیفات ضد مذهبی" بوده است (۲۴).

"دفتر مرکزی سازمان های کمونیست خلق های شرق" نیز زیر نظر "کمیسیرای امور ملیت ها" بود و رهبری آن با توجه به مسئولیت استالین در آن کمیسیریا با وی بوده است.
 به عبارت دیگر، ما در این دوران هنوز با احزاب کمونیست کشورهای شرق (مانند حزب کمونیست ایران) مواجه نیستیم، و کمونیست های شرق عمدتاً فعالیت شان از طریق "سازمان های کمونیست خلق های شرق" زیر نظر "کمیسیرای امور ملیت ها" انجام می گیرد. پس از سال های ۱۹۱۹-۱۹۱۷ است که احزاب کمونیست شرق رسماً بوجود می آیند.



اما در اینجا قبل از آن که به توضیح بیشتری در باره مسئله "کمونیست های مسلمان" بپردازیم، لازم است بطور گذرا به یک زمینه تاریخی در همین باره اشاره کنیم:
 یکی از قدیمی ترین و موثرترین محافل سوسیال دموکراسی در شرق، محفلی است که در سال ۱۹۰۴ در باکو شکل می گیرد (۲۵). قفقاز و مرکز آن باکو، نسبت به دیگر جوامع شرقی — در روسیه و یا کشورهای همجوار مرز جنوبی — از پیشرفت قابل ملاحظه صنعتی و تجاری برخوردار بود.

وجود برتری نسبی اقتصادی و تجاری قفقاز، در کنار موقعیت حزب سوسیال دموکرات روسیه در جنبش کارگری این کشور، منجر به آن گردیده که از همان اوان شکل گیری جنبش های سوسیال دموکراتیک در جوامع شرقی، سوسیال دموکرات های قفقاز، اهمیت قابل توجهی پیدا کرده و تاثیرات مثبت و منفی خویش را بر جنبش های منطقه بگذارند. این نقش پس از انقلاب ۱۹۰۵ و پیدایش "حزب سوسیال دموکرات مسلمان همت"، فزونی می یابد (۲۶). چنان که تالی ایرانی آن نیز در قفقاز "گروه سوسیال دموکرات های ایران" تحت تاثیر این حزب شکل می گیرد (۲۷).

"همت" با توجه به موقعیت ویژه خود در شرق نمی توانست، خصلت های منفی خود

را (خصائل ناسیونالیستی و مذهبی) به جنبش‌های دیگر جوامع شرق منتقل نکند. به عبارت دیگر رد پای نظری آنچه را در این سال‌ها (۱۹۱۸-۱۹۱۹) "کمونیست مسلمان" می‌نامند، باید در سال‌های دورتر و در تاریخ جنبش سوسیال دموکراتیک قفقاز در ۱۹۰۴ جستجو کرد.

در کتاب "قانون اساسی ایران، یا شمشیر چوبین مبارزه" به مهمترین دلائلی که منجر به خصلت‌یابی ناسیونالیستی و مذهبی "همت" و تقبل آن از جانب حزب سوسیال دموکرات روسیه اشاره شده است. با آن که این اشارات که صرفاً قصد توضیح برخی از "علل و عوامل" سیاسی و اجتماعی قبل از انقلاب اکتبر را داشته، تا حدود زیادی برای شرایط سال‌های بعد از انقلاب نیز صادق است. از آنجا که بازشناسی پدیده "کمونیست‌های مسلمان" در سال‌های مورد بحث ما در این نوشته، بدون توجه به سابقه تاریخی و نحوه و دلائل شکل‌گیری - اش (در قریب ۱۵ سال قبل از آن ایام)، میسر نیست ما بخش‌هایی از این کتاب را که به "از جمله علل و عوامل" آن اختصاص دارد در زیر می‌آوریم:

"الف - چنگ اندازی مذهب اسلام در تمام شئون زندگی مردم .

ب - اختلافات دیرین و خونین ارامنه و مسلمانان قفقاز. حزب سوسیال دموکرات روسیه نمی‌خواست به این اختلافات دامن بزند، غرور ملی و احساسات مذهبی مسلمانان قفقاز را جریحه دار کند و بین مسلمانان و ارامنه قائل به تفاوت شود، زیرا ارامنه، قفقاز از مدتی قبل به حزب سوسیال دموکرات روسیه پیوسته بودند. عده‌ای از ملایان و شوونیست‌های ترک این طور شایع کرده بودند که حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه، مدافع ارامنه است .

پ - باکو یکی از مهمترین شهرهای صنعتی روسیه بود، و از این نظر قفقاز برای حزب کارگری سوسیال دموکرات روسیه اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کرد، اهمیتی که سایر ایالات مسلمان نشین روسیه فاقد آن بودند. حزب تصمیم گرفت که جلوی ضرر را تا حد ممکن بگیرد و نمی‌خواست که پرولتاریای صنعتی قفقاز را بطور کامل در دست تبلیغات ملاحا و شوونیست‌ها رها کند. خطر دیگر عبارت بود از آغاز فعالیت پاره‌ای از سازمان‌های مارکسیستی یا شبه مارکسیستی نظیر "سوسیالیست رولوسیونرها" در میان کارگران باکو.

ت - منشاء طبقاتی اکثر کسانی که در قفقاز به حزب کارگری سوسیال دموکرات رو کردند، اگر چه در میان بنیانگذاران "همت"، چند کارگر نظیر زینال زینالف، علی حسین رسول زاده وجود داشت ولی اکثریت آن‌ها را پیشه‌وران، بازرگانان و روشنفکران تشکیل می‌داد. بعضی از این روشنفکران از میان بورژوازی قفقاز برخاسته بودند نظیر سلطان مجید افندیف، اسدالله آخوندف، داداش بنیت

زاده و برخی دیگر از میان اشراف نظیر عزیز بگف و نیز دوتن از اولین رهبران "همت" یعنی نریمان نریمانف و محمد امین رسول زاده . ایراد عمدتا به منشاء طبقاتی بنیانگذاران و رهبران "همت" نیست بلکه بر موضع طبقاتی آن ها است . اینان هیچگاه با مذهب بر خورد علمی نکردند و با علایق ناسیونالیستی قطع رابطه نمودند " (۲۸) .



ای . اچ . کار ، چگونگی استفاده از واژه "مسلمان" را در ادبیات سیاسی این دوران چنین توضیح می دهد :

"واژه "مسلمان" در نزد بلشویک ها بعنوان سمبل همه خلق های شرق به — بوده است " (۲۹) .

وی همچنین بعد از یک توضیح نسبتا مفصل در مورد اوضاع اجتماعی و سیاسی مناطق جنوبی روسیه (مرزهای شرقی) و ذکر قدرت فوق العاده دین اسلام در این مناطق چنین می نویسد :

"در آن شرایط، هیچ تعجب آور نبود که مسئله ملی در شرق، می بایست در مرحله اول، خود را به رهبران شوروی، منحصر در شکل اسلامی آن عرضه کند " (۳۰) .

این توضیح حتی بدون در نظر گرفتن تغییر نام "دفتر مرکزی سازمان های کمونیست مسلمان" به "دفتر مرکزی سازمان های کمونیست خلق های شرق" و همچنین مصوبه کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه در زمینه "تبلیغات ضد مذهبی" کافی و قانع کننده نیست، بویژه آن که از واژه "مسلمان" نه تنها در مورد برخی از ملیت های درون شوروی استفاده می شد، بلکه بطور تعمیم یافته تری در باره پاره ای از ملل شرق و یی اقل در باره گروه های مهاجر مربوط به آن ملل در درون خاک شوروی هم بکار برده می شد . واقعیت این است که در اجتماعات متعددی که در ارتباط با مسائل شرق، چه قبل از کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه و چه بعد از آن تشکیل می شد، اشاره به مبارزات مردم شرق بعضا با ترمینولوژی اسلامی انجام می گرفت نظیر: جهاد مقدس (Hollywar)، سخنرانی زینوویف در کنگره خلق های شرق در باکو، سپتامبر ۱۹۲۰ (۳۱)، حتی در نحوه برگزاری این کنگره، که بقول زینوویف، تشکیل آن ادامه "فعالیت انترناسیونال" بود، مراسم اسلامی رعایت می گردید (۳۲) .

گزاره گویی نخواهد بود اگر بگوئیم، وجود بدآموزی های بیادگار مانده از "همت" که خود عمدتا ناشی از شرائط عقب مانده جامعه قفقاز — این مأمن اساسی سوسیال دموکراسی شرق — بود و برخورد پراگماتیستی برخی از رهبران حزب کمونیست روسیه (بعنوان مثال باند "استالین" و "درژینسکی" و "اورژنیک زه" در کمیسریای امور ملیت ها) نسبت به مسائل شرق و کوشش در استفاده از جو مذهبی ضد انگلیسی و ضد روس های سفید در آن مناطق (که از پایگاه های مهم استعمار

انگلیس و نفوذ ارش سفید بودند) حزب کمونیست روسیه را به چنین راهی کشانده بود.
 عبارت دیگر، چنین برخوردی ناشی از يك اشتباه "ترمینولوژی" و یا استفاده نادرست
 از "سمبل" مذهبی بجای "سمبل ملی" و "جغرافیایی" نبوده است. هرچند بعد ها در کنگره
 دوم انترناسیونال، مسائل مربوط به فعالیت در شرق حدوداً روشن می‌گردد و
 اصطلاح "کمونیست‌های مسلمان" نیز از ادبیات سیاسی بعدی شش‌و‌هفتاد
 حذف می‌گردد، اما از نظر محتوی این نوع برداشت پراگماتیستی در مبارزات ملل شرق ادامه
 می‌یابد. ما بعدها شاهد وجود بینش‌های التقاطی گوناگون، بویژه در امکان سازش مذهب
 و ماتریالیسم (رهائی شماره ۵، دوره سوم، اشاره مبسوطی در این باره دارد)، نقش بسوزواری
 و وظائف کمونیست‌ها و غیره در جنبش‌های سیاسی جوامع شرقی هستیم.
 قبل از آن که توضیحی در باره چگونگی تکوین تئوری‌ها و رهنمودهای مربوط به انقلاب
 در شرق ارائه دهیم، لازم است که از زاویه دیگری - از زاویه جهانی - به بررسی اجمالی
 شکل‌گیری انترناسیونال سوم بپردازیم.

بلشویک‌ها و انقلاب جهانی

پیروزی بلشویک‌ها در اکتبر، منجل ساخته بود که رهبری آینده، جنبش کارگری جهانی با
 حزب کمونیست این کشور خواهد بود. زندگی طولانی رهبری حزب بلشویک در تبعید و
 مشارکت مؤثر و فعالانه آنان در جنبش کارگری کشورهای اروپائی، متاثر بودن از این جنبش‌ها
 و براهی مارکسیسم روسی در مقابل مارکسیسم ورشکسته انترناسیونال دوم و تأکیدات فوق‌العاده
 رهبران شوروی - بویژه لینن، تروتسکی و دیگران - بر روی انترناسیونال پرولتری، حمل این
 بار سنگین را عمدتاً بر دوش مارکسیست‌های روسی می‌گذاشت. اما این کار دشواری هفتاد
 فراوانی را به همراه داشت. انقلاب سوسیالیستی در يك کشور عقب‌مانده سرمایه‌داری بوقوع
 پیوسته بود. عقب‌ماندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، مشکلات ویژه‌ای را برای انقلاب
 روسیه و بلشویک‌ها فراهم می‌کرد.

بگفته خود رهبران بلشویک، قدرت نسبتاً ساده بدست آمده بود و اکنون می‌بایست دست
 آورد‌های قیام اکتبر، در مقابل انواع و اقسام دشمنان داخلی و خارجی حفظ شود. آغاز
 انقلاب سوسیالیستی در يك جامعه عقب‌مانده، الزاماتی را با خود به همراه داشت. از يك
 سو می‌بایست جنگ داخلی با بورژوازی - (و گارد سفید) - ادامه یابد که این خود در شرایط
 ویژه روسیه اجباراً استفاده از بعضی ابزارهای حکومت‌تزاری را با خود داشت (۲۲). از سوی
 دیگر می‌بایست به طرق مختلف، گاه از طریق زور (کمونیسم جنگی) و گاه با عقب‌نشینی
 اقتصادی (نپ)، خیل وسیع خرده مالکان روسی تحت کنترل درآیند، و این علاوه بر تلاشی

بود که می‌بایست در جلب حمایت شوراها بسوی اهداف بلشویکی یا بعبارت بهتر حفظ قدرت شوراها و نیز مبارزه علیه سرمایه داری جهانی دنبال شود. اما از آغاز، این مشکلات و مسائل که قاعدتا می‌بایست هر چه بیشتر به انقلاب روسیه خصوصیت ملی دهد، منجر به آن نگردیدند که اهمیت جهانی انقلاب شوروی برای رهبران این کشور، بویژه لنین که عمدتاً در تشخیص مسائل نه يك گام، بلکه چند گام از دیگران پیشرفته تر بود، از نظر دور داشته شود. خصوصیت جهانی انقلاب روسیه و یا بعبارت دقیق تر ارزیابی از انقلاب روسیه بعنوان نقطه آغاز انقلاب جهانی از جمله نکاتی بود که لنین قبل از پیروزی اکتبر نیز، بدان صحنه می‌گذاشت. از میان نمونه های متعددی که در این باب در دست است می‌توان به نوشته او بنام "بحران ها فرا رسیده اند" که در تاریخ سپتامبر ۱۹۱۷ به رشته تحریر درآمده اشاره کرد. نوشته ای که اشارات روشنی نسبت به ارزیابی از انقلاب روسیه بعنوان سرآغاز انقلاب جهانی در بردارد: "بدون شك در نزد همگان، آخر سپتامبر نقطه عطفی در تاریخ انقلاب روسیه و انقلاب جهانی تلقی خواهد شد (۲۰۰) این مرحله را می‌توان عصر انقلاب نامید. دستگیری های دسته جمعی رهبران حزبی در ایتالیا و بویژه شروع ترمز در ارتش آلمان، نشانه های غیر قابل انکاری از پیدایش نقطه عطفی عظیم اند. این علائم حکایت از آن دارد که ما در عصر انقلاب جهانی هستیم" (۲۴).

او در منازعاتش با دیگر اعضای کمیته مرکزی، هنگام تزلزلشان در مورد قیام تا به آنجا پیش می‌رود که می‌گوید:

"انتظار برای تشکیل کنگره شوراها و امثالهم در چنین شرایطی خیانت به انترناسیونالیسم، خیانت به آرمان های انقلاب سوسیالیستی جهانی است" (۲۵).

بدین ترتیب در اکتبر ۱۹۱۷ نه تنها ما شاهد پیروزی حزب بلشویک در روسیه هستیم بلکه این پیروزی آغاز انترناسیونالیسم نوینی را نوید می‌دهد. انترناسیونال سوم در واقع در آوریل ۱۹۱۷ (۲۶) در روسیه متولد می‌شود، بی آن که هنوز از نظر تشکیلاتی آنطور که بعد ها با کنگره اول (۱۹۱۹) آغاز شد، بوجود آمده باشد.

تولد انترناسیونال جدید نمی‌توانست ویژگی های روسی را با خود همراه نداشته باشد. رهبری (دوفاکتوی) حزب بلشویک در جنبش کارگری جهانی پس از انقلاب اکتبر، مهر خود را بر آتیه انترناسیونال می‌زند. رهبری انترناسیونال که در عین حال رهبری انقلاب پرولتری در يك جامعه عقب مانده را با خود داشت - که این خود ناشی از (و موجب) مشکلات فراوانی بود - نمی‌توانست از این مسائل تاثیر نپذیرد و به نوبه خود در حیات جنبش کارگری جهانی تاثیر نگذارد. از سوی دیگر جنبش جهانی نیز نمی‌توانست به انقلاب روسیه و سرنوشت آن بی توجه باشد. گزاره نخواهد بود اگر بگوئیم، سرنوشت انترناسیونالیسم پرولتری، انقلاب روسیه و انقلاب جهانی به یکدیگر گره خورده بود. هر يك

در دیگری تاثیر داشت و این تاثیر می‌بایست از سوی يك بدنه واحد - از سوی رهبری حزب بلشویک - هدایت و اعمال شود. رهبری انقلاب روسیه با وظیفه شاق و گانه‌ای مواجه بود: حفظ و تداوم انقلاب در روسیه و شرکت فعال در انقلاب جهانی.

هر پیروزی یا هر شکست در جنبش جهانی، تاثیرات عمیق بر تحولات جامعه شوروی می‌گذاشت و بالعکس هر پیروزی یا شکست جبهه داخلی، بر رهبری انترناسیونال تاثیر مستقیم داشت و این شاید "فرضیه" سیاسی نسبتاً قابل قبولی باشد که اگر بجای روسیه عقب مانده، در آلمان پیشرفته و صنعتی انقلابی رخ داده بود، سرنوشت جامعه جهانی تا حد زیادی تغییر می‌کرد.

بنظر می‌رسد که عمده‌ترین نکته در تحلیل مسائل انترناسیونال سوم همانا در نظر گرفتن رابطه ویژه‌ای است که بین انقلاب روسیه - که این خود شامل همه نقصان‌ها و دست‌آورد‌های آن است - از يك سو و، انترناسیونال کمونیستی و رهبری یگانه آن (بدلایلی قابل فهم) یعنی رهبری شوروی، از سوی دیگر وجود داشت. چرا که در غیر این صورت انترناسیونال سوم نمی‌توانست جایگزین انترناسیونال دوم گردد و این انترناسیونال ورشکسته همچنان به حیات گیاهی خود، ادامه می‌داد. در حقیقت مطالعه تاریخی این دو موضوع، انقلاب روسیه و انترناسیونال کمونیستی از يك دیگر جدائی ناپذیر بوده و باید به مثابه جلوه‌های مختلف يك پدیده واحد مورد بررسی قرار گیرند.

تشکیل کنگره اول انترناسیونال کمونیستی و بیانیه‌ها و قطعنامه‌های آن، خود مولود همین وضعیت ویژه و بازتابی از صف بندی‌های نوینی که در جنبش جهانی کارگری بوجود آمده بود. زینوویف که در کنگره اول بعنوان صدر انترناسیونال برگزیده شد در مقاله‌ای تحت عنوان "چشم‌انداز انقلاب پرولتری" در شماره يك نشریه انترناسیونال کمونیستی (۲۷)، شرایط برپائی انترناسیونال سوم را تغییر حزب بلشویک به "حزب کمونیست روسیه" و "جنبش اسپارتاکیست" آلمانی به "حزب کمونیست آلمان" می‌داند و می‌نویسد:

"در مارس ۱۹۱۹، انترناسیونال سوم در مسکو متولد شد."

و:

"دقیق‌تر این که در سال ۱۹۱۸، هنگامی که حزب کمونیست روسیه، با در دست داشتن قدرت کامل حکومتی نام حزب کمونیست را برگزید و بعد از چند ماه، جنبش اسپارتاکیست آلمان، که دارای پیشینه درخشانی بود به نوبه خود، نام حزب کمونیست آلمان را اتخاذ کرد، برای هر انقلابی، روشن گردید که انترناسیونال سوم بوجود آمده است. در ماه مارس ۱۹۱۹ ما صرفاً به يك حقیقت از قبل موجود، شناسائی رسمی بخشیدیم."

و تاریخ رسمی حزب کمونیست شوروی، مقدمات برگزاری کنگره اول را این گونه توضیح می‌دهد:

"در ژانویه سال ۱۹۱۹ در پتروگراد جلسه مشورتی نمایندگان انترناسیونالیست‌ها برگزار شد. این جلسه به پیشنهاد لنین به احزاب کمونیست و گروه‌های سوسیالیستی چپ مراجعه کرده، آن‌ها را به شرکت در کنگره موسسان انترناسیونال کمونیستی دعوت نمود" (۲۸).

در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۹ دعوت‌نامه‌ای به ضمیمه برنامه پیشنهادی برای ایجاد اولین کنگره يك انترناسیونال جدید ابتدا در پراودا و ایزوستیا منتشر و بعداً به زبان‌های دیگر نیز ترجمه و منتشر می‌شوند (۲۹).

راد یو مسکو نیز از تمام احزاب مخالف بین الملل دوم، برای شرکت در این اجلاس دعوت می‌کند (۴۰). متن دعوت‌نامه پیشنهادی با توجه به دو نوشته "شوری و عمل بلشویسم" و "اتحادیه اسپارناکوس چه می‌خواهد" توسط لئون تروتسکی (۴۱) تهیه گردیده و توسط نمایندگان این احزاب و سازمان‌ها امضاء شده بود:

"کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، دفتر خارجی حزب کمونیست کارگران لهستان، دفتر خارجی حزب کمونیست کارگران مجارستان، دفتر خارجی حزب کمونیست اطریش-آلمان، دفتر روسی کمیته مرکزی حزب کمونیست لتونی، کمیته مرکزی حزب کمونیست فنلاند، کمیته اجرائی فدراسیون انقلابی سوسیال-دموکراتیک فنلاند و حزب سوسیالیست کارگر" (امریکا) (۴۲).

این برنامه پیشنهادی در طول کنگره، بدون هیچ تغییری، به تصویب می‌رسد (۴۳). تغییر نام "کنفرانس" به "کنگره موسس" در طول جلسات بصورت زیر به تصویب می‌رسد:

"کنفرانس بین المللی کمونیست، مصمم است که خود را [به مثابه] انترناسیونال سوم تلقی کند و نام انترناسیونال کمونیست را برگزیند. حق را ی، بی تغییر خواهد ماند. به تمامی احزاب، سازمان‌ها و گروه‌ها هشت ماه فرصت داده می‌شود که رسماً پیوستگی خود را به انترناسیونال سوم اعلام کنند" (۴۴).

بدین ترتیب انترناسیونال سوم رسماً شکل می‌گیرد و اجلاس دوم در مسکو تشکیل می‌شود.



مصوبات این کنگره نمی‌توانست مسائلی چون ادامه انقلاب در روسیه، وجود جنبش‌های اجتماعی نیرومند در کشورهای اروپایی، عدم موفقیت کامل سرمایه‌داری در سرکوب بلافاصله و کامل این جنبش‌ها، سست شدن شیرازه‌های تسلط بر مستعمرات و درکنار آن‌ها شدت یافتن جنبش‌های توده‌ای در این مناطق، و کوشش جناح‌های مختلف احزاب سوسیالیست-دموکرات در میدان به روح مرده انترناسیونال دوم، را در برگیرد و درباره آن بی‌توجه

داوری ننشیند. از آنجا که بررسی مسائل مربوط به شرق را نمی‌توان جدا از مسائل کل جهانی در نظر گرفت، لازم است نگاهی گذرا به برخی از مصوبات این کنگره که به تبیین اوضاع بین‌المللی می‌پردازد بیفکنیم. از جمله این مصوبات، تزهائی است که تا حدودی خوشبینانه به گسترش انقلاب جهانی نگریسته بود. در تزهائی ارائه شده توسط ابرلین (نماینده حزب کمونیست آلمان) و بوخارین که تحت عنوان "پلان‌گرم انترناسیونال کمونیستی" مورد تصویب کنگره قرار گرفت می‌خوانیم:

"سیستم امپریالیستی در حال فروپاشی است. در میان ملت‌های کوچک که اخیراً استقلال پیدا کرده‌اند و در مستعمرات ناآرامی مشاهده می‌شود. اکنون، زمان قیام‌های پرولتاریائی و انقلاب پیروزمند پرولتری در چند کشور است. ارزش‌های امپریالیستی فاقد روحیه بوده، طبقات حاکم کاملاً ناتوان از ادامه حکومت می‌باشند. چنین است شرایط فعلی امور در سرتاسر جهان" (۴۵).

در تزهائی پیشنهادی تروتسکی نیز که مورد تصویب قرار گرفت، می‌خوانیم:

"مرحله فعلی، مرحله تجزیه و فروپاشی تمامی سیستم سرمایه داری جهانی است. در صورتی که در این مرحله سرمایه داری با تمام تضاد‌های روز افزون آن برانداخته نشود، به اضمحلال عمومی تمدن اروپائی خواهد انجامید" (۴۶).

البته خود همین مسئله - ارزیابی خوشبینانه از اوضاع انقلاب جهانی - تا حدودی مورد انتقاد مبلغین آن نیز قرار گرفت (۴۷). تروتسکی قبل از آن که در یک نهایت منطقی به آنجا برسد که بگوید:

"بحران تاریخی بشریت به بحران رهبری انقلابی تقلیل یافته است" (۴۸).

اوضاع حاکم بر کنگره اول را در ژوئیه ۱۹۲۱، چنین ارزیابی می‌کند:

"کنگره اول، بعد از جنگ و در زمانی تشکیل گردید که کمونیسم به‌عنوان یک جنبش اروپائی تازه تولد یافته بود و این توقع و امید را تا حدودی توجیه می‌کرد، که حرکت جنبش‌های نیمه خود بخودی طبقه کارگر، قبل از آن که این طبقه موفق به جهت‌یابی نوین و نقاط اتکائی در بعد از جنگ گردد، امکان سرنگونی بورژوازی را داشته باشد. برخورد‌ها و انتظاراتی این چنین تا حدود زیادی با شرایط عینی آن زمان قابل توجیه بود. بورژوازی بشدت از نتایج سیاست جنگی خود - که این خود [در نتیجه] شرایط عینی به او تحمیل شده بود - ترسیده بود. به هر حال غیر قابل تردید است، که در دوران کنگره اول (۱۹۱۹)، بسیاری از مسائل چنین تصویری را داشتند - برخی کمتر و برخی بیشتر - که جنبش‌های خود بخودی کارگران و تا حدودی توده‌های دهقان، بورژوازی را بزودی نابود خواهد کرد. در حقیقت این تهاجم بسیار عظیم بود، و تعداد تلفات بسیار زیاد. اما بورژوازی

قادر به حفظ خود در مقابل این حرکت اولیه شد، و دقیقاً به همین علت اعتماد به نفس خویش را بدست آورد" (۴۹) .

حال که با ارزیابی های عمومی کمینترن از اوضاع جهانی تا حدودی آشنا شدیم، می توان به بررسی دقیق تر مسئله شرق در این کنگره پرداخت .

کنگره اول انترناسیونال کمونیستی و مسئله شرق

مسئله شرق در کنگره اول کمینترن هنوز از اهمیت ویژه ای برخوردار نیست . در میان مصوبات کنگره، بخش یا بخش هایی به مسئله شرق اختصاص ندارد . آنچه نیز در خلال یکی از مصوبات ارائه می شود (که در سطور بعدی به آن خواهیم پرداخت) جامع و همه جانبه نبوده است (۵۰) .

مسئله ای که در اینجا مطرح است نحوه شرکت نمایندگان شرق در کنگره مزبور است . باید توجه داشت که در این دوران احزاب کمونیست کشورهای شرق هنوز تاسیس نشده بودند . " دفتر مرکزی سازمان های کمونیست شرق " که شامل کمونیست های غیر روسی (مثل تاتارها، بشقیرها، ترکمن ها ۰۰۰) و مهاجرین کشورهای شرق (چون ایرانیان، ترک ها، کره ای ها، چینی ها ۰۰۰) بود، تنها نماینده رسمی این خلق ها در کنگره اول بود (۵۱) . یعنی چهار بخش از این دفتر - بشقیرها، تاتارها، کوه نشینان (قفقاز) و قیرقزها تحت عنوان " گروه متحد خلق های شرق روسیه " با یک رای قطعی در این کنگره شرکت کردند . نمایندگان بخش های دیگر " دفتر مرکزی سازمان های کمونیست شرق " عبارت بودند از صبحی (۵۲) (ترک ها)، حسین زاده (ایرانیان)، زقنتی (Zghenti) (گرجی ها)، باقیراف (آذربایجانی ها)، یالیمف (ترکستانی ها) . یالیمف در عین حال نماینده " دفتر مرکزی سازمان های کمونیست شرق " و نیز عضو هیئت نمایندگی " گروه متحد خلق های شرق روسیه " بود . اینان هر یک با یک رای مشورتی در کنگره شرکت کردند . علاوه بر این، حزب کارگر سوسیالیست چین و اتحاد کارگری کره (که نمایندگان مهاجرین چینی و کره ای در روسیه بودند) نیز هر کدام یک رای مشورتی داشتند (۵۳) . سئوالی که در اینجا مطرح می شود این است که بر اساس چه ضوابطی بخش های ترکی، ایرانی، چینی و کره ای " دفتر مرکزی سازمان های کمونیست شرق " مانند چهار بخش دیگر همین دفتر که در " گروه متحد خلق های شرق روسیه " شکل یافته بودند، در این کنگره دارای رای قطعی نبودند .

چیچیرین از طرف " کمیسیون رسیدگی به اعتبار نامه ها "، ضوابط تعیین حق رای مشورتی را این گونه توضیح می دهد :

" کسانی که با کشورهای مربوط خود روابطی داشته ولی آن ها را مستقیماً نمایندگی نمی کنند، و همچنین کسانی که از کشور خود آمده ولی اعتبار نامه مستقیم برای

کنفرانس ندارند ، و بالاخره کسانی که در جنبش خود موضعی برجسته داشته و حقوق معنوی برای صحبت در اینجا را دارند ولی نمی‌توانند اعتبار نامه مستقیم عرضه کنند ، بعنوان شرکت‌کنندگان با رای مشورتی در نظر گرفته خواهند شد " (۵۴) .

چیچرین ، معیار تعیین حق رای قطعی را چنین توضیح می‌دهد : رسیدگی به اعتبارنامه‌ها با توجه به اهمیت کشورها انجام گرفته است . بدین ترتیب به کشورهای " بزرگ " چون آلمان ، روسیه ، ایالات متحده آمریکا هر یک پنج رای قطعی ، به کشورهای " متوسط " چون اوکراین ، فنلاند ، لهستان ، نروژ ، سوئد ، سوئیس ، اطریش - مجارستان (سابق) سه رای قطعی داده می‌شود ولی در مورد سایر کشورها که کشورهای " کوچک " را تشکیل می‌دهند می‌افزاید :

" . . . مابقی کشورها هر کدام يك رای [قطعی] دارند و عبارتند از : لیتوانی و روسیه سفید (یا بیلوروسی) که در حال حاضر اتحاد کرده‌اند ، و حزب کمونیست لیتوانی - روسیه سفید را تشکیل می‌دهند ، لتونی ، استونی و سرزمین های مهاجر نشین آلمانی ولگا که منطقه ای بسته را تشکیل می‌دهند ، ارمنستان و بالاخره خلق های شرق روسیه ، تاتارها ، بشقیرها ، قیرقزها و کوه نشینان قفقاز که بین خسود بعضی شباهات فرهنگی داشته و در سرزمین های بسته زندگی می‌کنند و همچنین دارای جنبش های کمونیستی در کشور خود هستند ، در نتیجه بعنوان يك کشور یا يك رای [قطعی] در نظر گرفته خواهند شد " (۵۵) .

در اینجا شاید يك یاد آوری تاریخی لازم باشد . سرزمین های متعلق به " گروه متحد خلق های شرق روسیه " هنوز جزو مناطق آزاد شده روسیه نبودند . جنگ های داخلی هنوز به پایان نرسیده و بخش هایی از سرزمین های قدیمی روسیه تزاری در اشغال نیروهای سفید بود . در نتیجه کمونیست های " این گروه " جزئی از حزب کمونیست روسیه به حساب نمی‌آمدند و نمی‌توانستند توسط آن حزب نمایندگی شوند . فقط دو هفته بعد از کنگره اول (۲۳ - ۱۸ مارس ۱۹۱۹) بود که کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه مسئله تشکیلاتی احزاب کمونیست خلق های دیگر اتحاد شوروی را مورد بحث قرار داد و " ضرورت حزب کمونیست واحد و متمرکز " که در مجموع کار حزب " و " کمیته های مرکزی احزاب کمونیست جمهوری های ملل شوروی " را رهبری کند و تابع " کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه " باشد ، را تصویب کرد (۵۶) .



علاوه بر اشاره به نحوه شرکت نمایندگان شرق در این کنگره ، نگاهی به متن پیام " حزب کمونیست مسلمانان " (عدالت) لازم است . پیامی که از جانب " فرقه عدالت (باکو) " به این کنگره فرستاده شده است . متن این پیام کوتاه چنین است :

"حزب کمونیست مسلمانان (عدالت) [برگزاری نخستین کنگره] انترناسیونال سوم را تهنیت گفته، شاد باش های برادرانه خود را تقدیم می‌دارد و موفقیت در مبارزه علیه سرمایه، این دشمن دیرینه رنجبران را آرزو می‌کند * فرقه‌ی عدالت (باکو) (۵۷) *



در تنها بخشی از مصوبات کنگره اول که مستقیماً به مسئله شرق اشاره می‌شود، بخششی است بعنوان "مانیفست انترناسیونال کمونیست خطاب به کارگران جهان" که توسط لئون تروتسکی نگاشته شده و به تصویب کنگره رسیده است. مطالعه این بخش از سند برای اطلاع از مواضع کمینترن و تروتسکی در قبال شرق مهم است:

"... رهائی مستعمرات، صرفاً در ارتباط با رهائی طبقه کارگر در کشورهای متروپول میسر است. نه تنها کارگران و دهقانان آنان، الجزایر و بنگال، بلکه همچنین کارگران ایران و ارمنستان، فرصت زندگی مستقل خود را در لحظه‌ای کسب خواهند کرد که کارگران انگلستان و فرانسه، لوید جورج و کلمانسورا سرنگون کرده و قدرت دولتی را بدست خود گرفته‌اند. حتی در حال حاضر، مبارزه در مستعمرات پیش‌رفته‌تر، با آن که هنوز در زیر پرچم رهائی ملی در جریان است، بسرعت بصورت کم و بیش واضحی خصوصیت اجتماعی بخود خواهد گرفت. اگر اروپای کاپیتالیستی، وحشیانه، عقب‌مانده‌ترین بخش‌های جهان را به روابط سرمایه‌داری کشانده است، بعداً اروپای سوسیالیست برای تسهیل گذار مستعمرات آزاد شده به اقتصاد با برنامه و سازمان یافته سوسیالیستی، با تکنولوژی، سازمان و نفوذ ایدئولوژیک به کمک آنان خواهد آمد."

ای برده‌های مستعمراتی افریقا و آسیا الحظه [پیروزی] دیکتاتوری پرولتاریا در اروپا، برای شما همچون لحظات رهائی خودتان است" (۵۸) *

نکته مهمی که در این بیانیه وجود دارد، تاکید يك جانیه‌ای است که بر نقش مبارزات در کشورهای پیشرفته گذاشته می‌شود و نقش نسبتاً مهم ولی نه تعیین کننده شرق در مبارزه جهانی علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم، در نظر گرفته نمی‌شود. فراموش نکنیم که حتی در همان مقطع از تکامل امپریالیسم، در ادامه حیات نظام سرمایه‌داری در کشورهای متروپول، شرق و مستعمرات، نقش مهمی را ایفا می‌کردند و جنبش‌های ضد استعماری نیز کم و بیش در جریان بودند. علاوه بر آن چارچوب شوریک که با آن بتوان به اهمیت نقش مبارزات شرق پی برد، در تئزهای معروف لنین در باره امپریالیسم وجود داشت. صرف نظر از این کسه، توجه همه جانیه به انقلاب در شرق در آن دوران مشخص تاریخی، چه تاثیر عملی بر جنبش‌های مردم شرق می‌گذاشت و این تاثیر به نوبه خود، چگونه می‌توانست در صف بندی‌های جهانی

موثر باشد ، واقعیت این است که مصوبات کنگره اول نتوانست این اهمیت را دریابد و با تأکید يك جانبه بر نقش مبارزات در کشورهای پیشرفته ، عملاً نقش مهم شرق در مبارزه جهانی را بدقت ارزیابی نکرد .

کنگره اول با تحلیلی نسبتاً خوشبینانه از گسترش انقلاب جهانی ، و با تأکید يك جانبه بر روی مبارزات پرولتاریای غرب بکار خود خاتمه می‌دهد و زینویف بعنوان صدر انترناسیونال انتخاب می‌شود . وجود جنبش‌های کارگری و خوشبینی نسبت به آینده جنبش جهانی به حدی بود ، که زینویف بعد از کنگره اول اعلام کرد که در سال‌های آتی ، مبارزه برای کمونیسم فراموش خواهد شد (۵۹) .

ادامه دارد

توضیحات

۱- یادداشت ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ لئون تروتسکی درباره لغو قرارداد های روسیه تزاری و ایران ، به دولت ایران (ص ۲۹-۲۸) و تأیید آن بعد از قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس : چیچرین در ۳ اوت ۱۹۱۹ فراخوانی "خطاب به کارگران و دهقانان ایرانی" منتشر کرد و مجدداً الغاء قرارداد های استعماری روسیه را متذکر شد (ص ۱۶۳) .

۲- در ترکستان عده زیادی کارگر مهاجر ترك وجود داشت . بین ۵۰ تا ۶۰ هزار ترك ، در اطراف مرزهای جنوبی شوروی در انتظار پایان جنگ بسر می‌بردند و ۶۳۰۰۰ سرباز و افسر ترك بعنوان "اسرای جنگی" در پادگان های مختلف نظامی وجود داشتند . کارگران ایرانی که در آسیای میانه زندگی می‌کردند تعدادشان در سال ۱۹۲۰ به ۱۵۰۰۰۰ نفر می‌رسید . ۲۸۰۰۰۰ چینی مسلمان در ترکستان شوروی به زندگی و کار مشغول بودند و ۲۵۰۰۰۰ هزار کسره‌ای در منتهی الیه شرقی روسیه . این آمار با توجه به مطالب مندرج در صفحه ۲۷۱ کتاب

۱- منشأ انترناسیونال کمونیستی ، نوشته هومبر دروز ، انتشارات لا باکونیر ، نوشتاتیل ۱۹۶۸ ، صفحات ۱۵۳-۱۴۸ .

L'ORIGINE DE L'INTERNATIONALE COMMUNISTE. Humbert. DROZ, Editions La Baconnière, Neuchatel, 1968, P. 148 - 153.

۲- ترها ، قطعنامه ها ، بیانیه های چهار کنگره بین الملل سوم ، انتشارات اینک لینک ، لندن ، مقدمه (برتیل هسل) ، ص ۱۵ .

Theses Resolutions and Manifestos of the first four congresses of the third International-Introduction by Bertil. HESSEL, INK LINKS, London, 1980.

۳- اسناد شوروی درباره سیاست خارجی ، جین دگراس (جلد اول ۱۹۲۴-۱۹۱۷) ، لندن ۱۹۵۱ . SOVIET DOCUMENTS ON FOREIGN POLICY. Jane. DEGRAS, Vol. 1, 1917-1924 , London , 1951.

لنین و کمینترن تهیه شده است .

Lenin and the Comintern. Vol. 1 ,
Branko Lazitch and Milorad M . -
Drachkovitch, Stanford, P. 371.

منابع متعددی در این زمینه موجود است . از جمله نگاه کنید به "اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران" جلد اول ، انتشارات مزدک ، فلورانس، صفحات ۲۱-۲۲ .

۵- "کمیته قفقاز حزب سوسیال دموکرات ، کمیته های امداد به رهبری مشهدی (مهندس) عزیز بگف و دیگران تشکیل می دهد که علاوه بر ارسال کمک های مادی و تسلیحاتی ، بسیاری از ورزیده ترین کادرهای خود را جهت سازماندهی به ایران اعزام می کند " (به نقل از صفحه ۷ "د و بینش در حزب کمونیست ایران" از انتشارات سازمان وحدت کمونیستی - اردیبهشت ۱۳۶۲ ، تهران) مطلب فوق را رفقا با استناد به گزارش (تربا مگارده) تحت عنوان : سوسیال دموکرات های قفقاز و انقلاب ایران جلد ششم "اسناد تاریخی ۲۰۰۰" ، صفحه ۲۶ ، و "حیدر عمو اوغلی در طوفان ها" تهران ، فروردین ۱۳۶۰ ، صفحات ۱۲۴-۱۲۷ نقل کرده اند . جلد ششم "اسناد تاریخی ۲۰۰۰" صفحه ۳۴ و تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان ، نوشته کسروی نیز گزارشات از شرکت سوسیال دموکرات های قفقاز در جنبش مشروطه ایران دارد .

۶- بسیاری از کمونیست های ایرانی در حزب سوسیال دموکرات روسیه (بلشویک) فعالیت داشتند ، منجمله آواتیس سلطان زاده که از سال ۱۹۱۲ عضو این حزب بود . علاوه بر آن کارگران ایرانی (در باکو) ، اعتصابات

عمده ای را علیه حکومت تزاری ، به راه انداخته بودند . مضافا کمونیست های ایران در انتقال نشریات مارکسیستی از قبیل ایسکرا به روسیه فعالیت چشم گیری داشتند . ("د و بینش ۲۰۰۰") .
۷- نویسندگان لنین و کمینترن ، جلد اول صفحات ۲۷۱-۲۷۲ ، نام گروه ها و احزابی را ذکر می کنند که در این دوران تشکیل شده اند .

۸- منابع متعددی در این زمینه موجود است . از جمله نگاه کنید به "اسناد تاریخی ۲۰۰۰" جلد اول ، صفحات ۲۱-۲۲ .

۹- لنین و کمینترن (صفحات ۲۶۹-۲۶۸) .
۱۰- در ادامه مقاله ما به تفاوت های "تزه های پیشنهادی" و "تزه های تصویری" خواهیم پرداخت . در بخش بعدی مقاله و در هنگام طرح بحث های مربوط به کنگره دوم به انتشار "تزه های تصویری" و "تزه های الحاقی" (روی Roy) اقدام خواهیم کرد .

۱۱- ای اچ کار ، انقلاب بلشویکی ، جلد اول ، انتشارات مک میلان ، صفحه ۳۱۹ .

E.H.CARR. THE BOLSHEVIK REVOLUTION
Vol. 1, MACMILLAN, P. 319.

۱۲- همانجا صفحه ۳۱۹ . البته اکسینیا ، ژوکوف اودین و رابرت . سی . نسورث نویسندگان کتاب روسیه شورائی و شورش (۱۹۲۰-۱۹۲۷) (بررسی اسناد) ، تشکیل این کنگره را در اواخر سال ۱۹۱۷ می دانند ، ص ۲۶ .

XENIA, JOUKOFF EUDIN, ROBERT. C. -
NORTH. SOVIET RUSSIA and the East
1920-1927, A Documentary Survey ,
1957, STANFORD University Press /
STANFORD, CALIFORNIA.

۱۲- لنین و کمینترن صفحه ۲۷۴ .

۱۴- در بخش نهائی مجموعه آثار لنین (انگلیسی) ، جلد ۲۸ ، تحت عنوان " زندگی و اشار" در ماه نوامبر ، صفحات ۵۴۵-۵۴۷ ، لیست جلسات عمومی را که وی در آن شرکت داشته است درج می کند . نویسندگان کتاب لنین و کمینترن در صفحه ۲۷۲ نوشته خود به همین مسئله اشاره کرده اند .

۱۵- "لنین و کمینترن" صفحه ۲۷۴ ، به نقل از نشریه روسی Zhizn Natsionalnostei (مسکو شماره ۳ ، ۲۴ نوامبر ۱۹۱۸) .

۱۶- همانجا ، همان صفحه .

۱۷- روسیه شورائی و شرق : صفحات ۱۶۲-۱۶۳ . چنان که بعدها در هنگام اجلاس کنگره اول کمینترن مشاهده می کنیم ، بخش های دیگری از جمله " بشقیری " و " ترکمن- ستانی " و " تاتاری " به این تشکیلات اضافه شدند .

۱۸- همانجا ، صفحه ۱۶۲ ، گوشه از نویسندگان همان کتاب می باشد .

۱۹- کالموکی : یکی از ایالات روسیه شوروی که در شمال غربی دریای خزر قرار دارند کالموک ها از اوایل قرن ۱۷ تا قرن ۱۸ تحت سلطه روس ها بودند . اکثریت آن ها به چین مهاجرت کردند . در سال ۱۹۲۰ منطقه خود مختار کالموکی تأسیس شد .

قیرقزی : یکی از ایالات روسیه شوروی در شمال شرقی آسیای مرکزی شوروی که در مجاورت با ایالات قزاقستان ، تاجیکستان ، ازبکستان و کشور چین می باشد . در ۲۶ اوت ۱۹۲۰ جمهوری خود مختار قیرقزی در بطن ترکستان تأسیس می شود .

۲۰- روسیه شورائی و شرق ، صفحه ۱۶۲ .

۲۱- همانجا ، صفحه ۱۶۲ ، سند شماره ۲۶ . ترجمه انگلیسی این سند از همین کتاب در قسمت پایانی این بخش از مقاله بعنوان ضمیمه شماره یک عینا چاپ می گردن .

۲۲- لنین و کمینترن ، صفحه ۲۷۵ . عبارات مورد استفاده ما در این بخش گنگ بنظر می رسد . حداقل می توان گفت که نحوه پرداختن عبارات ، از جانب نویسندگان کتاب درست و دقیق نیست . به همین دلیل ، ما در این زیر نویس عین عبارت را نقل کرده ، آنچه را که نیز از منابع دیگر در دست داریم و مضمون نکته مورد استفاده ما را تأیید می کند ، در پی آن خواهیم آورد :

"اولین کنگره کمونیست های مسلمان ، مدتی قبل از تدارک جهت تا سپس کنگره انترناسیونال کمونیستی [و] یک سازماندهی مجدد سیاسی و مهمتر که مورد تأیید هشتمین کنگره حزب بلشویک قرار گرفت ، برگزار شد . در اجلاس های مقدماتی این کنگره [کنگره هشتم] که مسئله ایجاد انترناسیونال کمونیستی مورد بررسی قرار گرفت (بر طبق سر مقاله دوم فوریه ۱۹۱۹ Zhizn Natsionalnostei) مسئله ساختار سازمانی حزب روسیه [در ارتباط] با وجود گروه های " ملی " داخلی و خارجی ، " گروه ها " و " بخش هائی " که در داخل این حزب بودند قرار بود که در کنگره شرکت کنند [نیز] مورد بررسی قرار گرفت و تصمیم گرفته شد که نوعی تقسیم کار انجام گیرد و تمام گروه های خارجی به سازمان جدید انترناسیونال احاله داده شوند " لنین و کمینترن ، صفحه ۲۷۵ ، گوشه ها از ماست .

ترجمه فارسی کتاب تاریخ حزب

Premier Congrès de l'Internationale Communiste. P. BROUÉ, Editions EDI, Paris. 1974, P. 257.

ای ۱۰ اچ ۰ کار، نیز در کتاب "انقلاب بلشویکی" صفحه ۳۱۹، زیر نویس دوم به نقل از منبع: Zhizn Natsionalnoy, №8 (16), March 9-1919.

می نویسد:

"نام این دفتر در ماه مارس ۱۹۱۹ به "دفتر مرکزی سازمان های کمونیست خلق های شرق تغییر پیدا کرد".

۲۴- "مصوبات و تصمیمات حزب کمونیست اتحاد شوروی" جلد دوم ۱۹۲۹-۱۹۱۷، ریچارد گرگور، ص ۶۵، کانادا، ۱۹۷۴.

Resolutions and Decisions of the Communist Party of the Soviet Union. Vol 2, 1917-1929. Richard GREGOR, University of the Toronto, Press, 1974.

۲۵- "در سال ۱۹۰۴ عده ای از روشنفکران جوان مسلمان در باکو محفلی را تشکیل دادند و به مطالعه سوسیالیسم مارکسیستی پرداختند. این محفل به سلول حزب کارگری سوسیالیست دموکرات روسیه پیوست". (قانون اساسی ایران یا شمشر چوبین مبارزه، د ۰ به روزی، جلد اول، دیماه ۱۳۵۷، صفحه ۱۸).

۲۶- "پس از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، این محفل بصورت یک حزب سیاسی واقعی درآمد و "حزب سوسیال دموکرات مسلمان همت" نام گرفت که به اختصار آن را "همت" می نامند. همان جا، صفحه ۲۱.

۲۷- همان جا، صفحه ۱۸.

کمونیست شوروی از انتشارات حزب توده ایسران (شرکت سهامی خاص انتشارات توده)، تهران ۱۳۵۸، در مبحث مربوط به مصوبات کنگره هشتم، صرفاً به مسائل مربوط به ساختمان حزب، تشکیل سازمان های حزبی مناطق ملی اشاره می کند و می نویسد:

"در میان مسائل مربوط به ساختمان حزب تشکیل سازمان های حزبی مناطق ملی اهمیت کسب می کرد. در نیمه دوم سال ۱۹۱۸ و آغاز سال ۱۹۱۹ احزاب کمونیست ترکستان، اوکرایین، لیتوانی، پلوروسی، لتونی، استونی و سازمان ایالتی بسارابی تأسیس شد و بدین مناسبت این مسئله اصولی به میان آمد که آیا سازمان های حزبی مناطق ملی روی چه اصلی به حزب کمونیست روسیه وارد می شوند؟ خط مشی لنین مشعر بر این بود که این سازمان ها باید به مثابه اجزاء ترکیبی به حزب واحد کمونیست روسیه وارد بشوند. کنگره هشتم بطور قاطع علیه ایجاد فدراسیون احزاب مستقل کمونیستی مخالفت کرد و ضرورت موجودیت حزب کمونیست واحد و متمرکز با کمیته مرکزی واحد که به سر مجموع کار حزب رهبری کند، اعلام نمود. اما کمیته های مرکزی احزاب کمونیست جمهوری های ملی شوروی از حقوق کمیته های ایالتی استغاده می کنند و تابع کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه هستند". (جلد اول، صفحه ۳۵۹)، و نیز رجوع کنید به زیرنویس شماره ۲۴.

۲۲- یالیمف نماینده دفتر مرکزی سازمان های کمونیست خلق های خاور" در گزارش خود در کنگره اول کمینترن اشاره به این تغییر نام می کند. رجوع کنید به کتاب "کنگره اول بین الملل کمونیستی"، پ ۰ بروته، پاریس، انتشارات ادی، ۱۹۷۴، ص ۲۵۷ و زیرنویس

۲۸- همان جا ، صفحات ۲۰-۱۹ .
۲۹- ای . اچ . کار . " انقلاب بلشویکی " ، صفحه ۲۱۹ ، (ادامه زیر نویس دوم) به نقل از :
Zhizn Natsionalnostei, N°B (16) .
March 1919.

۳۰- همان جا ، همان صفحه .

۳۱- روسیه شورائی و شرق ، صفحه ۱۶۶ .

۳۲- لنین و کمینترن ، صفحات ۴۰۶-۲۹۹ . ما
در بخش های بعدی مقاله ، بطور مفصل تر
در باره این کنگره و نتایج آن به بحث خواهیم
نشست .

۳۳- لنین در یاد داشت های واپسین خود
که حکم " وصیتنامه " او را دارد (۲۶ دسامبر
۱۹۲۲) به این مسئله اشاره می کند . لنین
واپسین نامه ها (گاهنامه هواداران سازمان
وحدت کمونیستی در اروپا ، شماره یک ، بهمن
۱۳۶۱ ، صفحه ۵۰) .

۳۴- مجموع آثار لنین ، جلد ۲۶ ، چاپ
پروگرس ، مسکو ، انگلیسی ، ص ۷۴ ، به برخی
از مسائل ارائه شده در فوق برتیل هسل
نیز اشاره کرده است .

۳۵- همان جا ، صفحه ۸۱ .

۳۶- " تاریخ حزب کمونیست شوروی " یکی
از چند کتاب رسمی تاریخ حزب کمونیست
شوروی ، تصمیم ایجاد انترناسیونال سوم
را در کنفرانس آوریل ۱۹۱۷ حزب بلشویک
می داند . (جلد اول ، صفحات ۲۶۲-۲۶۱) .
۳۷- (PERSPEKTIVE PROLETOR SKOI
REVOLYUTSIE) KOMUNISTICHOSKI IN-
TERNATIONAL-MOSCOW-PETROGRAD. N°1
May 1-1919, P. 37.

بخش فوق الذکر از مقاله زینویف ، از منبع یاد
شده در کتاب " انقلاب جهانی و اتحاد جماهیر

شوروی سوسیالیستی " ، صفحات ۴۲-۴۱ ،
نوشته مایکل . ت . فلورینسکی ، انتشارات مک
میلان ، نیویورک ، ۱۹۳۳ ، نقل شده است .
MICHAEL T. FLORINSKY, WORLD REVOLU-
TION and the U.S.S.R. MACMILLAN
COMPANY, NEWYORK, 1933.

۳۸- " تاریخ حزب کمونیست شوروی " همان

ترجمه فارسی ، جلد اول صفحات ۲۵۲-۲۵۲ .

۳۹- " تزها و قطعنامه ها " صفحات

۱-۶ . این " دعوتنامه " اشاره به ایجاد

" کنگره انترناسیونال " می کند . آنچه را نیز

قبل از این از قول " تاریخ حزب کمونیست شوروی "

نقل کرده ایم ، اشاره به " کنگره موسسان " دارد .

در روزهای اول این اجلاس به بدنبال

بحث کوتاهی که بین نمایندگان آلمان و دیگران

در می گیرد ، بر اساس پیشنهاد زینویف ، این

اجلاس به خود را " کنفرانس انترناسیونال کمونیستی "

می داند (ص ۵۵) " کنگره اول بین الملل کمونیستی "

(بخش اسناد) . اما در متن قطعنامه ها و

مصوبات کنگره اول ، قطعنامه ای وجود

دارد که تصمیم می گیرد که این کنفرانس به

" کنگره " تبدیل شود (این بخش از قطعنامه

در متن مقاله عینا ترجمه شده است) . برتیل

هسل نیز در مقدمه کتاب " تزها و قطعنامه -

ها " ، از این اجلاس به عنوان کنفرانس

نام می برد (ص ۱۵) . پیر فرانک از این

اجلاس به نام " کنفرانس " نام می برد (تاریخ

بین الملل کمونیستی ، جلد اول صفحات

۴۳-۴۷ ، انتشارات لابرش) .

Histoire de l'Internationale Com-

muniste. Pierre FRANK. PP. 43-47.

۴۰- " تزها و قطعنامه ها " ، مقدمه ، ص ۱۵ .

۴۱- " تاریخ بین الملل کمونیستی " ، جلد

اول ، صفحات ۴۸-۴۷ ، و "تزها و قطعنامه" ها ۰۰۰ ، ص ۰۱

۴۲- لئون تروتسکی ، "پنج سال اول بین الملل کمونیستی" ، جلد اول ، لندن ، نیویارک ، صفحه ۴۲ . از این پس "پنج سال اول ۰۰۰" ،

The FIRST FIVE YEARS OF THE COMMUNIST INTERNATIONAL. L. TROTSKY . NEW PARK, LONDON. 1974, P. 42.

۴۳- کنگره اول بین الملل کمونیستی ، صفحه ۵۵ ، بخش اسناد .

۴۴- "تزها و قطعنامه ها ۰۰۰" صفحه ۲۰ .

۴۵- "تزها و قطعنامه ها ۰۰۰" صفحه ۴۰ . و یا مانیفست ، تزها ، مصوبات چهار کنگره اول بین الملل کمونیستی ، انتشارات ماسپرو .

Les quatre premiers congrés de l'Internationale Communiste. Editions Maspéro

۴۶- "تزها و قطعنامه ها ۰۰۰" صفحه یک .

۴۷- برتیل هسل نیز در مقدمه کتاب "تزها و قطعنامه ها ۰۰۰" به این انتقاد تروتسکی اشاره کرده است (صفحه ۱۷ ، مقدمه) .

۴۸- لئون تروتسکی ، برنامه انتقالی ، پست فایندر پرس ، نیویورک صفحه ۷۳ .

۴۹- لئون تروتسکی ، پنج سال اول انترناسیونال کمونیستی ، انتشارات نیویارک ، لندن ، جلد دوم ، صفحه ۸ .

۵۰- این که مسئله شرق می توانست در اولین "کنگره" و یا حتی "کنفرانس" انترناسیونال ، از "اهمیت ویژه ای" برخوردار باشد - شبیه آن اهمیتی که در کنگره دوم داشت - مسئله ای است که خود احتیاج به تحقیق مفصّل و جداگانه ای دارد . به هر حال در عبارات فوق الذکر قصد مان توضیح وقایع نگارانسه

آن بوده است .

۵۱- سیالیمف Jalimov ، کمونیست تاتار از طرف این دفتر گزارشی به کنگره ارائه داد . کنگره اول بین الملل کمونیستی ، ص ۲۵۷ .

۵۲- مصطفی صبحی ۱۹۲۱-۱۸۸۶ ، کمونیست ترک ، پسر یک کارمند دولت بود . تحصیلات خود را در ترکیه و سپس در پاریس انجام داد . در پاریس بود که به مارکسیسم روی آورد . بعد به ترکیه بازگشت و در مدرسه بازرگانی استانبول به تدریس اقتصاد سیاسی مشغول شد . به خاطر دلایل سیاسی مجبور شد ترکیه را ترک کند و کمی بعد از انقلاب فوریه به شوروی می رود . در آنجا بعنوان زندانی جنگ به سیبری و سپس به قرقیزستان انتقال یافت . بعد از پیروزی انقلاب اکتبر خود را کاملاً وقف فعالیت سیاسی کرد . در آوریل ۱۹۱۸ روزنامه "دنیا جدید" (Yeni Dunia) را منتشر کرد و در ژوئیه همین سال بعنوان دبیر اتحادیه سوسیالیست های ترک انتخاب شد . در مارس ۱۹۱۹ در کنگره اول کمیته مرکزی شرکت کرد . در سال ۱۹۲۰ نیز در کنگره پاکو شرکت داشت و در همین سال بعنوان دبیر سازمان ترکیه انتخاب شد . مصطفی صبحی در ژانویه ۱۹۲۱ به ترکیه باز می گردد و همراه با ۱۴ کمونیست دیگر توسط کمالیستها به قتل می رسد .

۵۳- کنگره اول بین الملل کمونیستی ، صفحات ۴۹-۵۰ ، ۱۰۰ و ۲۳۷ .

۵۴- همان کتاب ، صفحات ۹۹ و ۱۰۰ .

۵۵- همان جا ، همان صفحه . تاکید ها از ماست .

۵۶- "مصوبات و تصمیمات حزب کمونیست اتحاد شوروی" جلد دوم ، ص ۸۵-۸۶ . و نیز ترجمه

۵۸- این بیانیه بطور کامل در کتاب "پنج سال
اول ۱۰۰۰" جلد اول، صفحات ۴۲-۵۴ و نیز
در کتاب "تزها و قطعنامه ها ۱۰۰۰" صفحات
۲۷-۲۷، درج شده است.
۵۹- "تزها و قطعنامه ها ۱۰۰۰" مقدمه
ص ۱۸.

فارسی کتاب "تاریخ حزب کمونیست شوروی"
از انتشارات حزب توده ایران (شرکت سهامی
خاص انتشارات توده) تهران ۱۳۵۸، جلد
اول، ص ۳۵۹.
۵۷- "اسناد تاریخی ۱۰۰۰" جلد ششم،
ص ۸۹. تاکیدها از ماست.



ضمیمه شماره ۱

The Call to Spread Revolution in Asia

[Central Bureau of the Muslim Organizations of the Russian Communist Party
to Muslim Communists and Sympathizers, December 1918]

Comrade Muslims! The events which are taking place in the world, the approaching victory of the world socialist revolution, prompt us to give particular attention to the most backward peoples of the East.

The ideas which have been almost fully assimilated by the more cultured comrades of the West are but little known to the comrades in the East. It is the duty of all Communists to come to the aid of their younger brothers.

We, the Muslim Communists, who know better the language and the way of life of the peoples of the East, who are Muslim in our great majority, are duty-bound to take the most active part in this sacred work.

With the above in view, the Central Bureau of the Muslim Organizations of the Russian Communist Party (B) has decided to organize a Department of International Propaganda.

The Central Bureau has resolved to publish pamphlets, newspapers, and leaflets in the native tongues of comrades inhabiting the East, as well as to prepare cadres of propagandists and agitators.

We call on all Muslim Communist organizations in Russia to carry on the most active work locally, and we offer at the same time to select the most active workers [from the native population] and to place them at the disposal of the Central Bureau.

At the same time the Central Bureau appeals to all Muslims who sympathize with the ideas of communism and who wish to work for the liberation of the oppressed peoples of the East to respond to the call of the Central Bureau.

In common efforts, the Central Bureau hopes to spread the ideas of communism quickly in the East and to draw all oppressed peoples into the world laboring family.

Long live the World Revolution!

Long live the Government of the Toilers of the World!

Long live the World Soviet Socialist Republic!

RUSSIAN COMMUNIST PARTY (B)
CENTRAL BUREAU OF THE MUSLIM ORGANI-
ZATIONS



ملاحظاتى در بزم انترناسيونال سوم و مسئله شرق

۲ - در فاصله بين دو كنگره اول و دوم كميترن

خلاصه اى از مهمترين مباحث بخش پيشين

پيروى انقلاب اكتوبر در شوروى به تغيير موازنه قدرت در صحنه بين المللى انجاميد . روسيه انقلابى پاىگاه بسيارى از انقلابيون گرديد و موجى از مبارزات ضد سرمايه دارى و ضد امپرياليستى در جهان در گرفت . موانع تاريخى كه بر سر راه ايجاد يك انترناسيونال جديد . فرا راه مبارزات جهانى بود به تدريج از ميان برداشته شد . با شكل گيرى احزاب و جريانات مختلف ، اولين كنگره انترناسيونال سوم (كميترن) در ماه مارس ۱۹۱۹ در مسكو برگزار گرديد . رهبرى اين تشكيلات جديد بين المللى در دست حزب بلشويك بود . سرنوشت انقلاب جهانى و انقلاب روسيه به يكد يگر گره خورده بود . از اولين اقدامات مهم بين المللى دولت سوسياليستى . الغاء قراردادان هاى روسيه تزارى با ملل شرق بود . اما سابقه روابط تاريخى مبارزات ملت هاى شرق با جنبش هاى سوسياليستى

د موکراتیک د روسیید به سال های قبل از انقلاب اکثراً و به دوران مبارزات اولین سالهای ۱۹۰۰ باز می‌گردد. ارتباطی که بر زمین طبیعی علائق مشترک سیاسی و فرهنگی و مسلکی مللی که هم در روسیید تزاری و هم در کشورهای همجوار، بویژه در بخش های آسیای آن می‌زیستند، استوار بود.

"حزب سوسیال د موکرات مسلمان همت"، یکی از قدیمی ترین و موثرترین محافظان سوسیال د موکراسی در شرق بود. "همت" با توجه به موقعیت ویژه خود در شرق نمی‌توانست خصلت های منفی خود را (خصلت های ناسیونالیستی و مذهبی) به جنبش های دیگر جوامع شرق، منتقل نکند. این انحرافات، بعد ها تاثیرات منفی حویش را بر روی جنبش های سیاسی و اجتماعی این مناطق می‌گارد.

بعد از انقلاب اکثراً در میان مهاجرین (حسگی و اقتصادی) و اسراء نظامی و مردم مناطق جنوبی و شرقی روسیید، جنبشی نسبتاً وسیع پدید می‌گیرد. ارتباط بلشویک ها با مبارزان کشورهای همجوار روسیید و با گروه های مهاجر از طریق کمیته و فعالیت های مشترک حربی و کمیساریای امور ملیت ها انجام می‌پذیرفت. در ایام انوامبر ۱۹۱۸) دفتر مرکزی بنام "دفتر مرکزی سازمان های کمویست مسلمان" به رهبری استالین بوجود می‌آید.

عقب ماندگی تاریخی جوامع شرقی، عدم وجود سنت یا تجربه غنی در بر خورند به مسائل مبارزاتی اینگونه جوامع، و ابهام های شوریک ناشی از آن با توجه به وجود نوعی ارتباط با مبارزین شرق از طریق "کمیساریای امور ملیت ها" به رهبری استالین از جمله عواملی بود که به مسائل شوریک و عملی در ارتباط با شرق، در ایام دوران تا کنگره دوم انترناسیونال، عمدتاً از طریق "کمیساریای امور ملیت ها"، عنوان می‌شد بیانی احزابی می‌بخشید.

در آستانه کنگره اول انترناسیونال و برگزاری جلسات مفدماتی هشتمین کنگره حزب بلشویک، "دفتر مرکزی سازمان های کمویست مسلمان" به "دفتر مرکزی سازمان های کمویست خلق های خاور" تغییر نام می‌دهد. در کنگره اول کمینتسرن حمایت گان "دفتر مرکزی سازمان های کمویست خلق های خاور" - برخی به رأی اصلی و برخی با رأی مشورتی - شرکت می‌کنند. در این کنگره، ارزیابی نسبتاً خوشبینانه ای از اوضاع جهانی ارائه می‌گردد. و به نظر شرق در انقلاب بطوریکه جانب دنگریسته می‌تواند. فاصله بین کنگره اول و دوم، شاهد حوادث مهم و نسبی گیری نظرات کامل تری در باره شرق است.

آنچه در پی خواهد آمد، ملاحظاتی در باره این - ورد است.

احمد پورمنند - فرهاد سرداری

برگزاری دومین کنگره "سازمان های کمونیست خلق های خاور"

در فاصله بین کنگره اول و دوم کمینترن، مسئله شرق اهمیت بیشتری یافت. شکست های مرحله ای برخی از جنبش های کارگری در غرب و پاگیری جنبش های توده ای در شرق، شرایط جدائی احزاب و سازمان های شرق از "دفتر مرکزی سازمان های کمونیست خلق های خاور" و ایجاد احزاب کمونیست در شرق را فراهم آورد. این جدائی از "دفتر مرکزی سازمان های کمونیست خلق های خاور" نشانگر آن بود که مسائل انقلاب در شرق می رفت تا اهمیت بیشتری یابد.

در چنین شرایطی بود که کنگره دوم "سازمان های کمونیست خلق های خاور" در نوامبر ۱۹۱۹ در مسکو برگزار گردید. این کنگره در قیاس با کنگره اول ("سازمان های مسلمانان کمونیست")، دارای اهمیت بیشتری بوده است. "مصوبات" این کنگره و شرکت لنین در آن، نشان از این اهمیت دارد. گردانندگان اصلی این کنگره استالین و سلطان گالیف بودند (۱). در باره تعداد شرکت کنندگان در این کنگره آمارهای متفاوتی وجود دارد. تعداد آن ها بین ۸۰ تا ۱۰۰ نفر تخمین زده می شود. نکته قابل توجه در باب کنگره مزبور این است که نمایندگان همگی بعنوان نمایندگان بخش هایی از حزب کمونیست روسیه در آن شرکت کرده اند (۲). در حالی که بخش مهمی از مصوبات این کنگره در باره کشورهای شرق بوده است.

و نیز باید متذکر شد که با وجود تغییر نام "سازمان های مسلمانان کمونیست" به "سازمان های کمونیست خلق های خاور" قبل از کنگره اول کمینترن (مارس ۱۹۱۹) و مصوبات کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه مبنی بر "تبلیغات ضد مذهبی" (۳)، استالین در سخنرانی خود در این کنگره از اصطلاح "سازمان های مسلمان کمونیست" استفاده کرده است. لنین نیز در گزارش خود به کنگره (یکبار به هنگام خطاب به نمایندگان شرق) این اصطلاح را بکار برده است (۴).

استالین به نیابت از کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه سخنران آغازین کنگره بود (۴). لنین در جلسه اول کنگره شرکت و سخنان نسبتاً مهمی

ایراد می‌کند (۵) . این سخنرانی را می‌توان مهمترین و کامل ترین نظر لنین پیرامون مسئله ملی و مستعمراتی تا قبل از ارائه تزه‌های پیشنهادی اش به کنگره دوم کمینترن دانست . قبل از بررسی نظرات لنین ، بهتر است نگاهی به جنبه‌هایی از نظرات کمونیست‌های شرق روسیه بیاندازیم . متأسفانه به علت عدم دسترسی به صورت جلسه این کنگره ، داوری درباره تمامی نقاط نظرات بیان شده میسر نیست . از این رو ارزیابی ما صرفاً می‌تواند بر اساس بخشی از مقاله سلطان گالیف (از رهبران " کمونیست‌های مسلمان تاتار ") یکی از گردانندگان اصلی این کنگره بنام " انقلاب اجتماعی در شرق " (۶) - که يك ماه قبل از کنگره در ارگان " کمیساریای اموریات‌ها " به چاپ رسیده بود - و بخشی از مصوبات کنگره (ماده ۹) بیان گردد .

نکات اساسی مواضع سلطان گالیف چنین است :

- " سمت‌گیری انحصاری انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی به جانب غرب ، يك اشتباه بود " .

- " بورژوازی بین‌المللی و جهانی است ، و برای نابودی اش ، اراده و نیروی انقلابی مجموعه پرولتاریای بین‌المللی از جمله پرولتاریای شرق لازم است " .
- " با قرار دادن پرولتاریای اروپای غربی به تنهایی در برابر امپریالیسم جهانی ، آزادی کامل عمل و مانور در شرق را در اختیارش [امپریالیسم] قرار می‌دهیم " .

- " حتی اگر [طبقه] کارگر اروپای غربی ، موفق به مغلوب کردن بورژوازی خود می‌شد ما بطور اجتناب‌ناپذیری در شرق با آن مواجه می‌شدیم " .

- " شرق عمده ترین مواد اولیه صنعت غرب را فراهم می‌کند و به همین خاطر ، برای ما نیز ماده ای است غنی و بسیار " سریع‌الاشغال " (۷) .

سلطان گالیف اهمیتی بیش از اندازه برای انقلاب در شرق قائل است . وی نه تنها تا بدانجا پیش می‌رود که در اواخر دهه اول قرن بیستم برای این انقلاب خصلتی سوسیالیستی قائل می‌شود ، بلکه ، علاوه بر آن ، تأکیدات افراطی او بدان حد می‌باشد که مبارزات پرولتاریای اروپا را ثانوی می‌داند . این نقل قول از او در مقاله فوق‌الذکر توجه کنید :

" . . . آنچه در نمود های مجرد خود می‌توانست مهم جلوه گر

شود (جنبش اسپارتاکیستی در آلمان، انقلاب مجارستان و غیره)
در محتوی کلی فقط ثانوی بود

این که کنگره اول کمینترن نتوانست اهمیت واقعی " انقلاب در شرق " را
در یابد و با تأکیدات یک جانبه بر غرب ، نتوانست موقعیت واقعی شرق
(مستعمره و نیمه مستعمره) - با تمام عقب ماندگی های تاریخی آن -
را در مبارزه جهانی تعیین کند ، نباید موجب آن می شد که کمونیست های
جوامع شرق و در اینجا سلطان گالیف به مواضعی چنین افراطی دست یابند .
واقعیت این بود که جوامع شرق در آن مقطع تاریخی می توانستند نقشی بسیار
مهم در سرنوشت مبارزه جهانی ایفاء کنند ، ولی این نقش مهم ، بدان اندازه
نبود که سلطان گالیف ترسیم می کرده است .

لنین در سخنرانی خود در کنگره - از آنجا که قاعدتا از قبل و از طریق
انتشار مقاله سلطان گالیف از نظرات کمونیست های شرق روسیه (تاتار) با خبر
بود - هنگام اشاره به نقش انقلاب در مستعمرات ، گامی از کنگره اول کمینترن به
پیش می نهد و به طرح مسئله اهمیت انقلاب شرق از نقطه نظر جهانی می پردازد ،
و از جمله می گوید :

" ۱۰۰۰ انقلاب سوسیالیستی - نه صرفا، نه عمدتا - ، مبارزه پرولتاریای
انقلابی در کشور خود علیه بورژوازی خود نخواهد بود ؛ نه ، این
[انقلاب سوسیالیستی] مبارزه تمامی مستعمرات و تمامی کشورهای تحت
ستم امپریالیسم ، تمامی کشورهای وابسته ، علیه امپریالیسم جهانی
خواهد بود . با حرکت از خصلت بندی کردن ، نحوه برخورد به
انقلاب جهانی سوسیالیستی در برنامه حزبی در ماه مارس [کنگره هشتم]
بیان داشته ایم که جنگ داخلی زحمتکشان علیه امپریالیست ها
و استعمار کنندگان در کشورهای پیشرفته ، با جنگ های ملی علیه
امپریالیسم بین المللی آغاز به ترکیب شدن کرده است (۸) . این
[ترها] بوسیله حرکت پیش رونده انقلاب تأیید شده و بیش از پیش مورد
تأیید قرار خواهد گرفت . در شرق نیز این چنین خواهد بود " (تأکید
- و کروشدها نیز مثل همه جا - از ماست) (۹) .

بدین ترتیب ، لنین پیروزی انقلاب جهانی را در ترکیبی از مبارزات

زحمتکشان شرق و غرب می‌داند . با این همه ، او بر خلاف سلطان گالیف ، تاکید بیشتر را بر روی جنبش کارگری اروپای غربی می‌گذارد و پیروزی قطعی انقلاب جهانی را منوط به انقلاب در کشورهای پیشرفته می‌داند :

”بخودی خود واضح است که پیروزی نهائی صرفاً بوسیله پرولتاریای تمام کشورهای پیشرفته بدست می‌آید ، و ما ، روس ها ، کاری را آغاز کرده ایم که پرولتاریای انگلیسی ، فرانسوی یا آلمانی آنرا به اتمام خواهند رساند ، اما می‌بینیم که آنان نخواهند توانست بدون کمک توده های زحمتکش تمام خلق های مستعمره تحت ستم - و قبل از همه ، خلق های شرق - پیروز شوند . ما باید در نظر داشته باشیم کسه گذار به کمونیسم به تنهایی نمی‌تواند توسط پيشاهنگ سرانجام یابد ” (۱۰) .

لنین با اشاره به لزوم ” کاربرد شوری و پراتیک کمونیستی ” در شرایط ویژه شرق می‌گوید :

” . . . اکثریت این خلق ها [ی شرق] ، نمایندگان نمونه توده های زحمتکش می‌باشند ، نه کارگرانی که مکتب کارخانه های سرمایه داری را پشت سر گذاشته اند ، بلکه نمایندگان نمونه توده دهقانان زحمتکش و تحت استثمار و قربانی سرکوب قرون وسطائی . . . ”

و در همان سخنرانی :

” در این ارتباط است که شما با وظایفی مواجه هستید که قبلاً کمونیست های جهان با آن مواجه نبودند : شما باید با تکیه بر شوری و پراتیک عمومی کمونیستی ، با انطباق خود با شرایط مشخص که [همانند آن] در اروپا وجود ندارند باید قادر به کاربرد آن شوری و پراتیک در شرایطی باشید که قسمت عمده جمعیت را دهقانان تشکیل می‌دهند و مقصود مبارزه علیه بقایای قرون وسطائی و نه علیه سرمایه داری (Capitalism) * است . . . ”

و باز با آن که در پایان سخنرانی اش می‌گوید :

” شما باید بر روی ناسیونالیسم بورژوازی که - تاریخاً قابل توجیه

* در ترجمه فرانسوی سخنرانی بجای Capitalism ، سرمایه (Capital) آمده است .

است - بیدار می‌شود و نمی‌تواند بیدار نشود، تکیه کنید
ولی بلافاصله اضافه می‌کند :

”بموازات آن ، باید بمیان توده های استثمار شده و زحمتکش هر کشور راه بیابید و به آن ها در زبانی قابل فهم بگوئید که تنها امید رهائی شان در پیروزی انقلاب جهانی نهفته است ؛ پرولتاریای بین المللی تنها متحد صدها میلیون مردم زحمتکش و در حال استثمار شرق می باشد ” .

لنین حتی در بخش های پایانی همین سخنرانی اشاره می‌کند که :
” این ها مسائلی هستند که راه حل شان را جز در مبارزه ای مشترک که روسیه آغاز کرده ، در هیچ کتاب کمونیستی ، نخواهید یافت . شما باید این مسائل را طرح کنید و آن ها را از طریق تجربه مستقیم خود حل کنید ”

تزه های ارائه شده از جانب لنین را نباید نظرات نهائی وی پیرامون مسائل انقلاب در کشورهای شرقی تلقی کرد . این تزه ها چنان که بعدا خواهیم دید از بعضی جهات تکمیل می‌گردند ؛ مثلا در مورد لزوم ” مبارزه علیه بقایسای قرون وسطائی و نه علیه سرمایه داری ” در جوامع شرق که در خطوط ————— بدان اشاره رفت ، و شاید بتوان لزوم پشتیبانی از مبارزات ————— بورژوازی را از آن استنتاج کرد . لنین در کنگره دوم کمینترن و در ” گزارش ————— به کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی ” در باره موضع در قبسال بورژوازی جوامع شرق توضیح می‌دهد که :

” . . . ما کمونیست ها فقط زمانی باید از جنبش های بورژوا ————— آزاد بیخش در مستعمرات پشتیبانی کنیم و پشتیبانی خواهیم کرد که این جنبش ها حقیقتا انقلابی باشند و نمایندگان آن ها جلوی ما را در آموزش و سازماندهی انقلابی دهقانان و توده های استثمار شونده نگیرند . اگر این شرایط وجود نداشته باشد ، کمونیست های این کشورها باید با بورژوازی فرمیست ، که رهبران انترناسیونال دوم نیز از آن جمله اند ، مبارزه کنند ” (۱۱) .

ما در ادامه مقاله به چگونگی شکل گیری تزه های لنین در باره ” مسائل

ملی و مستعمراتی " بین کنگره، دوم " سازمان های کمونیست خلق های خاور" و کنگره دوم کمینترن و مفاد آن و همچنین " تزه های پیشنهادی " وی به کنگره دوم کمینترن و تغییراتی که در آن به هنگام مباحث مربوط به کنگره پیش آمد ، به تفصیل خواهیم پرداخت و نقطه نظرات لنین را در تقابل یا توافق با نظرات سلطانزاده و کمونیست هندی روی مورد بررسی قرار خواهیم داد .

نگاهی به مصوبات کنگره - نحوه تشکیل احزاب کمونیستی شرق

مصوبات این کنگره، بیش از کنگره اول انترناسیونال سوم به مسئله ششرق در ارتباط با انقلاب جهانی اهمیت می دهد ، و حتی برای انترناسیونال رهنمود صادر می کند . یکی از موازین پیشنهادی که توسط هیئت نمایندگی ترکستان ارائه گردید و بصورت ماده نهم مصوبات این کنگره تصویب شد ، صراحتاً می گوید :

" ۹- برای هماهنگ کردن اقدامات مبارزاتی ملیت های تحت ستم شرق با اقدامات مبارزاتی پرولتاریای انقلابی غرب، انترناسیونال سوم باید اعلام کند که جنبش آزاد بیخش ملی در شرق و انقلاب اجتماعی [در غرب] هدفی یکسان و عمومی را دنبال می کنند و آن نابود کردن بندهای سرمایه داری - امپریالیست ها می باشد . انترناسیونال سوم همچنین باید اعلام کند که هند ، مصر ، ترکیه و دولت های دیگری که زیر یوغ امپریالیسم هستند از این به بعد [از طرف بین الملل] بعنوان دولت های حاکم و مستقل شناخته می شوند . این اعلامیه روحیه انقلابی [این خلق های تحت ستم] را رشد و به آنها نشان می دهد که هدف شان مورد حمایت پرولتاریای انقلابی غرب قرار خواهد گرفت " (۱۲) .

ماده اول مصوبه این کنگره نیز بر اهمیت انقلاب شرق تاکید دارد :

" ۱- کنگره معتقد است که مسئله انقلاب سوسیالیستی جهانی بدون شرکت شرق بعنوان نیروی اجتماعی و اقتصادی مشخص راه حلی ندارد " (۱۳) .

ماده دوم مصوبه به توضیح وظیفه حزب کمونیست روسیه در مورد ششرق

می پردازد :

" ۲- حزب کمونیست روسیه (بلشویک) ، که در حال حاضر بیلیل موقعیت بین المللی اش در مقام رهبری جنبش کمونیستی جهانی قرار دارد ، باید تدابیر مشخص و عملی برای انقلابی کردن شرق اتخا ساز کند " (۱۴) .

ماده سوم در واقع تدقیق وظیفه مندرج در ماده دوم و تعیین چگونگی برخورد حزب کمونیست روسیه به " جنبش های ملی و ضد امپریالیستی " بشمار می رود :

" ۳- کار انقلابی حزب کمونیست [روسیه] در شرق باید در دو جهت انجام پذیرد . جهت اول بوسیله برنامه اساسی انقلابی طبقاتی حزب تعیین می گردد که [این برنامه] بنوبه خود ، لزوم شکل گیری تدریجی احزاب کمونیست در کشورهای شرق بعنوان بخش های از انترناسیونال کمونیستی را ایجاب می کند . جهت دوم بوسیله اوضاع کنونی سیاسی و طبیعتا تاریخی ، اجتماعی و اقتصادی شرق تعیین می گردد [این شرایط] حمایت از جنبش ملی را که خواستار براندازی حاکمیت امپریالیسم اروپای غربی در شرق می باشد - در صورتی که این جنبش با تمایلات انقلابی طبقاتی پرولتاریای بین المللی که در صدر براندازی امپریالیست بین المللی است ، در تناقض نباشد - ، برای مدتی الزام آور می کند " (تاکید ها و گروه ها ها از ماست) (۱۵) .

مواد ۴ ، ۵ ، ۶ ، ۷ و ۸ مصوبه بشرح زیر اند :

" ۴- با در نظر گرفتن این اهداف ، الزام آور است که فوراً جدی ترین و وسیع ترین فعالیت ها از یکسویه سمت سازماندهی کار حزبی در شرق و از سوی دیگر در جهت سازماندهی تبلیغات ضد امپریالیستی توسعه داده شود " .

" ۵- این کار [فعالیت] باید توسط ارگان مرکزی سازمان های کمونیست خلق های شرق انجام پذیرد . سازمان های خلق های شرق باید از میان خود بخش های اقلیمی (Territorial sections)

و دوائر اجرائی (Functional Departements) جداگانه ای
ایجاد کنند ، و باید تحت رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب کمونیست
روسیه فعالیت کنند " (تاکید ها از ماست) .

" ۶- برای متمرکز کردن آن انرژی انقلابی که باید به شرق انتقال
داده شود و ۰۰۰ بیدار کردن غرایز انقلابی آن الزام آور است که
فعالیت های انقلابی در شرق در جمهوری های شورائی بالقوه
و موجود خلق های شرق (ترکستان ، قیرقزستان و غیره ۰۰۰) ، متمرکز
گردد و از این [جمهوری ها] مراکز اصلی فعالیت انقلابی در شرق
ایجاد شود " .

" ۷- با در نظر گرفتن این منظور ، الزام آور است که ارائه طرح های
فوری و مشخص برای مشارکت (Association) و همکاری که
مابین این جمهوری ها - اگر قرار است که آنجا نقطه آغازین
انقلاب در شرق باشد - آغاز گردد " .

" ۸- برای انجام تمام این وظایف ، کنگره الزام آور می بیند که :

الف - آموزش کارگران حزب شوروی برای شرق ، تشدید یابد .

ب - آماده کردن کادرهای شرق شناس شوروی برای شرق آغاز گردد .

ج - سازماندهی ارتش سرخ شرق [از میان زحمتکشان] بعنوان بخشی
از ارتش سرخ بین المللی ، آغاز گردد .

د - آموزش فرماندهان ارتش سرخ که از میان صفوف پرولتاریای خلق های
شرق جذب شده اند ، تشدید یابد " (۱۶) .



رهبری د و فاکتوی حزب کمونیست روسیه در جنبش جهانی که به هنگام
اشاره به پیدایش انترناسیونال سوم در باره آن سخن گفتیم ، در شرق بگونه ای
دیگر عمل می کرد . اگر در غرب در سال های اول بعد از انقلاب اکتبر ، این
رهبری عمدتاً از طریق اعتبار انقلاب پیروزمند اکتبر و رهبران آن با زتاب عینی
می یافت ، در شرق از همان آغاز از طریق ارگان های تشکیلاتی ویژه ، در ابتداء
از طریق " کمیساریای امور ملیت ها " و سپس از طریق " دفتر مرکزی سازمان های
کمونیست مسلمان حزب کمونیست روسیه " و بعد ها " دفتر مرکزی سازمان های

کمونیست خلق های خاور" و بالاخره از طریق "احزاب کمونیستی" که عملاً توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه رهبری می شدند، اعمال می گردید. اهمیت اصلی کنگره دوم "سازمان های کمونیست خلق های خاور" در این بود که برای اولین بار تصمیم به تشکیل "احزاب کمونیستی" در شرق گرفته شد. تا قبل از این کنگره یعنی تا قبل از آغاز سال های ۱۹۲۰ احزاب و سازمان های مربوط به شرق نام "حزب کمونیست" بر خود نداشتند. شکل گیری این احزاب گرچه بطور جداگانه در هر یک از کشورهای خاور انجام گرفت ولی در حقیقت تحت رهبری مستقیم حزب کمونیست روسیه بود (۱۷).

البته این را متذکر می شویم، وقتی که در اینجا از تفاوت برخورد حزب کمونیست روسیه در مورد غرب و شرق صحبت می کنیم، به یک واقعیت عینی بی توجه نیستیم: در غرب، احزاب قوی و متشکل کارگری (سوسیال دموکراسی) وجود داشتند، در شرق، سوسیال دموکراسی یا عملاً وجود نداشت و یساً آنچه تحت این عنوان وجود داشت، ناقص الخلقه بود (نمونه ایران) و این خود از یک واقعیت عینی دیگری نشأت می گرفت: در غرب، کارگران بودند که در احزاب سوسیال دموکرات متشکل شده بودند. در شرق، این روشنفکران انقلابی بودند که طبقه کارگر (که در آن زمان یا در آینده پا به عرصه آن جوامع می گذاشت، و یا بعنوان طبقه — نه بعنوان کارگران متفرق و عمدتاً غیر صنعتی — هنوز شکل نگرفته بود) را نمایندگی می کردند. در غرب تمامی یا اکثریت و یا اقلیتی از سوسیال دموکراسی نام حزب کمونیست به خود می نهند. بدین معنا که تمامی یا بخشی از تشکیلات با پایه های توده ای خود تحت نام دیگری به فعالیت ادامه می دهند، مثلاً در کنگره تور Tour، (۲۵-۳۱ دسامبر ۱۹۲۰)، اکثریت حزب سوسیالیست فرانسه در طرفداری از انترناسیونال سوم نام حزب کمونیست بخود می گیرد و اقلیت طرفدار انترناسیونال دوم همچنان با نام حزب سوسیالیست فرانسه (S.F.I.O) را برای خود حفظ می کند، در حالی که در شرق پس از کنگره دوم "سازمان های کمونیست خلق های خاور"، تصمیم به "ایجاد" یا "تاسیس" سازمان های کمونیستی و متقابلاً احزاب کمونیستی گرفته می شود. این امر که تشکیل حزب کارگری یعنی حزب کمونیست، در کشورهای مستعمره یا نیمه مستعمره، در حالت

شکل نیافتگی یا واقعا ناموجود بودن طبقه کارگر توسط روشنفکران انقلابی با حمایت حزب کمونیست روسیه، در آن شرایط مشخص تاریخی، امری درست است و ولونتاریستی (اراده گرایانه) نیست، شدیداً قابل تردید است. اما آنچه نباید انکار کرد این است که در چنین شرایطی، احزاب کمونیستی در شرق نمی توانستند از آزادی نظری، سیاسی و عملی ۰۰۰ کامل برخوردار باشند و می بایست خود را با رهنمودهای حزب کمونیست روسیه وفق دهند. فی المثل در مطالعه تاریخ حزب کمونیست ایران ما شاهد این نحوه انطباق هستیم. حزب کمونیست ایران بعد از این کنگره (کنگره دوم "سازمان های کمونیست خلق های خاور") کنگره موسس خود را با حضور نمایندگان روسیه شوروی در بندرانزلی برپا می کند. حزب کمونیست ایران، طبق رهنمود کنگره فوق الذکر به ایجاد ارتش سرخ می پردازد.

سلطانزاده بعنوان رهبر حزب کمونیست ایران، هنگام بحث در شماره نیروهای محرك انقلاب اختلافات شدیدی با نمایندگان فرستاده شده از روسیه و آذربایجان شوروی (مانند نانشویلی و ابوکف) پیدا می کند و به ناچار مجبور به نوعی تفاهم می شوند (۱۸).

مقدمات برگزاری کنگره دوم کمینترن و شکل گیری تزه های لنین

قبل از بررسی مباحث و تزه های کنگره دوم کمینترن (در مقاله بعدی)، پیرامون مسائل مستمراتی که در قیاس با کنگره اول اهمیت بیشتری برای آن قائل بود، بد نیست که نگاهی کوتاه به اوضاع جهانی بین این دو کنگره بیفکنیم. در مقاله مندرج در شماره قبل نشریه دیده ایم که کنگره اول کمینترن تحلیلی خوشبینانه نسبت به پیروزی انقلاب در غرب داشت. این خوشبینی تا حدی بود که نقش مهم شرق در مبارزه جهانی بدقت ارزیابی نشد. حال پیش بینی ها و ارزیابی های کنگره اول را با توجه به این حوادث مورد بررسی مجدد قرار می دهیم.

در آلمان اولین امواج جنبش انقلابی در ماه های مارس و آوریل ۱۹۱۹ سرکوب شدند. معروف ترین رهبران انقلابی کمونیست آلمان در برلین به قتل رسیدند. جمهوری شوراهای باواریا (مونیخ) در اوائل ماه اوت با

شکست مواجه شد. در مارس ۱۹۲۰ آنتی چند از سران ارتجاعی ارتش شورشی کردند. حزب کمونیست آلمان نتوانست از این موقعیت آنطور که باید استفاده کند و تظاهرات عمومی افشاگرانه‌ای را سازمان دهد. یک ماه بعد، ارتش آلمان، قیام مسلحانه کارگران آلمان در "روهر" Ruhr را درهم شکست.

در مجارستان حزب سوسیالیست و حزب کمونیست این کشور در ۲۱ مارس سال ۱۹۱۹ - دو هفته پس از کنگره اول بین الملل - وحدت کرده و متعاقباً قدرت را در این کشور بدست می‌گیرند. بلاکون (۱۹)، از رهبران حزب کمونیست این کشور، از درون زندان، اعلام جمهوری شورایی می‌کند. چند ماه بعد در اوت همان سال، ارتش رومانی، جمهوری شورایی مجارستان را درهم می‌شکند. روسیه و لهستان وارد جنگ می‌شوند. لهستان شهر "کیف" - Kiev را تسخیر می‌کند، اما در مقابل حمله بعدی ارتش سرخ "ورشو" عقب می‌نشیند. فرانسه به کمک لهستان می‌آید و ارتش سرخ را عقب می‌راند و قرارداد صلحی در سال ۱۹۲۱ بین طرفین به امضاء می‌رسد. در جبهه جنوب پیروزی نصیب ارتش سرخ می‌شود و در نتیجه به جز ژاپنی‌ها همه متجاوزین از اتحاد جماهیر شوروی بیرون رانده شدند. با آن که ژنرال‌های سفید چون "کولتساک" و "دنیکین" از حمایت تسلیحاتی انگلستان برخوردار بودند، پیروزی با ارتش سرخ می‌بود. فرانسه شاهد اعتصابات عظیم کارگری بود.

انترناسیونال سوم قدرت بیشتری می‌یافت. احزاب متعددی در شرق و غرب تشکیل شده بودند: حزب کمونیست اندونزی و ایران به ترتیب در ماه مه و ژوئن سال ۱۹۲۰ تأسیس می‌شوند. حزب سوسیالیست ایتالیا به کمیته‌سرن می‌پیوندد. حزب سوسیالیست فرانسه، حزب مستقل کارگری انگلستان و حزب متحده سوسیالیست آلمان، از انترناسیونال دوم جدا شده و مسئله پیوستن به کمینترن را در دستور مطالعه قرار می‌دهند. حزب کمونیست اسپانیا و هلند قبل از کنگره دوم تأسیس می‌شوند (۲۰).

برتیل هسل، در مقدمه خود بر کتاب "تزاها، قطعنامه‌ها، بیانیه‌های چهار کنگره اول بین الملل سوم، با اشاره به شکست جنبش‌های کارگری در اروپا

و پیروزی های داخلی و خارجی شوروی، اوضاع جنبش بین المللی کمونیستی در آستانه برگزاری کنگره دوم را این چنین ارزیابی می کند :

” از نظر سیاسی، انقلابیون در کشورهای دیگر، بدنبال کپی کردن انقلاب روسیه و دنبال کردن مسیر پیموده شده توسط بلشویک ها بودند .

” از نظر سازمانی بنظر می رسید که حزب بلشویک به تنهایی قادر به فراهم کردن يك دستگاه متمرکز و سازمانی سرسخت برای انترناسیونال است .

” و از نظر نظامی، در آن دهان بسیاری از انقلابیون، امیدها برای انقلاب جهانی، با توسعه قدرت شوروی [ارتش سرخ] از روسیه در هم آمیخته شد

” و کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی، در همان ماه اوت ۱۹۲۰ منعقد گردید . تصور جو هیجانی غالب بر کنگره زیاد مشکل بنظر نمی رسد، بخصوص آن که بدانیم هر روز نمایندگان، پیشرفت ارتش سرخ به سمت غرب را بر روی نقشه دیواری بزرگی دنبال می کردند ” (۲۱) .

بر این ارزیابی، ارزیابی های دیگری نیز می توان افزود . پیش بینی کمینترن در باره انقلاب جهانی حدودا به شکست انجامیده بود . شکست جنبش در آلمان و مجارستان - اگر چه در مورد آلمان قطعی نبود و امواج انقلابی تا سال ۱۹۲۳ ادامه پیدا کردند - شکست های لحظه ای و کوچکی نبودند که تاثیرات تعیین کننده بر انقلاب جهانی نگذارند . نقش آلمان در سیاست جهانی و نقش مجارستان در اروپای شرقی تعیین کننده تر از آن بود که بتوان آن را در قبال حوادث دیگر ناچیز شمرد .

از سوی دیگر بازسازی اقتصادی کشورهای درگیر در جنگ اول، آغاز شده بود . این بازسازی ها - که نتایجش بزودی در سال های بعد آشکار شدند - بخوبی نشان دادند که امپریالیسم از زیر ضربات پرولتاریای جهانی جان سالم بدر برده است و هنوز امکانات رشد و حفظ خود را دارد . جنگ صرفا زمینه مساعد برای انقلاب را فراهم نکرده، بلکه علاوه بر آن پیش شرط های مناسب شکوفائی مجدد سرمایه داری را نیز مهیا کرده بود . روسیه، شاید

حتی علی رغم تصور رهبران خود ، در عمل از کمک پرولتاریای غرب بسک و
مانده بود .

همچنین ، بدنبال پیروزی بلشویک ها در جنگ داخلی و شکست انقلاب
آلمان ، عملاً موقعیت بلشویک ها در کمینترن بیش از پیش تقویت شد و راه برای
رهبری بلا منازع این حزب در کمینترن هموار گردید . در آستانه کنگره
دوم از جهات نظری و سیاسی و تشکیلاتی ، حزب بلشویک در موقعیتی بسیار
تعیین کننده قرار می گیرد . موقعیتی که بعد ها با در نظر گرفتن شکست
مرحله ای جنبش جهانی در درون خود نطفه های دفاع از منافع روسیه - امری
که بعد ها به روسیفیکاسیون انترناسیونال انجامید - را در برداشت . این
مسئله را بعد از دنبال کردن مباحث مربوط به شرق در کنگره دوم ، در مقالات
بعدی ، حتی المقدور خواهیم شکافت .

اما تحول انقلابی در شرق شدت می گرفت و " بیداری آسیا " در حال
شکل گیری بود . " انقلاب جنگل " دست آورد هائی را با خود داشت .
جمهوری گیلان بر پا گردیده بود . ارتش سرخ ، باکو و انزلی را به تصرف
در آورده بود . امپریالیسم انگلیس مجبور به عقب نشینی هائی در شرق
شده بود . در هند وستان و ترکیه نیز جنبش انقلابی به تحرك در آمده بود .
چین با آغاز " جنبش ۴ مه ۱۹۲۰ " وارد مرحله جدیدی از مبارزات انقلابی
خود می شد (۲۲) .

شدت تحولات انقلابی در شرق از یکسو و شکست مرحله ای جنبش
کارگری در غرب از سوی دیگر - با توجه به دلائل و توضیحاتی که رفت -
به نقش شرق در روند انقلاب جهانی اهمیت بیشتری می بخشید . اما اهمیت
یافتن بیشتر این مسئله ، هنوز به معنی روشن شدن مواضع تئوریک حزب
بلشویک و کمینترن نسبت به مسئله شرق نبود . در شش ماه اول سال ۱۹۲۰ -
یعنی تا قبل از شکل گیری تره های لندن - احزاب کمونیست و کمینترن تر روشنی
در این باره نداشتند ، و تفسیرهای گوناگونی از " انقلاب در شرق " ،
" همکاری با بورژوازی " و " مسئله دهقانی " بچشم می خورد . یکی از مظاهر
بارز این اختلاف نظرها ، بحث های بین نانیسویلی و ابوکف ، نمایندگان
روسیه از یکسو و سلطانه زاده از سوی دیگر در کنگره موسس حزب کمونیست

ایران - اندك زمانى قبل از برگزاری كنگره دوم انترناسیونال - بود .
نهمین كنگره حزب كمونیست شوروی نیز كه بین ۲۹ مارس تا ۵ آوریل سال
۱۹۲۰ برگزار گردید به بحث گسترده ای پیرامون " مسئله شرق "
نپرداخت (۲۳) .

لنین در روزهای اول ماه ژوئن ، نوشتن تزهائى مقدماتى در مورد
ملى و مستعمراتى را به هنگام تدارك كنگره دوم آغاز كرد . او سپس ایسـن
تزهائى مقدماتى را برای نظر خواهى به تنى چند از كمونیست های روسی
و يك كمونیست بلغاری - قبل از برگزاری كنگره - فرستاد و از آنان خواست
كه نظراتشان را مختصراً ، و بویژه در باره موارد زیر بنویسند :

" تجربه اطیش

تجربه لهستانی یهود و تجربه اوکراین
آلزاس - لورن و بلژیک
ایرلند

روابط دانمارك - آلمان ، ایتالیا - فرانسه و ایتالیا - اسلاو
تجربه بالکان

خلق های شرق

مبارزه بر علیه پان اسلامیسـم
موقعیت در قفقاز

جمهوری های بشقیر و تاتار
قیرقزستان

ترکستان و تجربه اش

سیاه پوستان در امریکا
مستعمرات

چین - کره - ژاپن " (۲۴) .

از میان کسانی كه لنین با آن ها مشورت کرده ، چیچرین ، پروبراژنسكى
و استالین (كه عمدتاً دارای مسئولیت های اجرائى بودند ، تا از نظریه
پردازان جنبش كارگری) با تزهائى پیشنهادى لنین مخالفت های داشتند .
از آنجا كه مخالفت چیچرین ، كمیسر امور خارجه ، بیشتر به مطالب مورد

بحث در این نوشته مرتبط است، صرفاً به نقل اظهار نظری و جواب
لنین به او اکتفا می‌کنیم (۲۵) .

چیچرین - که بعدها، او را مدافع رضاخان و مخالف میرزا کوچک خان
می‌بینیم - بدون در نظر گرفتن تفاوتی که در تزه‌های پیشنهادی لنین بین
"دهقانان" و "بورژوازی" ملحوظ است، نظرات خود را چنین ابراز می‌کند:
"اتحاد با بورژوازی کاملاً صحیح است، اما صرفاً در میان خلق‌های
تحت‌ستم، مانند ایران، که وظیفه نابودی فئودالیسم خانه‌زاد، که
بوسیله سر نیزه يك ملت ستمگر پشتیبانی می‌شوند، در مقابلشان
قرار دارد. بویژه در میان ایرانیان، کاملاً مناسب است که کارگران
و بورژوازی نیروهای خود را به یکدیگر متصل کرده، تا از یوغ غیبت
قابل تحمل خان‌های فئودال که همه چیز را به انگلیس واگذار کرده‌اند،
رهايي یابند" (۲۶) .

بحثی که مورد مخالفت لنین قرار می‌گیرد:

"من بر روی اتحاد با دهقانان (که کاملاً به معنی بورژوازی نیست)
تأکید بیشتری قرار می‌دهم" (۲۷) (تأکید از متن است) .

تزه‌های پیشنهادی لنین مورد بحث فراوان کمونیست‌های شرق در جریان
جلسات کنگره دوم کمینترن قرار گرفتند. در نتیجه این بحث‌ها تغییرات
و اصلاحاتی در تزه‌های پیشنهادی لنین انجام گرفت. در بخش بعدی این
نوشته به بررسی این مباحث و مسائل طرح شده در ارتباط با شرق، خواهیم
پرداخت .

ادامه دارد

توضیحات

۱۹۱۸، رئیس کمیساریای مرکزی مد رسه
نظامی "مسلمانان" شد. وی از شخصیت‌های
مهم "کمونیست‌های مسلمان" روسیه بود
و خواهان خود مختاری "کمونیست‌های
مسلمان" و "ارتش سرخ مسلمان" و
"شوراهای خود مختار مسلمانان"

۱- سلطان گلیف، در سال ۱۸۸۰ در
روسیه بدنیا آمد. در اواخر سال ۱۹۱۲ به
کمونیسم روی آورد. در اواسط سال
۱۹۱۸ از همکاران نزدیک استالین
در کمیساریای امور ملیت‌ها گردید. او یکی
از رهبران کمونیست تاتار بود و در سامبر

در جمهوری ولگا - آرال بود . گالیف مخالف استراتژی کمینترن مبنی بر اهمیت بیشتر قائل شدن برای انقلاب در غرب بود . برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به ضمیمه شماره ۱۰ .

گالیف در سال ۱۹۲۱ خواستار تشکیل بین الملل کشورهای مستعمره شد . او برای جنبش اسلامی حلق های حاور خاصیتی سوسیالیستی قائل بود ، و خواستار برقراری نوعی رابطه بین کمونیسم و فرهنگ اسلامی بود . در سال ۱۹۲۳ توسط استالین متهم به انحرافات ناسیونالیستی اسلامی گشت . در این سال از حزب طرد و به زندان افکنده شد و در سال ۱۹۳۰ ناپدید شد .

۲- در تاریخ های رسمی شوروی ، هر جا از برگزاری جلسات ، کنگره ها و ... کنفرانس های احزاب ، سازمان ها ، یا شورا های روسیه سخن می رود ، لفظ **All-Russia** که ترجمه تحت لفظی آن " تمام روسیه " و ترجمه معمول آن " روسیه سرتاسری " است ، بکار برده می شود . این اشاره در اسناد مربوط به آن دوره صرفاً مربوط به گرد همائی های درون کشوری در روسیه است . اشاره به این کنگره نیز در ادبیات مربوط به آن دوره با این لفظ همراه است :

THE SECOND ALL-RUSSIA CONGRESS OF COMMUNIST ORGANISATIONS OF THE PEOPLES OF THE EAST.

علاوه بر آن ناشران انتشارات " پروگرس " اشاره می کنند که " این کنگره وظایف حزب

و دولت در شرق را روشن کرد " (توضیح شماره ۵۱۴ ، مجموعه آثار لنین به انگلیسی جلد ۳۰ ، صفحات ۵۴۶-۵۴۵) .

۳- این بخش از مصوبه کنگره هشتم حزب کمونیست روسیه (بلشویک) را بدلیل اهمیتی که دارد عیناً به نقل از " مصوبات و تصمیمات حزب کمونیست اتحاد شوروی " ، جلد دوم ۱۹۲۹-۱۹۱۷ ، (در باره مشخصات این کتاب مراجعه کنید به شماره ۲ " اندیشه رهائی " ، ص ۶۵) ، ترجمه می کنیم .

در حوزه روابط دینی :

۱۳- در ارتباط با دین ، حزب کمونیست روسیه خود را با جدائی هم اکنون حاصل شده کلیسا از دولت ، و مدارس از کلیسا - یعنی آن ضوابطی که دموکراسی بورژوازی در برنامه خود گنجانده اما هرگز بدلیل پیوند های متعددی که سرمایه را به تبلیغات مذهبی مرتبط می کند ، به مورد اجراء در نیاورده - محدود نمی کند .

حزب کمونیست روسیه با این اعتقاد که نابودی کامل پیشداوری دینی در گرو به سرانجام رساندن فعالیت آگاهانه ، سیستماتیک اجتماعی و اقتصادی توده ها است ، رهنمون می گردد . هدف حزب نابودی کامل پیوند های طبقاتی استثمارگر و سازمان تبلیغات مذهبی و در عین حال کمک به توده های زحمتکش در رهانیدن واقعی عقائد خود از پیشداوری های مذهبی و در یک مقیاس وسیع سازماندهی ، تبلیغات علمی - آموزشی و تبلیغات ضد مذهبی می باشد .

و آسیا"، ۱۹۶۴-۱۸۵۳، هلن کارر
دانکوس و استوارت شرم، پاریس ۱۹۶۵،
انتشارات آرمان کولن، انجام گرفته است.
LE MARXISME et l'ASIE, 1853 -
1964. HELENE CARRERE D'EN -
CAUSSE, STUART SCHRAM, PARIS.
1965, Ed. ARMAND COLIN.

در کتاب "لنین و کمینترن" جلد
اول، نوشته برانکولازیچ و م. م. دراشکویچ
(ص ۳۷۹)، به نقل از منبع روسی:
M.A. Pesits, "vostochnye inter-
nationalisty v Rossii i neko-
torye voprosy natsional no .
osvoboditel'nogodvi zheniia"
in Komintern i vostok, Moscow,
1969, P.96.

جمله ای از سلطان گالیف آورده می شود که
در کنگره ایراد شده و مواضع افراطی وی در
باره اهمیت انقلاب در شرق را تأیید می کند:
"شرق آتشفشان انقلابی است که
قادر خواهد بود که مشعل انقلابی
را بر [فراز] تمام اروپای غربی
قرار دهد".

(در باره مشخصات کتاب "لنین و کمینترن"،
مراجعه کنید به شماره ۲ "اندیشه رهائی"،
ص ۶۳).

۷- مراجعه کنید به ضمیمه شماره ۱.

۸- در این مورد در مصوبات کنگره هشتم
حزب کمونیست روسیه می خوانیم:

"اینها همه بطور اجتناب ناپذیری موجب
آن می شود که جنگ داخلی هر کشور
با جنگ های دفاعی کشورهای انقلابی،

هر چند الزام آور است، که با نداشتن
از آزدن حساسیت های معتقدین به
مذهب که صرفاً منجر به سخت جان گیری
شدن فئاتیسم مذهبی می شود، خودداری
گردد".

۴- در مورد سخنرانی استالین مراجعه
کنید به سند شماره ۲۸ کتاب: "روسیه
شورائی و شرق (۱۹۲۷-۱۹۲۰)", صفحات
۱۶۴-۱۶۳. (در باره مشخصات این
کتاب مراجعه کنید به شماره ۲ "اندیشه
رهائی"، ص ۶۳).

در مورد گزارش لنین نیز رجوع کنید
به منتخب آثار لنین (فرانسوی) جلد سوم
ص ۲۹۲، یا مجموعه آثار لنین به انگلیسی،
جلد ۳۰، صفحه ۱۵۱.

۵- "پیام به دومین کنگره سراسری
سازمان های کمونیست خلق های خاور-
۲۲ نوامبر ۱۹۲۲" این سخنرانی
در مجموعه آثار لنین به انگلیسی، جلد
۳۰ (صفحات ۱۶۲-۱۵۱) و در منتخب
آثار لنین به فرانسوی، جلد سوم (صفحات
۳۰۱-۲۹۲) منتشر شده است. نظر
به اهمیت سخنرانی، متن چهار صفحه
آخر آن را - که در برگزیده مواضع نظری
لنین است - با استفاده از ترجمه های
فرانسوی و انگلیسی به فارسی برگرداننده
و بعنوان ضمیمه شماره ۲ در انتهای
این بخش از مقاله آورده ایم.

۶- ترجمه بخشی از این مقاله بعنوان
ضمیمه شماره ۱ در خاتمه این بخش از مقاله
آمده است. این ترجمه از بخش "اسناد"
(صفحات ۲۴۲-۲۳۹)، کتاب "مارکسیسم

ومبارزات ملت های تحت ستم علییه
یوغ قدرت های امپریالیستی، ترکیب
شوند" (رجوع کنید به کتاب
" مصوبات و تصمیمات حزب کمونیست اتحاد
شوروی" جلد دوم، ۱۹۲۹-۱۹۱۷، صفحه
۵۷) .

۹- منتخب آثار لنین به فرانسه، جلد سوم،
ص ۲۹۹ و یا مجموعه آثار لنین به انگلیسی،
جلد ۳۰، ص ۱۵۱، و نیز، رجوع کنید
به ضمیمه شماره ۲ .

۱۰- این نقل قول (و نیز پنج نقل قول
زیر)، همه از گزارش لنین به دومیسین
کنگره " سازمان های کمونیست شرق"
(۲۲ نوامبر ۱۹۱۹) انتخاب شده اند.
مراجعه کنید به ضمیمه شماره ۲ که در پایان
این بخش از نوشته آمده است .

۱۱- لنین، مجموعه سخنرانی ها، در
کنگره های انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)،
ترجمه " م " ت " پرتو، ص ۷۱ .

۱۲- " در روسیه شورائی و شرق "، صفحه
۱۶۵ . تاکید ها از ما و گروه ها از متن
همین کتاب است . قطعنامه های ایمن
کنگره که ترجمه های انگلیسی و فرانسوی
به ترتیب در کتاب " روسیه شورائی و
شرق " (صفحات ۱۶۵-۱۶۴) (به
(2, Dec 14, 1919, P. 55) تحت عنوان
" خطوطی برای فعالیت انقلابی حزب
کمونیست در شرق " و در کتاب " مارکسیسم
و آسیا " (صفحات ۲۲۷-۲۲۶) تحت
عنوان " قطعنامه در زمینه مسئله شرق " آمده
است، غالباً تفاوت های فاحشی با همسم
دارند (مضافاً همین ماده ۹ قطعنامه که

در متن مقاله نقل کرده ایم در ترجمه
فرانسوی آن وجود ندارد . بدین معنا که
قطعنامه در ترجمه انگلیسی دارای ۹ ماده
و در ترجمه فرانسوی دارای ۸ ماده است) .
بعلمت عدم دسترسی به متن روسی قطعنامه،
مقایسه در مورد این تفاوت ها برایمان
دشوار است . از آن جا که ترجمه انگلیسی
مواد قطعنامه بیشتر قابل اعتماد بنظر
می رسد (نبودن ماده ۹ در ترجمه فرانسوی
از متن قطعنامه نمی تواند اعتماد خواننده
را جلب کند)، برگردان فارسی آنرا
در متن مقاله نقل می کنیم . با این حال،
در هر مورد برگردان فارسی از روی ترجمه
فرانسوی را در زیر نویس مربوطه ارائه
می دهیم .

۱۳- ترجمه فرانسوی ماده ۱ :

" ارزیابی کنگره بر این است که بدون
شرکت شرق بعنوان نیروی اجتماعی
و اقتصادی انکار ناپذیر، مسئله انقلاب
سوسیالیستی جهانی را نمی توان
حل کرد " .

۱۴- ترجمه فرانسوی ماده ۲ :

" حزب کمونیست روسیه (بلشویک) که
در حال حاضر بخاطر موقعیت
جهانی اش در مقام رهبری جنبش
کمونیستی جهانی قرار دارد، باید
تدابیر مشخص در جهت گسترش
انقلاب در شرق اتخاذ کند " .

۱۵- ترجمه فرانسوی ماده ۳ :

" کار انقلابی حزب کمونیست [روسیه]
در شرق باید در دو جهت صورت
پذیرد :

جهت اول منتج از برنامه انقلابی طبقاتی حزب است که به آن توصیه می‌کند احزاب کمونیستی - بعنوان بخش‌های (Sections) انترناسیونال کمونیستی سوم - را در شرق ایجاد کند ، جهت دوم منتج از موقعیت سیاسی ، تاریخی ، اجتماعی و اقتصادی [خود] شرق است ، که آن را ملزم می‌کند که چند وقتی از جنبش‌های ملی ضد امپریالیستی تحت رهبری بورژوازی حمایت کند . البته به شرطی که این جنبش‌ها در مقابل اراده ، انقلابی پرولتاریای جهانی قرار نگیرند (تاکیدها و گروه‌ها از ماست) .

در همین جا توضیحا متذکر شویم که ترجمه انگلیسی و فرانسوی این ماده صرف نظر از اختلافات در ترکیب جمله بندی از نظر مفهومی نیز اختلافات فاحشی دارند . از جمله در ترجمه انگلیسی صحبت از " لزوم شکل گیری تدریجی احزاب کمونیست در کشورهای شرق " است ، در حالی که در ترجمه فرانسوی بحث بر سر " ایجاد " احزاب کمونیستی است . در ترجمه انگلیسی صحبت بر سر " حمایت از جنبش ملی را که خواستار براندازی حاکمیت امپریالیسم اروپای غربی در شرق می‌باشد " . و در ترجمه فرانسوی بجای این همه از " حمایت " از " جنبش‌های ملی ضد امپریالیستی تحت رهبری بورژوازی " سخن می‌رود . بهتر حال بخاطر در دست نبودن متن روسی این ماده ، قضاوت نهائی مقدور نیست ولی همانطوری که قبلا نیز اشاره شد، ترجمه

انگلیسی این ماده بیشتر قابل اعتماد بنظر می‌رسد .

۱۶- مواد ۴ تا ۸ قطعنامه بر اساس ترجمه فرانسوی آن بشرح زیرند :

۴- " برای دستیابی به این اهداف [مندرج در مواد ۲ و ۳] باید تبلیغات ضد امپریالیستی را سازماندهی کرد و بطور جدی به روشنگری کمونیستی ، در شرق پرداخت (گروشه از ماست) .

۵- " این کار باید تحت رهبری ارگان مرکزی سازمان های کمونیستی خلقهای شرق انجام پذیرد که [خود] بخشهای اقلیمی و سازمان هائی را بوجود خواهد آورد که تحت اتوریته کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه قرار می‌گیرند " .

۶- " بمنظور بدور هم گرد آوردن نیروی هائی که غریزه انقلابی [ملل] شرق را بیدار خواهند کرد ، لازمست که کار انقلابی را در جمهوری های شورائی شرقی که تا کنون بوجود آمده اند و یا قریبا بوجود خواهند آمد (ترکستان ، قیرقزستان و غیره) ، متمرکز کرد " .

۷- " برای دستیابی به این اهداف لازمست که به فوریت اشکال مشخص کار را تهیه و تنظیم و مناسبات بین این جمهوری ها [یعنی] کانون های آتی انقلابی شرق را تعیین کرد " .

۸- ارزیابی کنگره بر این است که در وهله اول لازمست که تدابیر زیر

اتخاذ گردد :

الف - تسریع در کار آماده کردن زحمتکشان [عضو] حزب و شوراها برای [مبارزه در] شرق ،

ب - آموزش و تربیت شرق شناسان شوروی ،

ج - ایجاد ارتش سرخ پرولتاریائی شرق بعنوان بخشی از ارتش سرخ بین المللی ،

د - تشدید در کار آماده کردن فرماندهان ارتش سرخ "۰۰۰"

(گروه ها از ماست ، - علامت سه نقطه نقطه (۰۰۰) از مترجمان فرانسوی ، نویسندگان کتاب "مارکسیسم و آسیا"۰۰۰ است)

۱۷ - تاریخ تاسیس احزاب کمونیست شرق تاکید بر این مطلب دارد که احزاب کمونیست شرق بعد از خاتمه کار این کنگره تدریجا بوجود آمدند .

حزب تاریخ تاسیس

حزب کمونیست اندونزی : مه سال ۱۹۲۰

حزب کمونیست ایران : ژوئن سال ۱۹۲۰

حزب کمونیست چین : سال ۱۹۲۰

حزب کمونیست کره : سال ۱۹۲۱

حزب کمونیست ژاپن : سال ۱۹۲۲

و غیره .

۱۸ - رفقای نویسنده کتاب "دو بینش در حزب کمونیست ایران" (در باره مشخصات این کتاب مراجعه شود به شماره ۲ "اندیشه رهائی" ، ص ۶۳) ، به جنبه ای از این مسائل اشاره می کنند . در حقیقت وجود "دو بینش" ، چنانکه با مطالعه اسناد

مربوط به مسائل شرق و کمینترن دیده ایم ، صرفا مربوط به ایران نبوده و در میان تمام کمونیست های آن دوره وجود داشته است .

در باره تشکیل ارتش سرخ نیز اسناد متعددی هست . رفقا نیز در همسان نوشته (صفحات ۱۳ و ۱۴ وزیر نویسنده ۲۰) با توجه به جلد اول "اسناد جنبش کارگری" ۰۰۰ ، ص ۷۵ و همچنین صفحات ۱۹ و ۲۰ کتاب "جنبش کمونیستی ایران" اشاراتی داشته اند . همچنین به تفصیل به مسئله اختلافات سلطانزاده با نمایندگان روسیه شوروی هنگام بحث بر سر "مسئله ارضی" و "نهاد شورائی" پرداخته اند (صفحات ۱۵ تا ۳۰) .

۱۹ - بلا کون - Bela-Kun

(۱۸۸۱ - ۱۹۳۹) : در سال ۱۹۰۲ جزو

سوسیال دموکرات های مجارستان بود و بکار

روزنامه نگاری میپرداخت . در جریان جنگ

جهانی اول به اسارت روس ها در آمد

و در سال ۱۹۱۷ به بلشویک ها پیوست .

در اواخر سال ۱۹۱۸ حزب کمونیست

مجارستان را تاسیس کرد . در سال ۱۹۱۹

پس از بازگشت به مجارستان دستگیر

و زندانی شد . در دوران حیات چند

ماهه جمهوری شورائی مجارستان ، ریاست

حکومت را در دست داشت . بعد

از شکست این جمهوری به روسیه رفت

و کمیسر سیاسی ارتش سرخ شد . در سال

۱۹۲۰ در کنگره دوم کمینترن و کنگره اول

خلق های خاور در باکو شرکت کرد . در

آستانه "آکسیون مارس سال ۱۹۲۱" که

موجب ضربه خوردن جنبش کارگری آلمان شد به این کشور رفت . او تا سال ۱۹۳۶ بکار خود در بین الملل ادامه داد . در سال ۱۹۳۷ در دوران تصفیه های استالینی دستگیر و اعدام میشود . در سال ۱۹۵۶ ، از او اعاده حیثیت به عمل می آید .
۲۰- در این مورد از منابع زیر استفاده شده است :

۲۱- "تزهها ، قطعنامه ها ، بیانیه های چهار کنگره اول بین الملل سوم" (مشخصات این کتاب در شماره ۲ "اندیشه رهائی" ، ص ۶۲ ، ذکر شده است) مقدمه برتیل هسل ، ص ۲۰ .

۲۲- "تاریخ بین الملل کمونیستی" (در باره مشخصات این کتاب مراجعه کنید به "اندیشه رهائی" ، شماره ۲ ، ص ۶۶) ، جلد اول ، صفحات ۷۱ تا ۸۹ .

۲۳- "انقلاب در آلمان ، ۱۹۲۳-۱۹۱۷" ، پیر بروئه ، انتشارات دومی نوئی ، پاریس ، صفحات ۸۸۳-۸۷۹ .

Révolution en Allemagne 1917 - 1923, Pierre Broué, Les éditions de Minuit, Paris 1971, PP. 879 - 883.

۲۱- "تزهها و قطعنامه ها ۰۰۰" ، مقدمه ص ۲۰ .

۲۲- این جنبش توسط دانشجویان کسبه بیشتر تحت تاثیر افکار ناسیونالیستی بودند ، آغاز شد . تظاهرات علیه دولت و سلطه ژاپن بود . با وجود این که این تظاهرات توسط دولت سرکوب شد و عده ای از دانشجویان نیز کشته شدند ، می توان

آن را بعنوان سرآغاز جنبش انقلابی چین بشمار آورد .

۲۳- مصوبات این کنگره در کتاب "مصوبات و تصمیمات حزب کمونیست اتحاد شوروی" جلد دوم ، صفحات ۱۰۵-۹۸ ، موجود است .
۲۴- "آثار منتخب لنین" به فرانسه ، جلد سوم ، ص ۴۲۶ .

۲۵- انتقادات پروبرازنسکی نزدیک به نظرات چیچرین است . استالین نیز ماده هفتم تزه های لنین که "فدراسیون" را "شکل موقتی جهت اتحاد کامل زحمتگشان کشورهای مختلف" در نظر می گرفت ، را ناکامل دانسته و معتقد بود که برای ملت هایی که جزو روسیه قدیم نیستند ، باید اصطلاح "کنفدراسیون" که اتحاد دولت های مستقل می باشد) را بکار برد . در مورد نظرات استالین پیرامون تزه های مقدماتی مسئله ملی و مستعمراتی لنین ، نگاه کنید به "روسیه شورائی و شرق ۰۰۰" سند شماره ۲۰ ، صفحات ۶۸-۶۷ .

۲۶- "لنین و کمینترن" ، ص ۳۸۴ کسه از منبع زیر نقل کرده است :

Komunist Moscow, N^o5-March 1968 P.40

۲۷- تاکید از متن است . مراجعه کنید به یادداشت (۵۱) در مجموعه آثار لنین (انگلیسی) جلد ۳۱ ، ص ۵۵۵ ، که خود از منبع زیر آمده است :

"آرشیو مرکزی انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم ، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی" .



ضمائم

ضمیمه شماره ۱ :

" انقلاب اجتماعی در شرق "

این متن در ۱۹۱۹ توسط سلطان گالیف، رهبر کمونیست های تاتار، در آن هنگام عضو حزب کمونیست روسیه، در زمانی نگاشته شد که او بسیار فعالانه با حکومت شوروی همکاری داشت . این مقاله در ارگان کیساریای ملیت ها :

Zizen' Natis-nal'nostej, 38(46):5 octobre 1919, 39(47) :
11 octobre 1919, 42(50):2 novembre 1919.

به چاپ رسیده است .

... نظام شورایی ، [و] کمونیسم مخالف دولت سرمایه داری بورژوازی اند . این دو نظام نه قادر به همزیستی اند و نه می توانند در کنار یکدیگر در صلح و صفا بسر برند . این دو یکدیگر را فقط تا زمانی بطور موقت تحمل خواهند کرد که یکی از طرفین حاضر، نوعی برتری بدست نیاورده باشد . امری که بطور اجتناب ناپذیر او را به حمله به طرف مقابل ضعیف تر هدایت خواهد کرد . بر حسب این قانون اساسی و غیر قابل بحث تکامل انقلاب اجتماعی ، انقلاب روسیه می بایست از همان روزهای اولیه به انقلاب جهانی تبدیل می شد ، در غیر این صورت؛ شوراها در روسیه چیزی جز واحد کوچکی در دریای متلاطم امپریالیسم نخواهد بود که هر لحظه در خطر این قرار خواهد داشت که توسط امپریالیسم فاسد جهانی از روی زمین محو گردند .

رهبران انقلاب اکتبر با درک کاملا درست از این قانون ، سعی کردند که انقلاب روسیه را به انقلاب جهانی تبدیل کنند . غیر از این نیز نمی توانست باشد چرا که اگر جز این بود ، انقلاب سوسیالیستی روسیه ، تمامی مفهوم خود را از دست می داد . با این حال ، انقلاب از نقطه نظر تاکتیکی به هدایت شده بود : آنچه در نمود های مجرد خود می توانست مهم جلوه گر شود (جنبش اسپارتاکیستی در آلمان ، انقلاب مجارستان و غیره) در محتوای کلی فقط ثانوی بود . این امر از آن ناشی می شد که توجه رهبران انقلابی بطور کامل به غرب معضوف بود . تبدیل انقلاب اکتبر به یک انقلاب سوسیالیستی جهانی محضرا از طریق انتقال نیروی انقلابی روسیه به جانب غرب - یعنی به جانب بخشی از کره زمین که ظاهرا در آنجا تضادها بین منافع پرولتاریا و بورژوازی از همه جا حادث تر بودند و بدین خاطر، بنظر می رسد که زمینسسه مساعدتری برای گسترش انقلاب دارند - ، درک می شد .

برعکس شرق با یک میلیارد و نیم سکنه خود که تحت ستم بورژوازی اروپای غربی قرار دارد ، غریباً بطور کامل به فراموشی سپرده شده بود . جریان مبارزه بین المللی طبقاتی ، شرق را دور می زد و مسئله انقلاب در شرق فقط در ذهن چند فرد منزوی محو شده همچون قطرات آب در دریای پر تلاطم انقلاب ، وجود داشت . بدلیل غفلت و نادانی شرق و ترسی را که بر می انگیخت ، از پذیرفتن این امر امتناع می شد که شرق بتواند در انقلاب جهانی مشارکت داشته باشد .

باری ، سمت گیری انحصاری انقلاب سوسیالیستی بین المللی به جانب غرب ، یک اشتباه بود . درست

است که دولت اروپایی عربی و متحدشان، آمریکا، دژهای مستحکمی هستند که تمامی نیروهای ماسادی و "معنوی" امپریالیسم جهانی در آنجا متمرکزند. بنظر می‌رسد که این دولت آن قلمرو اصلی را تشکیل می‌دهند که یورش همه جانبه ما باید متوجه آن باشد. اطمینان بر این نداریم، نیروی پرولتاریای اروپای غربی به تنهایی برای درهم شکستن بورژوازی اروپای غربی کافی باشد، به این دلیل ساده که این بورژوازی بین‌المللی و جهانی است و برای نابودی اش، اراده و نیروی انقلابی مجموعه پرولتاریای بین‌المللی از جمله پرولتاریای شرق لازم است.

با قرار دادن پرولتاریای اروپای غربی به تنهایی در برابر امپریالیسم جهانی، آزادی کامل عمل و مانور در شرق را در اختیارش قرار می‌دهیم. امپریالیسم جهانی تا زمانی که در قالب حُسن غفام فرو می‌رود، شرق - مستعمراتی که بر تمامی ثروت‌های طبیعی اش مالکیت مطلق دارد - را حفظ خواهد کرد و خواهد توانست از نتایج مساعد کلیه نیروهای اقتصادی مغرب با توده های کارگر متروپل اطمینان خاطر داشته باشد، چرا که این امکان را در اختیار دارد که با برآوردن مطالبات اقتصادی شان، "دهان آن‌ها را بسته نگه دارد".

انتظار بیهوده مان طی نخستین سال های انقلاب روسیه از یاری غرب، به وضوح موهبید تزمانست. حتی اگر [طبقه] کارگر اروپای غربی موفق به مغلوب کردن بورژوازی خود می‌شد، ما بطور اجتنابناپذیری در شرق با آن مواجه می‌شدیم چرا که بورژوازی اروپای غربی، همچون بورژوازی روسیه می‌تواند، تمامی نیروهایش را در آن سوی "مرزها" و در درجه اول، در شرق متمرکز کند. در هم شکستن انقلاب اجتماعی در اروپای غربی، در استفاده از انزجار دیرینه ملی و اجتماعی شرق نسبت به غرب - کانون سرکوب امپریالیستی - تردیدی به خود راه نخواهد داد و ارتشی از بردگان را به جانب اروپا گسیل خواهد داشت. ما نه تنها این احتمال را قبول داریم بلکه به آن معتقدیم چرا که تجربه دو ساله مبارزه پرولتاریای روسیه علیه بورژوازی بسیار چیزها در این زمینه به ما آموخته است. اگر شرق را از نقطه نظر اقتصادی و اجتماعی مورد مطالعه قرار دهیم در می‌یابیم که سر تا پای آن مورد استثمار سرمایه داری اروپای غربی است. شرق عمده ترین مواد اولیه صنعت غرب را فراهم می‌کند و به همین خاطر، برای ما نیز ماده ای است غنی و بسیار "سریع الاشتعال".

ترجمه از:

Marxisme et l'Asie 1853-1964. Héléne CARRERE D'ENCAUSSE et
STUART SCHRAM, Collection U-Armand Colin, pp. 239-242.



ضمیمه شماره ۲:

ترجمه بخش پایانی:

گزارش لنین به دومین کنگره سازمان های کمونیست خلق های شرق

۲۲ نوامبر ۱۹۱۹

چنین است، موقعیت امروز روسیه و [اوضاع] جهانی، که من در سخنرانی خود، بطور خلاصه جمع بندی کرده ام. در پایان اجازه دهید، نکاتی در باره موقعیت در حال حاضر ملیت های شرق بگویم. شما، در اینجا، سازمان ها و احزاب کمونیست خلق های مختلف شرق را نمایندگی می‌کنید. باید

بگویم که بلشویک های روسیه، با بعهدہ گرفتن وظیفہ بی نهایت دشوار ولی بہ منتهی درجہ شریف، ایجاد منفذی در [دژ] امپریالیسم کہن توفیق یافته اند، [ولی] وظائف عظیم تر و نوین تر گشودن سیر انقلاب در انتظار شما، کہ تودہ های زحمتکش شرق را نمایندگی می کنید، قرار دارد. کاملاً واضح است کہ فرا رسیدن انقلاب سوسیالیستی در سراسر جهان، صرفاً پیروزی پرولتاریای هر کشور بر بورژوازی خودی نخواهد بود. اگر انقلاب ها بہ آسانی و با سرعت بوجود می آمدند، چنین امری امکان پذیر بود ما می دانیم کہ امپریالیسم اجازه چنین امری را نخواهد داد و تمام کشورها علیہ بلشویسم بومی خود مسلح اند و تنها فکر آن ها جگونگی شکست بلشویسم در کشور خود است. بدین دلیل است کہ در هر کشور، یک جنگ داخلی در حال نضج گیری است، و سوسیالیست های پیر سازشکار بطرف بورژوازی کشیده شده اند. انقلاب سوسیالیستی - نہ صرفاً، نہ عمدتاً -، مبارزہ، پرولتاریای انقلابی در کشور خود علیہ بورژوازی خود نخواهد بود، نہ، این [انقلاب سوسیالیستی] مبارزہ، تمامی مستعمرات و تمامی کشورهای تحت ستم امپریالیسم، تمامی کشورهای وابستہ، علیہ امپریالیسم جهانی خواهد بود. با حرکت از خصلت بندی کردن نحوه برخورد بسہ انقلاب جهانی سوسیالیستی در برنامه حزبی در ماه مارس [کنگرہ ہشتم]، بیان داشته ایم کہ جنگ داخلی زحمتکشان علیہ امپریالیست ها و استعمار کنندگان در کشورهای پیشرفت با جنگ های ملی علیہ امپریالیسم بین المللی آغاز بہ ترکیب شدن کردہ است. این [ترها] بوسیلہ حرکت پیشروندہ انقلاب تأیید شدہ و بیش از پیش مورد تأیید قرار خواهد گرفت. در شرق نیز این چنین خواهد بود.

ما می دانیم کہ تودہ های مردم شرق بعنوان شرکت کنندگان مستقل، سازندگان یک زندگی جدید، بپا خواهند خاست، زیرا صدہا میلیون از این مردم متعلق بہ ملت های محروم و وابستہ می باشند کہ تاکنون در معرض سیاست های بین المللی امپریالیسم قرار داشتہ و صرفاً بعنوان وسیلہ ای در خدمت باروری فرهنگ و تمدن سرمایہ داری در نظر گرفته شدہ اند. هنگامی کہ امپریالیست ها از تقسیم وظائف در مورد مستعمرات سخن می گویند ما خیلی خوب می دانیم منظورشان تقسیم وظائف برای غارت و چپاول است، تقسیم حق استثمار اکثریت جهان بین بخش ناچیزی از آن است. این اکثریت کہ تاکنون، کما ملاً خارج از دایرہ پیشرفت تاریخی قرار داشتہ است، چرا کہ نمی توانست یک نیروی انقلابی مستقل را تشکیل دہد، تا جایی کہ ما می دانیم در اوایل قرن بیستم بہ ایفاء نقش غیر فعال خود خاتمہ دادہ است. ما می دانیم کہ بعد از ۱۹۰۵، انقلاب هایی در ترکیہ، ایران و چین رخ داد و یک جنبش انقلابی در ہندوستان رشد کرد. جنگ امپریالیستی [۱۹۱۴-۱۹۱۸] نیز بہ رشد جنبش انقلابی کمک کرد، زیرا کہ امپریالیست های اروپائی مجبور بہ شرکت دادن تمامی جنگ های خود در مستعمرات در مبارزہ بین امپریالیست های اروپائی شدند. جنگ امپریالیستی همچنین، شش سرق را از حالت رجوع خود بدر آورد و خلق هایش را بہ [عرضہ] سیاست بین المللی کشاند. انگلستان و فرانسہ، خلق های مستعمرات را مسلح کردہ و بہ آشنا شدن آن ها با آلات جنگی و ماشین های مجهز، [ناخواستہ] کمک کردند. آن ها این آشنائی ها را علیہ آقایان امپریالیست بکار خواهند برد. مرحلہ بیداری شرق، مرحلہ ای را در انقلاب کنونی - بدنیال می آورد کہ تمامی خلق های شرق در تعیین سرنوشت جهان سہیم خواهند شد. با این ہدف کہ از آن پس منبع تحول [دیگران] نباشند. خلق های شرق برای اقدام عطفی و برای این بیدار می شوند کہ هر خلقی در مورد سرنوشت تمامی بشریت تصمیم بگیرد. بہ این دلیل است کہ من فکر می کنم کہ در جریان انقلاب جهانی - اگر آغازش بتواند محک قضاوت باشد، سال ہا ادامہ خواهد داشت و محتاج کوشش های فراوان خواهد بود -، در مبارزہ انقلابی، در جنبش انقلابی، از شما خواستہ خواهد شد کہ نقش مهمی را ایفاء کنید و در کنار ما در مبارزہ علی سہ امپریالیسم جهانی قرار بگیرید. شرکت شما در انقلاب جهانی، شما را با وظائف پیچیدہ و مشکلسازی

روبرو خواهد کرد که تحقق آن بعنوان پایه، موفقیت مشترک ما به خدمت گرفته خواهد شد، زیرا اولیسن بار است که اکثریت مردم به معانیت مستقلا پرداخته و این عامل فعالی در مبارزه برای برانگیختن امپریالیسم بین المللی محسوب خواهد شد.

بیشتر خلق های شرق، در شرایط بدتری از روسیه - [یعنی] عقب مانده ترین کشور در اروپا - قرار دارند، اما در مبارزه ما علیه بقایای فئودالیسم و سرمایه داری، ما در گرد هم آوردن دهقانان و کارگران روسیه، موفق بوده ایم و اگر مبارزه ما چنین آسان بود باین دلیل است که کارگران و دهقانان علیه سرمایه داری و فئودالیسم متحد شدند. در اینجا تماس با خلق های شرق بویژه مهم است، زیرا اکثریت این خلق ها، نمایندگان نمونه، توده های زحمتکش می باشند؛ نه کارگرانی که مکتب کارخانه های سرمایه داری را پشت سر گذاشته اند، بلکه نمایندگان نمونه، توده دهقانان زحمتکش و تحت استثمار و قربانی سرکوب قرون وسطائی. انقلاب روسیه نشان داد که چگونه پرولتاریا بعد از شکست سرمایه داری و اتحاد میلیون ها دهقان زحمتکش و پراکنده، علیه سرکوب قرون وسطائی بپا خاست و سر آن پیروز شد. جمهوری شورائی ما در حال حاضر باید تمام خلق های در حال بیداری شرق را گسرد خود آورد تا به همراه آنان، مبارزه علیه امپریالیسم جهانی را به پیش برد.

در این ارتباط است که شما با وظایف مواجه هستید که قتل کونیست های جهان با آن مواجه بودند. شما باید تا تکیه بر شوری و پراتیک عمومی کمونیستی، در انطاق خود با شرایط مشخص که [همانست] آن در اروپا وجود ندارد باید قادر به کاربرد آن شوری و پراتیک در شرایطی باشید که قسمت عمده جمعیت را دهقانان تشکیل می دهند و مقصود مبارزه علیه بقایای قرون وسطائی و به علیه سرمایه داری (Capitalism) است. این وظیفه ای مشکل و بدیع ولی بطور ویژه شمر بحش است، زیرا توده ای که تاکنون در مبارزه شرکت نداشته است، بدان کشیده می شود. از طرف دیگر به یمن سازماندهی سلول های کمونیستی در شرق، شما امکان دارید که ارتباط تنگ تنگ با انترناسیونال سوم برقرار کنید. شما باید اشکال ویژه ای برای اتحاد پرولتاریای پیشرفت جهان و توده های زحمتکش و استثمار شده شرق، که در بسیاری از موارد در شرایط قرون وسطائی بسر می برند، پیدا کنید. ما در کشورمان آنچه را که در یک سطح کوچک متحقق کرده ایم شما در سطحی وسیعتر و در کشورهای بزرگ به انجام خواهید رساند، و امیدوارم که از عهده این وظیفه اخیر الذکر با موفقیت برآئید. به یمن [وجود] سازمان های کمونیستی در شرق، که شما آن ها را در اینجا نمایندگی می کنید، با پرولتاریای انقلابی پیشاهنگ تماس دارید. وظیفه ای که بر عهده شماست، ایسن است که بی وقفه مراقب باشید بر این که تبلیغات کمونیستی در هر کشور بزبان قابل فهم برای مردم پیش برد شود.

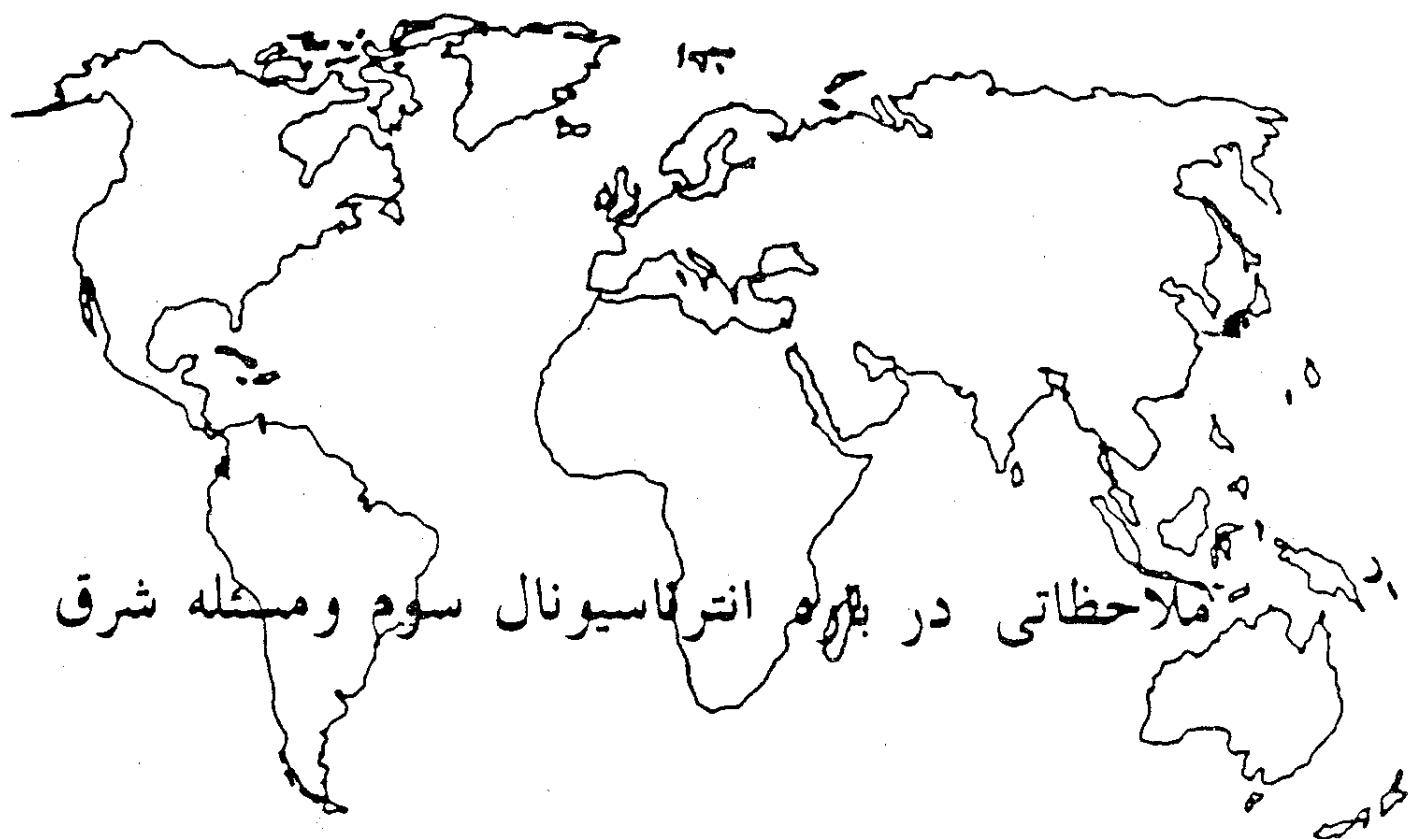
به خودی خود واضح است که پیروزی نهائی صرفا بوسیله پرولتاریای تمام کشورهای پیشرفته بدست می آید، و ما، روس ها، کاری را آغاز کرده ایم، که پرولتاریای انگلیسی، فرانسوی یا آلمانی آن را به اتمام خواهند رساند، اما می بینیم که آنان نخواهند توانست بدون کاد توده های زحمتکش تمام خلق های منعمره و تحت ستم - و قبیل از همه، خلق های شرق - پیروز شوند. باید در نظر داشته باشیم که گذار به کمونیسم به تنهایی نمی تواند توسط پیشاهنگ سازمان یابد. مسئله عبارت است از: برانگیختن فعالیت انقلابی توده های زحمتکش در هر سطحی که باشند. به منظور هدایت آن ها در نشان دادن ابتکار عمل و خود سازماندهی؛ ترجمه کردن دکترین واقعی کمونیستی - که مخاطب آن [دکترین، در حقیقت]، کمونیست های کشورهای پیشرفته است - بزبان هر خلق؛ متحقق کردن وظائف عملی که بی درنگ بایست

* در ترجمه فرانسوی سخنرانی بجای Capitalism، سرمایه (Capital) آمده است.

انجام پذیرند و [بالاخره]، ملحق شدن به پرولتاریای کشورهای دیگر در یک مبارزه مشترک^{۱۰}. این ها مسائلی هستند که راه حل شان را، جز در مبارزه ای مشترک که روسیه آغاز کرده، در هیچ کتاب کمونیستی نخواهید یافت. شما باید این مسائل را طرح کنید و آن ها را به کمک تجربه مستقیم خودتان حل کنید. از یک سو، اتحاد نزدیک با پیشاهنگ تمام زحمتکشان کشورهای دیگر و از سوی دیگر، مهارت [پیدا کردن روش صحیح در] برخورد با خلق های شرق - که آن ها را در اینجا - نمایندگی می کنید - مدد کار شما خواهد بود. باید بروی ناسیونالیسم بورژوازی که - تاریحا قابل توجه است - بیدار می شود و نمی تواند بیدار نشود، تکیه کنید. به موازات آن باید به میان توده های استثمار شده و زحمتکش هر کشور راه بیابید و به آن ها در زبانی قابل فهم بگوئید که تنها امید رهائی شان در پیروزی انقلاب جهانی نهفته است، و پرولتاریای بین المللی تنها متحد صد ها میلیون مردم زحمتکش و در حال استثمار شده شرق می باشند.

این ها وظائف بسیار عظیمی می باشند که در مقابل شما قرار دارد، به یمن این عصر انقلاب و توسعه جنبش انقلابی، تردیدی نمی توان داشت که تلاش های مشترک سارمان های کمونیست شرق، آن [انقلاب و جنبش انقلابی] را بخوبی به پیش خواهد برد و به پیروزی کامل بر امپریالیسم جهانی خواهد انجامید.*

* ترجمه این بخش از گزارش با استفاده از "منتخب آثار لنین"، به فرانسه، جلد سوم، صفحات ۳۰۱-۲۹۸ و "مجموعه آثار لنین"، به انگلیسی، جلد سی ام، صفحات ۱۶۲-۱۵۸، انجام گرفته است.



ملاحظاتى در بزم انترناسيونال سوم و مسئله شرق

۳ - کنگره دوم کمينترن - بررسى اسناد

خلاصه‌ای از مهم‌ترین مباحث پیشین

سابقه تاریخی ارتباط مبارزات ملت‌های شرق با جنبش‌های سوسیالیست - موکراتیک - روسیه - به سال‌های قبل از انقلاب اکتبر و به دوران مبارزات اولین سال‌های ۱۹۰۰ باز می‌گردد. بعد از انقلاب اکتبر ارتباط بلشویک‌ها با مبارزان کشورهای همجوار از طرق مختلف ادامه یافت. سپس این ارتباط از طریق "دفتر مرکزی سازمان‌های کمونیست مسلمان" که در ماه نوامبر سال ۱۹۱۸ به رهبری استالین بوجود آمده بود - که در آستانه تشکیل کنگره اول کمینترن به "دفتر مرکزی سازمان‌های کمونیست خلق‌های خاور" تغییر نام یافت - انجام می‌گرفت.

کنگره اول کمینترن در ماه مارس ۱۹۱۹ در مسکو برگزار گردید . این کنگره ارزیابی نسبتا خوشبینانه ای از اوضاع جهانی ارائه داد و برای نقش شرق در روند انقلاب جهانی اهمیت لازم را قائل نشد .

در فاصله بین کنگره اول و دوم کمینترن ، مسئله انقلاب در شرق به علت شکست های مرحله ای جنبش توده ای در غرب اهمیت بیشتری یافت . در نوامبر سال ۱۹۱۹ دومین کنگره " سازمان های کمونیست خلق های خاور " در مسکو برگزار گردید . گردانندگان اصلی این کنگره استالین و سلطان گالیف بودند . سلطان گالیف اهمیت بیش از اندازه برای انقلاب در شرق قائل بود و آنرا انقلابی با خصلت های سوسیالیستی تلقی می کرد . شرکت لنین در این کنگره و سخنرانی وی اهمیت خاصی به کنگره بخشید . لنین در این سخنرانی به طرح خطوطی می پردازد که بعد ها بشکل کامل ترش به کنگره دوم کمینترن عرضه می گردد . وی انقلاب جهانی را در ترکیبی از مبارزات زحمتکشان شرق و غرب تصویر می کند و پیروزی قطعی آن را منوط به انقلاب در کشورهای پیشرفته می داند . در این کنگره برای اولین بار تصمیم به تشکیل " احزاب کمونیستی " در شرق گرفته شد . شکل گیری این احزاب که بطور جداگانه در هر یک از کشورهای خاور انجام گرفت در حقیقت تحت رهبری مستقیم حزب کمونیست روسیه بود .

در ماه ژوئن ۱۹۲۰ لنین تزه های مقدماتی خود را جهت پیشنهاد به کنگره دوم کمینترن ، به رشته تحریر در می آورد . این تزه ها در کنار تزه های الحاقی روی (کمونیست هندی) پایه های اساسی مصوبات کنگره دوم در مورد مسائل ملی و مستعمراتی را تشکیل می دهند .

آنچه در پی خواهد آمد ، ملاحظاتی است در باره تزه های فوق الذکر .

احمد پورمند
فرهاد سرداری

مقدمه

تزه‌ای مسائل ملی و مستعمراتی و الحاقات آن که در کنگره دوم کمینترن به تصویب رسید، در زمره مهمترین تزه‌ای است که توسط بین الملل کمونیست در مورد جوامع شرق ارائه گردیده است. بسیاری از صاحب نظران مسائل کمینترن، ارائه و تصویب این تزه در دومین کنگره انترناسیونال را جزء مهمترین دست‌آورد‌های این کنگره به حساب می‌آورند. کمتر نوشته و یا بررسی پیرامون مسائل کمینترن در شرق و سیاست‌های انترناسیونال کمونیست در قبال جنبش‌های ملی و مستعمراتی وجود دارد که به استناد این کنگره اشاره‌ای نکرده باشد. بویژه آنکه مسائل عنوان شده در این تزه در ارتباط مستقیم با تکلیف انقلاب در شرق قرار دارند. تجارب و نکاتی که در این تزه ارائه شده‌اند، هم‌اکنون نیز از اهمیت خاصی برخوردارند و جزئی از پروبلما تیک‌های جنبش کمونیستی را تشکیل می‌دهند.

معهدنا، علی‌رغم این اهمیت تاریخی و سیاسی، هاله‌ای از ابهام بر گرد تزه‌های "مقدماتی مسائل ملی و مستعمراتی" و تزه‌های "الحاقی" تصویبی کنگره دوم وجود دارد. شاید تعجب‌انگیز بنظر برسد ولی ما در حین و ادامه بررسی‌هایمان باین نتیجه رسیدیم که حتی دامنه این ابهامات به تشخیص صحت و یا عدم صحت اسنادی که بنام "اسناد کنگره" از جانب خود کمینترن منتشر شده‌اند نیز می‌رسد. از این‌رو ضروری بود که قبل از بررسی محتوای تزه‌ها و نظرات ارائه شده پیرامون آن‌ها از جانب نمایندگان مختلف در مباحث "کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی" و "جلسات کنگره"، به بررسی خود اسناد پردازیم و از میان آن‌ها، اسنادی را که بنظر ما صحیح‌ترند معرفی و بعنوان پایه مباحث خود انتخاب کنیم. با توجه باین امر ما این مقاله را به دو بخش تقسیم کرده‌ایم.

بخش اول که در این شماره بدان خواهیم پرداخت عمدتاً شامل موارد زیر است:

تزه‌ای مقدماتی

۱- ارائه و معرفی متون مختلف که بعنوان تزه‌ای "مقدماتی مسائل ملی و مستعمراتی" بر اساس تزه‌های پیشنهادی لنین به کنگره دوم، به تصویب رسیده‌اند. در این

بخش پس از ارائه و معرفی آن ها ، به توضیح دلائل خویش در مورد انتخاب یکی از متن های آلمانی این تزاها (تزاهاى تصویبى کنگره) خواهیم پرداخت .

۲- با توجه به صورتجلسه کنگره ، تفاوت های بین تزاهاى پیشنهادی (لنین) و تصویبى (کنگره) را مورد بررسی قرار خواهیم داد .

تزاهاى الحاقى

همین روال کار را در مورد تزاهاى "الحاقى" (که پیشنهاد اولیه آن از جانب م.ن.ر.وی انجام گرفته و با تغییرات قابل ملاحظه ای ، در "کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتى" ، به تصویب کنگره رسیده اند) دنبال می کنیم . بدین معنی که :

۱- با جستجو در میان اسناد به معرفی اسنادی می پردازیم که بدلائل غیر قابل انکار ، صحیح ترین آن ها بنظر می رسند .

۲- ضمن یک مقایسه تطبیقى ، تفاوت های بین تزاهاى الحاقى - پیشنهادی (ر.وی) و تزاهاى الحاقى - تصویبى (کنگره) را مورد بررسی قرار خواهیم داد .

ضمنا در خلال این مباحث ، به بررسی داوری نویسندگانى می پردازیم که پیش از این در مورد این تزاها به تحقیق پرداخته اند .

برگزاری کنگره دوم کمینترن

کنگره دوم کمینترن در ۱۹ ژوئیه ۱۹۲۰ در شوروی آغاز شد و تا ۱۷ اوت همان سال ادامه داشت . جلسات آغازین کنگره در پتروگراد تشکیل شد و طی آن لنین درباره اوضاع جهانی و وظایف انترناسیونال کمونیست گزارشی داد . ادامه جلسات از ۲۳ ژوئیه تا ۱۷ اوت در مسکو برگزار گردید . در این کنگره ۳۷ کشور بوسیله ۲۱۸ نفر نمایندگى می شدند . از این ۲۱۸ نماینده ، ۱۶۹ نفر دارای رأی قطعی و ۴۹ نفر دارای رأی مشورتی بودند (۱) .

در کنار مسئله ملی و مستعمراتى که از مهمترین مسائل مطروحه در این کنگره بود ، مسائل دیگری چون پارلمانتاریسم ، مسئله ارضی ، ساختمان و نقش حزب کمونیست و مسئله تشکیلاتی و شرایط عضویت در کمینترن و غیره نیز در دستور کار کنگره قرار داشت . نمایندگان مستقیم کشورهای خاور برای اولین بار ، با رأی قطعی در این کنگره شرکت کردند (۲) .

برای بررسی تزاهاى پیشنهادی در باره مسائل ملی و مستعمراتى ، کمیسیون ویژه ای تشکیل شد . جدول زیر در برگیرنده نام نمایندگان مختلف عضو این کمیسیون می باشد (۳) .

نام اعضای کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی
کنگره دوم کمینترن

نام کشور	نام نمایندگان	نام کشور	نام نمایندگان
۱ بلغارستان	کاک چیف Kabaktschijew	۱۰ مکزیک	آلن روی Allan Roy *
۲ فرانسه	گیلبو Guilbeaux	۱۱ هندوستان	آلن Allan *
۳ هلند	وینکوپ Wijnkoop	۱۲ ایران	سلطانزاده Sultanzade
۴ آلمان	لیوی Levi	۱۳ ایرلند	ن کونولی N. Connoly
۵ مجارستان	رود نیانزکی Rudnyanszky	۱۴ انگلستان	رامسی Ramsay
۶ اطریش	تومن Tomann	۱۵ انگلستان حزب سوسیالیست	کوالچ Quelch
۷ روسیه	لنین و کامنف Lenin, Kamenev	۱۶ ترکیه	اسلانیتزکی Slanitzki
۸ ایالات متحده آمریکا	رید Reed	۱۷ چین	لائوسی تائو Laosi Tao
۹ اندونزی	مارینگ Maring	۱۸ کره	پاک دین چون Pak Din Chun

تزه‌های "مسائل ملی و مستعمراتی"

بررسی اسناد

تزه‌های "مسائل ملی و مستعمراتی" مرکب از دو بخش است :

- تزه‌های مقدماتی یا اولیه .
- تزه‌های الحاقی یا متمم .

* ایند و بنظر می‌رسد که همان م . ن . روی باشند که در سند مربوطه به روشنی
مشخص نشده است .

الف - تزه‌های مقدماتی

همانطور که در مقاله شماره پیش‌نشریه گفتیم، تزه‌های مقدماتی که قبل از برگزاری کنگره دوم توسط لنین نوشته شده بود باین کنگره پیشنهاد گردید. این تزه‌ها با تغییرات و اصلاحاتی که لنین نیز با آن‌ها موافقت کرده بود، بعنوان تزه‌های "مقدماتی" به تصویب کنگره رسید. بنابراین در مقاله حاضر تزه‌های لنین قبل از تصویب را، تزه‌های "مقدماتی - پیشنهادی" و تزه‌هایی را که به تصویب کنگره رسیدند، تزه‌های "مقدماتی - تصویبی" می‌خوانیم.

یکی از مشکلات بررسی از همینجا آغاز می‌گردد. بویژه آن که در نظر داشته باشیم که علی‌رغم گذشت سالیان متمادی از تصویب این تزه‌ها، علی‌رغم اهمیت آنها برای کشورهای مشرق‌زمین و علی‌رغم امکانات متعدد "اداره انتشارات زبان‌های خارجی مسکو" و "حزب توده"، چه از نظر امکان مراجعه به اسناد دست‌اول و چه از نظر در اختیار داشتن مترجمین متعدد، تا کنون تزه‌های مقدماتی - تصویبی به زبان فارسی انتشار نیافته‌اند (۴). این مشکل اما، صرفاً از آن فارسی‌زبانان نیست. در میان اسناد متعدد و ظاهراً معتبری که به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و آلمانی از انتشارات کمینترن و دیگر موسسات انتشاراتی در دست‌داریم، تفاوت‌هایی وجود دارند که قابل چشم‌پوشی نیستند. بررسی این اسناد - پرداختن به اختلافات موجود در جزئیات، دنبال کردن منشاء این اشتباهات - خود می‌تواند مورد مطالعه و تحقیق و موضوع رساله جداگانه‌ای قرار گیرد. ما در اینجا فقط به ذکر چند نکته ابتدائی در باره چهار چوب چنین بررسی اکتفاء می‌کنیم، و در بخش ضمیمه سه نمونه از اسناد مورد بحث را ارائه خواهیم داد. دنبال کردن این مسئله را که هم از نظر سیاسی و هم از نظر تاریخی - و بالطبع از نظر تحقیقی - دارای اهمیت بسیار است بدیگر علاقه‌مندان به مسائل مربوط به کمینترن پیشنهاد می‌کنیم. تا جایی که ما می‌دانیم، تا کنون چنین تحقیقی و از این زاویه در زمینه کمینترن بعمل نیامسده است و تحقیق مفصل‌تر می‌تواند راه‌گشای نکات متعدد دیگری باشد.



در میان اسناد موجود در زبان‌های اروپائی، یکی از متون قطعنامه‌های پروتکل به زبان آلمانی (۵) را بدلائل زیر باید معتبرترین سند دانست:

- ۱- زبان آلمانی، زبان اصلی مورد استفاده در کنگره بوده است (۶).
- ۲- تزه‌های پیشنهادی مورد بحث - به استثناء تزه‌های الحاقی روی که بدان اشاره خواهیم کرد - که در میان نمایندگان کنگره و برای اطلاع آنان پخش گردید، به زبان آلمانی بوده است (۷).

۳- پروتکل آلمانی مورد اشاره ما، حاوی گزارش مارینگ (نماینده اندونزی)، منشی کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی، پیرامون تغییراتی است که بر روی تزه‌های مقدماتی-پیشنهادی لنین انجام گرفته است. مارینگ هنگام ارائه تغییرات کمیسیون تزه‌های مقدماتی - پیشنهادی را مورد استناد قرار می‌دهد. بطوری که آنچه او بعنوان خط، صفحه و ۰۰۰ ذکر می‌کند، دقیقاً مربوط به همین سند است و با آن همخوانی دارد (۸).

۴- علی‌رغم اختلافات موجود در ترجمه‌های انگلیسی از تزه‌های مقدماتی-تصویبی (۹)، و علی‌رغم اختلاف هر یک از آن‌ها با تزه‌های مقدماتی - تصویبی به آلمانی، این ترجمه‌های انگلیسی بیشتر به یکدیگر و به همین تزه‌ها به زبان آلمانی شبیه‌اند تا هر یک از ترجمه‌های انگلیسی و آلمانی با ترجمه فرانسوی (۱۰). علاوه بر این، با توجه به گفته جین دگراس در مقدمه کتاب "انترناسیونال کمونیست" (اسناد)، مبنی بر این که:

"ترجمه‌ها [در کتاب او] از متن آلمانی گزارش‌های چهارکنگه کمیته در این دوران، انجام گرفته است، زیرا که زبان آلمانی، زبان اصلی مورد استفاده بوده است و هر جا که قابل تردید بود با متن روسی مقایسه شده است" (۶).

و همچنین همخوانی تقریبی ترجمه‌های دگراس و متن آلمانی - و مقایسه‌ای که او با متن روسی انجام داده است، با احتمالی زیاد می‌توان اسناد آلمانی مورد مراجعه ما را صحیح تر دانست.

اگر این اشارات در مورد "سند آلمانی" صحت دارد، مراجعه به اسناد انگلیسی و فرانسه و چاپ آن بعنوان "اسناد" دیگر چه ضرورتی دارد؟ برای پاسخ باین سؤال باید در نظر داشت که:

۱- قاعدتاً اصل سند مورد بحث - حداقل در شکل پیشنهادی آن - باید به زبان روسی باشد. چون می‌دانیم که لنین قبل از کنگره این نوشته را بمنظور نظر خواهی برای چند نفر منجمله استالین (۱۱) فرستاده است. با توجه به عدم آشنائی استالین به زبان‌های اروپائی (۱۲) و با توجه به جوابی که لنین به استالین داده است، باید تزه‌ها به زبان روسی وجود داشته باشد. علاوه بر آن‌ها، کار نیز هنگام اشاره باین تزه‌ها، "در شکل اصلی آن" ماخذ روسی را عنوان می‌کند (۱۳).

۲- با این حال، متن تزه‌های مقدماتی - پیشنهادی لنین به زبان‌های انگلیسی و آلمانی، که در کلیات آثار لنین باین زبان‌ها یافت می‌شود، و ظاهراً از زبان روسی ترجمه شده است، با متن تزه‌های مقدماتی - تصویبی به همین زبان هـ

دارای تفاوت‌های اساسی است. این تفاوت‌های اساسی غیر از تغییراتی است که در جریان مباحث کنگره انجام یافته بود. عبارت دیگر اگر تزه‌های مقدّمات — پیشنهادی در کلیات آثار لنین به زبان‌های انگلیسی و آلمانی را در نظر بگیریم و کلیه تصحیحاتی را به آن اضافه کنیم که در جریان جلسات کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی و جلسات عمومی کنگره، به روی آن‌ها انجام یافته است، حاصل کار مجدداً با مصوبات انگلیسی و آلمانی متفاوت است. در حالی که اگر همین شیوه مقایسه را در مورد تزه‌های مقدّماتی — پیشنهادی به زبان فرانسه (در کلیات آثار لنین به فرانسه) و ترجمه تزه‌های مقدّماتی — تصویری به همین زبان بکار بندیم، متوجه برخی از تشابهات و متن‌از لحاظ عبارت‌بندی و ساختمان جمله‌ها خواهیم شد.

۳- اما، در تزه‌های موجود به زبان فرانسه، مسئله از یک زاویه دیگر پیچیده تر است. در متن تزه‌های مقدّماتی — تصویری به زبان فرانسه، حتی برخی از اصلاحات مهم انجام شده توسط کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی، دیده نمی‌شود (۱۴).

پرسیدنی است که آیا، ناشرین "اداره" زبان‌های خارجی مسکو و "انستیتو مارکسیسم — لنینیسم"، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، غامدانه و با نیت ویژه سیاسی باین اغتشاش دامن زده‌اند؟ پاسخ باین سؤال بسیار مشکل است. ولی با قاطعیت می‌توان گفت که بین تزه‌های مقدّماتی — پیشنهادی لنین و ترجمه‌های که اکنون در کلیات آثار او وجود دارد، اختلافاتی موجود است. از این نظر طرح این مسئله و کوشش در راه پیدا کردن جواب همه‌جانبه‌ای برای آن ضروری است. بویژه آن که در نظر داشته باشیم که اشارات مکرر رویونیست‌ها به "راه رشد غیر سرمایه‌داری لنینی" عمدتاً با توجه به همین ترجمه‌ها از تزه‌های مقدّماتی — پیشنهادی لنین و مقدّماتی — تصویری کنگره دوم کمینترن عنوان می‌شود. و این اتهام که معمولاً بطور غیر کنکرت در باره تزه‌های لنین، بدون در نظر گرفتن تزه‌های "مقدّماتی — تصویری"، تزه‌های "الحاقی — تصویری" همان کنگره عنوان می‌شود، بر هیچ سند درستی استوار نیست. عبارت دیگر، تحقیق در این باره صرفاً تاریخی نبوده و از اهمیت سیاسی ویژه‌ای نیز برخوردار است و باید آن را ادامه داد. امیدواریم که دیگران باین کار اقدام ورزند و چه بسا در این راه نکات جدی تری بدست آید. از نظر اهمیت این مطلب، علی‌رغم تشخیصی که در مورد صحت تزه‌های "آلمانی" می‌دهیم، ترجمه انگلیسی و آلمانی و فرانسه این تزه‌ها را نیز از قول اسناد کمینترن چاپ می‌کنیم تا هم غیر مستند سخن نگفته و هم به مشکلات موجود در راه یک بررسی در این زمینه اشاره کرده باشیم. اگر طرح سؤال عنوان شده در اینجا که آیا "انستیتو مارکسیسم — لنینیسم"، کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی" در اسناد

و نوشته های لنین دست برده اند یا نه، جواب مثبتی پیدا کند، آیا نباید با دقت فراوان تری بکار تحقیقاتی در این مورد ادامه داد؟



البته پیش از این و در موارد مختلف، کسانی که به کارهای تحقیقاتی و یا آرائسه اسناد در باره کمینترن دست زده اند، وجود اختلاف در میان ترجمه های موجود اشاره کرده اند، ولی ما جایی ندیده ایم که این اختلاف را، اختلاف اساسی ارزیابی کرده باشند بلکه بیشتر آن را مرتبط به چگونگی انجام ترجمه ها دانسته اند. فی المثل جین دگراس، در مقدمه ای که پیش از این بدان اشاره کردیم، در این باره چنین می نویسد:

"تفاوت های زیادی بین این دو [متن های آلمانی و روسی اسناد چهار کنگره اول کمینترن] موجود بود، اما هیچیک از این تفاوت ها را مهم نیافتیم" (۱۵).

و در یادداشت مترجمین "تزهها، قطعنامه ها، بیانیه های چهار کنگره اول بین الملل سوم" می خوانیم که:

"... هر چند ما اختلافاتی بین چاپ های مختلف و بین ترجمه های زبان های مختلف یافته ایم، ولی بسیار جزئی بوده، از اهمیت خاصی برخوردار نبوده اند" (۱۶).

در حالی که واقعیت امر، چنین نیست. بویژه آن که علی رغم ادعای مترجمین انگلیسی "تزهها، قطعنامه ها..." مبنی بر این که متن های "روسی" جمع آوری شده توسط بلاکون (۱۷) را مورد استفاده قرار داده اند و علی رغم ادعای آنان مبنی بر این که "باقی مانده، قطعنامه هائی" (۱۶) که بلاکون در مجموعه روسی اسناد کمینترن جمع آوری نکرده با "تخص در کتابخانه های متعدد در بریتانیا و خارج از آن" گرد آورده اند، معذانه تنها به تزههای الحاقی - تصویبی (روسی) - که در آن تاریخ متن انگلیسی آن وجود داشت - اشاره ای نمی کنند، بلکه تزههای مقدماتی لنین را فقط در شکل پیشنهادی آن عینا از مجموعه آثار لنین به زبان انگلیسی منتشر می کنند (۱۸). ولی در باره مفاد تغییرات این تزهها، سکوت می کنند. و این در صورتی است که متن انگلیسی تزههای تصویبی (مقدماتی و الحاقی) را می توانستند از موزه کتابخانه بریتانیا تحت عنوان THE SECOND CONGRESS OF THE COMMUNIST INTERNATIONAL, REPORT ON PROCEEDINGS, MOSCOW, 1920.

پیدا کنند.

توضیحات فوق در مورد تزه‌های مقدّماتی لنین را خلاصه می‌کنیم:

- ۱- اصل سند تزه‌های مقدّماتی - پیشنهادی به زبان روسی است .
- ۲- بین ترجمه تزه‌های مقدّماتی - پیشنهادی لنین منتشره توسط کمیترین به هنگام برگزاری کنگره دوم (به زبان آلمانی) و ترجمه‌های این تزه‌ها به زبان‌های اروپائیی توسط "اداره زبان‌های خارجی مسکو"، اختلافاتی وجود دارد .
- ۳- بنظر ما تزه‌های مقدّماتی - تصویری در پروتکل آلمانی صحیح تر بوده از این جهت آن را انتخاب کرده ایم .

ب - تزه‌های الحاقی

تزه‌های "الحاقی" توسط کمونیست هندی م.ن. روی (۱۹) به کنگره پیشنهاد شد (که از این به بعد از آن‌ها بعنوان تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" نام می‌بریم) و با تغییرات نسبتاً مهمی به تصویب کنگره رسیدند (که از این پس تحت عنوان تزه‌های "الحاقی - تصویری" از آن‌ها یاد می‌کنیم) .

بدلیل عدم انتشار متن کامل تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" تا سال ۱۹۷۱، بررسی مقایسه‌ای بین تزه‌های پیشنهادی و تزه‌های تصویری، بسیار پیچیده بود . علاوه بر آن در کنگره فقط تزه‌های "الحاقی - تصویری" توسط روی خوانده می‌شود و در مدارک کنگره دوم سخنی درباره محتویات تغییرات و تصحیحاتی که در تزه‌های او بعمل آمده به میان آورده نشده است . ما تنها از طریق گزارش لنین از کمیسیون متوجه می‌شویم که در تزه‌های "پیشنهادی" روی نیز "پاره‌ای اصطلاحات" صورت گرفته است (۲۰) و همچنین روی بعد از قرائت تزه‌های "تصویبی" متذکر می‌شود: "پاره‌ای تغییرات که توسط کمیسیون در تزه‌های من صورت گرفته مورد قبول من بوده اند" (۲۱) .

روی سال‌ها بعد به هنگام تحریر خاطراتش در مورد این "تغییرات" مهم همچنان سکوت می‌کند و با چند جمله از کنار این مسئله می‌گذرد :

"من پیش نویس تزه‌های الحاقی درباره مسئله ملی و مستعمراتی را فقط در دو نسخه تایپ شده تهیه کردم . یکی از این نسخه‌ها را هنگامی که روز بعد لنین را ملاقات کردم شخصاً به او دادم . او سند را با اشتیاق فراوان خواند و چند تغییر لفظی (Verbal) را پیشنهاد کرد که من از روی میل پذیرفتم" (۲۲) .

با این وجود خود روی هیچگاه در مورد ماهیت این "چند تغییر لفظی" سخنی عنوان نمی‌کند و بطوری که در صفحات بعد خواهیم دید مسئله نه بر سر "چند تغییر لفظی" بلکه تغییراتی مهم است . در سال ۱۹۶۷، قبل از انتشار متن کامل تزه‌های

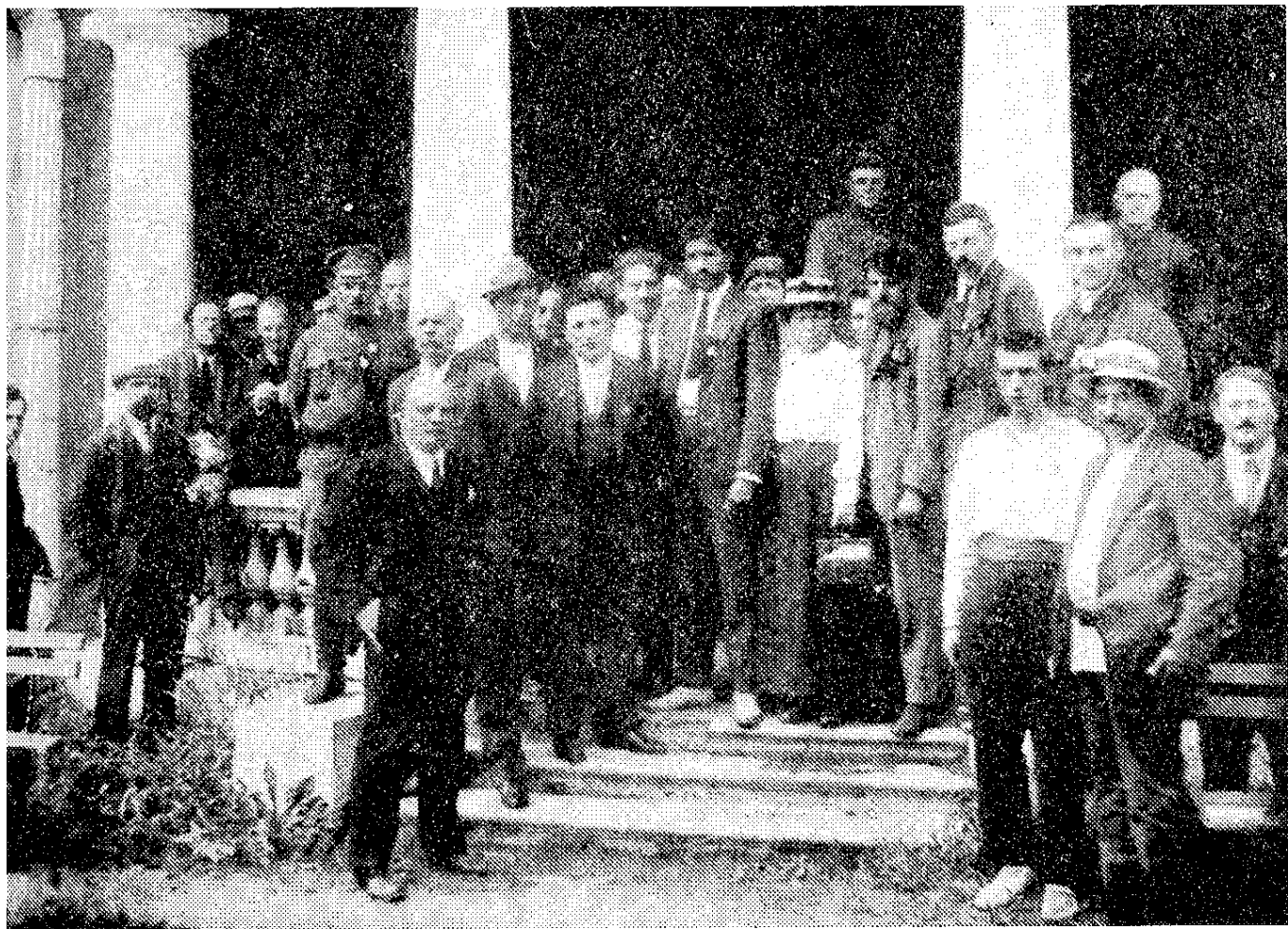
"الحاقی - پیشنهادی" (در سال ۱۹۷۱)، مقاله‌ای از ا. رژنیکوف منتشر می‌گردد که در آن به بخش‌هایی از این تزها استناد می‌شود (۲۳). گرچه انتظار می‌رفت که این مقاله بتواند به بحث‌های موجود درباره این مسئله جهت بخشد، معذالک تعبیرات انحرافی و گوناگون همچنان ادامه پیدا می‌کند، چنان که برخی از "مورخان" همانند "رئیس‌نیا" که از منابع تاریخ نگاری توده‌ای تغذیه می‌کنند اساساً معتقدند که تزهای "الحاقی - پیشنهادی" روی به علت:

"برداشت‌های یکسوگرایانه و ضد مارکسیستی و ماجراجویانه مردود شمرده شد" (۲۴). اصولاً مورخان شوروی و "تاریخ نویسانی" که وابسته به احزاب طرفدار این کشور می‌باشند سعی کرده‌اند که با برجسب "چپ‌گرایی"، نظریات روی را از تزهای لنین متمایز نمایند. و علت این امر تا حد زیادی روشن می‌گردد وقتی بدانیم که روی در سال ۱۹۲۹ از کمیترین اخراج می‌شود. ولی نه بعنوان یک "چپ‌گرا" بلکه این بار بعنوان یک "عنصر دست راستی" و "طرفدار بوخارین"!

این را نیز باید در نظر داشت که غنی‌ترین منبع اسناد کمیترین در شوروی وجود دارد. لاجرم هر کسی که خواهان مطالعه و تحقیق همه جانبه در زمینه کمیترین باشد باید از این منابع استفاده کند، و آنچه به جرأت می‌توان گفت این است که تا به امروز فقط قسمت ناچیزی از کل مدارک و اسناد مربوط به کمیترین انتشار یافته است و قسمت اعظم آن‌ها همچنان در آرشیوهای روسیه شوروی محبوس‌اند. خلاصه این که از یک طرف تحلیل‌های مورخین رسمی شوروی و طرفداران شان مغرضانه‌اند، از طرف دیگر اسنادی که از آرشیوهای روسیه شوروی انتشار یافته‌اند - و چنان که در مورد تزهای لنین دیده ایم خالی از ایراد و اشکال نیست - منابع اصلی مطالعاتی در مورد کمیترین را تشکیل می‌دهند و در نتیجه، تشخیص سره از ناسره در این راه دشواری‌های خود را دارد. هیچ مورخ و محقق جدی را سراغ نتوان گرفت که در باره کمیترین کاری عرضه کرده، مستقیم یا غیر مستقیم از منابع منتشره توسط شوروی استفاده نکرده باشد. با علم باین مشکلات است که دنبال کردن مسیر مباحث متخصصین مختلف در این باره خالی از فایده نخواهد بود.

در بررسی تزهای روی ما با دو نمونه مهم تحقیقات مواجه ایم. نمونه اول تحقیقات شوروی شناسان و محققان امور کمیترین تا سال ۱۹۶۷ است و نمونه دوم تحقیقات مورخان و محققان بعد از این سال‌ها. همانطور که گفته شد سال ۱۹۶۷ از این نظر حائز اهمیت است که برای اولین بار مقاله‌ای از الف. ب. رژنیکوف موسوم به "لنین در زمینه جنبش آزاد بیخشم ملی" در نشریه "کمونیزم" ارگان شورویک حشرب "کمونیزم شوروی برمیخوریم که به بخش‌هایی از اصل تزهای "پیشنهادی" روی استناد

می‌کند (۲۳). اختلافاتی که او بین تزهاده‌ها در شکل "تصویبی" و "پیشنهادی" آن می‌بیند، و آنچه قبل از او توسط مورخان و محققان دیگر بیان شده بود تفاوت دارند. یکی از مهم‌ترین محققانی که درباره این مسئله (قبل از سال ۱۹۶۲) به اظهار نظر پرداخته، ای.اچ. کاراست. توجه به تحقیقات ای.اچ. کاردر کتاب معروف انقلاب بلشویکی از این نظر ضروری است که نتایج بدست آمده توسط وی پایه و اساس بسیاری از تحقیقات دیگر در این زمینه را فراهم کرده است. ای.اچ. کاربا توجه باین مسئله که تزهادهای روی به زبان انگلیسی تهیه و تصحیح شده‌اند (۲۵) متذکر می‌گردد که در ترجمه آلمانی اسناد کنگره دوم کمینترن کسه



کنگره دوم:

لنین و روی (وسط عکس) همراه عده‌ای از نمایندگان

توسط خود کمینترن انتشار یافته، هنگام ترجمه تزهادهای "الحاقی-تصویبی" اشتباهاتی، که مفهوم تزهادهای را تغییر می‌دهد، راه یافته است (۲۶).

او همچنین متذکر می‌گردد که تمام ترجمه‌های روسی اسناد کمینترن تا قبل از سال ۱۹۳۴، از آنجا که ماخذهای خود را نه متن انگلیسی تزهادهای "الحاقی-تصویبی"،

بلکه ترجمه اشتباه آلمانی آن قرار داده بودند، همان اشتباهات، ترجمه آلمانی را تکرار کرده اند (۲۷). فقط ۱۴ سال بعد یعنی در سال ۱۹۳۴ (۲۸) است که ترجمه صحیح روسی تزه‌های "الحاقی - تصویبی" منتشر می‌شود (۲۹). و بی‌سره سردرگمی‌ها در باره این که کدام یک از اسناد موجود را باید تزه‌های "الحاقی - تصویبی" کمینتر دانست ظاهراً خاتمه می‌دهد (۳۰). اما همین مسئله در کنار عدم انتشار تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" خود منجر به اشتباه عمده دیگری می‌شود. بویژه آن که در نظر داشته باشیم که "اشتباه" مترجمین آلمانی تزه‌های "الحاقی - تصویبی" صرفاً يك اشتباه تکنیکی نیست. در این باره کمی توضیح می‌دهیم:

گفتیم که روی تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" خود را ابتدا به لنین و سپس به کمیسیون بررسی مسئله ملی و مستعمراتی ارائه داد و کمیسیون با اصلاحاتی آنرا تصویب کرد. نظرات روی در بحث‌های کمیسیون و همچنین نوشته‌های او قبل و بعد از کنگره نشان از اختلاف نظر او با لنین در مورد مشخص یعنی: نقش جنبش بورژوا - دموکراتیک در انقلاب و اهمیت شرق در روند انقلاب جهانی دارد. با در نظر داشتن این مسائل اگر به ترجمه آلمانی تزه‌های "الحاقی - تصویبی" مراجعه کنیم متوجه خواهیم شد که این ترجمه با نظرات ارائه شده از جانب روی در تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" بیشتر در انطباق است تا در شکل تصویبی آن. از این رو بسیاری از مورخان و محققان دچار این اشتباه شده‌اند که ترجمه آلمانی تزه‌های "الحاقی - تصویبی" را بجای تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" و متن انگلیسی همان تزه‌ها را بعنوان تزه‌های "الحاقی - تصویبی" تلقی کنند. همین تلقی نادرست باعث می‌شود که فی المثل محققان چون ای. اچ. کار علی رغم آگاهیش بی‌سره اشتباه در وجود این ترجمه‌ها و علی‌رغم اشاره‌اش باین مطلب که تزه‌های روی بی‌سره زبان انگلیسی تهیه و تصحیح شده‌اند (۲۵)، هنگام انجام مقایسه بین تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" روی و نظرات دیگران، ترجمه روسی این تزه‌ها را - کسه از همان ترجمه اشتباه آلمانی به روسی انجام گرفته است - مورد استناد قرار می‌دهد. البته او احتیاط لازم را رعایت کرده، می‌گوید:

"ظاهراً تنها چاپی که [نظرات روی را] در شکل اصلی (Original) آن

ارائه می‌دهد" (۳۱).

بطور خلاصه، از یکطرف عدم انتشار متن اصلی (انگلیسی) تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" روی بیش از پنجاه سال بعد از نگارش این تزه‌ها (۱۹۲۰-۱۹۷۱)، و از طرف دیگر شباهت فراوان ترجمه آلمانی تزه‌های "الحاقی - تصویبی" با نظریات روی در شکل اولیه‌اش سبب شدند که بعد از انتشار ترجمه‌های صحیح از متن اصلی انگلیسی تزه‌ها در سال

۱۹۳۴، این شبهه دامن زده شود که آنچه پیش از این در زبان های آلمانی و روسی بعنوان "الحاقی - تصویبی" شناخته میشدند در حقیقت همان تزه های پیشنهادی روی می باشند. منتهی مدت ها آنچه که نیز بعنوان مقایسه تطبیقی بین تزه های "الحاقی - پیشنهادی" و "الحاقی - تصویبی" انجام می گرفت در حقیقت چیزی جز مقایسه ترجمه اشتباه يك متن با خود آن متن نبود. و این اشتباه چنان که دیدیم گریبانگیر محققى چون اچ. کار نیز می شود.

کتاب انقلاب بلشویکی در سال ۱۹۵۳ انتشار یافت و بعد از آن نویسندگان دیگری چون ه. کارردانکوس واس. شرم نیز در کتاب "مارکسیسم و آسیا" (سال ۱۹۶۴) بر پایه تحقیقات ای. اچ. کار همان برداشت نادرست را تکرار کردند. و با تصور غلط این مطلب که ترجمه های نادرست آلمانی و روسی تزهائی که تا سال ۱۹۳۴ بعنوان تزه های "الحاقی - تصویبی" شمرده می شد، در حقیقت همان تزه های پیشنهادی روی است، به مقایسه ای تطبیقی بین این ترجمه ها و متن اصلی انگلیسی دست زده اند (۳۲). حتی در سال ۱۹۶۹ ف. کلودین با استناد به تحقیقات نویسندگان "مارکسیسم و آسیا" همان اختلافات را بازگو می کند و از مقاله ای که در سال ۱۹۶۷ تحریر شده است (همچنان که پیش از این یاد کردیم برای اولین بار به تزه های اصلی "الحاقی - پیشنهادی" روی اشاره می کند) سخنی به میان نمی آورد (۳۳).

این نویسندگان (کار، کارردانکوس و...) هیچگاه دلیل قانع کننده ای ارائه نداده اند که چرا ترجمه های آلمانی که در سال ۱۹۲۱ بعنوان تزه های "تصویبی" انتشار یافته همان تزه های "پیشنهادی" روی بوده است. تنها دلیلی که می توان از بررسی های آنان استنباط کرد این است که ترجمه آلمانی تزه ها بسیار شبیه به نظرات روی است. ولی این امر به هیچ وجه نمی تواند بعنوان دلیل عرضه شود و چنانچه مشاهده خواهیم کرد حتی همین فرض هم نادرست است زیرا اولاً تزه های "الحاقی - پیشنهادی" روی که بعدها بدست آمد در انطباق کامل با این ترجمه آلمانی نیست. ثانياً فقط ما با يك ترجمه آلمانی مواجه نیستیم. با ترجمه دیگری به زبان آلمانی که يك سال قبل از انتشار تزه های آلمانی مورد استناد این محققان (یعنی در سال ۱۹۲۰) منتشر شده است دست یافته ایم که با ترجمه منتشره در سال ۱۹۲۱ مطابقت کامل ندارد (۳۴). این نشان می دهد که نه تنها در سال ۱۹۴۳ و روشن شدن اشتباه در ترجمه بلکه حتی قبل از آن نیز می بایست بر ترجمه های آلمانی تزه های "الحاقی - تصویبی" شك کرد.

بطور کلی باید گفت که تحقیقات مورخان تا سال ۱۹۶۷ در جهت ارائه تزه های

"پیشنهادی" روی به نتیجه مطلوب نرسید. برای دسترسی باین ترها باید به تحقیقات نویسندگان، بعد از این تاریخ رجوع کرد.



بعد از سال ۱۹۶۷، آثار دیگری، انتشار یافته اند. از جمله می توان به دو نمونه مهم اشاره کرد.

اولی کتاب "لنین و کمینترن" که توسط دو نویسنده غیر کمونیست، ب. لازویچ و م. م. دراشکویچ نوشته شده است. این کتاب در سال ۱۹۷۲ انتشار یافته است (۳۵). دومی کتاب "اسناد تاریخی حزب کمونیست هند وستان" که در سال ۱۹۷۱ توسط اد هیگاری یکی از شورسین های حزب کمونیست هند وستان جمع آوری شده است (۳۶). نویسندگان این دو کتاب تحقیقات خود را بر پایه مقاله رزنیکوف قرار داده اند و در مورد اختلافات موجود بین ترهای "الحاقی-پیشنهادی" و "الحاقی-تصویبی" به نتیجه ای مشابه میرسند (۳۷). کتاب اد هیگاری حاوی اسناد کاملی است. از جمله سند جالبی که در این کتاب بچشم می خورد متن اصلی ترهای "پیشنهادی" روی در شکل اولیه آن است. این سند، بنا به گفته اد هیگاری توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در اختیار او گذاشته شده است (۳۸). بدین ترتیب ۵۱ سال بعد از انتشار ترهای "تصویبی" روی حزب کمونیست شوروی اجازه انتشار متن "پیشنهادی" این ترها را می دهد و پرده ابهامی که بر ترهای روی سایه افکنده بود تا حدی کنار می رود. می گوئیم تا حدی زیرا هنوز برخی مسائل بی جواب مانده اند. علاوه بر این چرا در تمام این مدت علی رغم پلمیک های بسیار در مورد ترهای روی، شوروی این اسناد را مخفی نگاه داشته بود؟ چرا این اسناد مدت ها بعد از مرگ روی انتشار می یابند؟ چرا خود روی هیچگاه ترهای "الحاقی-پیشنهادی" خود را منتشر نمی کند؟ و...



روی در سال ۱۹۱۹، یعنی فقط يك سال قبل از کنگره دوم، در مکزیک بعد از آشنائی با برودین - یکی از بلشویک های قدیمی و بعد ها نماینده کمینترن در چین - کمونیست می شود. همان نظوری که قبل از دیده ایم، قبل از برگزاری کنگره دوم به آلمان می رود و از آنجا راهی روسیه می گردد. در روسیه با ترهای لنین در مورد مسئله ملی و مستعمراتی آشنا میشود و در جریان بحث های "خصوصی" که بین او و لنین انجام می گیرد، لنین به وی پیشنهاد می کند که نظراتش را به رشته تحریر در آورد (۳۹). قبل از بحث در کمیسیون، لنین ترهای "پیشنهادی" او را مطالعه می کند (۴۲) و بنظر

ما در آن ها ، نه چند تغییر لفظی بلکه تغییرات مهمی وارد می‌آورد . بالاخره کنگره با در نظر گرفتن این تغییرات و تصحیحات کمیسیون آن ها را در شکل " تزه‌های الحاقی " به تصویب می‌رساند .

تزه‌های " مقدماتی " لنین و تزه‌های " الحاقی " روی و همچنین بحث های کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی حاوی مطالب و نظرات مهمی در باره نقش جنبش بورژوا - دموکراتیک در انقلاب ، گذار از مرحله تکامل سرمایه داری ، تشکل شورائیسی و اهمیت شرق در روند انقلاب جهانی اند .

در پاره ای از این موارد ، بین لنین و دیگر نمایندگان کمیسیون ، بخصوص روی ، اختلافاتی وجود دارد که برخی از آنان از اهمیت خاصی برخوردارند ، که در فصل های بعدی همین نوشته به آن ها خواهیم پرداخت .



ولی آیا بین تزه‌های " مقدماتی - تصویبی " و " الحاقی - تصویبی " که بعد از تبادل نظرات نمایندگان از تصویب کمیسیون و کنگره گذشت و بصورت تزه‌های کمینترن در آمد ، تفاوت های اساسی وجود دارد ؟ اولیا نفسکی در این باره چنین اظهار نظر می‌کند :

" شاید دلیل وجود بقایای " چپ روی " در تزه‌های روی در دومین کنگره کمینترن حتی پس از آن که لنین آن را تدوین کرد ، این بود که لنین اعتقاد داشت تحمل و بردباری از طریق کار توضیحی و برخی اغماض ها برای تعلیم کمونیست های جوان ضرورت دارد . اما فقط در مورد امور کم اهمیت می‌شد اغماض کرد . تزه‌های روی پس از این که به تصویب کنگره می‌رسید ، در حقیقت حکم تصمیم انترناسیونال کمونیستی را پیدا می‌کرد و به رهنمود و رهنمون آن تبدیل می‌شد " (۴۰) .

از این اظهار نظر علمی آقای اولیا نفسکی که در حقیقت مدعی است که " لنین و دیگر اعضای " دومین کنگره کمینترن " برای تعلیم کمونیست های جوان اغماض کرده و نتیجتاً رهنمود " چپ روانه " صادر کرده اند که بگذریم ، لنین در گزارش کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی می‌گوید :

" کمیسیون با اتفاق آراء هر دو تزه‌های مقدماتی و الحاقی - بشکل تصحیح شده - را پذیرفته است . بدینسان ما در تمام مسائل اصلی به توافق کامل رسیدیم " (۴۱) .
اما علی رغم توضیح لنین ، پرسش فوق هنوز بجای خود باقی است ؟ چنان که در همین نوشته خواهیم دید ، محققان روسی برای اثبات وجود اختلافی نظری در تزه‌های فوق الذکر ، حتی در اسنادی که در معتبر بودن آن ها شکی نیست ، دست

می‌برند. اما صرف نظر از تحریف‌ها نشان آنچه که این محققان "اختلاف" می‌نامند، چیزی جز تاکید های متفاوت بر جنبه های مختلف يك پدیده نیست. تفاوت‌هایی که اشاره به آن‌ها ضروری است. فراموش نباید کرد که کمینترن، در مقطع مورد بحث، مسائل مهمی چون وظائف انقلاب در شرق را در دستور کار خود داشت. از آنجا که درجه تکامل اقتصادی و اجتماعی کشورهای شرق و سطح مبارزات مردم این جوامع یکسان نبود، لاجرم تشکیلات بین‌المللی که خواهان ارائه تئورها و رهنمودهایی عمومی برای جنبش‌های این جوامع بود می‌بایست - آن فرق‌ها و عدم یکسانی‌ها را مورد توجه قرار می‌داد. مضافاً در گزارشی که پیش از این از قول لنین نقل کرده‌ایم بوضوح آمده: "در تمام مسائل اصلی به توافق کامل رسیده‌ایم". عبارت دیگر، توافق بر روی مسائل غیر اصلی و جزئی جایز و محتمل است. و این مسئله البته تضاد فی‌نفس نیست. توضیحات بعدی او زمینه‌های مادی این "تفاوت‌ها" را روشن می‌کند. لنین در اولین قسمت از توضیح ایده‌های اساسی خود به "تقسیم جهان" به "ستم‌دیده" و "ستم‌گر" می‌پردازد و متذکر می‌شود که "حدود هفتاد درصد از جمعیت جهان، متعلق به ملت‌های ستم‌دیده - بعنوان مثال ایران، ترکیه، چین و غیره - است که یا در حالت وابستگی استثنائی مستقیم، یا نیمه مستعمره بسر می‌برند" (۴۲). او سپس در ادامه سخنانش به تئورهای خود و روی اشاره می‌کند و درباره تئورهای "رفیق روی" می‌گوید:

"[این تئورها] اساساً از زاویه شرایط هندوستان و دیگر کشورهای بسیار بزرگ تحت ستم انگلستان شکل گرفته‌اند، اهمیت زیاد این تئورها برای ما در همین امر نهفته است" (۴۳).



بنظر مورخان روسی بازگردیم:

اینان سعی کرده‌اند با تحریف اسناد و جابجا کردن نقل قول‌های متن اسناد، نظرات روی را دیگرگونه جلوه داده که البته این کار را فقط در مورد روی نکرده بلکه به نقطه نظرات لنین نیز تعمیم داده‌اند. بعد از انتشار مقاله رژیکیوف در سال ۱۹۶۷ تا به امروز ما با "تحقیقات" جدیدی از مورخین رسمی شوروی از جمله اولیا نفسکی، پرستیس و غیره مواجه‌ایم. نمونه این تحقیقات در کتاب‌های مختلف به زبان روسی و بخصوص سه جلد از این آثار که به انگلیسی ترجمه شده، دیده می‌شوند (۴۴). این سه جلد حاوی مقالات متعددی در مورد مسائل شرق و کمینترن است که توسط این مورخین نوشته شده‌اند. جلد اول آن به فارسی انتشار یافته است (۴۵). متأسفانه این کتاب‌ها، آثار مستندی نیستند و نویسندگان

آن‌ها در اغلب موارد با استناد به نقل قول‌های کوتاه در اینجا و آنجا و چسباندن آن‌ها به هم و با ارائه تحلیل‌های نادرست، صادقانه مسئله را مورد بررسی قرار نداده‌اند. رسیدگی به تک‌تک این موارد از حوصله این مقاله خارج است. در اینجا فقط به یکی از "کشفیات" جدید این مورخین در مورد ماده هفتم تزه‌ای "الحاقی - تصویبی" اشاره می‌کنیم. جمله مورد جدل مورخین شوری چنین است:

"ولی نخستین و لازمترین وظیفه، تشکیل احزاب کمونیست است که دهقانان و کارگران را سازمان دهد و آنان را در جهت انقلاب و استقرار جمهوری شورائی هدایت کند" (۴۶).

رژنیکوف در این مورد می‌نویسد:

"مطالعه صورت جلسات کنگره بویژه متن بایگانی شده انگلیسی قطعنامه‌ها در باره مسائل ملی و مستعمراتی این فرض را بوجود آورده است که اشتباهی در هفتمین تز ["الحاقی - تصویبی"] بصورت انتشار یافته‌آن وجود داشت. در حقیقت این تز می‌گوید که "نخستین و لازمترین وظیفه تشکیل سازمان غیر حزبی دهقانان و کارگران است" (۴۷).

وی در تائید اعتبار متنی که در این "کشف" جدید مورد استفاده قرار داده می‌گوید:

"این متن رسماً توسط انستیتو مارکسیسم - لنینیسم تحت نظر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی انتشار یافت (نگاه کنید به و ۱۰ لنین و انترناسیونال کمونیستی، ص ۲۰۴ [به روسی]). از آنجا که صحت متن مزبور توسط سندی از آرشیوها و موافقت کامل با رهنمودهای اساسی لنین، و همچنین بر اثر عدم توافق کامل این رهنمودها با متن قبلی [که در اسناد منتشره وجود داشت] تائید شده است، دلیلی وجود ندارد که این سندیت از طریق مراجعه به "اشتباه خوانی" قبلی مورد سؤال قرار گیرد." (۴۸).

بدین ترتیب مورخین رسمی شوروی معتقدند که در ماده هفتم تزه‌ای "الحاقی - تصویبی" در حقیقت "نخستین و لازمترین وظیفه تشکیل احزاب کمونیست" نبوده بلکه "تشکیل سازمان غیر حزبی" بوده است. رژنیکوف اندیشه "تشکیل احزاب کمونیست" در شرق را بعنوان "نخستین و لازمترین وظیفه"، چپ‌روی دانسته و حتی، خواسته است با انتساب آن به نظرات روی گامی دیگر در جهت اثبات "چپ‌روی" روی بردارد (۴۹). در حالی که حقیقت جز این است. زیرا جمله مورد جدل مورخین رسمی شوروی اساساً در تزه‌ای "پیشنهادی" روی غایب است و فقط به هنگام تصویب توسط کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی برای تکمیل تزه‌ها به

آن اضافه می‌شود. در نتیجه آن را باید بعنوان نظر اصلاحی کمیسیون ولنین بر ترزهای "الحاقی - پیشنهادی" روی دانست و نه اندیشه‌ای که از آغاز متعلق به روی بوده است. از طرف دیگر مورخین شوروی "کشف" مزبور در سال ۱۹۷۰ - یعنی ۵۰ سال بعد از تحریر ترزا - را به دو دلیل عمده موثق می‌دانند:

الف - کشف "سند جدیدی" از "آرشیوهای" شوروی (به زبان انگلیسی)،

ب - "توافق کامل" سند فوق با نظرات و رهنمودهای ولنین، بویژه سخنرانی او در کنگره دوم کمینترن در ۲۶ ژوئیه.

در مورد دلیل اول باید گفت که سندیت متن جدید ماده هفتم بدلائل زیر معتبر نیست:

اولا - باین دلیل ساده که متن "الحاقی - پیشنهادی" روی و متن "الحاقی - تصویبی" هر دو به زبان انگلیسی به نگارش درآمده بود. با توجه باین امر، با توجه بسبب انگلیسی زبان بودن روی و آشنائی و تسلط ولنین به زبان انگلیسی - تصحیحات انجام شده از جانب ولنین، نشان از تسلط عمیق وی در این زبان دارد (به ضمیمه شماره ۲ مراجعه کنید) - و با توجه به عضویت روزنامه نگار معروف امریکائی جان ریچارد و دیگر نمایندگان انگلیسی زبان چون گوالچ، رامسی، کونولی و روی در "کمیسیون مسئله ملی و مستعمراتی"، دلیلی وجود ندارد که هنگام نگارش این متن در کمیسیون مزبور اشتباهی رخ داده باشد. بویژه آن که متن بعد از تصویب توسط روی به زبان انگلیسی در جلسه قرائت شده (۵۰).

ثانیا - متن های مختلف انگلیسی منتشره، همگی با یکدیگر خوانائی دارند.

ثالثا - حتی اگر بخواهیم به سیاق "پروفیسور" رزنیکوف بجای پرداختن به سند اصلی به "ترجمه هائی" که پیش از این غلط بودن آنها را نشان داده ایم، مراجعه کنیم، باز هم استدلالی در اثبات این ادعا نخواهیم یافت:

در ترجمه فرانسه: "تشکیل احزاب کمونیست" (۵۱)، در یک ترجمه آلمانی:

"سازمان های کمونیست" (۵۲) و در ترجمه آلمانی دیگر: "سازمان های غیر

کمونیست" (۵۳) آمده که هیچیک اصطلاح دلخواه آقای رزنیکوف را در بر ندارد.

رابعا - آقای رزنیکوف، نه تنها چنان که در زیرنویس ۵۰ متذکر شدیم، مجبور بسبب تحریف متن می‌گردد، بلکه حتی در تناقض با خود صحبت کرده و می‌گوید:

"گزارش تصحیح شده روسی جلسه کنگره می‌گوید تشکیل "احزاب غیر

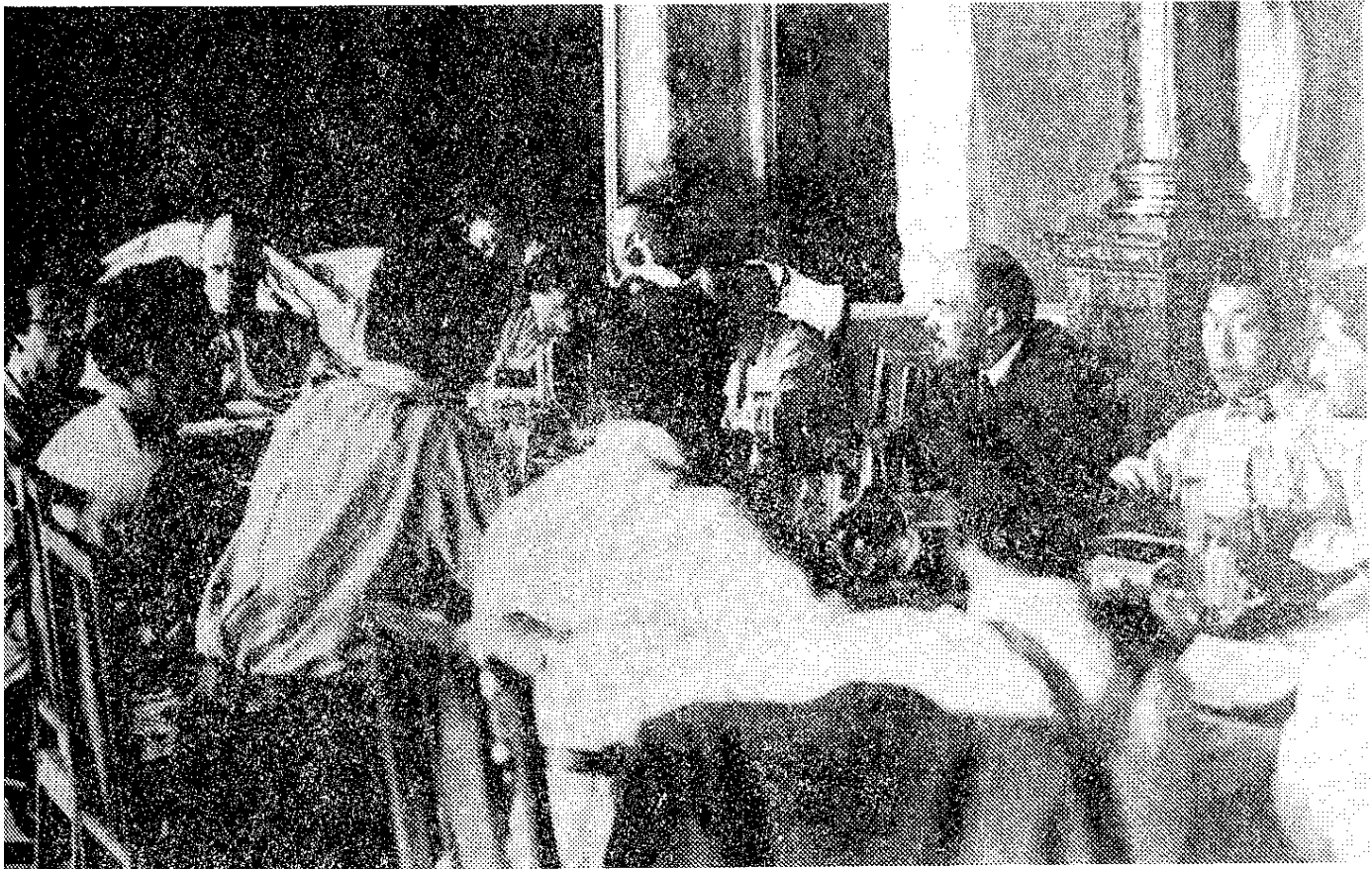
کمونیست" (۵۴).

و از "احزاب غیر کمونیست"، همان "سازمان های غیر حزبی" را مستفاد می‌کنند.

گوئی به نظر ایشان تشکیل "سازمان های غیر حزبی" و تشکیل "احزاب غیر کمونیست"

يك معنى را می دهند .

" سازمان های غیر حزبی " - گذشته از ابهام خود این اصطلاح - می تواند شامل شوراها ، اتحادیه ها ، کمیته ها و غیره باشد . در حالی که " احزاب غیر کمونیست " دارای معنایی کاملا متفاوت و مشخص است . اصولا اعتقاد باین که کمینترن در تزه های الحاقی چنین رهنمودی را به کمونیست ها بدهد که " نخستین و لازمترین وظیفه احزاب غیر کمونیست دهقانان و کارگران است که آن ها را در جهت انقلاب و استقرار جمهوری شوراها هدایت کند " بیشتر به يك شوخی



یکی از کمیسیون های کنگره دوم

شبهت دارد . رزنیکوف حتی باین دو اصطلاح یعنی " سازمان های غیر حزبی " و " احزاب غیر کمونیست " بسنده نکرده و چند خط پائین تر و این بار ظاهرا از قول لنین از اصطلاح " سازمان های غیر کمونیست " (در گیومه) صحبت می کند (۵۵) . گوئی خود او نیز متوجه شده که اصطلاح " احزاب غیر کمونیست " تا چه حد غیر معقول بوده ، در نتیجه بجای " احزاب " از " سازمان ها " که مفهوم وسیع تری دارد نام می برد . با این وجود حتی این اصطلاحات ، یعنی " سازمان های غیر حزبی " یا " سازمان های غیر کمونیست " نیز نمی توانند در مضمون و محتوای ماده هفتم تزه های

الحاقی بگنجند . بعبارت دیگر حتی اگر " سازمان های غیر حزبی " بتوانند دهقانان و کارگران را سازماندهی کنند به هیچ وجه نمیتوانند به تنهایی آن ها را در " جهت انقلاب و استقرار جمهوری شوراها هدایت کنند " . روشن است که شکل های کمونیستی هستند که بعنوان پیشاهنگان طبقه کارگر می توانند و باید دهقانان و کارگران را با سازماندهی حزبی و شورائی در جهت این هدف هدایت کنند . به هر حال رژنیکوف آنقدر ساده و آژه های " سازمان ها " ، " سازمان " ، " احزاب " ، " غیر کمونیست " و " غیر حزبی " را پس و پیش می کند که گویی همه معنای مشابهی دارند و بالاخره هم برای خواننده روشن نمی کند که در متن صحیح چه اصطلاحی را باید در نظر گرفت : " سازمان های غیر حزبی " ، " سازمان غیر حزبی " ، " احزاب غیر کمونیست " ، " سازمان های غیر کمونیست " و یا ... ؟

بدیهی است که این نحوه بررسی اسناد نمیتواند اعتماد خواننده را جلب کند . در مورد دلیل دوم یعنی " توافق کامل " این متن جدید با نظرات لنین ، رژنیکوف مدعی است که لنین کوچکترین شکی در باره لزوم سازماندهی احزاب کمونیست در شرق نداشته ولی مخالف تشکیل این احزاب به زور و در شرایطی بوده است که شرایط عینی و ذهنی آن هنوز آماده نیست (۵۶) . رژنیکوف اضافه می کند :

" مطلقاً روشن است که لنین در ۱۹۲۰ نمیتوانست این تصور ذهنی Notion را پیشنهاد و نائید کند که ایجاد احزاب کمونیست در شرق ستم دیده (و نه در کشورهای خاص بلکه بطور اعم در شرق) وظیفه اولیه در آن زمان بود " (۵۷) .

وی ادامه می دهد :

" لنین معتقد بود در آن زمان فوری ترین وظیفه کمونیست های شرق ، فعالیت شان در سازمان های توده ای وسیع مردم زحمتکش است " (۵۸) .

رجزنیکوف همچنین می نویسد :

" کافی است که ترهفتم را آنطوری که واقعاً بوده ، با نکاتی که از جانب لنین در گزارش ۲۶ ژوئیه ارائه شده ، مقایسه کرد تا معلوم شود که آن ها با هم توافق کامل دارند . لنین و کمینترن ایجاد سازمان های انقلابی توده ای مردم زحمتکش ، " سازمان های غیر حزبی " را که راهی جهت اعمال " اندیشه سازمان شورائی " در شرایط ماقبل سرمایه داری است بعنوان نخستین و لازمترین وظیفه که در مقابل کمونیست ها در فعالیت شان با توده های ملت های تحت ستم است ، در نظر می گرفتند " (۵۹) .

نتیجه بررسی شوریک - سیاسی آکادمیسین رژنیکوف ، نیز دست کم از بررسی های

اسناد او ندارد . آنچه را که وی عنوان می‌کند ، در حقیقت این است که کمیته — برن معتقد بوده " نخستین و لازمترین وظیفه " در مقابل کمونیست ها در " کشورهای شرق " نه ایجاد " احزاب کمونیست " ، بلکه ، تشکیل " سازمان های غیر حزبی " ، " سازمان غیر حزبی " و یا حتی " سازمان های غیر کمونیستی " است .

پروفسور اولیانفسکی در راه " اثبات " این مسئله ، گامی جلوتر می‌نهد ، او نسه تنها اصطلاح " سازمان های غیر حزبی " را که تا کنون از آن بعنوان عبارت " تصحیح شده " هفتمین تز " الحاقی — تصویبی " نام برده می‌شد به گزارش ۲۶ ژوئیه لنین — منتسب می‌کند ، بلکه حتی در يك جمله بی ربط ، مدعی می‌گردد که :

" وی [لنین] همچنین نشان داد که کشورهای عقب مانده با ایجاد نظام سیاسی خلقی به رهبری سازمان های انقلابی توده ای (" غیر حزبی ") می‌توانند " با طی کردن مدارج معینی از رشد " به کمونیسم برسند و ایمن که تشکیل " گردان مستقل رزمندگان و سازمان های حزبی " شرط چینی — رشدی است " (۶۰) .

این " استدلال " ها در ادامه ، آنچه پیش از این عنوان کرده اند ، از آن " دانشمندان " است که بقول پروفسور :

" در مدرسه های گوناگون پژوهشی مسکو کار می‌کنند و از جانب انستیتوی جنبش بین المللی کارگری آکادمی علوم اتحاد شوروی دعوت شدند تا بطور گروهی به بررسی مسئله علمی و سیاسی بحث انگیز و عمده نقشش کمینترن در تکامل جنبش آزاد بیخش ملی کشورهای خاور بپردازند " (۶۱) .

استدلال های آکادمیسین های " انستیتوی جنبش بین المللی کارگری آکادمی علوم اتحاد شوروی " را بدلائل زیر باید نادرست دانست :

۱ — مطالعه گزارش ۲۶ ژوئیه لنین در مورد " کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی " در اجلاسیه کمینترن ، غیر واقعی بودن اظهارات عنوان شده از جانب اولیانفسکی و رژنیکوف را نشان می‌دهد .

در سرتا سر مقاله ، بلکه حتی در عبارت مورد استناد آقای اولیانفسکی ، نیز اشاره ای به اصطلاح گنگ و مبهم " سازمان های غیر حزبی " وجود ندارد ، بلکه بسیار روشن و قاطع از پدید آوردن " سازمان های حزبی " " مستقل " در " مستعمرات و کشورهای عقب مانده " سخن می‌رود :

" نه فقط ما باید گردان های مستقل رزمندگان و سازمان های حزبی — در مستعمرات و کشورهای عقب مانده را پدید آوریم ، نه فقط باید فوراً تبلیغ در جهت سازماندهی شورا های دهقانان را آغاز کنیم و بکوشیم آن ها را با

شرایط ماقبل سرمایه داری مطابقت دهیم، بلکه انترناسیونال کمونیستی باید با شالوده شوریک مناسب این قضیه را پیش ببرد که کشورهای عقب مانده با کمک پرولتاریای کشورهای پیشرفته می توانند وارد سیستم شورایی شوند و با طی مراحل معینی از تکامل، بی آن که نیازی به عبور از مرحله سرمایه داری باشد، به کمونیسم برسند" (۶۲) .

لنین نه تنها اشاره ای روشن به "سازمان های حزبی" می کند، بلکه منظور مشخص خود را از "سازمان های غیر حزبی" یعنی "شوراها ی دهقانی" و حتی نظام مورد نظر ارائه می دهد. در نزد لنین نظام مورد نظر "سیستم شورائی" و در نزد آقای اولیانفسکی "نظام سیاسی خلقی به رهبری سازمان های انقلابی توده ای" (غیر حزبی) است .

۲- متن تزهای "مقدماتی - پیشنهادی" لنین به کنگره دوم کمینترن منتشره توسط "اداره انتشارات زبان های خارجی مسکو" و "انستیتو مارکسیسم - لنینیسم، وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی" که ترجمه امروزی آن به زبان های فرانسه، انگلیسی و آلمانی - بدلائلی که پیش از این شرح داده ایم - با شکل اولیه آن منطبق نیست، با این وجود حتی در ماده یازده، بند پنجم آن به صراحت در این باره می گوید :

"لزوم مبارزه ای قاطعانه علیه کوششهایی که بر آن است به گرایش های رهایی بخش بورژوا - دموکراتیک در کشورهای عقب مانده رنگ کمونیستی بدهد، انترناسیونال کمونیست، می باید جنبشهای بورژوا - دموکراتیک و ملی در مستعمرات و کشورهای عقب مانده را تنها بشرطی حمایت کند که عناصر احزاب آتی پرولتری در این کشورها را - که فقط در نام کمونیست نخواهند بود - بدور هم جمع کرده و برای درک وظیفه شان - مبارزه علیه جنبشهای بورژوا - دموکراتیک در میان ملت های خود - تربیت کند . انترناسیونال کمونیست، در کشورهای شرق و مستعمرات می باید وارد اتحادی (Alliance) موقت با دموکراسی بورژوائی گردد، اما هیچگاه نباید در آن مستحیل شود و در تمام شرایط، می باید استقلال جنبش پرولتری را حفظ کند، حتی اگر این جنبش در حالت جنینی آن قرار داشته باشد" (۶۳) .

بر اساس عبارت فوق، نه تنها تربیت عناصر "احزاب آتی پرولتری" بعنوان تنها شرط کمک انترناسیونال کمونیست به جنبش های ملی اعلام میگردد، بلکه از انترناسیونال خواسته میشود که در تمام شرایط استقلال جنبش پرولتری را حفظ کند، حتی اگر این جنبش در حالت جنینی آن قرار داشته باشد . آیا تربیت عناصر "احزاب

آتی پرولتری" و "در تمام شرایط استقلال جنبش پرولتری" را حفظ کردن و مستحیل
نشدن در جنبش بورژوا دموکراتیک می‌تواند از طریق "سازمانهای غیرحزبی" تأمین شود؟
۳- مطالب فوق نه تنها در تظاهرات "پیشنهادی لنین" بلکه در تظاهرات "تصویبی"
کنگره نیز بوضوح به چشم می‌خورد. عبارت دیگر، این موضع نه تنها از آن لنین، بلکه
متعلق به کل انترناسیونال بوده است. جالب آن است که تمامی ترجمه‌های آلمانی،
انگلیسی و فرانسه تظاهرات تصویبی نیز بر این تأکید دارد و خواننده برای اطلاع دقیق
از این امر می‌تواند به ترجمه‌های فارسی تظاهرات تصویبی از زبان‌های آلمانی،
فرانسه و انگلیسی که در ضمیمه شماره (۱) آمده است، مراجعه کند.

۴- از این‌ها گذشته، ماده هفتم تظاهرات "الحاقی - تصویبی" تنها ماده‌ای نیست
که در مورد "احزاب کمونیست و وظایف آن" صحبت می‌کند، در قسمت پایانی ماده
نهم نیز جمله زیر توسط کمیسیون به تظاهرات روی اضافه می‌شود و مورد تصویب قرار
می‌گیرد:

"برعکس احزاب پرولتری باید به تبلیغات قوی و منظم در مورد ایده شورائی
دست بزنند و شوراها را دهقانی و کارگری را هر چه زودتر سازماندهی
کند" (۴۶).

ملاحظه می‌شود که در اینجا نیز وظیفه سازماندهی دهقانان و کارگران از طریق
نهادهای شورائی به "احزاب پرولتری" محول می‌شود و نه "به سازمان‌های غیر
حزبی"، عبارت دیگر، سازماندهی شوراها توسط حزب کمونیست که لنین
در گزارش خود به کمیسیون از آن سخن می‌گوید، یک بار دیگر در این ماده - علاوه
بر ماده هفتم - مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۵- و بالاخره تشکیل احزاب کمونیست در شرق مسئله جدیدی نبود که در کنگره
دوم مطرح شود. مادر مقاله پیش توضیح دادیم که چگونه تصمیم "شکل‌گیری تدریجی
احزاب کمونیست" در شرق، اولین بار در کنگره دوم "سازمان‌های خلق هسای
خاور" با شرکت لنین در سال ۱۹۱۹، اتخاذ گردید (۶۴).

با توجه باین نکات است که باید گفت "تحلیل‌ها" و "تحقیقات" این مورخین
تلاشی بی‌بهره است برای وفق دادن نظرات لنین با نظر رسمی انستیتو مارکسیسم - لنینیسم
وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی مبنی بر ایجاد سازمان‌های غیرحزبی که
فقط در چارچوب اندیشه انحرافی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" آنان می‌گنجد. بقول
پروفسور اولیا نفسکی:

"اصطلاح "راه رشد غیر سرمایه‌داری" دور از ذهن نیست، این اصطلاح
از پدیده اجتماعی مشخصی که اهمیت استثنائی دارد حکایت می‌کند،

پدیده‌ای که باید در زمان بطور تمام و کمال ارزیابی شود تا سیاست درستی برای ژرفش انقلاب آزاد بیخشم ملی و رساندن آن به مرحله‌ای بالاتر آغاز گردد. این اصطلاح لنین "بدون گذشتن از مرحله سرمایه داری" است که چشم اندازی ممکن و راهی ممکن برای تقریباً هزار و پانصد میلیون تن از مردم جهان سوای چشم انداز و راه سرمایه داری که اکنون صورت بنسندی اجتماعی - اقتصادی کهنه و پوسیده‌ای شده است، فراهم می‌آورد" (۶۵).



همانطور که قبلاً نیز اشاره شده نگفته پیدا است که امروز مورخان و محققان وابسته به "کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی" با چه انگیزه و دلایل مشخصی سعی می‌کنند "اشتباهی" را در این ترزا کشف کنند و مسئله تشکیل احزاب کمونیست "بعنوان نخستین و لازمترین" وظیفه را به نفع ایده غلط "سازمان های غیر حزبی" به زیر سؤال ببرند. بررسی درستی یا نادرستی این ماده از ترزا در شرایط آن مقطع - بویژه آن که در نظر داشته باشیم که اظهار نظرها و تردیدهای، در باره این مسئله و در همان مقطع نیز وجود داشته است -، فرصت مفصل جداگانه‌ای می‌طلبد. آنچه در پی می‌آید، صرفاً ذکر نکات مقدماتی در این باره است:

لنین در گزارش ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۰ خود بسیار واقع بینانه در مورد امکان ظهور "احزاب پرولتاریائی" در "کشورهای عقب مانده" اظهار تردید جدی می‌کند:

"خیال محض خواهد بود اگر گمان کنیم که در این کشورهای عقب مانده احزاب پرولتاریائی - اگر واقعاً بتوانند ظاهر شوند - بدون برقراری روابط مشخص با جنبش دهقانی و بدون دادن حمایت موثر به آن، قادر بدنبال کردن تاکتیک های کمونیستی و سیاست کمونیستی باشند" (۶۶).

ما به هنگام بررسی خود از مصوبات دومین کنگره "سازمان های کمونیست خلق های خاور"، هنگام اشاره به تصمیم ایجاد "احزاب کمونیستی" در شرق، خاطر نشان کردیم که:

"این امر که تشکیل حزب کارگری یعنی حزب کمونیست، در کشورهای مستعمره یا نیمه مستعمره، در حالت شکل نیافتگی و یا واقعاً ناموجود بودن طبقه کارگر توسط روشنفکران انقلابی با حمایت حزب کمونیست روسیه، در آن شرایط مشخص تاریخی، امری درست و ولونتاریستی (اراده گرایانه) نیست، شدیداً قابل تردید است" (۶۷).

اهمیت این ابراز تردیدها، هنگامی بیشتر می‌گردد که در بابیم در ترزائی که از جانب زینویف در باره "نقش احزاب کمونیست در انقلاب پرولتری" که در ۲۴ ژوئیه

یعنی د و روز پیش از گزارش لنین به کنگره د وم کمینترن ارائه گردید و به اتفاق آراء بسه تصویب رسید ، از " حزب کمونیست " چنین تعریفی ارائه می شود :

" حزب کمونیست تقریباً همیشه بعنوان یک حزب شهری ، بعنوان — حزب کارگران صنعتی که عمدتاً در شهرها فعالیت می کنند ، شروع می شود . برای تسهیل و تسریع پیروزی طبقه کارگر حیاتی است که حزب کمونیست نه تنها حزب شهرها ، بلکه حزب روستاها نیز باشد . حزب کمونیست باید تبلیغات و فعالیت سازمانی را در میان کارگران روستائی و دهقانان کوچک و متوسط انجام دهد . حزب کمونیست باید به سازماندهی سلول های کمونیستی در روستاها ، توجه ویژه ای نشان دهد " (۶۸) .

با توجه به مسائل عنوان شده ، آیا می توان بند هفتم تزه های " الحاقی — تصویبی " مبنی بر این که در جوامع عقب مانده :

" . . . نخستین و لازمترین وظیفه تشکیل احزاب کمونیست است . . . "

را درست دانست ؟

پاسخ مشخص باین سؤال را نمی توان بدون در نظر گرفتن آن مجموعه شرایطی که طرح چنین مسئله ای را الزام آور می کرد ، ارائه داد . لنین در گزارش ۲۶ ژوئیه خود ، توضیحی می دهد که اشاره به آن برای روشن کردن جوانب مختلف این شرایط بسیار ضروری است :

" دومین ایده اساسی در تزه های ما اینست که در شرایط کنونی جهان بدنیال جنگ امپریالیستی ، روابط متقابل بین خلق ها و سیستم جهان در مجموع توسط مبارزه ای تعیین می گردد که بوسیله گروه کوچکی از ملت های امپریالیست علیه جنبش شورائی و دولت های شورائی به رهبری روسیه شوروی ، دامن زده میشود .

بدون در نظر گرفتن این شرایط ما قادر نخواهیم شد که مسئله ملی مستعمراتی — حتی اگر این در باره قسمت دور افتاده ای از جهان باشد — را به تنهایی به شیوه درستی عنوان کنیم . هم در کشورهای متمدن و هم در کشورهای عقب مانده ، احزاب کمونیست فقط هنگامی قادر به طرح و حل صحیح مسائل هستند که فرضیه مزبور [فرضیه در باره شرایط کنونی جهانی] را نقطه حرکت خود قرار دهند " (۶۹) .

بخاطر وجود همین " ایده اساسی " و اهمیت وزن پرولتاریای بین المللی بود که تزه های " مقدماتی — تصویبی " و " الحاقی — تصویبی " در باره مسائل مللی و مستعمراتی ، به هنگام تعیین وظایف و ارائه رهنمود در مورد کشورهای عقب مانده

شرق ، صرفاً "عناصر کمونیست" و "احزاب کمونیست" این جوامع را مد نظر قرار ندادند . این تزه‌ها - صرف نظر از آن که در عمل چگونه بکار بسته میشد - رهنمود هائی بودند برای جنبش پرولتری در سرتاسر جهان . این تزه‌ها نه فقط "عناصر کمونیست" و "احزاب کمونیست" در کشورهای عقب مانده ، بلکه کل پرولتاریای جهان - سیوانترناسیونال کمونیستی را در مقابل وظیفه "۰۰۰ تشکیل احزاب کمونیست ۰۰۰" به عنوان نخستین وظیفه قرار داده است . و مهم تر این بود که توده های این کشورها با هدایت و حمایت پرولتاریای بین المللی بدون گذار از مرحله تکامل سرمایه داری به کمونیسم برسند :

"بدینگونه توده ها در کشورهای عقب مانده می توانند با هدایت پرولتاریای کشورهای پیشرفته سرمایه داری که از آگاهی طبقاتی برخوردار است ، بدون گذار از تکامل سرمایه داری به کمونیسم برسند" (۴۶) .



تغییرات تزه‌های "پیشنهادی" لنین

با توجه بدلائل عنوان شده در صفحات پیشین است که تغییرات تزه‌های "پیشنهادی" لنین نسبت به تزه‌های "تصویبی" را بر پایه اسناد آلمانی - که در بخش مربوط به تزه‌های مقدماتی مشخصات آن را ذکر کرده ایم - انجام می دهیم .

۱- جایگزینی ، اصطلاح "بورژوا-دموکراتیک" . لنین در تزه‌های پیشنهادی خود ، در رابطه با جنبش های شرقی ، از اصطلاح "جنبش بورژوا-دموکراتیک" استفاده کرده بود ، ولی با توجه به گزارش مارینگ که پیش از این ها به آن اشاره کرده ایم (۸) و با توجه به اسنادی که در ضمیمه شماره ۱ ارائه خواهیم داد ، اصطلاح "بورژوا-دموکراتیک" به "انقلابی" تغییر یافته است . با اینحال ، جالب است که بدانیم لنین ، بعد از بحث های کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی ، در گزارش کمیسیون ، بجای همین اصطلاح "انقلابی" موجود در اسناد فوق الذکر ، شخصاً اصطلاح "ملی - انقلابی" را بکار می برد .

بهر تقدیر ، لنین در همان گزارش دلائل تغییر اصطلاح "بورژوا - دموکراتیک" به "ملی - انقلابی" را چنین بیان می کند :

"بعنوان نتیجه مباحثان ، باین تصمیم جمعی رسیدیم که بجای صحبت از "جنبش بورژوا - دموکراتیک" از جنبش ملی - انقلابی صحبت کنیم . تردیدی نیست که هر جنبش ملی ، فقط می تواند یک جنبش بورژوا -

د موکراتیک باشد ، زیرا توده عظیم جمعیت در کشورهای عقب مانده از دهقاناتی تشکیل می شود که روابط بورژوا - سرمایه داری را نمایندگی می کنند . خیال محض خواهد بود اگر گمان کنیم که در این کشورها ی عقب مانده احزاب پرولتاریائی - اگر واقعاً بتوانند ظاهر شوند - بدون برقراری روابط مشخص با جنبش دهقانی و بدون دادن حمایت موثر به آن ، قادر به نیال کردن تاکتیک های کمونیستی و سیاست کمونیستی باشند . هر چند اعتراض هایی عنوان شده است ، که اگر ما از جنبش بورژوا - دموکراتیک صحبت کنیم ، تمام تفاوت ها بین جنبش های رفورمیستی و انقلابی را فراموش کرده ایم . اما این تفاوت اخیراً به روشنی در کشورهای عقب مانده و مستعمره ، نمایان شده است ، زیرا بورژوازی امپریالیست ، هر آنچه در قدرتش دارد انجام می دهد تا بذریک جنبش رفورمیستی را بپاشد " (۶۶) .

۲- در پایان ماده پنجم مصوبه آمده است :

" . . . همه جنبش های آزاد یخواهانه ملی مستعمرات و خلق های تحت ستمی را که خود از طریق تجربه تلخ باین باور رسیده اند که بوسیله آنان [راه] نجاتی بجز اتحاد شان با پرولتاریای انقلابی و پیروزی قدرت شوراها بر امپریالیسم جهانی نیست . . . " (۷۰) .

عبارت " پرولتاریای انقلابی " در تزه های " مقدماتی - پیشنهادی " بچشم نمی خورد .

۳- در بند اول ماده یازدهم ، لنین نحوه کمک عملی احزاب کمونیست به جنبش آزاد بیخش کشورهای خاور را روشن نمی کند ، در حالی که در مصوبه آمده است :

" همه ، احزاب کمونیستی باید در عمل جنبش های آزاد یخواهانه انقلابی در این کشورها را مورد حمایت قرار دهند . شکل حمایت باید با حزب کمونیست کشور ذینفع ، اگر چنین حزبی وجود دارد ، به بحث گذارده شود " (۷۰) .

عبارت " شکل حمایت . . . گذارده شود " در مصوبه اضافه شده است .

۴- بند سوم همان ماده تزه های " مقدماتی - تصویبی " چنین است :

" ضرورت مبارزه علیه پان اسلامیسیم ، و جنبش پان آسیائیسیم و جریاناتسی اینگونه که می کوشند مبارزه آزاد یخواهانه علیه امپریالیسم اروپائی و امریکائی را با تقویت قدرت امپریالیسم ترکی و ژاپنی و اشراف ، زمینداران بزرگ ، روحانیون و غیره پیوند دهند " (۷۰) .

عبارت های " پان آسیائیسیم " و " قدرت امپریالیسم ترکی و ژاپنی " در تزه های

”مقدماتی - پیشنهادی“ وجود ندارد .

۵- در بند چهارم همان ماده تزه‌های ”مقدماتی - پیشنهادی“ به ”شورای زحمتکشان“ اشاره می‌گردد ، در حالی که این مسئله در تزه‌های ”مقدماتی - تصویبی“ به شکل زیر بسط می‌یابد :

” . . . در صورت امکان دهقانان و همه استشار شوندگان را با یـــــــ

در شوراها سازمان داد . . . ” (۷۰) .

۶- در بند ششم همان ماده آمده است :

” قدرت های امپریالیستی به کمک طبقات ممتاز کشورهای تحت سلطه

دولت های پوшالی را که از نظر اقتصادی ، مالی و نظامی کاملاً بـــــــ

امپریالیسم وابسته اند در زیر نقاب دولت های مستقل مخفی می‌کنند ” (۷۰) .

عبارت ” بکمک طبقات ممتاز کشورهای تحت سلطه “ در تزه‌های مقدماتی - پیشنهادی

وجود ندارد .

۷- در ماده دوازدهم تزه‌های ”مقدماتی - تصویبی“ عبارت زیر که در تزه‌های

” پیشنهادی “ بچشم می‌خورد حذف شده است :

” از سوی دیگر هر چه کشور عقب مانده تر باشد ، به همان نسبت واحدهای

تولیدی کوچک کشاورزی ، پدرسالاری ، و میهن دوستی بومی در آن زیاد تر

است و این بطور اجتناب ناپذیری موجب می‌شود که عمیق ترین پیشداوری های

خرده بورژوازی ، مشخصاً خودخواهی و تنگ نظری ملی ، بطور ویـــــــژهای

قوی و سرسخت متجلی گردند ” (۷۰) .

غیر از این موارد ، کلماتی اینجا و آنجا در متن تزه‌های ” پیشنهادی “ لنین ،

هنگام تصویب آن در کنگره اضافه یا کم شده و یا در نحوه جمله بندی تغییراتی

بعمل آمده است که در مضمون کلی تغییری نمی‌دهند .

تغییرات تزه‌های ” پیشنهادی “ روی

همانطور که در صفحات پیشین اشاره شد ، در آغاز لنین در تزه‌های ”الحاقی-

پیشنهادی“ روی تصحیحاتی کرد و سپس کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی

با در نظر گرفتن این اصلاحات در تزه‌ها تغییراتی بعمل آورد . از آنجا که مقـدـار

این تغییرات کم نیست و برخی از آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند ، ترجیح

داده ایم که تزه‌های ” پیشنهادی “ روی را به فارسی برگردانیم و همراه با اصلاحاتی

که در آن‌ها انجام گرفته است ، یکجا ، در ضمیمه شماره ۲ ، ارائه دهیم (۴۶) که

در زیر فقط به محتوای این تصحیحات و تغییرات اشاره خواهیم کرد .

بطور کلی باید گفت که این تغییرات و تصحیحات عمدتاً در دو جنبه از تزه‌های "پیشنهادی" روی رخ داده است. جنبه اول در مورد اهمیت شرق در رونق انقلاب جهانی است. در این باره روی بطور یکجانبه به مسئله برخورد می‌کنند و برای انقلاب در کشورهای عقب مانده شرق، اهمیت بیش از اندازه قائل می‌شود. این امر در مواد دوم و چهارم تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" او بچشم می‌خورد. کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی در این مواد تغییراتی داده و کوشیده است که یکجانبه نگری روی را تصحیح کند. در نتیجه، در تزه‌های "الحاقی - تصویری" بروی نقش مهم غرب و بروی هم‌آهنگی نیروهای جنبش‌های انقلابی شرق و پرولتاریای غرب تأکید شده است. ما به هنگام بررسی نقش شرق در انقلاب جهانی به یکجانبه نگری روی در این زمینه که جدل‌های متعددی را برانگیخت، باز خواهیم گشت.

جنبه دوم مربوط میشود به نقش جنبش بورژوا - دموکراتیک و نحوه همکاری با آن در جوامع عقب مانده شرق که عمدتاً توسط لنین تصحیح شده است. این تصحیحات مهمترین تغییرات را در تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" روی بوجود آورد. تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" در بعضی موارد حاوی نوعی بدبینی نسبت به ناسیونالیسم بورژوا - دموکراتیک است. روی این جنبش‌ها را در جهت "آمال توده‌ها" ارزیابی نکرده (مواد ۷، ۱۰، ۱۱) و پشتیبانی از آن‌ها را الزامی تلقی نمی‌کند (ماده دهم) (۷۱). اکثر این موارد توسط لنین و یا کمیسیون حذف شده‌اند.

بدین ترتیب لنین و کمیسیون سعی کرده‌اند که موضع بدبینانه روی علی‌رغم بورژوازی ملی را بطرز منطقی ملایم‌تر ارائه دهند. و در این جهت حتی ۲ ماده از تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" (مواد ۱۰ و ۱۱) کلاً حذف شده‌اند.

غیر از این دو مورد مهم اشاره شده در فوق، در تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" روی تغییرات دیگری نیز داده شده است که آن را پخته‌تر و کامل‌تر کرده است. این تغییرات، منجر به روشن‌تر شدن این تزه‌ها در باره چگونگی مراحل گذار به کمونیسم در جوامع عقب مانده - بدون گذار از سرمایه داری - با تکیه بر سازماندهی شورائی است. روی در باره این مطلب اشاراتی در بند نهم و دهم تزه‌های پیشنهادی خود داشت، ولی از آنجا که هنگام تصحیح، بند دهم حذف شد، مفاد آن با اضافات تکمیلی در بند هفتم، ارائه گردید.

ادامه دارد

توضیحات

سلطانزاده غیر از عضویت در ایسین کمیسیون، عضو کمیسیون مسئله ارضی نیز بود. وی همچنین در این کنگره بعنوان نماینده خاور نزدیک به عضویت کمیته اجرایی کمینترن (با رأی مشورتی) در آمد.

۴- رفقای نویسنده "دو بینش در حزب کمونیست ایران" (مشخصات این جزوه در "اندیشه رهائی" شماره ۲، آمده است) در این مورد می نویسند:

"متن این ترها (بسیار آوردن تصحیحات انجام گرفته در کمینترن) بطور مستقل (با ترجمه فارسی) ولی بدون ذکر مشخصات انتشار - منتشر شده است" (ص ۳۲)، تاکیدها از ماست.

علاوه بر این ترجمه ای از ترهای "مقدماتی - پیشنهادی" لنین در آثار منتخبه لنین به زبان فارسی موجود است.

۵- پروتکل آلمانی کنگره، دوم کمینترن، صفحات ۲۳۲-۲۲۴.

۶- جین د کراس، "انترناسیونال کمونیست" (اسناد)، صفحه ۶ مقدمه.

۷- ترهای کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی به آلمانی، مشخصات این سند:

LEITSAITZE ZUM II KONGRESS DER KOMMUNISTISCHN INTERNATIONALE Verlag der Kommunistischen Internationale Petrograd, Smolny, 62-N°64

۸- پروتکل آلمانی کنگره دوم، صفحات ۱۴۴-۱۴۵.

۹- دو نمونه از این ترجمه ها مورد استناد

۱- یادداشت های ناشرین کتاب "پنج سال اول انترناسیونال کمونیستی"، ص ۱۲۴، (مشخصات این کتاب در "اندیشه رهائی"، شماره ۲، ص ۶۷ آمده است).

پروتکل آلمانی کنگره دوم کمینترن (صفحه ۷۸۸) نیز تعداد نمایندگان را ۲۱۸ نفر قید می کند که ۱۶۷ نفر رأی قطعی و ۵۱ نفر رأی مشورتی داشتند.

DER ZWEITE KONGRESS DER KOMMUNIST-INTERNATIONALE-PROTOKOLL, HAMBURG, 1921, P. 788.

در کتاب "انترناسیونال کمونیستی (اسناد)"، لندن ۱۹۵۶ تعداد کشورها ۴۱ و تعداد نمایندگان آنان ۲۱۷ نفر قید شده است.

THE COMMUNIST INTERNATIONALE (DOCUMENTS) J. ANE DEGRAS, LONDON, 1956, OXFORD UNIVERSITY PRESS.

۲- برای آشنائی با نام نمایندگان ششرق در این کنگره، مراجعه شود به کتاب "انتر-ناسیونال کمونیستی و مسائل مستعمراتی ۱۹۳۵-۱۹۱۹"، پاریس ۱۹۶۸، صفحات ۲۹ و ۳۰.

L'INTERNATIONALE COMMUNISTE ET LES PROBLEMES COLONIAUX 1919 - 1935, ENRICA COLLOTTI PISCHEL, CHIARO ROBERTAZI, EDITION MOU- TON, PARIS, 1968, PP. 29-30.

۳- همانجا، ص ۳۰، "پروتکل آلمانی کنگره دوم"، صفحات (۷۸۹-۷۹۰).

قرار گرفته است . اولی بوسیله جیــــــن
دگراس از آلمانی به انگلیسی ترجمه شده و در
"انترناسیونال کمونیست (اسناد)" ، صفحات
۱۴۴-۱۳۹ بچاپ رسیده است . دیگری
در "گزارشات در باره جلسات کنگره دوم" ،
صفحات ۵۷۵-۵۷۰ بچشم می خورد .

THE SECOND CONGRESS OF THE CO-
MMUNIST INTERNATIONAL, REPORT
ON PROCEEDINGS MOSCOW, 1920, PP.
570-575.

۱۰- رجوع کنید به بخش ضمیمه در همین
شماره .

۱۱- رجوع کنید به "اندیشه رهائی" ،
شماره ۳ و ۴ ، صفحه ۲۳۷ .

۱۲- بیوگرافی های متعدد استالین همگی
بر این امر صراحت دارند . مثلا مراجعه
کنید به "استالین" ، نوشته لئون تروتسکی ،
صفحه ۱۱۹ .

STALIN, an appraisal of the man
and his influence-STEIN AND
DAY PUBLISHERS NEW-YORK, P.119.

۱۳- انقلاب بلشویکی ۱۹۲۳-۱۹۱۷ ، جلد
سوم ، لندن ۱۹۵۳ ، ص ۲۵۲ .
THE BOLSHEVIK REVOLUTION 1917-
1923, V.3, Macmillan, London, 1953
P.252.

۱۴- مثلا مراجعه کنید به نشریه "بولتن
کمونیست" شماره ۳۹-۳۸ ، صفحات
۲۵-۲۳ . در اینجا در ماده ششم
ترزهای "مدماتی-تصویبی" اصطلاح
بورژوا-دموکراتیک تصحیح نشده است
و این در شرایطی است که کمیسیون این
تصحیح را تصویب کرده بود . همین ترجمه

از ترزهای "مدماتی-تصویبی" توسط
انتشارات ماسپرو و تروتسکیست های
انترناسیونال چهارم در کتاب "ترزها
و قطعنامه های ۴ کنگره اول انترناسیونال
کمونیست" (مشخصات این کتاب در "اندیشه
رهائی" ، شماره ۲ ، ص ۶۷ ، آمده است) ،
عینا تجدید چاپ شده است . مشخصات
نشریه فوق الذکر چنین است :

BULLETIN COMMUNISTE, N°38-39 ,
28 Oct.1920, Paris.

۱۵- "انترناسیونال کمونیست (اسناد)"
صفحه ۶ مقدمه .

۱۶- "ترزها ، قطعنامه ها ، بیانیه های
چهار کنگره اول بین الملل سوم" صفحه ۱۱ ،
مشخصات این کتاب در "اندیشه رهائی" ،
شماره ۲ ، صفحه ۶۲ آمده است .

۱۷- در مورد معرفی بلاکون مراجعه
کنید به "اندیشه رهائی" ، شماره های
۳ و ۴ ، اسفند ۱۳۶۳ ، صفحه ۲۴۳ .

مشخصات کتاب روسی جمع آوری شده
توسط بلاکون بشرح زیر است :

KOMMUNISTICHESKII INTERNATSIO-
NAL V DOKUMENTAK MOSCOW 1933,
Edited by bela Kun.

۱۸- "ترزها و قطعنامه ها ۰۰۰" ، صفحات

۸۱-۷۶ . ناشرین این مجموعه بعد از ارائه

ترزها بشکل پیشنهادی آن چنین می نویسند :

"ترزها تصویب شدند -

نکات مورد اختلاف

به کمیسیون واگذار

گردید" (همانجا ، صفحه

۸۱) .

۱۹- م . ن . روی . N . Manabren danath . ROY,

MITED, BOMBAY, 1964, P. 381.

۲۳- "لنین در زمینه جنبش آزاد بیخوش ملی"، الف. ب. رزنیکوف، نشریه "کمونیست" شماره ۷، مه ۱۹۶۷.

A.B.Reznikov, "V.I.Lenin o national' no-osvoboditel' nom dvizhenii", Kommunist, N^o7, May 1967.

۲۴- حیدر عمو اوغلی در "گذار از طوفان ها" انتشارات دنیا، تهران، فروردین ۶۰، ص ۲۸۷، بنقل از "دو پیش در حزب کمونیست ایران"، از انتشارات "سازمان وحدت کمونیستی"، ص ۴۶.

۲۵- "انقلاب بلشویکی"، ۱۹۱۷-۱۹۲۳، جلد سوم، لندن ۱۹۵۳، صفحه ۲۵۲.

۲۶- همانجا، صفحات ۲۵۷-۲۵۲. ویتینگ نیز در کتاب "سیاست های شوروی در چین ۱۹۲۴-۱۹۱۷" این مطلب را تأیید می کند، (ص ۵۶).

SOVIET POLICIES IN CHINA, 1917-1924.

ALLEN S. WHITING, STANFORD UNIVERSITY PRESS STANFORD, 1954, P. 56.

۲۷- "انقلاب بلشویکی"، صفحه ۲۵۲.

۲۸- همانجا، صفحه ۲۵۷. ضمناً اضافه کنیم که در سال ۱۹۳۴، ویراستاران اسناد کمیترن به زبان روسی نیز به همین مسئله اشاره می کنند:

"در یک مورد اتفاق افتاده است که تقریباً سندی دوبار ترجمه شود، منظور ما تره های الحاقی در مورد مسئله ملی

۱۹۵۴-۱۸۹۳ ریاضی دان و کمونیست هندی. او در یک خانواده مرفه در بنگال متولد شد. در سال ۱۹۱۵ به آلمان رفت تا از دولت آن کشور که در آن موقع درگیر جنگ با انگلستان بود در مبارزه علیه انگلستان کمک مالی بگیرد. در سال ۱۹۱۷، روانه مکزیک می شود و با برودین که از بلشویک های قدیمی بود آشنا می گردد و بطرف عقاید کمونیستی جلب می شود. در سال ۱۹۱۹ بعنوان یک کمونیست به تشکیل حزب کمونیست مکزیک یاری می رساند. در فاصله بین سال های ۱۹۲۸-۱۹۲۱ در کمیترن مسئولیت های مهمی (از جمله سرپرستی دایره خاور دور کمیترن) را بر عهده دارد. در سال ۱۹۲۷ بعنوان نماینده کمیترن در چین، جایگزین برودین می شود. در سال ۱۹۲۹ بعنوان "عصر دست راستی" و حامی بوخارین از کمیترن اخراج می گردد. سپس توسط انگلیسها بمدت ۶ سال در هند زندانی می شود. روی بعدها به حزب کنگره هند ملحق می گردد و در سال ۱۹۴۰ حزب رادیکال دموکرات را تاسیس می کند. او تا زمان مرگ سردبیر نشریه "رادیکال هوآنیست" بود.

۲۰- گزارش کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی، ۲۶ جولای، مجموعه آثار لنین، انگلیسی، جلد ۳۱، صفحه ۲۴۴.

۲۱- "گزارشات در باره جلسات کنگره دوم"، به انگلیسی، ص ۱۱۷.

۲۲- خاطرات م. ن. روی، ص ۳۸۱.

M.N.ROY'S MEMOIRS

ALLIED PUBLISHERS PRIVATE LI-

و مستعمراتی است که از آلمانی به روسی برگردانده شده بود، در حالی که همین متن آلمانی که بنوبه خود از انگلیسی ترجمه شده بود سرشار از اشتباه است.

بنقل از کتاب "سیاست های شوروی در چین ۱۹۲۴-۱۹۱۷"، ص ۲۹۶ که منبع روسی خود را این چنین ذکر می کند:

PROTOKOLY KONGRESSOV KOMMUNISTICHESKOGO INTERNATSIONALNA, VIROI KONGRESS MOSCOW, 1934, P. XII.

۲۹- با رجوع به ترجمه آلمانی تزه های روی (قبل از سال ۱۹۲۴) می توان موارد اختلاف آن را با متن انگلیسی مشاهده کرد: متن انگلیسی در "گزارش جلسات کنگره دوم"، صفحات ۱۱۷-۱۱۴ و متن آلمانی در "پروتکل آلمانی" صفحات ۱۵۰-۱۴۵ موجود است.

۳۰- ما به مسئله ادعاهائی که بعدها در مورد نادرست بودن برخی از بندهای همین "تزه های الحاقی - تصویبی" به روسی، از جانب مورخان و محققان روسی عنوان شده است، در همین نوشتار پرداخته ایم.

۳۱- "انقلاب بلشویکی"، ص ۲۵۲.
۳۲- "مارکسیسم و آسیا"، صفحات ۴۴ و ۲۱۵-۲۱۲ (مشخصات این کتاب در "اندیشه رهائی"، شماره ۳ و ۴ صفحه ۲۴۰ آمده است). نویسندگان این کتاب به ۴ مورد اختلاف بین تزه های "پیشنهادی" و "تصویبی" روی در (مواد دوم، سوم، ششم و هفتم) اشاره می کنند.

۳۳- "بحران جنبش کمونیستی از کمینترن تا کمینفرم"، ف. کلودین، جلد اول، صفحه ۲۹۱.

LA CRISE DU MOUVEMENT COMMUNISTE DU KOMINTERN AU KOMINTERN, F. Claudin, Editions Maspéro, Paris. 1972, P. 291.

این جلد به فارسی ترجمه شده است و می توان به ترجمه فارسی آن در "بحران جنبش کمونیستی از کمینترن تا کمینفرم" ترجمه ع. جواری، انتشارات آزاد، کلان ۱۹۸۴-۱۳۶۳، صفحه ۲۳۷، مراجعه کرد.
۳۴- کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی، بین، ۱۹۲۰، صفحات ۱۵۵-۱۵۲.

DER ZWEITE KONGRESS DER KOMMUNISTISCHEN, WIEN, 1920, PP. 152 - 155.

۳۵- مشخصات این کتاب در "اندیشه رهائی"، شماره ۲، صفحه ۶۳، آمده است.

۳۶- "اسناد تاریخی حزب کمونیست هندوستان ۱۹۲۲-۱۹۱۷".
DOCUMENTS OF THE HISTORY OF THE COMMUNIST PARTY OF INDIA, 1917-1922, G. ADHIKARI, VOL. I, PEOPLE'S PUBLISHING HOUSE, DELHI, 1971.

۳۷- رجوع کنید به "لنین و کمینترن"، صفحات ۳۸۹-۳۸۷ و "اسناد تاریخی حزب کمونیست هندوستان"، صفحات ۱۸۸-۱۵۶.

۳۸- "اسناد تاریخی حزب کمونیست هندوستان"، پیشگفتار، صفحه

NAL, LIBERATION MOVEMENT, ED, ULYANOVSKY, PROGRESS PUBLISHERS, MOSCOW, 1979.

جلد دوم :

THE COMINTERN AND THE EAST, A CRITIQUE OF THE CRITIQUE, ED. ULYANOVSKY, PROGRESS PUBLISHERS, MOSCOW, 1981.

جلد سوم :

THE COMINTERN AND THE EAST, STRATEGY AND TACTICS, ED. ULYANOVSKY, PROGRESS PUBLISHERS, MOSCOW, 1984.

۴۵- منظور کتاب "کمینترن و خاور" است، که پیش از این در زیر نویس ۴۰ به مشخصات آن اشاره کرده ایم .

۴۶- متن کامل تزه‌های "الحاقی-پیشنهادی" و تزه‌های "الحاقی-تصویبی" به ترتیب از متن های اصلی اسناد

(انگلیسی) "اسناد تاریخی حزب کمونیست هند وستان ۲۰۰۰" صفحات ۱۷۸-۱۷۳، و "گزارشات جلسات کنگره دوم ۲۰۰۰"، صفحات ۱۱۷-۱۱۴ به

فارسی برگردانده شده و در ضمیمه شماره ۲ آمده است .

۴۷- "کمینترن و خاور"، (انگلیسی، جلد دوم)، صفحه ۸۸ .

۴۸- همانجا، همان صفحه، پیرانتز از متن و گروه ها از ماست .

۴۹- همانجا، صفحات ۸۹-۸۵ .

۵۰- "گزارش در باره جلسات کنگره دوم"، ۱۱۸-۱۱۴ .

واقعیت این است که حتی با اصطلاح

۱۲، متن تزه‌های روی ("پیشنهادی" و "تصویبی") در صفحات ۱۸۸-۱۷۳ آمده است .

در مقاله ای که در سال ۱۹۷۸ توسط ب.ک. جین B.K. JAIN نوشته شده تزه‌های "الحاقی-پیشنهادی" روی از منبع نامبرده به فرانسه ترجمه گردیده است که متأسفانه این ترجمه خیلی دقیق نیست .

COLLOQUE SUR: L'EXPERIENCE SOVIETIQUE ET LE PROBLEME NATIONALE DANS LE MONDE (1920-1939), C.N.R.S, PARIS 1978, TOME II, PP. 149-155.

۳۹- "خاطرات روی ۲۰۰۰"، صفحه ۳۸۰ .

۴۰- "کمینترن و خاور"، ویراستار اولیا نفسکی، ترجمه جلال علوی نیا، صفحه ۱۵، انتشارات بین الملل، تهران ۱۳۶۰، تاکیدها از ماست .

۴۱- مجموعه آثار لنین، انگلیسی، جلد ۳۱، صفحه ۲۴۰ .

۴۲- همانجا، صفحات ۲۴۱-۲۴۰ .

۴۳- همانجا، صفحه ۲۴۱، تاکیدها از ماست .

۴۴- این سه جلد موسوم به "کمینترن و خاور" به ویراستاری اولیا نفسکی به ترتیب در سال های ۸۱، ۷۹ و ۸۴ توسط

انتشارات پروگرس به زبان انگلیسی انتشار یافته اند . در زیر مشخصات این سه

جلد را می آوریم .

جلد اول :

THE COMINTERN AND THE EAST, THE STRUGGLE FOR THE LENINIST STRATEGY AND TACTICS IN NATIO-

"The prime and urgent task is to set up non-party organizations of peasants and workers".

بعبارت دقیق تر، آکادمیسین رژیکیف هنگام نقد از متن واحدی به زبان انگلیسی - که اصل آن متن نیز به زبان انگلیسی است - و نشان دادن سندیت این متن و بی اعتباری اسناد دیگر - يك جمله را به دو شکل می آورد . او در یکجا از قول سند میگوید "يك سازمان غیر حزبی" و در جای دیگر از قول همان سند میگوید "سازمان های غیر حزبی" . بهر حال برای سهولت امر فرض می کنیم که منظور ایشان "سازمان های غیر حزبی" باشد .

۵۱ - "تزاها و قطعنامه هـا" ، انتشارات ماسپرو، صفحه ۶۰ .

۵۲ - پروتکل آلطانی، چاپ هامبورگ ۱۹۲۱، صفحه ۱۴۸ .

۵۳ - کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی، وین ۱۹۲۰، صفحه ۱۵۴ . مشخصات این سند بشرح زیر است :

DER ZWEITE KONGRESS DER KOM - MUNISTISCHEN INTERNATIONALE , WIEN 1920, Verlag Arbeiter-Buchhandlung VIII, Alerstrasse , Nr.69.

۵۴ - "کمیترن و خاور" (انگلیسی، جلد سوم)، صفحه ۸۲ .

۵۵ - "کمیترن و خاور" (انگلیسی، جلد دوم)، صفحه ۸۹ .

۵۶ - "کمیترن و خاور" (انگلیسی، جلد سوم)، صفحه ۷۹ .

۵۷ - همانجا، صفحه ۸۰ .

محققان ممتازی چون آقای ب - رژیکیف، از آنجا که پایه و اساس "تحقیقات" خود را در جعل و تحریف قرار می دهند، علی رغم مراقبت ها و کوشش های ناشران انتشارات پروگرس در مسکو و علی رغم ویراستاری پروفیسور اولیانفسکی نمی توانند دم خسروس را نشان ندهند . علاوه بر دلایلی که در صفحات بعد ارائه خواهیم داد، يك مقایسه سطحی و ساده نیز می تواند دروغ بزرگ آقای رژیکیف را نشان دهد . چنان که پیش از این دیده ایم آقای رژیکیف مدعی میشود که "متن بایگانی شده انگلیسی" را مورد استفاده قرار داده است . او از قول این "متن بایگانی شده" تز "صحیح" خود را اینگونه عنوان می کند : "نخستین و لازمترین وظیفه تشکیل يك سازمان غیر حزبی دهقانان و کارگران" است و جمله انگلیسی را بدینگونه نقل می کند :

"The foremost and necessary task is the formation of a non-party organization of peasants and workers".

خود او در مقاله دیگری در کتاب "کمیترن و شرق" (جلد دوم، صفحه ۸۲) با اشاره به "اسناد آرشیو متن قطعنامه کنگره در باره مسائل ملی و مستعمراتی" (که به زبان انگلیسی است)، به همین اشتباه اشاره می کند و عبارت "صحیح" را بدینگونه ارائه می دهد : "اولین و عاجل ترین وظیفه ایجاد کردن سازمان های غیر حزبی دهقانان و کارگران" . و جمله "تصحیح" شده از قول متن انگلیسی را اینگونه نقل می کند :

- ۵۸- همانجا ، صفحه ۸۱ .
- ۵۹- "کمینترن و خاور" (انگلیسی ، جلد سوم) ، صفحه ۸۹ .
- ۶۰- "کمینترن و خاور" ، فارسی ، جلد اول ، صفحه ۱۹ . عبارت داخل پرانتز از نویسنده است .
- ۶۱- همانجا ، صفحه ۲۵ .
- ۶۲- مجموعه آثار لنین ، انگلیسی ، جلد ۳۱ ، صفحه ۲۴۴ ، تأکیدها از ماست .
- ۶۳- همانجا ، صفحات ۱۵۰-۱۴۹ . از آن جا که ترجمه فرانسوی همین مطلب ، با ترجمه انگلیسی آن تفاوت هائی دارد ، در زیر برگردان فارسی از ترجمه فرانسوی آن بند را ارائه می دهیم :
- "لزوم مبارزه قاطعانه علیه گرایش که به جریان های رهائی بخش دموکراتیک بورژوائی کشور عقب مانده رنـگـگـ کمونیستی می دهد ، انترناسیونال کمونیستی نباید از جنبش های ملی و دموکراتیک بورژوائی مستعمرات و کشورهای عقب مانده حمایت کند مگر بشرطی که عناصر احزاب آتی پرولتری - که فقط در نام کمونیست نباشند - در تمام کشورهای عقب مانده بدرهم گرده آمده ، با روحیه وظایف ویژه شان - وظایف مبارزه علیه جنبش های دموکراتیک بورژوائی ملت خود - تربیت یافته باشند ، انترناسیونال کمونیستی باید اتحادی موقت با دموکرات بورژواهای مستعمرات و کشورهای عقب مانده منعقد کند ولی در آن ها مستحیل نگردد و استقلال جنبش پرولتری را حتی در لوای جنبی ترین شکل آن قاطعانه
- حفظ کند" (منتخب آثار لنین ، فرانسه ، جلد دوم ، صفحات ۴۳۱-۴۳۰) .
- ۶۴- "ملاحظات درباره انترناسیونال سوم و مسئله شرق" ، "اندیشه رهائی" ، شماره ۳ و ۴ ، صفحات ۲۳۱-۲۲۹ .
- ۶۵- "کمینترن و خاور" ، جلد اول . فارسی ، صفحه ۲۱ .
- ۶۶- مجموعه آثار لنین ، انگلیسی ، جلد ۳۱ ، صفحات ۲۴۲-۲۴۱ .
- ۶۷- "اندیشه رهائی" ، شماره ۳ و ۴ ، صفحه ۲۳۲ .
- ۶۸- "تزاها و قطعنامه ها ۰۰۰" ، اینک لینک ، صفحه ۷۵ . تأکید از متن است .
- ۶۹- مجموعه آثار لنین ، انگلیسی ، جلد ۳۱ ، صفحه ۲۴۱ . تأکیدها از ماست .
- ۷۰- تزه های کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی به آلمانی (رجوع کنید به زیرنویس ۷) ، صفحه ۵۸ ، و پروتکل آلمانی (زیرنویس شماره ۱) .
- ۷۱- این نوع موضع گیری با اصطلاح رادیکال (با توجه به وضعیت جوامع شرق در شصت و چند سال پیش) که دیگران از آن بعنوان چپ روی نام برده اند ، معمولا روی دیگری هم بدنبال دارد : راست روی . و این "ریشخند تاریخ" در مورد خود روی هم صدق پیدا کرده است . او که نسبت به حمایت از جنبش های بورژوا ناسیونالیست ابراز بدبینی می کرد بعد ها به یک حزب بورژوائی (کنگره) پیوست .



ضمیمه شماره ۱

ترزهای "مقدماتی - تصویبی"

کنگره دوم انترناسیونال

پیرامون

مسائل ملی و مستعمراتی

ترجمه اول از پروتکل آلمانی کنگره دوم، صفحات ۲۲۲-۲۲۴.

DER ZWEITE KONGRESS DER KOMMUNISTISCHEN-INTERNATIONALE-PROTOKOLL HAMBURG -1921, PP. 224-232.

ترجمه دوم از متن انگلیسی گزارشات درباره جلسات کنگره دوم انترناسیونال

کمونیست، مسکو، ۱۹۲۰، صفحات ۵۷۰-۵۷۵.

THE SECOND CONGRESS OF THE COMMUNISTE INTERNATIONAL ,
REPORT ON PROCEEDING MOSCOW 1920, PP. 570-575.

ترجمه سوم از متن فرانسه نشریه "بولتن کمونیست"، نشریه فرانسوی زبان

وابسته به کمینترن، چاپ پاریس، مورخ ۱۲۸ اکتبر ۱۹۲۰، شماره ۳۸-۳۹،

صفحات ۲۳-۲۵.

BULLETIN COMMUNISTE, N°38-39, OCTOBRE, 1920, Paris, PP. 23-

25.

۱- دموکراسی بورژوازی مطابق ذات واقعی اش، در باره مسئله برابری بطور اعم و برابری ملی بطور اخص دارای موضع تجریدی یا صوری است. دموکراسی بورژوازی بطور کلی تحت ظاهر برابری شخصیت انسانی، برابری صوری حقوقی مالک و پرولتر، استثمارکننده و استثمار شونده را اعلام می کند و باین وسیله طبقات تحت ستم را به میزان زیادی فریب می دهد. مفهوم برابری که خود انعکاسی است از مناسبات تولید کالائی، توسط بورژوازی، تحت بهانه باصطلاح برابری مطلق شخصیت انسانی، به ابزار مبارزه علیه نابودی طبقات تبدیل میشود. معنای واقعی خواست برابری، فقط در خواست الغاء طبقات قرار دارد.

۲- حزب کمونیست بمثابه بیان آگاه مبارزه طبقاتی پرولتاریائی جهت خلاصی از یوغ بورژوازی، باید در تطابق با وظیفه اساسی خود، مبارزه علیه دموکراسی بورژوائسی و افشای اکاذیب و ریاکاری های آن در مورد مسئله ملی نیز اصول مجرد و صوری را مقدم نسازد، بلکه اولاً ارزیابی دقیق از اوضاع مشخص تاریخی و مقدم بر هر چیز وضعیت اقتصادی، ثانیاً، تمایز صریح منافع طبقات تحت ستم، زحمتکشگان و استثمار شوندهگان، از مفهوم کلی باصطلاح منافع خلق (Volksinteressen)، که بمعنای منافع طبقه حاکم است، ثالثاً با همان دقت، غنیک ملل تحت ستم، وابسته، نامتساوی الحقوق از ملل ستمگر، استثمارگر و برخوردار از تمام حقوق، بمنظور خنثی ساختن (Als Gegengewicht) دروغ های بورژوا - دموکراتیکی که بردگی مستعمراتی و مالی اکثریت عظیم مردم جهان توسط اقلیتی ناچیز از ثروتمندترین و پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری را - که مختص دوران سرمایه مالی و امپریالیسم می باشد - پنهان می کند.

۳- جنگ امپریالیستی ۱۹۱۴ با وضوح ویژه ای، یاوه سرائی مزورانه دموکراسی بورژوازی را برای همه ملت های تحت سلطه و طبقات تحت ستم در تمام جهان اثبات کرد.

از یکطرف صلح برست لیتوفسک و بوخارست و از طرف دیگر صلح ورسای و سن ژرمن که توسط هر دو طرف، با عبارت پردازیهای آزاد سازی ها و حق تعیین سرنوشت

ملل استدلال می‌گردد، نشان داد که بورژوازی پیروز بی رحمانه مرزهای "ملی" را نیز بر اساس منافع اقتصادی اش تعیین می‌کند. • برای بورژوازی، مرزهای "ملی" نیز فقط یک شیئی مورد معامله اند (Handels objekt). • باصطلاح اتحادیه خلق‌ها ("جامعه ملل") چیزی نیست بجز قرارداد بیمه‌ای که طبق آن، برندگان این جنگ بطور متقابل غنائم یکدیگر را تضمین می‌کنند. • کوشش برای بازسازی وحدت ملی، برای "وحدت مجدد با قسمت‌های جدا شده کشور" برای بورژوازی چیزی جز کوشش مغلوب‌شدگان برای جمع‌آوری نیروهایشان جهت جنگ‌های جدید نیست. • وحدت مجدد ملت‌های مصنوعاً پاره پاره شده با منافع پرولتاریا نیز در تطابق است. • با این وجود پرولتاریا می‌تواند آزادی و وحدت ملی واقعی‌اش را تنها از راه مبارزه انقلابی و از طریق بزیر کشیدن بورژوازی کسب کند. • اتحادیه خلق‌ها و همه سیاست‌های دول امپریالیستی پس از جنگ، این واقعیت را عریان تر و برجسته تر بر ملا ساخته، همه جا باعث شدید مبارزه انقلابی پرولتاریای کشورهای پیشرفته و نیز توده‌های زحمتکش مستعمرات و کشورهای وابسته شده، و فروپاشی توهمات ملی خرد بورژوازی در باره امکان یک زندگی مشترک صلح آمیز و برابری ملت‌ها تحت سرمایه‌داری را تسریع می‌کند.

۴- از اصول عنوان شده نتیجه گرفته می‌شود که مجموعه سیاست انترناسیونال کمونیستی در مورد مسائل ملی و مستعمراتی باید بطور عمده بر مبنای هم بستگی ساختن پرولتاریا و توده‌های زحمتکش همه ملت‌ها و کشورها جهت مبارزه انقلابی مشترک برای سرنگونی زمینداران و بورژوازی قرار داده شود. • زیرا تنها یک چنین پیوندی است که پیروزی بر سرمایه‌داری را که بدون آن نابودی ستم ملی و نابرابری ممکن نیست، تضمین می‌کند.

۵- وضع سیاسی جهان اکنون دیکتاتوری پرولتاریا را در دستور روز قرار داده است و همه حوادث سیاسی جهانی بطور اجتناب ناپذیر خود را فقط حول یک نکته مرکزی متمرکز ساخته است، یعنی مبارزه بورژوازی جهانی علیه جمهوری شورائی روسیه که از یکطرف جنبش‌های شورائی کارگران پیشرو همه کشورها را، و از طرف دیگر همه جنبش‌های آزادی خواهانه ملی مستعمرات و خلق‌های تحت ستمی را که خود از طریق تجربه تلخ باین باور رسیده‌اند که برای آنان [راه] نجاتی بجز اتحادشان با پرولتاریای انقلابی و پیروزی قدرت‌شورها بر امپریالیسم جهانی نیست، به‌گرد خود آورده است.

۶- نتیجتاً نباید در حال حاضر خود را تنها در برسمیت شناختن یا اعلام لزوم نزدیکی زحمتکشان ملل مختلف محدود ساخت، بلکه باید سیاست تحقق

فشرده ترین اتحاد [بین] کلیه جنبش های آزادی خواهانه ملی و مستعمراتی را با روسیه شوروی بکار بست، که طی آن اشکال این اتحاد بوسیله درجه تکامل جنبش کمونیستی زیر نظر پرولتاریای هر کشور یا جنبش انقلابی آزادی خواهانه در کشورهای عقب مانده و در میان ملیت های رشد نیافته معین می گردند .

۷- فدراسیون يك شکل انتقالی است جهت وحدت کامل زحمتکشان مطلق گوناگون . فدراسیون تاکنون در عمل کارآیی خود را نشان داده است ، چه در روابط جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه با بقیه جمهوری های شورائی (مجارستان ، فنلاند ، لتونی در گذشته ، آذربایجان ، اوکراین در زمان حاضر) و چه در داخل جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در مقابل ملت هایی که نه دارای موجودیت دولتی بودند و نه خود مختاری (بعنوان مثال ، جمهوری های خود مختار - Autonomen Republik - باشقیرستان - baschkiren - و تاتارستان در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه ، که در ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ تأسیس شده اند) .

۸- وظیفه انترناسیونال کمونیستی از این زاویه نه فقط در تکامل آتی ایمن فدراسیون ها ، بلکه همچنین در بررسی و واریسی تجربیات فدراسیون های تشکیل شده بر پایه نظام شورائی و جنبش شورائی است . با برسمیت شناختن فدراسیون بعنوان شکل گذار بسوی اتحاد کامل ، باید ضمن تعمق در نکات زیر همواره در جهت يك ارتباط فدراتیوی فشرده کوشش کرد : اولاً ، عدم امکان موجودیت جمهوری های شورائی که در محاصره کشورهای قدرتمند و از نظر نظامی مهم امپریالیستی قرار دارند ، بدون رابطه فشرده با دیگر جمهوری های شورائی . ثانیاً ، ضرورت اتحاد اقتصادی فشرده جمهوری های شورائی که بدون آن ، بازسازی نیروهای مولده که توسط امپریالیسم نابود شده اند و تضمین رفاه زحمتکشان امکان پذیر نیست ، ثالثاً کوشش در ایجاد يك اقتصاد جهانی واحد بر اساس يك برنامه مشترك که از طرف پرولتاریای همه ملت ها تنظیم شود . این گرایش هم اکنون تحت سرمایه داری بصورت کاملاً واضح پدیدار شده است و ادامه توسعه و تکاملش را بی چون و چو را در سوسیالیسم می بیند .

۹- در قلمرو روابط درون کشوری سیاست ملی بین الملل کمونیستی نمی تواند خود را به تصدیق برابری ملل بطور خشك و خالی ، صوری و تنها در کلام توضیح داده شده و عملاً فاقد هر گونه تعهدی که موکراسی های بورژوازی به آن اکتفاء می کنند - حتی اگر بخواهند خود را "سوسیالیستی" نیز بنامند - راضی سازد . احزاب کمونیستی نه تنها در فعالیت تبلیغی و ترویجی خود - چه از طریق

پارلمان و چه در خارج از آن - می‌بایستی نقض مکرر برابری ملل و حقوق تضمین شده اقلیت‌های ملی را در کلیه کشورهای سرمایه‌داری، علی‌رغم قوانین اساسی "دموکراتیک" به پیش‌برده می‌شود، بطور خستگی‌ناپذیر افشاء کنند، بلکه علاوه بر این ضروری است: اولاً، پیوسته در این باره به روشنگری بپردازند که تنها نظام شورائی قادر است، برابری واقعی همه ملل را پیش‌ازهمه، از طریق متحد ساختن پرولتاریا و سپس تمامی توده‌های زحمتکش در مبارزه علیه بورژوازی تضمین کند، ثانیاً - جنبش‌های انقلابی در میان ملل وابسته و نابرابر (بطور مثال ایرلند، در میان سیاهان آمریکا و غیره) و در مستعمرات را از طریق حزب کمونیست هر یک از کشورها مستقیماً مورد حمایت قرار دهند.

بدون این شرط بالاخص مهم آخر، مبارزه علیه سرکوب ملل وابسته و مستعمره و نیز برسمیت شناختن حق آنان برای تشکیل حکومتی یک‌نابلوی [سر در دکان] دروغین - از نوعی که ما در میان احزاب بین‌الملل دوم مشاهده می‌کنیم - می‌باشد.

۱۰ - برسمیت شناختن انترناسیونالیسم تنها در حرف، رقیق کردن آن در عمل، در تمام [فعالیت‌های] تبلیغی، ترویجی و پراتیک بوسیله ناسیونالیسم خرده‌بورژوائی و پاسیفیسم، یک تجلی غالب نه فقط در احزاب میانی (Zentrumparteien) بین - الملل دوم است بلکه همچنین در آن‌هایی است که از این بین‌الملل بیرون رفته‌اند. این تجلی حتی در میان احزابی که اکنون خود را کمونیست می‌دانند، بوفور دیده می‌شود.

هر چه مسئله تبدیل دیکتاتوری پرولتاریا از یک دیکتاتوری ملی (یعنی یک دیکتاتوری که فقط در یک کشور وجود دارد و برای رهبری یک سیاست جهانی مستقل ناتوان است) به یک دیکتاتوری بین‌المللی (یعنی به یک دیکتاتوری پرولتاریائی - حداقل در چند کشور پیشرفته که قادر به اعمال نفوذ تعیین‌کننده در تمام سیاست جهانی است) مبرم‌تر شود، می‌باید به مبارزه علیه این آفت و علیه ریشه دارترین پیشداوری‌های ملی - خرده‌بورژوائی که در همه اشکال ممکن مثل نفرت‌نژادی، تحریک ملی، ضد یهودگرایی اولویت هر چه بیشتری قایل شد. ناسیونالیسم خرده‌بورژوائی تحت عنوان انترناسیونالیسم، برسمیت شناختن خشک و خالی برابری ملل را اعلام می‌کند (صرفنظر از این که چنین برسمیت شناختنی، فقط در حرف صورت می‌پذیرد) و خود خواهی ملی را دست‌نخورده حفظ می‌کند. در مقابل، انترناسیونالیسم پرولتری خواهان: ۱ - تبعیت منافع مبارزه پرولتری در یک کشور از منافع این مبارزه در سطح جهان [است]، ۲ - خواهان توانائی، آمادگی و بزرگترین فداکاری ملی جهت سرنگونی سرمایه‌داری بین‌المللی از ملتی است که

پیروزی خود را بر بورژوازی، به سرانجام می‌رساند.

باین ترتیب اولین و مهم‌ترین وظیفه در کشورهای در حال حاضر کاملاً سرمایه‌داری که دارای احزاب کارگری هستند که حقیقتاً پیشرو پرولتری را به نمایش می‌گذارند، مبارزه با تحریف خرده بورژوازی - پاسیفیستی در باره مقوله و سیاست انترناسیونالیستی می‌باشد.

۱۱- در ارتباط با کشورها و مللی که بیشتر دارای خصلتی عقب مانده، غالباً فئودالی یا پدرسالارانه و یا پدرسالارانه - دهقانی می‌باشند، می‌باید بخصوص نکات زیر را در نظر گرفت:

الف- همه احزاب کمونیستی باید در عمل جنبش‌های آزادی خواهانه انقلابی در این کشورها را مورد حمایت قرار دهند. شکل حمایت باید با حزب کمونیست کشور زمینفع، اگر چنین حزبی وجود دارد، به بحث گذارده شود. در خط اول این تعهد برای کمک فعال، کارگران کشورهای قرار می‌گیرند که ملت عقب مانده از زاویه استعماری یا مالی به آن وابسته اند.

ب- رهبری مبارزه بدون قید و شرط علیه نفوذ ارتجاعی و قرون وسطائیی روحانیت، مبلغین مسیحی و عناصری از اینگونه.

ج- ضرورت مبارزه علیه پان اسلامیسیم و جنبش پان آسیائیسیم و جریان‌های اینگونه، که می‌کوشند مبارزه آزادی خواهانه علیه امپریالیسم اروپائی و امریکائی را با تقویت قدرت امپریالیسم ترکی و ژاپنی، اشراف، زمینداران بزرگ، روحانیون و غیره، پیوند دهند.

د- بخصوص، حمایت از جنبش دهقانی در کشورهای عقب مانده علیه زمینداران و همه اشکال و بقایای فئودالیسم، ضروری است. قبل از هر چیز باید کوشید که به جنبش دهقانی تا حد امکان خصلتی انقلابی داد و در صورت امکان دهقانان و همه استثمار شوندگان را باید در شوراها سازمان داد و به همین روال امکان ارتباط فشرده میان پرولتاریای کمونیستی اروپای غربی و جنبش انقلابی دهقانان در شرق، در مستعمرات و در کشورهای عقب مانده را بوجود آورد.

ح- ضرورت مبارزه قاطع علیه کوششی که [می‌خواهد به] جنبش‌های آزاد یخواهانه انقلابی در کشورهای عقب مانده جنبش‌هایی که واقعا کمونیستی نیستند - قبای کمونیستی بپوشاند.

بین الملل کمونیست وظیفه دارد که جنبش انقلابی در مستعمرات و در کشورهای عقب مانده را تنها با این مقصود مورد حمایت قرار دهد که عناصر احزاب پرولتاریائی آتی در کشورهای عقب مانده را - که واقعا و نه فقط در نام کمونیست باشند - گیرد.

آورد و آن‌ها را برای آگاهی از تکلیف ویژه‌شان و بعبارت دیگر برای تکالیف مبارزه علیه گرایش بورژوا - دموکراتیک ملت‌شان تربیت کند . انترناسیونال کمونیستی باید یک اتحاد موقت ، حتی یک پیمان با جنبش‌های انقلابی مستعمرات و کشورهای عقب مانده ، منعقد سازد اما اجازه ندارد در آن‌ها ادغام شود ، بلکه می‌باید الزاماً خصلت مستقل جنبش پرولتاریائی را - حتی در حالت جنینی آن - حفظ کند .

و- قدرتهای امپریالیستی بکمک طبقات ممتاز کشورهای تحت سلطه و ولتهای پوشالی را که از نظر اقتصادی ، مالی و نظامی کاملاً به امپریالیسم وابسته اند در زیر نقاب دولت‌های مستقل مخفی می‌کنند . ضروری است که بطور مداوم در میان تمامی توده‌های وسیع زحمتکشان و بخصوص ملل و کشورهای در بند [چین] فریبی را افشاء و آشکار ساخت . بمثابه یک نمونه ، ناثر انگیز از فریب طبقه کارگر ملتی در بند که جهت آن امپریالیسم کشورهای متحد و بورژوازی ملت مربوطه ، تلاش‌های خود را یگانه می‌سازند ، می‌توان قضیه فلسطین صهیونیست‌ها^{*} را نشان داد (این که چگونه صهیونیسم بطور کلی ، به بهانه ایجاد یک دولت یهودی در فلسطین عملاً جماعت کارگران عرب فلسطین را که کارگران یهودی فقط یک اقلیت کوچک آن را تشکیل می‌دهند ، تحت استثمار انگلستان قرار می‌دهد) . در وضعیت بین‌المللی امروزه برای ملت‌های وابسته و ضعیف هیچ راه نجات دیگری جز اتحاد با جمهوری‌های شورائی وجود ندارد .

۱۲- تداوم قرن‌ها بردگی مستعمرات و خلق‌های ضعیف بوسیله قدرت‌های بزرگ امپریالیستی ، در میان توده‌های زحمتکش کشورهای به بردگی کشیده شده ، نه فقط احساس تلخ ، بلکه همچنین احساس بدگمانی علیه ملت‌های سلطه‌گر بطور عموم و از آن جمله علیه پرولتاریای این ملل بر جای گذاشته است . خیانت ردیلانسه اکثریت رهبران رسمی این پرولتاریا به سوسیالیسم در سال‌های ۱۹-۱۹۱۴ [یعنی] هنگامی که سوسیال میهن‌دوستان (Sozialpatrioten) تحت عنوان "دفاع از سرزمین پدری" ، [امر] دفاع از "حق" بورژوازی "شان" را در به بردگویی کشاندن مستعمرات و غارت کشورهای که از نظر مالی [به آن‌ها] وابسته بودند می‌پوشاندند ، فقط توانست چنین بدگمانی بحقی را تقویت کند . از آنجا که این بدگمانی و پیشداوری‌های ملی ، تنها پس از نابودی امپریالیسم در کشورهای پیشرفته و پس از تغییرات اساسی در تمامی بنیاد زندگی اقتصادی کشورهای عقب مانده ، می‌تواند مضمحل شود ، بنابراین از بین رفتن چنین پیشداوری‌هایی فقط می‌تواند

Palästinaaffäre der Zionisten *

بسیار کند صورت گیرد . نتیجتاً پرولتاریای آگاه کمونیست در همه کشورها موظف
به احتیاط و هشیاری خاصی در مقابل بقایای احساسات ملی [بین] کشورها
و خلق هائی است که سالیان دراز در بردگی بسر برده اند و به همین جهت برای
رفع هر چه سریع تر این بدگمانی و پیشداوری ها موظف به گذشت هائی می باشند .
بدون یکپارچگی داوطلبانه پرولتاریا و باین ترتیب توده های زحمتکش همه کشورها
و ملل سراسر جهان برای يك اتحاد و وحدت، پیروزی بر سرمایه داری نمی توانند
با موفقیت کامل به سرانجام رسند .



۱- اتخاذ روش تجربیدی یا صوری نسبت به مسئله مستعمرات بطور کلی و برابری ملی بطور اخص، ناشی از ماهیت ویژه دموکراسی بورژوائی است. دموکراسی بورژوائی تحت ظاهر برابری انسان ها، و بطور کلی برابری صوری و حقوقی مالک و پرولتاریا و استثمارگر و استثمار شونده را اعلام می کند، و بدین ترتیب وسیعاً طبقات ستمدیده را فریب می دهد. بورژوازی تحت عنوان برابری مطلق انسان ها، ایده برابری را که در خود چیزی جز انعکاسی از مناسبات ناشی از تولید کالائی نیست، تبدیل به ابزاری در مبارزه اش علیه نابودی طبقات می کند. اما گنه واقعی خواست برابری در خواست نابودی طبقات نهفته است.

۲- حزب کمونیست، این بیان آگاه مبارزه پرولتاریا برای از میان برداشتن یوغ بورژوازی، در انطباق با وظیفه اصلی اش - مبارزه علیه دموکراسی بورژوائی و افشاء دروغ ها و تردیدهای آن - نباید هیچ اصول مجرد و صوری را در مورد مسئله ملی مطرح سازد، بلکه ابتداء باید شرایط تاریخی و قبل از آن، شرایط اقتصادی را تحلیل کند، ثانیاً باید بوضوح منافع طبقات تحت ستم، زحمتکشان، و استثمار شدگان را از مفهوم منافع ملی که در حقیقت چیزی جز منافع طبقه حاکم نیست، تفکیک کند. ثالثاً باید به همان اندازه [بوضوح] ملت های تحت ستم و در بند را از ملت های سلطه گر متمایز سازد - و این، در برابر - و متناقض با - دروغ های بورژوا دموکراتیک که به بردگی کشاندن اکثریت عظیمی از جمعیت روی زمین بوسیله اقلیت ناچیزی از ملت های سرمایه داری پیشرفته را -، که ویژگی دوران سرمایه داری و امپریالیسم است - پنهان می دارد.

۳- جنگ امپریالیستی ۱۹۱۴ بوضوح بسیار در برابر تمام ملت ها و کلیه طبقات ستمدیده جهان نیرنگ ها و عبارت پردازی های بورژوا - دموکراتیک را به نمایش گذاشت. این جنگ از هر دو جانب تحت شعارهای دروغین آزادی ملت ها و حقوق ملی تعیین سرنوشت انجام شد. اما صلح برست لیتوفسک و بوخارست از یکسو و صلح ورسای و سن ژرمن از سوی دیگر، نشان داده اند که بورژوازی چگونه حتی سرحدات "ملی" را در تطابق با منافع اقتصادی خودش تعیین می کند. و سرحدات "ملی"

برای بورژوازی چیزی جز کالا های بازار نیست . باصطلاح "جامعه ملل" چیزی نیست جز بیمه ای که طی آن فاتحان طعمه شان را بطور متقابل ضمانت می کنند . کوشش برای باز سازی وحدت ملی و ("اتحاد مجدد سرزمین های بیگانه") از جانب بورژوازی چیزی نیست جز کوششی در جمع کردن نیروها برای جنگ جدید . متحسد کردن مجدد ملیت هایی که بطور مصنوعی متلاشی شده اند ، همچنین با منافع پرولتاریا مطابقت دارد ، اما آزادی ملی و وحدت واقعی تنها می تواند توسط پرولتاریا و سرنگونی بورژوازی بدست آید . جامعه ملل و سیاست نیروهای امپریالیستی بعد از جنگ این امر را حتی بوضوح و دقت بیشتری به نمایش می گذارد ، و باعث وحدت بیشتر مبارزه انقلابی در کشورهای پیشرفته ، افزایش فروش توده های کارگر در مستعمرات و کشورهای در بند ، زد و ده شدن توهمات ملی طبقه متوسط مبتنی بر وجود امکان همکاری صلح آمیز و برابری ملت ها تحت [نظام] سرمایه داری می شود .

۴- از اصول اساسی عنوان شده در فوق ، چنین نتیجه میشود که سیاست بین الملل کمونیست در باره مسائل ملی و مستعمراتی ، باید عمدتاً مبتنی بر ایجاد اتحادی باشد از توده های کارگر و پرولتاریای تمام ملت ها و کشورها برای مبارزه مشترک انقلابی که منجر به سرنگونی سرمایه داری گردد . امری که بدون آن نابرابری ملی و ستم ناپذیر شدن نیست .

۵- موقعیت سیاسی جهان در حال حاضر مسئله دیکتاتوری پرولتاریا را در دستور روز قرار داده است و تمامی وقایع سیاست جهانی بطرز اجتناب ناپذیری حول یک نکته متمرکز گردیده ، و آن مبارزه بورژوازی جهانی است علیه جمهوری شورائی روسیه که جنبش های شورائی پیشاهنگ کلیه کشورها و تمامی جنبش های ملی آزاد بیخش مستعمرات و کشورهای در بند را - که با تجربه تلخ آموخته اند هیچ راه نجاتی جز اتحاد با پرولتاریای انقلابی و پیروزی قدرت شورائی بر امپریالیسم وجود ندارد - ، گرد خویش جمع کرده است .

۶- نتیجتاً ما نباید خود را به صرف شناسائی یا اعلان در باره وحدت کارگران ملت های مختلف خوشنود کنیم ، بلکه باید سیاستی در تحقق نزدیکترین اتحاد بین تمام جنبش های آزاد بیخش ملی و مستعمراتی روسیه شورائی به اجراء در آوریم ، اشکال این اتحاد در انطباق با مرحله تکامل جنبش کمونیستی در میان پرولتاریای هر کشور یا جنبش آزاد بیخش انقلابی ملت های در بند و کشورهای عقب مانده تعیین می گردد .

* در متن مورد استفاده برابری (Equality) آمده است که اما با توجه به روال جمله و اسناد دیگر باید نابرابری (Unequality) درست باشد .

۷- فدراسیون شکلی گذرا بسوی اتحاد کامل کارگران تمام کشورهاست . این شکل هم اکنون ، کارآئی خود را در روابط بین جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شورائی روسیه با دیگر جمهوری های شورائی (در گذشته مجارستان ، فنلاند ، لیتوانی و در حال حاضر آذربایجان و اوکراین) و همچنین در درون مرزهای جمهوری فدراتیو سوسیالیستی شورائی در ارتباط با ملت هایی که نه دارای حکومت و نه به هیچگونه نهاد خود حکومتی (Self Government) بودند (برای مثال جمهوری خود مختار بشقیر ، جمهوری تاتار که توسط ج . ش . ف . س . ر [جمهوری شوروی فدراتیو سوسیالیستی روسیه] در سال های ۱۹۲۰-۱۹۱۹ تشکیل یافتند) در عمل نشان داده است .

۸- وظیفه بین الملل کمونیست در این ارتباط نه تنها توسعه بیشتر بلکه همچنین مطالعه و واری تجربه این فدراسیونهاست که از نظام شورائی و جنبش شورائی ناشی شده اند . با به رسمیت شناختن فدراسیون بعنوان يك شکل گذار به سمت اتحاد کامل باید برای ارتباط های هر چه نزدیکتر فدراتیو کوشش کنیم . ضمن این که در نظر داشته باشیم که : يك - عدم امکان حفظ جمهوری شوروی در محاصره ملت های نیرومند امپریالیستی ، بدون يك اتحاد نزدیک با دیگر جمهوری های شوروی . دو - لزوم يك اتحاد نزدیک اقتصادی بین جمهوری های شوروی که بدون آن احیاء نیروهای مولده که توسط امپریالیسم نابود شده اند و تضمین رفاه کارگران ممکن نیست . سه - کوشش به سمت ایجاد يك اقتصاد جهانی يك شکل (Unified) بر پایه يك برنامه عمومی و تنظیم یافته بوسیله پرولتاریای تمامی ملت های جهان . این گرایش هم اکنون خود را تحت نظام سرمایه داری آشکار ساخته است و بی شك بوسیله سوسیالیسم بیشتر تکامل می یابد و به کمال می رسد .

۹- انترناسیونال کمونیست در ارتباط با مناسبات بین دولت ها [یعنی] سیاست بین المللی ، نمیتواند خود را به صرف يك اعلان صوری و شفاهی مبنی بر شناسائی برابری ملت ها که هیچگونه تعهدات عملی را به همراه ندارد - همانگونه که از جانب بورژوا - دموکرات های که خود را سوسیالیست می خوانند ، انجام گرفته است - محدود کند . نقض دائمی برابری ملت ها و تجاوز به حقوق اقلیت های ملی که در تمام دولت های سرمایه داری علی رغم قوانین اساسی دموکراتیک شان انجام می گیرد باید در تمام فعالیت های تبلیغاتی و تهییجی بین الملل کمونیست در درون و در برون از پارلمان محکوم گردد . همچنین لازم است : يك - بطور مداوم توضیح داده شود که فقط رژیم شورائی با متحد کردن پرولتاریا و توده های کارگر در مبارزه شان علیه بورژوازی قادر به دادن برابری واقعی به ملت ها است ، و : دو - جنبش انقلابی در میان

ملت های دریند (بعنوان مثال ایرلند ، سیاهان امریکائی و غیره) و در مستعمرات مورد حمایت قرار گیرد .

بدون این شرط بویژه مهم اخیر ، مبارزه علیه ستم ملت های وابسته و مستعمرات و نیز به رسمیت شناختن حق آنان برای یک زیست مستقل ، صرفا تابلوئی گمراه کننده است . همانند آن چیزی است که احزاب بین الملل دوم به نمایش گذاشته است .

۱۰- شناسائی انترناسیونالیسم در حرف و تحریف آن در [فعالیت های] تبلیغی و ترویجی و فعالیت های عملی سیاسی با مخلوط کردنش با ناسیونالیسم خرد بورژوائی و پاسیفیسم ، نه فقط پراکتیس روزمره احزاب میانی بین الملل دوم بلکه از آن کسانی است که آن را ترك گفته اند . این حتی در نزد احزابی که در حال حاضر خود را کمونیست می نامند نیز مشاهده می شود . مبارزه علیه این آفت و علیه پیشداوری های ملی ریشه دار خرد بورژوائی (که خود را در اشکال مختلف مانند نفرت نژادی ، آنتاگونیسم ملی و ضد یهودی گرائی نشان می دهد) بدلیل نیاز عاجل به تبدیل (Transform) دیکتاتوری پرولتاریا و تغییر آن از یک پایه ملی (یعنی ، موجود در یک کشور و ناتوان از اعمال نفوذ بر سیاست جهانی) به یک دیکتاتوری بین المللی (یعنی ، دیکتاتوری پرولتاریای حداقل در چند کشور پیشرفته قادر به اعمال یک تاثیر قاطع بر سیاست جهانی) باید هر چه سریع تر در دستور کار قرار گیرد . در این میان انترناسیونالیسم خرد بورژوائی* صرفا به معنی برسمیت شناختن [حق] برابری ملی است ، خود خواهی (Egoism) ملی رادست نخورده باقی می گذارد . در صورتی که انترناسیونالیسم پرولتری خواستار : ۱- تبعیت منافع مبارزه پرولتری در یک کشور از منافع این مبارزه در سطح بین المللی است . ۲- توانائی و آمادگی از جانب ملتی که به پیروزی علیه بورژوازی دست یافته در ارائه بزرگترین فداکاری های ملی برای سرنگونی سرمایه داری بین المللی .

در کشورهایی که در آن دولت های کاملا پیشرفته سرمایه داری وجود دارد ، احزاب کارگری در برگیرنده پیشاهنگ پرولتاریا باید مبارزه با اغتشاش فرصت طلبانه و پاسیفیستی خرد بورژوائی در افکار و سیاست انترناسیونالیسم را بعنوان اولین و مهمترین وظیفه خود بنگرند .

۱۱- در ارتباط با دولت ها و ملیت هایی که در آن ها رژیم های عقب مانده عمدتا فئودالی ، پدرسالارانه ، یا پدرسالاری روستائی ، غالب اند ، نکات زیر

* در متن نوشته آمده است : Petty bourgeois nationalism-inter

که قاعدا باید منظور : Petty bourgeois internationalism باشد .

را باید در نظر گرفت : ۱- تمام احزاب کمونیست می باید جنبش های انقلابی آزاد بیخش را مورد حمایت فعالانه قرار دهند ، شکل این حمایت می باید بوسیله مطالعه شرایط موجود ، توسط حزب - در هر کجا که وجود دارد - تعیین گردد . این وظیفه - حمایت فعال در وهله اول می باید به کارگران آن کشورهای محول گردد که ملت در بند بشکل استعماری یا مالی بدان وابسته اند . ۲- طبیعتا باید مبارزه علیه نفوذ ارتجاعی قرون وسطائی روحانیت ، میسیون های مسیحی و عناصر مشابه انجام گیرد . ۳- همچنین لازم است که با جنبش های پان اسلامی ، پان آسیائی و جنبش های مشابه که می کوشند مبارزه آزاد بیخش علیه امپریالیسم اروپا و امریکا را بمنظور استحکام قدرت امپریالیست های ژاپنی و ترکی ، اشراف ، زمینداران بزرگ ، روحانیون و غیره مورد بهره برداری قرار دهند مقابله کرد . ۴- حمایت از جنبش های دهقانی علیه ملاکین و بقایای فئودالیت در کشورهای عقب مانده ، از اهمیت بخصوصی برخوردار است . بیش از همه ما باید حتی المقدور کوشش کنیم که به جنبش دهقانی خصلت انقلابی دهیم ، و به سازماندهی دهقانان و تمامی استثمارشدگان در درون شوراها پردازیم و بدین سان نزدیکترین اتحاد های (Union) ممکن را بین پرولتاریای کمونیست اروپای غربی و جنبش انقلابی دهقانی شرق و کشورهای مستعمره و در بند بوجود آوریم . ۵- همچنین لازم است که جنگی مصممانه علیه تلاش کمونیست نمایان انقلابی را آغاز کرد که می کوشند جنبش آزاد بیخش در جوامع عقب مانده را در جامه کمونیستی بپوشانند . این وظیفه انترناسیونال کمونیست است که از مبارزه انقلابی در مستعمرات و کشورهای عقب مانده صرفا بمنظور متحد کردن واحدهای مختلف احزاب آینده پرولتری - آنچنان که فقط در نام کمونیست نباشند - در تمام کشورهای عقب مانده حمایت کند ، و سطح آگاهی شان را نسبت به وظایف و - ویژه خود یعنی وظایف مبارزه علیه تمایلات بورژوا دموکراتیک در میان ملت های شان ارتقاء دهد . انترناسیونال کمونیست می باید به برقراری روابط موقت و حتی اتحادها با جنبش های انقلابی در مستعمرات و در کشورهای عقب مانده بپردازد ولی بی آن که با آنها ادغام شود باید خصلت مستقل پرولتاریائی - هرچند هنوز در حالت جنینی اش - را حفظ کند . ۶- این امری اساسی است ، فریبی را که توسط قدرت های امپریالیستی و با حمایت طبقات ممتاز کشورهای در بند - بصورت ایجاد حکومت ها و نهاد های دولتی گوناگونی که تحت نقاب استقلال سیاسی در حقیقت از نظر اقتصادی ، مالی و نظامی کاملا وابسته به آنها - ، در میان توده زحمتکشان همه کشورها خصوصا کشورهای عقب مانده اشاعه می یابد بطور پیوسته مورد افشاء قرار داد . بعنوان مثالی بارز فریبی که از طریق مجموعه کوششهای مشترک امپریالیستهای متحد و بورژوازی یک

کشور در بند نسبت به طبقه کارگر کشور مذکور صورت گرفته ، می توان از قضیه فلسطین صهیونیست ها * نام برد که صهیونیسم تحت ظاهر ایجاد يك دولت یهودی در فلسطین — که در آن یهودیان تنها بخش ناقابلی از جمعیت را تشکیل می دهند — مردم زحمتکش بومی عرب را در معرض استثمار انگلستان قرار می دهد . در موقعیت کنونی بین المللی تنها اتحادی از جمهوری های شورائی می تواند برای ملیت های وابسته و ضعیف رهایی را با خود به ارمغان آورد .

۱۲ — تداوم قرن ها بردگی ملت های ضعیف و مستعمره توسط قدرت های امپریالیستی به احساس کینه در میان توده های کشورهای به بند کشیده شده و همچنین به احساس عدم اطمینان نسبت به ملت های مستعمر بطور کلی و پرولتاریای آن کشورها دامن زده است . این احساسات زمانی تقویت گردید که اکثریت رهبران رسمی پرولتاریا در سال های ۱۹۱۹ — ۱۹۱۴ به خیانت آمیخته با فرومایگی تن در دادند — [یعنی] هنگامی که " سوسیال — میهن دوستان " بدفاع از سرزمین پدری شان و " حقوق بورژوازی خود برای به بردگی کشاندن مستعمرات و غارت کشورهای از نظر مالی وابسته پرداختند ریشه کن کردن کامل این احساسات تنها با نابودی امپریالیسم در کشورهای پیشرفته و تغییرات (Transformation) اساسی در کلیه بنیادهای زندگی اقتصادی در کشورهای عقب مانده میسر است . لذا بر طرف شدن این پیشداوری های ملی نیاز به زمانی طولانی دارد . این امر پرولتاریای تمام کشورهای را که از آگاهی طبقاتی برخوردارند موظف می کند تا نسبت باین احساسات ملی در کشورها و ملیت های که برای مدت های طولانی به بردگی کشانده شده اند همچنان توجه خاص مبذول دارند ، و همچنین برای برطرف کردن فوری این عدم اعتماد و پیشداوری از دادن امتیازات لازم فروگذار نکنند . این پیروزی بر سرمایه داری بطور کامل بدست نمی آید و به هدف نهائی خود نمی رسد مگر آن که پرولتاریا و توده های زحمتکش تمام ملت های دنیا با تمایل خود در اتحادی هماهنگ و نزدیک بسدور هم گرد آیند .

★

Palestine affair of the Zionists *
Social patriots **

۱- موضع مجرد و صوری مسئله برابری - که برابری ملیت‌ها نیز در آن مستتر است - ، بشکل برابری افراد بطور کلی ، خاص دموکراسی بورژوازی است ؛ دموکراسی بورژوازی ، تساوی صوری یا حقوقی مالك و پرولتر ، استثمارگر و استثمار شده را اعلام می‌کند و بدینگونه طبقات تحت ستم را در اشتباهی عمیق فرو می‌برد . مفهوم (Idée) برابری که چیزی جز بازتاب مناسبات ایجاد شده بر اثر تولید برای تجارت نبود ، در دست بورژوازی بصورت سلاحی علیه الغاء طبقات ، از این پس ، بنام برابری مطلق شخصیت انسانی در می‌آید . اما معنای واقعی خواست مساوات طلبانه در جایی جز در اراده الغاء طبقات قرار ندارد .

۲- حزب کمونیست* ، مفسر آگاه پرولتاریای در حال مبارزه علیه یوغ بورژوازی ، بایستد ، بنا به هدف اساسی خود - مبارزه علیه دموکراسی بورژوازی که منظور از آن افشاء ریاکاری است - ، مسئله ملی را بمنابۀ مسئله ای کلیدی** تلقی کند نه بمنابۀ یک مقدار اصول مجرد و صوری ، بلکه : اولاً [بمنابۀ] مفهومی روشن از اوضاع و احوال تاریخی و اقتصادی ، ثانیاً [بمنابۀ] تمایزی دقیق بین منافع طبقات تحت ستم ، زحمتکشان ، استثمار شدگان و درك عمومی از باصطلاح منافع ملی که در واقعیت بمعنای منافع طبقات حاکم است - ، ثالثاً [بمنابۀ] غمگینی بهمان اندازه صریح و دقیق از ملت‌های تحت ستم ، وابسته و تحت الحمايه از ملت‌های ستمگر و استثمارگر ، برخوردار از تمامی حقوق ، [و این] بر خلاف ریاکاری بورژوازی و دموکراتیک که بردگی (خاص دوره سرمایه مالی امپریالیسم) را ، توسط قدرت مالی و استثمار گرانه ، با دقت از اکثریت عظیم مردم کره زمین ، بنفع اقلیتی از کشورهای ثروتمند سرمایه داری ، مخفی می‌کند .

۳- جنگ امپریالیستی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ ، در مقابل تمامی ملل و تمامی طبقات تحت ستم دنیا ، نیرنگ عبارت پردازی‌ها دموکراتیک و بورژوازی را بخوبی به نمایش گذاشت - معاهده ورسای که توسط دموکراسی‌های معروف غربی تنظیم شده بود در قبال ملت‌های

* تاکید‌ها همه جا از متن است .

** ترجمه آزاد (و نارسائی) از La clef de voûte که ما معادلی برای آن در زبان فارسی نمی‌شناسیم . در توضیح این اصطلاح (در اصل ، اصطلاح معماری) مراجعه شود به " اندیشه‌رهائی " ، شماره ۲ ، ص ۱۸۲ ، مهرماه ۱۳۶۳ .

ضعیف ، اعمال قهری فرومایه تر و وقیح تر از یونکرها* و کایزرز** در [معاهده صلح] برست لیتوفسک (Brest-Litovsk) را بمورد اجرا در آورد . جامعه ملل*** و سیاست غاهم**** در مجموع، این امر را نائید می کنند و اقدام انقلابی پرولتاریای کشورهای پیشرفته و توده های زحمتکش کشورهای مستعمره یا تحت انقیاد را توسعه می دهند و بدینگونه، به ورشکستگی توهمات ملی خرده بورژوازی، در مورد امکان مجاورت صلح آمیز و تساوی واقعی ملل تحت رژیم سرمایه داری، را، شتاب بیشتری می بخشند .

۴- با توجه به آنچه گذشت، این نتیجه بدست می آید که سنگ بنای سیاست انترناسیونال کمونیستی، در زمینه مسائل مستعمراتی و ملی، باید نزدیکی پرولتاریا و زحمتکشان کلیه ملل و کشورها در جهت مبارزه مشترک علیه توانگران و بورژوازی باشد . زیرا که این نزدیکی تنها ضامن پیروزی ما بر سرمایه داری است و بدون آن [پیروزی]، نمی تواند نه ستم ملی و نه نابرابری برانداخته شود .

۵- اوضاع و احوال کنونی سیاست جهانی، دیکتاتوری پرولتاریا را در دسترس روز قرار می دهد، و کلیه وقایع سیاست جهانی بنحوی اجتناب ناپذیر در حول یک مرکز ثقل متمرکز می شود : بورژوازی بین المللی علیه جمهوری شوراها که [این جمهوری شوراها] باید از یکطرف، جنبش شورایی زحمتکشان پیشرفته تمام کشورها و از طرف دیگر، تمامی جنبش های رهائی بخش ملی مستعمرات و ملیت های تحت ستم را - که یک تجربه تلخ [آن ها را] متقاعد ساخته است که خارج از اتحاد با پرولتاریای انقلابی و با قدرت شورایی پیروزمند بر امپریالیسم جهانی، راه نجاتی برای آن ها وجود ندارد - به دور خود گرد آورد .

۶- بنا بر این، دیگر نمی توان خود را به اعلان کردن یا به رسمیت شناختن نزدیکی زحمتکشان تمام کشورها محدود کرد . از این پس، لازمست که اتحاد تنگ تنگ تمامی جنبش های رهائی بخش ملی و مستعمراتی با روسیه شوراها را دنبال کنیم و با توجه به درجه، تکامل جنبش پرولتاریائی در میان پرولتاریای هر کشور یا [با توجه به درجه، تکامل] جنبش رهائی بخش دموکرات بورژوا در میان کارگران و دهقانان کشورهای عقب مانده ملیت های عقب مانده، اشکال منطبق به این اتحاد را ارائه دهیم .

۷- اصل فدراتیو، برای ما بمثابه شکل گذار بسوی وحدت کامل زحمتکشان تمام کشورها

* افسران جوان . اشراف زاده آلمانی . مترجم .

** امپراطور آلمان . م .

*** Ligue des Nations

**** Politique de l'Entente اشاره است به سیاست سه کشور فرانسه، انگلستان و روسیه تزاری که مدت ها قبل از آغاز جنگ جهانی اول قرارداد های دو جانبه غاهم (روسیه - انگلستان، فرانسه - روسیه، انگلستان - روسیه) امضاء کرده بودند . م .

بنظر می‌رسد . اصل فدراتیو پیش از این ها عملا تطابق خود با هدف دنبال شده را - چه در روابط بین جمهوری سوسیالیستی فدراتیو شوراها و سایر جمهوری های شورایی - (مجارستانی ، فنلاندی ، لیتونی Lettone در گذشته ، آذربایجانی و اوکراینی در حال حاضر) و چه در بطن خود جمهوری روسیه نسبت به ملیت هایی که پیش از این ها نه دولت و نه موجودیت خود مختار داشته اند (مثال : باشقیرها Bashkirs و تاتارها ، که توسط روسیه شورایی در سال های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ بوجود آمدند) - نشان داده است .

۸- وظیفه بین الملل کمونیست مطالعه و رسیدگی تجربه (و گسترش بعدی) این فدراتسیون های جدید است که بر پایه شکل شورایی و بر پایه جنبش شورایی بنا شده اند . با تلقی فدراتسیون بمثابه شکل گذار بسوی وحدت کامل ، برای ما لازمست که در جهت اتحاد فدراتیوی هر چه بیشتر فشرده حرکت کنیم ، ضمن توجه [به نکات زیر] : اولاً غیر ممکن بودن دفاع از جمهوری های شورایی - که گرداگرد شان را دشمنان امپریالیست ، از نظر قدرت نظامی بی نهایت برتر ، فرا گرفته - ، بدون اتحادی هر چه فشرده بیرون آن جمهوری ها ، ۲- ضرورت يك اتحاد اقتصادی فشرده بین جمهوری ها که بدون آن ، بازسازی نیروهای مولده نابود شده توسط امپریالیسم ، امنیت و بهزیستی زحمتکشان نمی‌تواند تامین شود ؛ ۳- گرایش به تحقق يك برنامه اقتصادی جهانشمول که اجرای منظم آن می‌تواند توسط پرولتاریای تمام کشورها مورد کنترل قرار گیرد ، گرایشی که بوضوح تحت رژیم سرمایه داری نمودار گردید و قطعاً باید تحت رژیم سوسیالیستی به گسترش خود ادامه دهد و به حد کمال برسد .

۹- در قلمرو مناسبات اجتماعی در داخل دولت های تاسیس شده ، انترناسیونال کمونیست نمی‌تواند خود را در برسمیت شناختن صوری ، صرفاً رسمی و بدون نتایج عملی برابری ملل محدود کند - آنطوری که دموکرات های بورژوا ، که خود را سوسیالیست می‌نامند ، به آن قناعت می‌کنند .

کافی نیست که احزاب کمونیست بطور خستگی ناپذیر در تمامی [فعالیت های] تبلیغی و ترویجی خود - چه از بالای تریبون مجلس و چه بیرون از آن - ، تجاوزات مستمر به اصل تساوی ملیت ها و حقوق اقلیت های ملی در کلیه کشورهای سرمایه داری (و علی رغم " قانون اساسی " دموکراتیک شان) را افشاء کنند ، باید همچنین لاینقطع به ثبوت رسانند که تنها حکومت شوراها می‌تواند - قبلاً با متحد کردن پرولترها و بعد ، [با متحد کردن] مجموعه زحمتکشان در مبارزه علیه بورژوازی - تساوی ملیت ها را متحقق کنند ، باید همچنین به ثبوت رسانند که رژیم شوراها ، از طریق حزب کمونیست ، یاری مستقیم به تمام جنبش های انقلابی در کشورهای وابسته یا فاقد حقوق (بعنوان مثال : ایرلند ، سیاهان امریکا و غیره) و [در کشورهای] مستعمره را تضمین می‌کند .

بدون این شرط بطور ویژه مهم مبارزه علیه ستم در کشورهای تحت انقیاد یا مستعمره شناسائی رسمی حق شان برای خود مختاری ، جز يك آگهی دروغین - از نوعی کسه

در انترناسیونال دوم مشاهده می‌کنیم - چیز دیگری نیست .

۱۰- این نه فقط پراتیک معمول احزاب میانی* انترناسیونال دوم بلکه همچنین [پراتیک معمول] کسانست که این انترناسیونال را ترک گفته‌اند تا در حرف، انترناسیونال نالیسم را برسمیت بشناسند و در واقع، در تبلیغ، ترویج و پراتیک، ناسیونالیسم و پاسیفیسم خرده بورژوازی را جانشین آن [انترناسیونالیسم] سازند . این چیز است که در احزاب ملی نیز مشاهده می‌شود که خود را کمونیست می‌نامند . مبارزه علیه این افت و علیه پیشداوری‌های عمیقاً ریشه‌دواننده خرده بورژوازی (که بشکل‌های متنوع از جمله نفرت نژادی، تعارض ملی Antagonisme National و ضد یهودگرایی Antisemitisme متجلی می‌گردد)، آنگاه اهمیتی بمراتب بیشتر کسب می‌کند که مسئله تبدیل دیکتاتوری پرولتاریایی ملی (که فقط در یک کشور وجود دارد و در نتیجه، از تاثیرگذاری بر سیاست جهانی عاجز است) به دیکتاتوری پرولتاریایی بین‌المللی (که لااقل توسط چند کشور پیشرفته می‌تواند امکان تحقق یابد و قادر باشد تاثیری قاطع بر سیاست جهانی بگذارد)، فعلیت (Actualité) بیشتری می‌یابد . ناسیونالیسم خرده بورژوازی، انترناسیونالیسم را به شناسائی اصل برابری ملل تغلیل می‌دهد (بی‌این که بخواهیم تأکید بیشتری به خصلت صرفاً لفظی آن [انترناسیونالیسم] بکنیم) و نخوت ملی را دست‌نخورده باقی می‌گذارد، در حالی که انترناسیونالیسم پرولتری خواهان [اینست] :

اولا - متابعت منافع مبارزه پرولتری در یک کشور از منافع این مبارزه در سراسر جهان ؛
ثانیا - راضی شدن مللی که بورژوازی خود را شکست داده‌اند به بیشترین فداکاری‌های ملی بمنظور سرنگونی سرمایه بین‌المللی . در کشوری که بورژوازی تا بحال به توسعه کامل خود رسیده است و احزاب کارگری وجود دارند، که پیشاهنگ پرولتاریا را تشکیل می‌دهند، مبارزه علیه از شکل انداختن‌های (Déformations) فرصت طلبانه و پاسیفیستی انترناسیونالیسم توسط خرده بورژوازی، از مهمترین وظیفه‌آنی است .

۱۱- در مورد عقب مانده ترین دولت‌ها و کشورها، که نهاد‌های فنودالی یا پدرسالاری - روستائی در آن‌ها تسلط دارند، شایسته است در نظر داشت :
اولا - ضرورت حمایت تمام احزاب کمونیست از جنبش‌های انقلابی رهائی بخش این کشورها،

* Partis du centre . بطوری که می‌دانیم در انترناسیونال دوم بویژه پس از آغاز جنگ جهانی ۱۹۱۴ جناح‌هایی بوجود آمد، جناح راست، جناح چپ و جناح میانی یا بینابینی . پس از آغاز جنگ جهانی اکثریت احزاب سوسیالیست (به استثناء روسیه و صربستان) به بورژوازی کشور خود پیوستند . دو جناح دیگر به ترتیب توسط لنین و کائوتسکی رهبری می‌شدند . جناح راست، سوسیالیست‌های " میهن پرست " یا " متعصب ملی " (Chauvin) نام گرفتند . و مخالفان آن‌ها، کنفرانس‌های زیمروالد (سپتامبر ۱۹۱۵) و کینتال (آوریل ۱۹۱۶) - با اکثریت جناح کائوتسکی - را برپا کردند .

حمایتی که باید واقعاً فعال باشد و شکل آن توسط حزب کمونیست [این] کشور، در صورت موجودیت، معین می‌گردد. وظیفه، حمایت فعالانه از این جنبش در وهله اول متوجه زحمتکشان متروپل یا کشوری است که خلق مورد نظر در وابستگی مالی آن بسر می‌برد؛ ثانیا - ضرورت نبرد با نفوذ ارتجاعی و قرون وسطائی روحانیون، مبلغین مسیحی و عناصر دیگر؛

ثالثا - همچنین ضرورت نبرد با پان اسلام، پان آسیایسم و سایر جنبش‌های مشابه که می‌کوشند از مبارزه رهایی بخش علیه امپریالیسم اروپائی و امریکائی استفاده کرده تا قدرت امپریالیست‌های ترك و ژاپونی، اشراف، مالکین بزرگ زمین، روحانیون و غیره را مستحکم تر سازند؛

رابعاً اهمیت کاملاً ویژه پشتیبانی از جنبش روستائی در کشورهای عقب مانده علیه مالکین زمین، علیه بقایا یا نمودهای تفکر فئودالی، باید قبل از هر چیز کوشید که به جنبش روستائی، خصلتی انقلابی داد، هر کجا امکان داشت روستائیان و تمامی ستمدیدگان را در شوراها متشکل ساخت و بدینگونه، پیوندی بسیار نزدیک بین پرولتاریای کمونیست اروپائی و جنبش انقلابی روستائی شرق، مستعمرات و بطور کلی کشورهای عقب مانده، بوجود آورد.

خامساً - ضرورت نبردی پر توان با اقدامات جنبش‌های رهایی بخش - که در واقع نسل کمونیست اند، نه انقلابی - که رنگ کمونیستی بخود می‌بخشد، انترناسیونال کمونیست نباید از جنبش‌های انقلابی در مستعمرات و کشورهای عقب مانده حمایت کند مگر بشرطی که خالص ترین عناصر احزاب کمونیست - و کمونیست‌ها در عمل - بدور هم گرد آمده، برابر وظایف خاص خود - یعنی ماوریت نبرد با جنبش بورژوازی و موکراتیک - تعلیم یافته باشند. انترناسیونال کمونیست باید با جنبش‌های انقلابی در کشورهای مستعمره و کشورهای عقب مانده در ارتباط موقت قرار گیرد و همچنین اتحادهایی را تشکیل دهد، با این همه بی این که هیچگاه در آن‌ها ادغام گردد، و همواره باید خصلت مستقل جنبش پرولتری - حتی در صورت جنینی آن - را حفظ کند.

سادساً - ضرورت نقاب برداشتن بطور خستگی ناپذیر، بین توده‌های تمام کشورها و بویژه بین کشورها و ملت‌های عقب مانده، از فریبکاری سازمان یافته توسط قدرت‌های امپریالیستی - با کمک طبقات ممتاز کشورهای تحت ستم که وانمود می‌کنند از نظر سیاسی دارای استقلال اند، در واقع، از نقطه نظر اقتصادی، مالی و نظامی، نوکرهایی بی‌ش نیستند. بعنوان نمونه، اثر انگیزی از ریاکاری‌های اعطال شده توسط بورژوازی نسبت به طبقه زحمتکشان در کشورهای تحت انقیاد از طریق تلاش‌های هماهنگ امپریالیسم متحدین و

* Alliéés متحدین علیه آلمان در دو جنگ جهانی، در اینجا متحدین علیه آلمان در جنگ جهانی اول، بویژه انگلستان و فرانسه است. Alliéés در جنگ جهانی

بورژوازی این یا آن ملت ، می‌توانیم از ماجرای صهیونیست‌ها در فلسطین* نام ببریم ، در جایی که به بهانه ایجاد يك دولت یهود ، در کشوری که یهودیان تعداد ناقابل‌شمار را تشکیل می‌دهند ، صهیونیسم اهالی بومی زحمتکش عرب را به چنگ استعمار امپریالیسم انگلستان سپرده است . در اوضاع و احوال بین‌المللی کنونی ، برای خلق‌های ضعیف و به بند کشیده شده راه نجاتی جز فدراسیون جمهوری‌های شورایی وجود ندارد .

۱۲- ستم بسیار کهن اعمال شده توسط قدرت‌های امپریالیستی در مورد ملت‌های کوچک و مستعمرات ، در توده‌های زحمتکش کشورهای ستمدیده نه تنها احساس کینه بطور کلی نسبت به ملت‌هایی که او را مورد ستم قرار داده‌اند بلکه همچنین احساس بدگمانی نسبت به پرولتاریای کشورهای ستمگر بوجود آورده است . خیانت‌گریه رهبران رسمی اکثریت سوسیالیست در ۱۹۱۹-۱۹۱۴ ، در حالی که سوسیالیسم میهن پرست** دفاع از " حقوق " بورژوازی خود " برای به بند کشیدن مستعمرات و چپاول کشورهای از نظر مالی وابسته را " دفاع ملی " توصیف کردند ، آن بدگمانی کاملاً برحق را افزایش داد . نظر باین که این پیشنهادی‌ها نمی‌توانند جز پس‌از محو سرمایه‌داری و امپریالیسم در کشورهای پیشرفته و پس‌از تحول بنیادی زندگی اقتصادی در کشورهای عقب‌مانده از بین بروند ، خاموش کردن آن‌ها نیز بسیار گند خواهد بود و از این نظر ، پرولتاریای آگاه کلیه کشورها وظیفه دارد که در مقابل بقایای احساسات ملی‌گرایانه که از زمان‌های بسیار طولانی تحت ستم بسر می‌برند ، خود را بطور ویژه مآل اندیش نشان دهد و همچنین وظیفه دارد بمنظور تسریع نابودی این پیشنهادی‌ها و این بدگمانی ، به اعطاء برخی امتیازهای مفید رضایت دهد . پیروزی بر سرمایه‌داری مشروط است ، قبل از همه ، به خواست شدید پرولتاریا و ، بعد ، توده‌های زحمتکش تمامی کشورهای جهان و تمامی ملت‌ها برای یگانگی .

دوم یا کشورهای متحد شده علیه آلمان (ایتالیا و ژاپن) یعنی کشورهای فرانسه ، انگلستان ، آمریکا و شوروی را در فارسی اصطلاحاً متفقین می‌گویند .

* L'affaire des sionistes en palestine

** Socialisme chauvin

ضمیمه شماره ۲

تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" روی

و "الحاقی - تصویبی" کنگره دوم

انترناسیونال

پیرامون مسائل ملی و مستعمراتی

بر اساس:

۱- متن تزه‌های "الحاقی - پیشنهادی" مندرج در کتاب "اسناد تاریخی حزب کمونیست هندوستان ۱۹۲۲-۱۹۱۷"، ادھیکاری، جلد اول، دهلی ۱۹۷۱، صفحات ۱۷۷-۱۷۳.

DOCUMENTS OF THE HISTORY OF THE COMMUNIST PARTY OF INDIA, 1917-1922, G. ADHIKARI, VOL. I, PEOPLE'S PUBLISHING HOUSE, DEHLI 1971, PP. 173-177.

۲- متن تزه‌های "الحاقی - تصویبی" مندرج در "کنگره دوم انترناسیونال کمونیست - گزارش جلسات"، مسکو، ۱۹۲۰، صفحات ۱۱۷-۱۱۴.
THE SECOND GONGRESS OF THE COMMUNIST INTERNATIONAL , REPORT ON PROCEEDING, MOSCOW, 1920, PP. 114-117.

کلمات و یا عباراتی که بصورت تأکیدی آمده، توسط "کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی" کنگره دوم حذف یا اضافه شده است. کلمات و عباراتی که بصورت تأکیدی به اضافه یک خط مشخص گردیده اند، تصحیحات و حذفیات یا اضافاتی است که توسط لنین انجام گرفته.*
آنچه در گروه آمده، جهت رساتر کردن ترجمه از طرف ما به متن افزوده شده است.

* چنین شیوه‌ای از مقایسه تطبیقی در کتاب ادھیکاری نیز یافت می‌شود. علت عدم استناد به تزه‌های "الحاقی - تصویبی" مورد اشاره وی، و مراجعه مستقیم به اسناد کنگره دوم، وجود پاره‌ای از اشتباهات بسیار جزئی در تزه‌های "الحاقی - تصویبی" مورد استفاده ادھیکاری بوده است.

نمونه ای از نسخه اصلی ترزهای پیشنهادی م.ن. روی. همراه با
تصحیحات و اضافاتی که توسط لنین انجام یافته است.

~~system, which raises the social organization. Consequently, in the colonies, we have the contradictory process; they must struggle together to support the colonial bourgeois essential revolution could demand to be in, the growth of the national spirit, which will carry out the nationalization of class-consciousness in the masses, through the national and support the revolutionary mass action through the national revolution, which will not only overthrow the feudal, capitalist, but lead progressively to the overthrow of Soviet power, and prevent the rise of a national capitalist class of the vanquished foreign capitalists, to further oppress and exploit the people.~~

~~It is to initiate at an early stage as possible, the class struggle in the colonies, to avert the danger to the danger of a transplanting European capitalist class, everywhere in Europe, may seek refuge in Asia, and to prevent an eventuality before its beginning.~~

m n by
India

The real strength of the liberation movement in the colonies is no longer confined to the narrow circle of bourgeois democratic nationalists. In most of the colonies, a situation there already exist organized socialist or communist parties, in close relation to the mass movement. The relation of the Communist International with the revolutionary parties in the colonies should be through the medium of these parties or groups, because they are the vanguard of the working class in their respective countries. They may not be very big today, but they reflect the desire of the masses and the masses will follow them to the revolution. The Communist Parties of the different nationalities should work in conjunction with these revolutionary parties of the colonies and through them, are all the armed and national movements in the revolutionary movements in general.

The revolution in the colonies and the masses and the masses will follow them to the revolution. The Communist Parties of the different nationalities should work in conjunction with these revolutionary parties of the colonies and through them, are all the armed and national movements in the revolutionary movements in general.

The revolution in the colonies and the masses and the masses will follow them to the revolution. The Communist Parties of the different nationalities should work in conjunction with these revolutionary parties of the colonies and through them, are all the armed and national movements in the revolutionary movements in general.

The revolution in the colonies and the masses and the masses will follow them to the revolution. The Communist Parties of the different nationalities should work in conjunction with these revolutionary parties of the colonies and through them, are all the armed and national movements in the revolutionary movements in general.

تزه‌ای پیشنهادی

۱- تعیین رابطه بین الملل کمونیست با جنبش‌های انقلابی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم سرمایه داری یکی از مهمترین مسائلی است که در برابر کنگره دوم بین الملل سوم قرار دارد. تاریخ انقلاب جهانی وارد مرحله‌ای شده است که در آن شناخت درست این رابطه ضروری است. جنگ بزرگ اروپائی [جنگ جهانی اول] و عواقب آن به روشنی نشان داده اند که توده‌های کشورهای به بند کشیده شده غیر اروپائی، بطور جدائی ناپذیری با جنبش کارگری در اروپا پیوند دارند و این نتیجه سرمایه داری جهانی متمرکز است.

۲- سرچشمه قدرت عمده (main) سرمایه داری اروپائی، دیگر نه در کشورهای صنعتی اروپا، بلکه در متصرفات مستعمراتی و [کشورهای] وابسته یافت می‌شود. قدرت‌های سرمایه داری اروپا بدون در اختیار داشتن بازارهای گسترده و زمینه‌های وسیع بهره‌کشی در مستعمرات، حتی اندک زمانی قادر به حفظ موجودیت خود نخواهند بود. انگلستان این دژ مستحکم امپریالیسم، بیش از یک قرن است که از مازاد تولید (Over-production) رنج می‌برد. اگر بخاطر متصرفات وسیع مستعمراتی که برای فروختن (Selling) محصولات اضافی خود - و بعنوان منبعی برای مواد اولیه جهت صنایع رو به رشدش بدست آورده - نبود، مدت‌ها بود که ساخت سرمایه داری انگلستان زیر بار وزن خود در هم شکسته شده بود. امپریالیسم انگلیس با به بردگی کشاندن صدها میلیون تن از اهالی آسیا و آفریقا که تا کنون قادر شد پرولتاریای بریتانیا را تحت سلطه بورژوازی نگه دارد.

۳- مافوق سود (Super-profit) بدست آمده در مستعمرات پشتوانه عمده سرمایه داری عصر جدید است و تا زمانی که سرمایه داری از این منبع مافوق سود محروم نشود، برای طبقه کارگر اروپا سرنگون ساختن نظام سرمایه داری آسان نخواهد بود. بشکرانه استثمار شدید و گسترده کار انسانی و منابع طبیعی در مستعمرات است که ملل سرمایه داری اروپا - نه بدون توفیق - سعی می‌کنند ورشکستگی کنونی خود را جبران کنند. امپریالیسم اروپائی از طریق استثمار توده‌ها در مستعمرات در موقعیتی قرار خواهد گرفت که امتیاز پشت امتیاز به پرولتاریای خودی اعطاء کند. این [امپریالیسم] - تا زمانی که در موقعیتی قرار دارد که به کسب مافوق سود عظیم

تجزیه‌های تصویری

۱- تعیین ویژه رابطه بین الملل کمونیست و جنبش‌های انقلابی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم سرمایه داری - بعنوان مثال چین و هند - یکی از مهمترین مسائلی است که در برابر کنگره دوم بین الملل سوم قرار دارد. تاریخ انقلاب جهانی وارد مرحله ای شده است که در آن شناخت درست این رابطه ضروری است. جنگ بزرگ اروپائی و عواقب آن به روشنی نشان داده اند که توده های کشورهای به بند کشیده شده غیر اروپائی، بطور جدائی ناپذیری با جنبش کارگری در اروپا پیوند دارند و این نتیجه تمرکز یافتن سرمایه داری جهانی است، بعنوان مثال اعزام لشکرهای مستعمراتی و ارتش‌های عظیمی از کارگران به جبهه در دوران جنگ و غیره.

۲- یکی از عمده ترین منابعی که سرمایه داری اروپائی قدرت اصلی (Chief) خود را از آن کسب می‌کند، در متصرفات مستعمراتی و [کشورهای] وابسته یافت می‌شود. قدرت سرمایه داری اروپا بدون در اختیار داشتن بازارهای گسترده و زمینه های وسیع بهره کشی در مستعمرات، حتی اندک زمانی قادر به حفظ موجودیت خود نخواهد بود. انگلستان این دژ مستحکم امپریالیسم، بیش از یک قرن است که از مازاد تولید (Over-Production) رنج می‌برد. اگر بخاطر متصرفات وسیع مستعمراتی که برای فروش (Sale) محصولات اضافی خود - و بعنوان منبعی برای مواد اولیه جهت صنایع رو به رشدش بدست آورده - نبود، مدت ها بود که ساخت سرمایه داری انگلستان زیر بار وزن خود در هم شکسته شده بود. امپریالیسم انگلیس با به بردگی کشاندن صدها میلیون تن از اهالی آسیا و آفریقا است که تا کنون قادر شده است پرولتاریای بریتانیا را تحت سلطه بورژوازی نگه دارد.

۳- مافوق سود (Super-Profit) بدست آمده در مستعمرات پشتوانه عمده سرمایه داری عصر جدید است و تا زمانی که سرمایه داری از این منبع مافوق سود محروم نشود، برای طبقه کارگر اروپا سرنگون ساختن نظام سرمایه داری آسان نخواهد بود. بشکرانه امکان استثمار گسترده و شدید کار انسانی و منابع طبیعی در مستعمرات است که ملل سرمایه داری اروپا - نه بدون توفیق - سعی می‌کنند ورشکستگی کنونی خود را جبران کنند. امپریالیسم اروپائی از طریق استثمار توده ها در مستعمرات در موقعیتی قرار خواهد گرفت که امتیاز پشت امتیاز به اشرافیت کارگری خودی اعطاء کند. در حالی که از یکسو امپریالیسم اروپائی با به رقابت گذاردن

تزه‌ای پیشنهادی

در مستعمرات ادامه می‌دهد - تردیدی به خود راه نخواهد داد که تا حد فدا کردن تمامی ارزش‌اضافی در کشورهای خود پیش‌رود .

۴- سرنگونی سیستم سرمایه‌داری در اروپا ، بدون در هم شکستن امپراطوری مستعمراتی ، ممکن بنظر نمی‌رسد . نتیجتاً ، بین الملل کمونیست باید حوزه فعالیتش را گسترش دهد . باید با آن نیروهای انقلابی که در کشورهای تحت سلطه سیاسی و اقتصادی امپریالیسم برای نابودی آن در فعالیت‌اند رابطه برقرار کند .

۵- رابطه‌ای این چنینی بین الملل کمونیست با جنبش انقلابی در کشورهای تحت انقیاد در حکم پذیرفتن دکترین ناسیونالیسم از جانب بین الملل کمونیست نیست .

بین الملل کمونیست عصاره اراده پرولتاریای انقلابی جهان است . رسالتش سازماندهی طبقه کارگر سراسرجهان بمنظور سرنگونی نظام سرمایه‌داری (Capitalist) و استقرار کمونیسم است . بین الملل سوم بدنه مبارزی است که قلمرو آئین - گرائی (Doctrinarianism) ناب را پشت سر گذاشته است . بین الملل دوم که در تسلط گروهی سیاستمدار و تحت نفوذ فرهنگ بورژوازی قرار داشت ، نتوانست اهمیت مسئله مستعمراتی را دریابد . برای آنان خارج از اروپا جهانی وجود نداشت . آنان نمی‌توانستند لزوم هماهنگ ساختن جنبش انقلابی در اروپا با [جنبش انقلابی در] کشورهای غیر اروپایی را ببینند . اعضاء بین الملل دوم بجای ارائه کمک معنوی و مادی به جنبش‌های انقلابی در مستعمرات ، خود امپریالیست شدند .

۶- امپریالیسم جهانی که بر خلق‌های شرق تحمیل شده مانع از این گردید که اینان بتوانند بموازات خلق‌های اروپا و آمریکا از نظر اجتماعی و اقتصادی رشد کنند . به یمن سیاست امپریالیستی جلوگیری از رشد صنعتی مستعمرات ، طبقه پرولتری بمفهوم خاص اصطلاح (Term) تا این اواخر نمی‌توانست بوجود بیاید . صنایع دستی بومی نابود شدند تا برای محصولات صنایع متمرکز در کشورهای امپریالیستی جا باز کنند ، در نتیجه اکثریتی بزرگ از جمعیت به روستا (Land) رانده شدند تا حبوبات و مواد خام برای صدور به سرزمین‌های خارج تولید کنند . از سوی دیگر این امر موجب تمرکز سریع [مالکیت] زمین گردید که حق مالکیت آن به دولت

تزه‌ای تصویبی

تولیدات کارگران کشورهای تحت‌انقیاد که دستمزده کمتری دریافت می‌دارند، در پی کاهش دادن سطح زندگی پرولتاریای کشورهای خودی است. از سوی دیگر این [امپریالیسم] تا زمانی که به کسب مافوق سود عظیمش از مستعمرات ادامه می‌دهد، تردیدی بخود راه نخواهد داد که تا حد فدا کردن تمامی ارزش‌افزایی در کشورهای خود پیش‌رود.

۴- در هم شکستن امپراطوری مستعمراتی، توام با انقلاب پرولتاری در کشورهای خودی [متروپل] سیستم سرمایه داری را در اروپا سرنگون خواهد کرد. نتیجتاً بین الملل کمونیست باید حوزه فعالیتش را گسترش دهد. باید با آن نیروهای انقلابی که در کشورهای تحت سلطه سیاسی و اقتصادی امپریالیسم برای نابودی آن در فعالیت‌اند رابطه برقرار کند. برای تضمین پیروزی نهائی انقلاب جهانی، این دو نیرو [نیروی پرولتاریا در متروپل و نیروی انقلابی کشورهای تحت سلطه] باید هم‌آهنگ گردند.

۵- بین الملل کمونیست عصاره اراده پرولتاریای انقلابی جهان است. رسالتش سازماندهی طبقه کارگر سراسر جهان بمنظور سرنگونی نظام سرمایه دارانه (Capitalistic) و استقرار کمونیسم است. بین الملل سوم بدنه مبارزی است که باید وظیفه ترکیب نیروهای انقلابی کلیه کشورهای جهان را بعهده گیرد. بین الملل دوم که در تسلط گروهی سیاستمدار و تحت نفوذ فرهنگ بورژوائی قرار داشت، نتوانست اهمیت مسئله مستعمراتی را دریابد. برای آنان خارج از اروپا جهانی وجود نداشت. آنان نمی‌توانستند لزوم هماهنگ ساختن جنبش انقلابی اروپا با [جنبش انقلابی در] کشورهای غیراروپائی را ببینند. اعضاء بین الملل دوم بجای ارائه کمک معنوی و مادی به جنبش انقلابی در مستعمرات، خود امپریالیست شدند.

۶- امپریالیسم خارجی که بر خلق‌های شرق تحصیل شده مانع از این گردید که اینان بتوانند بموازات خلق‌های اروپا و آمریکا از نظر اجتماعی و اقتصادی رشد کنند. به یمن سیاست امپریالیستی جلوگیری از رشد صنعتی در مستعمرات، طبقه پرولتاری بمفهوم خاص کلمه تا این اواخر نمی‌توانست در اینجا بوجود بیاید. صنایع دستی بومی نابود شدند تا برای محصولات صنایع متمرکز در کشورهای امپریالیستی جا بساز کنند. در نتیجه اکثریتی از جمعیت به روستا (Land) رانده شدند تا حبوبات و مواد خام برای صدور به سرزمین‌های خارج تولید کنند. از سوی دیگر این امر موجب تمرکز سریع [مالکیت] زمین در دست زمین‌داران بزرگ، سرمایه داران مالی و دولست

تزه‌های پیشنهادی

سپرده شد، بدینگونه، توده عظیمی از دهقانان بدون زمین بوجود آمد. بخش کثیری از جمعیت در وضعیت بیسوادى نگه داشته شدند. در نتیجه این سیاست روحیه شورش که در هر خلق تحت انقیاد نهفته است، بیان خود را تنها از طریق طبقه کوچک متوسط تحصیل کرده یافت.

سلطه خارجی از تکامل آزاد نیروهای اجتماعى جلوگیری کرده است. از اینرو نابودى آن گام اولیه بسوى انقلاب در مستعمرات می باشد. لذا کمک کردن به نابودى حاکمیت خارجی در مستعمرات نه تأیید آمال ناسیونالیستى بورژوازی بومی بلکه گشودن راهى برای پرولتاریا سرکوب شده در آنجاست.

۷- جنبش‌های انقلابی در مستعمرات اساساً مبارزه‌ای اقتصادى است.

جنبش‌های ناسیونالیستى بورژوا دموکراتیک به طبقه متوسط کوچکی محدود است که آمال توده‌ها را منعکس نمی‌کند، بدون پشتیبانی فعال توده‌ها، آزادی ملی مستعمرات هرگز حاصل نمی‌شود. ولی در بسیاری از کشورها بویژه در هندوستان، توده‌ها با رهبران بورژوا ناسیونالیستى همراه نیستند. آن‌ها بطور مستقل از جنبش بورژوا ناسیونالیستى سمت انقلاب حرکت می‌کنند. در کشورهای وابسته و جنبش متمایز وجود دارند که هر روز بطور فزاینده‌ای از یکدیگر دور میشوند. یکی جنبش ناسیونالیستى بورژوا دموکراتیک با برنامه استقلال سیاسى و دیگری اقدام توده‌های جاهل (Ignorant) و فقیر دهقانان و کارگران. اولی می‌کوشد که دومی را کنترل کند و غالباً تا حدی موفق می‌شود. اما اشتباه خواهد بود که فرض شود جنبش بورژوا ناسیونالیستى احساسات و آمال عمومى جمعیت را بیان می‌کند. برای سرنگونی امپریالیسم خارجی، گام اول بسوى انقلاب در مستعمرات، همکاری با عناصر بورژوا ناسیونالیست می‌تواند مفید باشد. اما بین الملل کمونیست نباید آنان را بعنوان وسیله‌ای برای کمک رساندن به جنبش انقلابی در مستعمرات در نظر بگیرد. جنبش‌های توده‌ای در مستعمرات بطور مستقل از جنبش‌های ناسیونالیستى رشد خواهند کرد. توده‌ها نسبت به رهبران سیاسى که همواره آنان را به کجراه می‌کشاند و مانع از فعالیت انقلابی شان می‌شوند، بی اعتمادند.

۸- قدرت حقیقى جنبش آزاد بیخش در مستعمرات دیگر به دایره تنگ ناسیونالیست‌های بورژوا دموکرات محدود نمی‌شود. در بیشتر مستعمرات از هم اکنون احزاب متشکل سوسیالیست یا کمونیست در ارتباط نزدیک با جنبش توده‌ای وجود دارند. روابط بین الملل کمونیست با جنبش انقلابی در مستعمرات باید از طریق این احزاب یا گروه‌ها باشد، چرا که اینان پیشاهنگ طبقه کارگر در کشورهای مربوطه خود هستند. این [احزاب] امروز ممکن است خیل

تزه‌ای تصویری

گردید، بدینگونه، توده عظیمی از دهقانان بدون زمین بوجود آمد. بخش کثیری از جمعیت در وضعیت بیسوادى نگه داشته شدند. در نتیجه این سیاست روحیه شورش که در هر خلق تحت انقیاد نهفته است، بیان خود را تنها از طریق طبقه کوچک متوسط تحصیل کرده یافت.

سلطه خارجی از تکامل آزاد نیروهای اجتماعی جلوگیری کرده است، از اینرو، نابودى آن گام اولیه بسوى يك انقلاب در مستعمرات می باشد. لذا، کمک کردن به نابودى حاکمیت خارجی در مستعمرات نه تأیید آمال ناسیونالیستی بورژوازی بومى بلکه گشودن راهی برای پرولتاریای سرکوب شده در آنجاست.

۷- در کشورهای وابسته و جنبش متمایز وجود دارند که هر روز از یکدیگر دورتر می شوند. یکی جنبش ناسیونالیستی بورژوا دموکراتیک با برنامه استقلال سیاسى تحت نظام بورژوائى است و دیگری اقدام توده های فقیر و جاهل (Ignorant) دهقانان و کارگران برای رهائی خود از هرگونه استثمار. اولی می کوشد که دومی را کنترل کند و غالباً تاحدی موفق می شود، ولی بین الملل کمونیست و احزاب تحت تاثیر (Affected) آن باید علیه این کنترل به مبارزه برخیزند و به رشد آگاهی طبقاتی در توده های زحمتکش (Working masses) مستعمرات کمک رسانند. برای سرنگونی سرمایه داری خارجی که گام اول بسوى انقلاب در مستعمرات است، همکاری با عناصر انقلابی بورژوا ناسیونالیست مفید است.

ولی نخستین و لازمترین وظیفه، تشکیل احزاب کمونیست است که دهقانان و کارگران را سازمان دهد و آنان را در جهت انقلاب و استقرار جمهوری های شورائى هدایت کند. بدینگونه توده ها در کشورهای عقب مانده می توانند با هدایت پرولتاریای کشورهای پیشرفته سرمایه داری که از آگاهی طبقاتی برخوردار است بدون گذار از تکامل سرمایه داری به کمونیسم برسند.

۸- قدرت حقیقی جنبش های آزاد بیخس در مستعمرات دیگر به دایره تنگ ناسیونالیست های بورژوا دموکرات محدود نمی شود. در بیشتر مستعمرات از هم اکنون احزاب انقلابی مشکل، که سعی می کنند در ارتباط نزدیک با توده های زحمتکش باشند، وجود دارند. رابطه بین الملل کمونیست با جنبش انقلابی در مستعمرات باید از طریق این احزاب یا گروه ها تحقق پذیرد، چرا که اینها پیشاهنگ طبقه کارگر در کشورهای مربوط بخود بودند. این [احزاب] امروز خیلی وسیع (Large)

تزه‌ای پیشنهادی

بزرگ (Big) نباشند، ولی ارزوهای (Desire) توده‌ها را منعکس می‌کنند و توده‌ها آن‌ها را در جهت انقلاب دنبال خواهند کرد. احزاب کمونیست کشورهای امپریالیستی مختلف باید در پیوستگی (Conjunction) با این احزاب پرولتری مستعمرات فعالیت کنند و از طریق آن‌ها کلیه کمک‌های مادی و معنوی خود را در اختیار جنبش انقلابی بطور عام قرار دهند.

۹- فرضی که بر اساس آن اخلق‌ها در مستعمرات، بخاطر عقب ماندگی اقتصادی و صنعتی مجبورند از مرحله دموکراسی بورژوازی گذر کنند غلط است.
رویدادها و شرایط در بسیاری از مستعمرات چنین فرضی را تأیید نمی‌کند. درست است که انقلاب در مستعمرات در اولین مراحل خود انقلاب کمونیستی نخواهد بود.
ولی اگر از همان ابتداء (Begining)، رهبری انقلاب در دست یک پیشاهنگ کمونیست باشد، توده‌های انقلابی، گمراه نمی‌شوند، بلکه از طریق دوران‌های پی‌درپی تکامل و تجربه انقلابی مستقیم به پیش خواهد رفت. در واقع در بسیاری از کشورهای شرقی، حل مسئله ارضی در امتداد (Along) اصول خالص کمونیستی امری بسیار مشکل خواهد بود. انقلاب در مستعمرات، در مراحل اولیه خود، باید با برنامه‌ای که در آن بند‌های بسیاری از رفم‌های خرده بورژوازی - بعنوان مثال، تقسیم زمین و غیره - را در بر می‌گیرد دنبال شود. ولی این لزوماً بدین معنی نیست که رهبری انقلاب باید به بورژوا دموکرات‌ها تسلیم شود.

۱۰- بورژوا دموکرات‌های ملی در مستعمرات برای استقرار یک دولت ملی آزاد می‌کوشند، در حالی که توده‌های کارگران و دهقانان فقیر به قیام - هر چند در بسیاری از موارد ناآگاهانه - علیه سیستمی که اجازه چنین استثمار وحشیانه‌ای را می‌دهد، برخاسته‌اند. نتیجتاً در مستعمرات ما دینوری متضاد داریم، آن‌ها نمی‌توانند با یکدیگر تکامل یابند. پشتیبانی از جنبش‌های بورژوا دموکراتیک مستعمرات منجر به کمک رسانیدن به رشد روحیه ملی خواهد بود. امری که بطور قطع مانع بیداری آگاهی طبقاتی در توده‌ها خواهد شد. در حالی که تشویق و پشتیبانی از عمل توده انقلابی از طریق حزب کمونیست پرولتری، نیروهای حقیقتاً انقلابی را - که نه تنها امپریالیسم خارجی را نابود خواهند کرد، بلکه در نتیجه، در جهت تکامل قدرت شورائی هدایت می‌شوند - به حرکت در می‌آورد. بدین ترتیب از ظهور یک سرمایه داری بومی، بجای سرمایه داری مغلوب که بیشتر مردم را تحت ستم و استثمار قرار دهد - جلوگیری بعمل می‌آورند.

۱۱- هر چه زودتر آغاز کردن مرحله مبارزه طبقاتی در مستعمرات بمعنای آگاه

تَرزهای تصویری

نیستند، ولی تعالیات (Aspiration) توده‌ها را منعکس می‌کنند و [توده‌ها] آن‌ها را در جهت انقلاب دنبال خواهند کرد. احزاب کمونیست کشورهای اسپریالیستی مختلف باید در پیوستگی (Conjunction) با این احزاب پرولتری مستعمرات فعالیت کنند و از طریق آن‌ها کلیه کمک‌های مادی و معنوی خود را در اختیار جنبش‌های انقلابی بطور عام قرار دهند.

۹- انقلاب در مستعمرات در اولین مراحل خود انقلاب کمونیستی نخواهد بود. ولی اگر از همان آغاز (Outset)، رهبری در دست یک پیشاهنگ کمونیست باشد، توده‌های انقلابی همراه خواهند شد، بلکه می‌توانند از طریق دوران‌های در پی تکامل و تجربه انقلابی به پیش‌روند. در واقع در بسیاری از کشورهای شرقی، تلاش کردن در جهت حل مسئله ارضی در انطباق یا (According) اصول خالص کمونیستی اشتیاه بزرگی خواهد بود. انقلاب در مستعمرات، در مراحل اولیه خود، باید با برنامه‌ای دنبال شود که بندهای بسیاری از رفرم‌های خرد بورژوازی نظیر تقسیم زمین و غیره را در برخواهد داشت. ولی این [امر] به هیچ وجه بدین معنی نیست که رهبری انقلاب به بورژوا دموکرات‌ها تسلیم گردد. بر عکس، احزاب پرولتری باید به تبلیغات قوی و منظم در مورد ایده شورائی دست بزنند و شوراها را دهقانی و کارگری را هر چه زودتر سازماندهی کنند. این شوراها در همکاری با جمهوری‌های شورائی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، در جهت سرنگونی نهائی نظام سرمایه‌داری در سراسر جهان فعالیت خواهند کرد. ★

تزه‌ای پیشنهادی

کردن مردم به خطر سرمایه داری وارداتی (Transplanted) اروپائی است که
پس از نابودی اش در اروپا ممکن است در جستجوی پناهگاهی در آسیا باشد، و شکست
دادن چنین احتمالی قبل از آ‌آ‌ز آن .

م‌ن‌رُوی
هندوستان





ملاحظاتى در بزرگم انترناسيونال سوم و مسئله شرق

خلاصه‌ای از مهمترین مباحث پیشین

بعد از انقلاب اکتبر، ارتباط بلشویک‌ها با مبارزین کشورهای همجوار و شرق از طرق مختلف ادامه یافت. این ارتباط بیشتر از طریق "دفتر مرکزی سازمان‌های کمونیست مسلمان" - به رهبری استالین - که بعداً به "دفتر مرکزی سازمان‌های کمونیست خلق‌های خاور" تغییر نام داد، انجام می‌گرفت. کنگره اول کمیترن (انترناسیونال سوم) که در ماه مارس ۱۹۱۹ در مسکو برگزار گردید، برای نقش شرق در روند انقلاب جهانی اهمیت لازم را قائل نشد. در فاصله بین کنگره اول و دوم کمیترن، مسئله انقلاب در شرق، اهمیت بیشتری یافت. در دومین کنگره "سازمان‌های کمونیست خلق‌های خاور" (مسکو - نوامبر ۱۹۱۹)، لنین انقلاب جهانی را در ترکیبی از مبارزات و حمایت‌کنان شرق و غرب تصویر می‌کند و پیروزی قطعی آن را منوط به انقلاب در کشورهای پیشرفته می‌داند. در این کنگره، سلطان گالیف، از رهبران کمونیست‌های تاتار، اهمیت بیش از اندازه برای انقلاب

در شرق قائل بود و آن را انقلابی با خصلت سوسیالیستی ارزیابی می‌کرد. مهم‌ترین تصمیم این کنگره، ایجاد "احزاب کمونیستی" در کشورهای خاور بود. احزابی که در حقیقت تحت رهبری مستقیم حزب کمونیست روسیه قرار داشتند.

در آستانه تشکیل کنگره دوم کمینترن، تزه‌های مقدماتی و الحاقی مسائل ملی و مستعمراتی به ترتیب توسط لنین و کمونیست‌های روسیه در روی به تحریر درآمدند. علی‌رغم تحقیقات وسیع موجود و اهمیت سیاسی و تاریخی این تزه‌ها، هنوز نکات ناروشتی در ارتباط با اسناد دربر گیرنده این تزه‌ها وجود دارد. از این رو، قبل از بررسی محتوای تزه‌ها به بررسی درستی و نادرستی خود اسناد پرداختیم. از جمله نشان دادیم که در میان متن‌های موجود از تزه‌های مقدماتی (مصوبه کنگره دوم) و تزه‌های الحاقی (مصوبه همان کنگره)، به ترتیب متن‌های آلمانی و انگلیسی آنها معتبرترند. ضمناً، در یک مقایسه تطبیقی، تفاوت‌های موجود بین تزه‌های پیشنهادی مسائل ملی و مستعمراتی و مصوبات کنگره بررسی شد. در خلال مباحثات خود به نوشته‌های برخی از نویسندگان پرداختیم که پیش از این پیرامون این تزه‌ها تحقیق کرده بودند. از جمله، نمونه جدیدی از تحریفات "محققان" روسی "انستیتو مارکسیسم - لنینیسم، وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی" را - که هدفش اثبات تز انحرافی "راه رشد غیر سرمایه‌داری" بود - معرفی کردیم.

باری، تنها بعد از این بررسی‌های اولیه و انتخاب اسناد صحیح بود که می‌توانستیم به خود تزه‌ها و محتوای آنها بپردازیم. آن چه در پی خواهد آمد، ملاحظاتی است در باره محتوای این تزه‌ها و نظرات نمایندگان شرکت کننده در کنگره پیرامون آنها.

در اینجا لازم به تذکر است که در ترجمه اسناد آلمانی، از کمک یکی از همکاران نشریه برخوردار بوده‌ایم.

۴ - کنگره دوم کمینترن

بررسی نظرات

مقدمه:

در مباحث گذشته، با بررسی اسناد مسئله ملی و مستعمراتی کنگره دوم، به این نتیجه رسیدیم که بنظر ما متن آلمانی "تزه‌ای مقدماتی" و متن انگلیسی "تزه‌ای الحاقی" مستندتر از سایر متون موجود بشمار می‌روند و می‌توانند به عنوان منابع قابل اعتماد، مورد استفاده قرار گیرند. این تزه‌ها که به ترتیب توسط

نخستین و روی به تحریر در آمده بودند با اصلاحاتی در جلسه عمومی ۲۸ ژوئیه کنگره دوم به رای گذاشته شدند و با سه رای ممتنع و بدون رای مخالف به تصویب نمایندگان کنگره رسیدند (۱).^۶ موضوع این مقاله، بررسی بحثها و نقطه نظرات ارائه شده در جلسات عمومی کنگره دوم و کمیسیون بررسی مسئله ملی و مستعمرات است. گزارشهای جلسات عمومی کنگره در ارتباط با مسئله ملی و مستعمراتی و همچنین تئودوسیهای جلسات کمیسیون بررسی مسئله ملی و مستعمراتی، منابع اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهند. با مطالعه این اسناد و تزه و سایر اسناد منتشر شده در آرگانهای انترناسیونال سوم، متوجه می‌شویم که سه موضوع زیر بعنوان مسائل اصلی مورد بحث قرار گرفته‌اند:

۱ - نقش جنبش پورژوا - دموکراتیک در جوامع شرق

۲ - اهمیت انقلاب شرق در روند انقلاب جهانی

۳ - نظام شورائی: بدون گذار از مرحله سرمایه‌داری بنابراین، نوشته حاضر را به سه بخش تقسیم کرده‌ایم. در هر یک از این بخشها، نقطه نظرات نمایندگان مختلف در ارتباط با هر یک از سه موضوع فوق الذکر آمده است.

مقاله حاضر، بیشتر دربرگیرنده جمع‌آوری نقطه نظرات و تقابل نظرات مختلف است تا تحلیل درستی و یا نادرستی هر کدام از آنها. در نوشته‌های آینده ضمن جمع‌بندی از کنگره دوم، نظر خود در ارتباط با مسائل فوق را نیز ارائه خواهیم داد.

نقش جنبش بورژوا - دموکراتیک در جوامع شرق

بر خلاف جوامع صنعتی غرب که شرایط مادی انجام انقلاب سوسیالیستی در آنها فراهم بود، در شرق حتی يك انقلاب دموکراتیک پیروزمند بوقوع نپیوسته بود. در این جوامع، شیوه تولید غالب، سرمایه داری نبود و علی‌رغم وجود نوعی بورژوازی تجاری و تسلط دول امپریالیستی بر مستعمرات، نقش تولید ماقبل سرمایه‌داری تعیین کننده بود. انقلاب‌های اوایل قرن بیستم در ترکیه (۱۹۰۸)، ایران (مرحله اول انقلاب مشروطیت ۱۹۰۷-۱۹۰۵ و مرحله دوم آن ۱۹۱۱-۱۹۰۸) و چین (۱۹۱۱)، علی‌رغم داشتن خصلت‌های کم و بیش بورژوازی، نمی‌توانند بمفهوم دقیق (و کلاسیک) اصطلاح، بعنوان انقلاب‌های بورژوا - دموکراتیک محسوب شوند (۲). گذشته از عدم تسلط اقتصاد سرمایه‌داری در این جوامع، قدرت سیاسی نیز در اختیار نمایندگان بورژوازی قرار نداشت.

لنین در تزه‌های پیشنهادی خود از "جنبش آزادی خواهانه بورژوا دموکراتیک" در کشورهای عقب مانده صحبت می‌کند. ولی به هنگام تصویب این تزه‌ها همانطور که در مقاله قبل توضیح دادیم، اصطلاح "بورژوا - دموکراتیک" به "انقلابی" تغییر می‌یابد. این تغییر، بطوری که در گزارش لنین از کمیسیون نیز آمده است، بمنظور تبیین اختلاف بین جنبش‌های رفرمیستی بورژوا - دموکراتیک، از نوع انقلابی آن صورت گرفت. نباید فراموش کرد که مراد از "جنبش آزادی‌خواهان انقلابی" جنبشی با خصلتی سوسیالیستی نبود، بلکه جنبشی ملی و در نتیجه با خصلت سرمایه‌داری را مد نظر داشت. لنین در گزارش خود تصریح می‌کند:

"تردیدی نیست که هر جنبش ملی، فقط می‌تواند يك جنبش بورژوا - دموکراتیک باشد، زیرا توده عظیم جمعیت در

کشورهای عقب مانده از دهقائى تشکيل مى‌شوند که روابط پورژوا - سرمايه‌دارى را نمايندگى مى‌کنند" (۳) -

با در نظر گرفتن اين توضيح، به بررسى نظرات لنين و روى، نويسندگان تزهى پيشنهادهى مسائل مى و مستعمراتى، مى‌پردازيم. در اين بررسى ابتدا نحوه برخورد هر يك از اين دو به جنبش پورژوا - دموکراتيك کشورهاى عقب مانده را از نظر مى‌گذرانيم و سپس به نظرات ديگر نمايندگان کنگره در ارتباط با همين مسئله مى‌پردازيم. موضع لنين در قبال پورژوازى در غرب و در شرق تفاوت چشمگيرى با هم دارد. وى براى پورژوازى جوامع شرق - و يا بعبارت خود وى: "پورژوازى آسياى" - نقش تاريخى "مترقى" قائل بود. لنين در سال ۱۹۱۲ در برخورد به جامعه چين و مون يات من (۴)، - که وى را يك "دموکرات انقلابى" معرفى مى‌کند - و در مقايسه اين "پورژوازى آسياى" با پورژوازى غرب، چنين مى‌نويسد:

"پورژوازى غرب گنديده است و از هم اکنون در مقابل گورکن خود، پرولتاريا، قرار دارد. برعکس، در آسيا، هنوز يك پورژوازى وجود دارد که قادر است يك دموکراسى پيگير، صادقانه مبارز را ارائه دهد، يك پورژوازى که همراه شايسته مبلغان بزرگ و مردان بزرگ عمل اواخر قرن هيچده فرانسه بشمار مى‌رود.

نماينده اصلى يا تکیه گاه اجتماعى اصلى اين پورژوازى آسياى، هنوز قادر به ايفاء نقش تاريخى مترقى، دهقان است. در کنار اين پورژوازى، يك پورژوازى ليبرال وجود دارد که رهبرانش، چون پوان شى کای، بيش از هر چيز قادر به خيانت‌اند." (۵) -

و سال بعد، در مقاله کوتاه ولى معروف، "اروپاى عقب مانده و آسياى پيشرو"، مى‌نويسد:

"در آسيا همه جا يك جنبش دموکراتيك قدرتمند در حال رشد، گسترش و استحکام است. پورژوازى هنوز با خلق، عليه ارتجاع

است - صدها ملیون انسان برای زندگی، برای روشنائی و آزادی برانگیخته می‌شوند - این جنبش همگانی چه شور و شوقی در دل تمام کارگران آگاه - که می‌دانند راه کلکتیویسم از دموکراسی می‌گذرد -، ایجاد می‌کند! چه احساس همدردی برای آسیای جوان، تمامی دموکرات‌های شرافتمند را در بر گرفته است!" (۶) -

بعد از انقلاب اکتبر، با رشد نسبتاً سریع جنبش انقلابی در شرق، ایجاد انترناسیونال سوم و تشکیل احزاب کمونیستی کشورهای شرق، لنین نظراتش را مشخص‌تر مطرح می‌کند - در این جوامع، در کنار جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک، تا حدودی جنبش کمونیستی بوجود آمده و رشد کرده بود - نحوه برخورد و رابطه انترناسیونال و احزاب و سازمان‌های کمونیستی وابسته به آن با جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک مطرح شده بود - در چنین شرایطی، تزه‌های لنین در کنگره دوم ارائه گردید -

لنین در ماده (۱۱ - الف) تزه‌هایش، که به تعیین وظایف مشخص احزاب کمونیستی کشورهای متروپل و احزاب کمونیست کشورهای مستعمره می‌پردازد، مشخص می‌کند که:

"همه احزاب کمونیستی باید در عمل جنبش‌های آزادیخواهانه انقلابی در این کشورها را مورد حمایت قرار دهند..." (۷) -

او همانجا اضافه می‌کند که:

"شکل حمایت باید با حزب کمونیست کشور ذینفع، اگر چنین حزبی وجود دارد، به بحث گذارده شود" (۷)، تاکید از ماست -

در همانجا، راستای این حمایت یعنی دفاع از "خصلت مستقل جنبش پرولتاریائی"، "حتی در حال جنینی آن" را روشن می‌کند - در این

مورد، در بند (۱۱ - ح) آن تزه‌ها از جمله چنین می‌خوانیم:

"... بین الملل کمونیست وظیفه دارد که جنبش انقلابی در مستعمرات و در کشورهای عقب مانده را تنها با این مقصود مورد حمایت قرار دهد که عناصر احزاب پرولتاریای آتی در کشورهای عقب مانده را - که واقعا و نه فقط در نام کمونیست باشند - گرد آورد و آنها را برای آگاهی از تکالیف ویژه‌شان و بعبارت دیگر برای تکالیف مبارزه علیه گرایش بورژوا - دموکراتیک ملت‌شان تربیت کند. انترناسیونال کمونیستی باید یک اتحاد موقت، حتی یک پیمان با جنبش‌های انقلابی مستعمرات و کشورهای عقب مانده، منعقد سازد، اما اجازه ندارد در آنها ادغام شود، بلکه می‌باید الزاما خصلت مستقل جنبش پرولتاریائی را - حتی در حالت جنینی آن - حفظ کند" (۷)، تاکید از ماست.

تزه‌های روی از زاویه دیگری مسئله را مورد بررسی قرار داده است. این تزه‌ها در قالب پیشنهادیش با نظرات ارائه شده توسط لنین اختلافاتی دارد. نظرات ارائه شده توسط روی قبل از کنگره و سپس در تزه‌های پیشنهادیش را نباید با مصوبات (تزه‌های مقدماتی - الحاقی) کنگره یکی دانست. بدیگر سخن، اختلاف بین نظرات لنین و روی الزاما بمعنای اختلاف نظر در تزه‌های مقدماتی و الحاقی مصوبه کنگره نیست. واضح است که این تزه‌ها (مقدماتی و الحاقی) بعد از تصویب الزاما موضع اولیه نویسندگان آنها نیست، بلکه تزه‌های رسمی انترناسیونال کمونیستی محسوب می‌شوند. ابتدا به نظرات روی قبل از کنگره باز گردیم.

روی فعالیت سیاسی خود را در آغاز جوانی شروع کرد * - وی در ابتدا یک ناسیونالیست بود که برای استقلال هند علیه استعمار بریتانیا

* برای شرح بیشتر زندگی روی مراجعه کنید به "اندیشه رهائی" شماره ۵، صفحات ۱۲۱ - ۱۲۰.

مبارزه می‌کرد. در بحبوحه جنگ یعنی در سال ۱۹۱۶، هنگامی که ۲۳ سال داشت عازم آمریکا شد. در آنجا با جنبش‌های صلح طلب، سوسیالیست، آنارشیست و سندیکالیست آشنائی یافت. و با مطالعه متون مارکسیستی کم کم به نظرات مارکسیستی تمایل پیدا کرده در سال ۱۹۱۷، درست بعد از انقلاب اکتبر به مکزیک رفت و در آنجا با سوسیالیست‌های آن کشور تماس گرفت و در مبارزات آنها علیه امپریالیسم آمریکا شرکت کرده وی در شکل‌گیری حزب کمونیست مکزیک نقش پر اهمیتی ایفا کرده باید افزود که پورودین (۸) - اولین فرستاده بلشویک‌ها در امریکای لاتین - در شکل‌گیری افکار مارکسیستی در روی نقش موثری داشت.

بدین ترتیب، علی‌رغم آغاز فعالیت زودرس سیاسی خود (۱۹۰۷-۱۹۰۹)، روی به هنگام برگزاری کنگره دوم (۱۹۱۹)، مدت نسبتاً کوتاهی بود که به نظرات مارکسیستی تمایل پیدا کرده بود. تزه‌های این کمونیست جوان می‌رفت که در کنار تزه‌های لنین، تزه‌های مسائل ملی و مستعمراتی انترناسیونال کمونیستی را تشکیل دهد و تبدیل به رهنمونی برای کل جنبش جهانی گردد.

روی در سال ۱۹۱۹ بعنوان یکی از نمایندگان حزب کمونیست مکزیک برای شرکت در کنگره دوم کمینترن، عازم اروپا شد. وی از طریق مادرید به برلن رفت و با رهبران حزب کمونیست آلمان تماس گرفت. از آنجا برای شرکت در کنگره دوم، رهسپار روسیه شوروی شد (۹).

قبل از شرکت در کنگره دوم، روی "مانیفست حزب انقلابی هندوستان" را نوشت. در پایان این سند غیر از امضای او، امضاء همسرش، اولین روی Evelin ROY (که با نام مستعار Santi DEVI آن‌سند را امضاء کرده است) و یک کمونیست هندی دیگر: ابانی موخرجی Abani MUKHERJI (که در کنگره دوم بعنوان نماینده هندوستان شرکت کرد) نیز به چشم می‌خورد (۱۰).

در این مانیفست که در حقیقت "فراخوانی به پرولتاریای بریتانیا"

است، روى از دو جنبش در هندوستان صحبت مى‌کند - اولی، جنبشى ملی که متعلق به بورژوازی و دارای خصلتى صرفا سياسى و خواستار استقلال سياسى است - ديگرى، جنبشى انقلابى که خواهان يك انقلاب اجتماعى و رهائى کارگران و ساير زحمتکشان و خواستار برقرارى نظام کمونيستى است - روى تاکيد مى‌کند که اين "فراخوان" خطاب به طرفداران جنبش دوم است - و از طبقه کارگر پريتانيا نيز مى‌خواهد که به جنبش انقلابى کمک پرساند - وى در مورد جنبش ناسيوناليستى چنين مى‌گويد:

"جنبش بورژوا - ناسيوناليستى در هندوستان که به هيچ وجه يك مبارزه طبقاتى نيست، نه مى‌تواند براى مبارزه پرولتاريائى جهانى و نه براى ((مبارزه)) طبقه کارگر انگلستان که روزانه پيپه‌دگى استقلال سياسى ساده و دولت منتخب - اين توهم در سازماندهى جامعه سرمايه‌دارى - را تجربه مى‌کند، داراى اهميت باشد" (۱۱) -

و در همين نوشته آمده است:

"در حقيقت، طبقه کارگر همواره بايد نسبت به تمايلات صرفا ناسيوناليستى بى تفاوت بماند، ((تمايلاتى)) که هدف پاپرجا کردن بورژوا - دموکرات‌هاى جديد - با همان تقسيم طبقاتى به استثمارگران و استثمار شوندهگان - را دنبال مى‌کند" (۱۲) -

روى بعد از رسيدن به روسيه شوروى با لنين ملاقات مى‌کند - او در خاطرات خود به بحث‌هاى خصوصى - که قبل از تشکيل کميسيون بررسى مسائل ملی و مستعمراتى، با لنين داشت - و به اختلاف برداشت خود با وى در مورد نقش بورژوازی در شرق اشاره کوتاهى مى‌کند - روى اينطور عنوان مى‌کند که لنين در مستعمرات و کشورهاى عقب مانده موافق همکارى کمونيست‌ها با جنبش بورژوا - دموکراتيك و خود او مخالف اين نظر بوده است - روى جنبش ناسيوناليستى را از نظر ايدئولوژى ارتجاعى مى‌داند، زيرا که در صورت پيروى الزاما به

انقلاب بورژوا - دموکراتیک نمی انجامد - وی در این مورد می نویسد:

"... نقش گانندی نقطه اساسی اختلاف بوده - لنین اعتقاد داشت که بعنوان رهبر و الهام بخش جنبش توده‌ای، وی ((گاندی)) یک انقلابی است - من بر این تاکید می‌کردم که بعنوان دوباره زنده کننده (Revivalist) مذهب و فرهنگ، وی از لحاظ اجتماعی بالاجبار ارتجاعی بوده، هر چند که از نظر سیاسی می‌تواند انقلابی نمایان شود..." (۱۳) -

بعد از این بحث‌های خصوصی، لنین به روی پیشنهاد می‌کند که نظراتش را در قالب تزه‌های الحاقی به کمیسیون ارائه دهد - در کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی نیز اختلاف نظر بین لنین و روی بروز می‌کند - تندنویسی‌های جلسات کمیسیون نشان می‌دهد که روی با تزه‌های پیشنهادی لنین مخالفت می‌کند و معتقد است که آن قسمت از ماده یازدهم تزه‌های لنین که صحبت از "لزوم پشتیبانی تمامی احزاب کمونیست از جنبش آزادی بخش بورژوا - دموکراتیک در شرق" باید حذف شود (۱۴) - ولی لنین نظر وی را رد کرده می‌گوید:

"در روسیه، ما از جنبش آزادی بخش لیبرال‌ها در آن دوره که علیه تزاریسیم مداخله کرد، پشتیبانی کردیم - کمونیست‌های هندی باید از جنبش بورژوا - دموکراتیک پشتیبانی کنند بدون این که در آن مستحیل شوند" (۱۴) -

بدنیال این بحث‌ها، در تزه‌های پیشنهادی روی اصلاحاتی توسط لنین و کمیسیون صورت گرفت (۱۳) - این اصلاحات بویژه در آن بخش‌هایی از تزه‌های پیشنهادی - الحاقی انجام می‌گیرد که در جهت مخالفت با جنبش بورژوا - دموکراتیک است - مثلا ماده دهم تزه‌های پیشنهادی که پشتیبانی از جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک را رد می‌کند، یکلی حذف می‌شود (۱۵) - و بیا در ماده هفتم، آنجا که روی مطرح کرده بود:

"... اما اشتباه خواهد بود که فرض شود جنبش پورژوا - ناسیونالیستی احساسات و آمال عمومی جمعیت را بیان می‌کند..." (۱۵) -

نیز حذف می‌شود. پاره‌ای دیگر از این نوع تغییرات اساسی در تزه‌های پیشنهادی روی، به چشم می‌خورد. روی در ارتباط با همکاری با پورژوا - ناسیونالیست‌ها فقط در يك جا صحبت می‌کند. آنها نه همکاری با جنبش پورژوا - ناسیونالیست بطور کلی بلکه همکاری با عناصر پورژوا - ناسیونالیست:

"... برای سرنگونی امپریالیسم خارجی، گام اول بسوی انقلاب در مستعمرات، همکاری با عناصر پورژوا - ناسیونالیست می‌تواند مفید باشد..." (۱۵) -

این بخش از ماده هفتم بطریق زیر اصلاح و تصویب می‌شود:

"... برای سرنگونی سرمایه‌داری خارجی که گام اول بسوی انقلاب در مستعمرات است، همکاری با عناصر انقلابی پورژوا - ناسیونالیست مفید است" (۱۵) -

بعبارت دیگر روی در تزه‌های پیشنهادی خود پشتیبانی از جنبش پورژوا - دموکراتیک را رد می‌کند، بدون این که تا حد رد این همکاری با عناصر این جنبش پیش رود.

در مورد نحوه همکاری با جنبش پورژوا - دموکراتیک ("آزادیخواهان انقلابی")، چنان که دیدیم لنین "اتحاد موقت" و یا "پیمان" با این جنبش‌ها را لازم می‌داند، به شرطی که احزاب کمونیستی در مستعمرات (حتی در حالت جنبی خود) هویت مستقل خود را همواره حفظ کنند و هیچگاه در این جنبش‌ها "ادغام" نشوند.

روی بدون آن که از اصطلاح پورژوا - دموکراتیک نام ببرد در ماده

هشت تزه‌ای "پیشنهادی" خود نحوه همکاری با جنبش انقلابی را چنین ارائه می‌دهد:

"در بیشتر مستعمرات از هم اکنون احزاب متشکل سوسیالیست یا کمونیست در ارتباط نزدیک با جنبش توده‌ای وجود دارند. روابط بین‌الملل کمونیست با جنبش انقلابی در مستعمرات باید از طریق این احزاب یا گروه‌ها باشد، چرا که اینان پیشاهنگ طبقه کارگر در کشورهای مربوط بخود هستند..." (۱۵).

این بخش بصورت زیر به تصویب می‌رسد:

"در بیشتر مستعمرات از هم اکنون احزاب انقلابی متشکل، که سعی می‌کنند در ارتباط نزدیک با توده‌های زحمتکش باشند، وجود دارند. (رابطه بین‌الملل کمونیست با جنبش انقلابی در مستعمرات باید از طریق این احزاب یا گروه‌ها تحقق پذیرد، چرا که اینها پیشاهنگ طبقه کارگر در کشورهای مربوط بخود بوده‌اند)..." (۱۵). پرانتزها از متن است.

با وجود تغییر "احزاب متشکل سوسیالیست یا کمونیست" به "احزاب انقلابی متشکل" باید توجه داشت که این احزاب "پیشاهنگ طبقه کارگر" تلقی می‌شدند.

با توجه به آنچه رفت از مضمون کلی تزه‌ای تصویبی مسائل ملی و مستعمراتی (مقدماتی و الحاقی) می‌توان نتیجه گرفت که همکاری کمینترن و احزاب وابسته به آن با جنبش پورژوا - دموکراتیک ("آزادیخواهانه انقلابی") کشورهای عقب مانده با رعایت شرایط زیر صورت می‌گیرد:

- جنبش پورژوا - دموکراتیک واقعا انقلابی باشد (تزه‌ای مقدماتی)،
- احزاب و گروه‌های کمونیستی در مستعمرات (حتی در حالت جنینی) در رابطه خود با جنبش‌های پورژوا - دموکراتیک خصلت مستقل خود را حفظ کنند و هیچگاه در این جنبش‌ها ادغام نشوند (تزه‌ای مقدماتی)،

- روابط کمیترین با این جنبش‌ها از طریق احزاب انقلابی که پیشاهنگ طبقه کارگر این کشورهاست صورت می‌گیرد (تزه‌ای الحاقی).
- همه احزاب کمونیستی باید در عمل جنبش‌های آزادی خواهانه انقلابی در این کشورها را مورد حمایت قرار دهند. شکل حمایت باید با حزب کمونیست کشور ذینفع، اگر چنین حزبی وجود دارد، به بحث گذارده شود (تزه‌ای مقدماتی).

* * *

برای درک ریشه‌های اختلاف نظر بین روی و لنین در جریان بحث‌های کمیسیون و یا در خارج از آن، می‌توان باین مسئله توجه داشت که نقطه حرکت روی در طرح بحث‌ها، عمدتاً مسائل جامعه هندوستان بوده است. نحوه گسترش مناسبات سرمایه‌داری در هندوستان مستعمره، راهنمای او در استدلال‌هایش بوده است: در مقاله "جنبش انقلابی در هندوستان" که در ماه نوامبر ۱۹۲۰ در نشریه "بولتن کمونیست"، شماره ۴۲، چاپ شده است (۱۶) و ظاهراً تاریخ تحریر آن به بعد از کنگره دوم باز می‌گردد، روی از موقعیت ویژه جامعه عقب مانده هندوستان صحبت می‌کند. در این مقاله، روی از شیوه ویژه تولید اقتصادی در هندوستان سخن می‌گوید. این نوشته بخاطر تاکید بر شیوه ویژه تولید آسیائی (بدون آن که روی از این اصطلاح استفاده بکند) از اهمیت خاصی برخوردار است. روی تحلیلی هر چند اجمالی از وضعیت آن موقع در یکی از بزرگترین مستعمرات انگلستان یعنی هندوستان به خواننده عرضه می‌کند. وی معتقد است که در زمان امپراطوری هندوها و مسلمانان و قبل از اشغال کشور توسط انگلیسی‌ها، دو نوع نحوه کشت در هندوستان وجود داشته است:

"در دوران امپراطوری‌های هندوها و مسلمانان، دو نحوه زراعت

وجود داشت:

- ۱ - زمین‌های همگانی (Communes) مشترکا شخم زده می‌شدند و تحت کنترل اهالی دهکده قرار داشتند.
 - ۲ - املاک بزرگ به قطعات کوچک تقسیم می‌گردیدند که در مقابل مقدار معینی از محصول اجاره داده می‌شدند.
- در اوایل سلطه انگلیس، بخش بزرگی از زمین‌های دسته اول و دوم جهت تولید نیل - که از ابتدا کالای اصلی صادرات هندوستان بود - توسط تجار انگلیسی اشغال شد. در این املاک، تعداد زیادی کارگر را - که بخاطر نابودی صنعت کوچک و ضبط اراضی بدون کار شده بودند - اجاره می‌کردند. بدین ترتیب، پرولتاریای وسیع کشاورزی (vaste Proletariat Agricole) - که در موقعیت پردگان قرار داشت و بزودی علیه ستمگران قیام کرد - بوجود آمد" (۱۶).

روی سپس از نظام اقتصادی وارداتی امپراطوری بریتانیا سخن می‌گوید که چگونه یک طبقه متوسط دیوانسالار بوجود آورد. طبقه جدیدی که در حقیقت به بورژوازی ملی هندی تبدیل شد و بعدها برای استقلال سیاسی خود مبارزه کرد. بدیگر سخن، بورژوازی هندوستان در حقیقت در ارتباط با امپریالیسم انگلستان بوجود آمد. امپریالیستی که شیوه ویژه تولید ماقبل سرمایه‌داری هندوستان را دگرگون ساخت و موجب بوجود آمدن طبقات جدیدی در جامعه گردید. از دید روی، تا پایان قرن نوزدهم، پرولتاریا به مفهوم جدید آن در هند وجود نداشت و فقط با سلطه سرمایه‌داری بریتانیا بود که "هشتاد درصد جمعیت تبدیل به پرولتر شدند" (۱۷).

وی اعتقاد دارد که در مقایسه با جمعیت روستایی ("پرولتاریای کشاورزی") پرولتاریای صنعتی زیاد نیست و پیش از پنج میلیون کارگر در هندوستان دیده می‌شود که در صنایع مختلف: چای‌سازی، ذغال سنگ، راه آهن، نساجی، کاغذ سازی، فلز کاری، اسلحه سازی و غیره، اشتغال دارند. روی در این نوشته نیز مانند تزه‌های پیشنهادیش به روی همکاری با عناصر ملی - انقلابی (و نه جنبش ملی) تاکید می‌کند و

بالاخره با اعتراف پایین امر که:

"شیوه‌های تحقق يك انقلاب پرولتری برای هندیان هنوز بخوبی تعریف دقیقی نشده‌اند. اکثر انقلابیون این کشور هنوز آماده تبدیل شدن به سازمندان و رهبران انقلاب سوسیالیستی نیستند" (۱۶) -

بنابراین:

"... قبل از هر چیز ((باید)) يك حزب منضبط، متمرکز و واقعا انقلابی بوجود آورد، ((حزبی)) که تمام نیروهای پرولتاریا و توده دهقانی بی زمین را به حرکت در خواهد آورد و با آنها ارتباط نزدیک و پیگیر (Systematique) برقرار خواهد کرد" (۱۶) -

و در خاتمه چنین نتیجه می‌گیرد:

"حزب کمونیست پرولتری - که مبارزه‌ای پیگیر علیه سیاست ناسیونالیسم بورژوازی پیش خواهد گرفت و توده‌های مردم را بسوی رهائی اجتماعی و اقتصادی هدایت خواهد کرد - به گرد پرچم خود تمام طبقات ستمدیده این کشور تیره‌پخت ((هندوستان)) را جمع خواهد کرد" (۱۶) -

* * *

قبل از ختم بررسی نظرات روی در مورد نقش جنبش بورژوا - دموکراتیک تذکر يك نکته لازم است. علی‌رغم این که در تزهای "الحاقی پیشنهادی" و همچنین در نوشته‌های قبل از کنگره، عدم همکاری با جنبش بورژوا - ناسیونالیستی را به پیش می‌کشید، ولی - بطوری که در فوق اشاره کردیم - به هنگام تصویب تزهایش به تغییرات مهمی که در آنها داده می‌شود -، تن در می‌دهد با این حال، چند سال بعد، شاهد

دو گانگی و ناروشنی در تئوری و عمل او خواهیم بود:
 در کنگره پنجم کمینترن (۱۹۲۴)، بورژوازی مستعمرات را انقلابی
 نمی‌داند و همکاری با "جنبش‌های رهائی بخش ملی" این کشورها را رد
 می‌کند (۱۸) - در سال ۱۹۲۷ روی به عنوان نماینده کمینترن در چین به
 فعالیت خود ادامه می‌دهد. وی از جمله کسانی بود که با تز استالین
 مبنی بر دفاع همه جانبه از "همکاری طبقاتی" و "انقلاب دموکراتیک"
 موافقت می‌کرد. این حمایت آشکار او از "بورژوازی" (مثلا در کنگره
 پنجم حزب کمونیست چین، ژوئیه ۱۹۲۷) با آن چه روی در کنگره
 دوم و قبل از آن و حتی با آن چه در سال ۱۹۲۴ (کنگره پنجم)
 عنوان می‌کند در تضاد است (۱۹) - ما در بخش جداگانه‌ای که مربوط به
 "انقلاب چین" و رابطه آن با کمینترن می‌شود مشخصا به این مسئله
 خواهیم پرداخت.

* * *

حال که از نظرات نویسندگان تزه‌ای "پیشنهادی" مسائل ملی و
 مستعمراتی آگاهی یافتیم به نظر دیگر نمایندگان در مورد نقش جنبش
 بورژوا - دموکراتیک جوامع شرق می‌پردازیم. از نظرات نماینده حزب
 کمونیست ایران، **سلطان زاده** آغاز می‌کنیم.
 به هنگام برگزاری کنگره دوم انترناسیونال، بیش از مدت کوتاهی از
 تشکیل اولین کنگره حزب کمونیست ایران در انزلی نمی‌گذشت. در
 کنگره انزلی، نمایندگان روسیه و آذربایجان شوروی - **ابوکف** و
ویکتور فادیشویلی - شرکت داشتند. مطالعه سند "اولین کنگره
 کمونیست‌های ایرانی حزب عدالت" (۲۰) بوضوح نشان می‌دهد که
 "اختلافی عمیق" بین نمایندگان روسیه و آذربایجان شوروی از یکطرف
 و حزب کمونیست ایران به رهبری سلطان زاده از طرف دیگر بر سر
 مسائلی چون مسئله ارضی، نهاد شورائی، فعالیت و تبلیغ و ترویج مستقل

کمونیستی وجود داشته است (۲۱) - ابوکف تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید:

"امپریالیسم انگلیس باید با تمام وسایل مغلوب گردد - اگر خان‌ها قابل استفاده باشند، در اینصورت ما می‌خواهیم از آنها حمایت کنیم: اگر بورژوازی قیام کند - ما از آنان نیز حمایت خواهیم کرد - همه وسایل در مبارزه با امپریالیسم انگلیس مطلوبند" (۲۲) -

و یا:

"اگر بورژوازی اکنون علیه انگلستان موضع‌گیری نکرده و کوچک خان را حمایت نمی‌کند، بدینگونه قابل توضیح است که اینجا در ایران، به ((شیوه)) نادرستی یک قدرت شورائی ایجاد شده (مقصودم کمیته انقلاب در آستارا است) - ما باید این اشتباه را دوباره جبران کنیم و کوشش نمائیم که نیروی‌های متزلزل را متقاعد کنیم که قدرت شورائی نه زمینداران را تهدید می‌کند و نه بورژوازی را، در اینصورت است که آنها ((زمینداران و بورژوازی)) از جنبش آزادیبخش ملی حمایت خواهند کرد" (۲۲) -

در مقابل این نظرات نادرست، سلطان زاده بعد از گزارش کوتاهی از اوضاع اقتصادی - اجتماعی ایران اظهار می‌دارد:

"این وضع سخت و ناخوشایند دهقانان از یکسو و رابطه مستمر با پرولتاریای باکو از سوی دیگر زمینه کاملا مساعدی برای کار انقلابی بوجود می‌آورند - در حال حاضر در ایران انقلابی در جریان نیست، زیرا توده‌ها بطور کلی در جنبش انقلابی شرکت نمی‌جویند - شعارهایی که اکنون باید بسود انقلاب عنوان شوند، عبارتند از:

مبارزه علیه انگلستان!
مبارزه علیه حکومت شاه!
مبارزه علیه خان‌ها و زمینداران بزرگ!
اگر حتی یکی از این شعارها حذف شود، انقلاب در

ایران موفقیتی خواهد داشت" (۲۲)، تاکیده‌ها از ماست-

نظرات اظهاری شده توسط سلطان زاده و بخصوص سه شعار فوق، شعارهای دموکراتیک و مختص یک جنبش آزادیخواهانه ملی است، و اساساً نمی‌تواند شعارهایی با خصلت "خالص کمونیستی" ارزیابی شود. وانگهی سلطان زاده در شعارهای خود، علیه بورژوازی سخنی به میان نمی‌آورد، بنابراین او نمی‌تواند (و نخواسته است) از "انجام" انقلاب موسیالیستی در ایران صحبت کند. بسیاری از نظریه پردازان شوروی و "توده‌ای" خواسته‌اند با استناد به اسناد اشتباه و نادرست، نظرات سلطان زاده را چپ روانه و او را طرفدار "انجام" یک انقلاب "دقیقاً کمونیستی" معرفی کنند (۲۴) برای روشن شدن این مسئله، نظرات سلطان زاده در کنگره دوم کمیترن را بررسی کنیم.

او در جلسه عمومی کنگره دوم کمیترن، در مورد تزه‌های مسائل ملی و مستعمراتی می‌گوید:

"بنظر من آن بند از تزه‌ها که حمایت از جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک در کشورهای عقب مانده را در نظر دارد، می‌تواند فقط مربوط به کشورهای باشد که در آنها این جنبش در مراحل مقدماتی است. اگر در کشورهای که هم اکنون تجربه ده سال یا بیشتر را پشت سر دارند، یا کشورهای که در آنها جنبش هم اکنون مانند ایران قدرت را در دست گرفته مطابق همان بند عمل شود، این بمعنای راندن توده‌ها بدامان ضد انقلاب است."

مسئله بر سر این است که باید برخلاف جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک یک جنبش خالص کمونیستی بوجود آورده و بر پا نگاه داشته شود. هر ارزیابی دیگری از واقعیت‌ها می‌تواند به نتایج تاسف انگیزی منجر گردد" (۲۵)، تاکیده‌ها از ماست-

سلطان زاده، در ابتدای سخنرانی موافقت خود را با تزه‌های کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی اعلام می‌دارد با این وجود، تزه‌های لنین در

مورد لزوم حمايت از جنبش پورژوا - دموکراتيک و همکارى با آن را به تمام کشورها بسط نمى‌دهد. وی معتقد است در کشورهایی که این جنبش‌ها پیشرفت کرده‌اند باید اپوزیسیون کمونیستی را در مقابل آنها ایجاد کرد. این که نظرات سلطان زاده در مورد پیشرفت آنچنانى جنبش پورژوا - دموکراتيک در ایران درست است یا نه احتیاج به بحث جداگانه دارد. باری مسئله‌ای که ما در اینجا قصد تاکيد بر آن داریم این است که سلطان زاده برخلاف ترجمه فارسی برخی از اسناد و استناد نویسندگان حزب توده به آنها نه طرفدار انجام يك "انقلاب دقيقا کمونیستی" بلکه موافق پشتیبانى از "جنبش خالص کمونیستی" بوده است. در مورد اختلاف این دو اصطلاح و ترجمه‌های نادرست بکار برده شده توسط نویسندگان توده‌ای و غیر توده‌ای در ضمیمه شماره ۱ توضیح داده‌ایم.

چند ماه بعد از کنگره دوم سلطان زاده در مقاله خود موسوم به "رویدادهای خاور نزدیک" (۲۶) با بررسی وضع ناسیونالیست‌های ترکیه باین نتیجه می‌رسد که:

"توسعه منطقی انقلاب جهانی بگونه‌ای است که جنبش آزادیبخش کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره در مرحله نخست مبارزه خود علیه امپریالیسم می‌باید ناگزیر در توافق با روسیه شوروی، تنها مدافع خلق‌های مستعبد، علیه سیاست حریص سرمایه‌داران غربی، حرکت کند" (۲۶).

وی بلافاصله چنین پیش بینی می‌کند:

"اما در آینده اجبارا يك تغییر کلی حاصل خواهد شد. طبقات دارا که امروز در رأس انقلاب ملی قرار دارند، پس از کسب يك استقلال نسبی، بزودی مجبور خواهند شد بر اثر تشدید تضادهای طبقاتی با قدرتهای امپریالیستی، ((یعنی)) با آنهایی که با شدت بسیار علیه‌شان جنگیده‌اند، متحد شوند. مضافاً، برای يك دولت عقب افتاده بسیار دشوار است که از کمک دولت‌های سرمایه‌داری صرف‌نظر کند" (۲۶).

و:

"تحول مبارزه طبقاتی پورژوازی را در آینده، حتی در کشورهای مستعمره، مجبور خواهد ساخت که از هر گونه اندیشه انقلابی دست بردارد" (۲۶) -

سلطان زاده با این پیش بینی خواسته است هر گونه توهم نسبت به آینده يك جنبش پورژوا - دموکراتیک انقلابی را از میان بردارد.

از میان کمونیست‌های دیگری که در بحث‌های مسائل ملی و مستعمراتی شرکت کردند، می‌توان به نظرات **پاک شین سون** (۲۷) نماینده حزب کمونیست کره، **ماریتنگ** (۲۸) کمونیست هلندی و نماینده اندونزی و بخصوص **مراستی** (۲۹) از حزب سومالیست ایتالیا اشاره کرد. **پاک شین سون** ضمن موافقتش با تژها از وضعیت خاص کره که تحت اشغال امپریالیسم ژاپن بود صحبت می‌کند و در ارتباط با "جنبش آزادیخواهی ملی" در کره می‌گوید:

"اکنون هر تیول داری، هر زمیندار بزرگی می‌داند که جنبش آزادیخواهی ملی در کره چیست. این جنبشی است که نه تنها علیه امپریالیسم ژاپن، نه تنها علیه یوغ امپریالیست‌های خارجی، بلکه همچنین علیه پورژوازی خودی است که اکثریت آن از زمینداران بزرگ تشکیل می‌شود. هنگامی که برای کره زمان آن فرارسیده باشد که خود را از قید ((ستم)) ملی رها سازد، شاید دو سه سال کافی باشد تا پورژوازی درک کند که نمی‌تواند يك کره مستقل خوشبخت را که در انتظار آنست، در آغوش کشد. او ((پورژوازی کره)) می‌داند که يك کره مستقل به معنای از دست دادن تمام امتیازات مادی است، لذا او علیه انقلاب کره است و سرنوشتش را به ((سرنوشت)) امپریالیسم ژاپن پیوند می‌زند" (۳۰) -

پاك شين مون يا وجود موافقت با تزا در قبال پورژواژى كره موضعى محتاطانه اختيار مى كند. مارينگ معتقد بود كه بين تزاى مقدماتى (لنين) و الحاقى (رؤى) "فرقى" وجود ندارد و در "مضمون"، هر دو يكي است. وى در اين مورد مى افزايد:

"مشكل تنها در دستيابى به نظر صحيح در باره رابطه جنبش انقلابى ناسيوناليستى و جنبش سوسياليستى در كشورهاي عقب مانده و مستعمرات است. در عمل اين مشكل وجود ندارد. در آنجا ((در شرق)) كه ضرورت، همكارى با عناصر انقلابى ناسيوناليستى را ايجاب مى كند اگر ما جنبش انقلابى - ملي را اشكار و ((همانند)) ماركسيستهاى جزم گرا رفتار كنيم، كار را بدرستى انجام داده ايم" (۲۱).

مارينگ در سخنرانى اش و همچنين در گزارش خود به كنگره از همكارى با سازمانهاى چون "اتحاديه اسلامى" (Sarekat Islam) دفاع مى كند و اين سازمان اسلامى را با برنامهاى مبارزاتى "عليه سرمايه دارى، عليه دولت و همچنين عليه اشراف جاوه" معرفى مى كند (۲۲). چنانچه بعدا خواهيم ديد نماينده ديگرى از اندونزى، تان ملكه، در كنگره چهارم كمينترن، تا بدانجا پيش مى رود كه ضرورت مبارزه با "پان اسلاميسم" را - كه در كنگره دوم تصويب شده بود - مورد انتقاد قرار مى دهد و مى گويد كه "پان اسلاميسم امروزه معنای مبارزه آزاديبخش ملي بخود گرفته" است (۲۳).

سراتى، برخلاف مارينگ، در تزاى لنين و رؤى تضادهائى مى بيند. وى حتى در اين تزاها براى "پرولتاريائى كشورهاي پيشرفته" - كه همواره بايد با هر "سازش طبقاتى بخصوص در دوران ماقبل انقلابى" مخالفت كند -، خطر بزرگى را مشاهده مى كند. وى اصطلاح "كشورهاي عقب مانده" را گنگ و قابل تفسير با عقايد شووينستى تلقى مى كند (۲۴). به نظر وى:

اساس هر حرکت آزادی بخش ملی که توسط گروه‌های بورژوا -
دموکرات انجام می‌گیرد، حتی اگر به قیام منجر شود، یک
حرکت انقلابی نیست.

این ((حرکت)) به نفع امپریالیسم ملی (Nationalen
Imperialismus) در حال رشد یا بِنفع امپریالیسم
کاپیتالیستی دولت جدید در رقابت با دولت حاکم قبلی انجام
می‌گیرد. آزادی ملی هرگز نمی‌تواند انقلابی باشد، مگر این
که طبقه کارگر در آن شرکت داشته باشد. مبارزه طبقاتی در
کشورهای باصطلاح عقب مانده تنها زمانی می‌تواند در جریان باشد
که استقلال پرولتاریا از تمامی استثمار کنندگانش، همچنین از
دموکرات‌های بورژوازی که خود را "انقلابیون ناسیونالیست"
می‌نامند، حفظ گردد.

آزادی واقعی خلق‌های تحت ستم تنها می‌تواند توسط انقلاب
پرولتاریائی و نظام شورائی و نه از طریق اتحاد تصادفی و
موقتی احزاب کمونیستی با احزاب بورژوازی، که انقلابی
خوانده می‌شوند، بدست آید.

این ((نوع)) اتحادها بر عکس، فقط می‌توانند موجب تضعیف
آگاهی طبقاتی پرولتاریائی - بویژه در کشورهایی که کمتر
عادت مبارزه با کاپیتالیسم را دارند - گردند" (۲۴).

وی بلافاصله مخالفت خود با تزهای لینین و روی (بعد از اصلاحات انجام
شده در کمیسیون) را بدین گونه اعلام می‌دارد:

"روشنی ناکافی در تزها این خطر را در خود دارد که سلاح‌هایی
را در اختیار شوونیسم بظاهر انقلابی اروپای غربی علیه حرکت
واقعی انترناسیونالیسم کمونیستی، قرار دهد.
به این خاطر اعلام می‌کنم که ((به این قطعنامه)) رای
نخواهم داد" (۲۴).

سراتی همچنین می‌گوید:

"من شش سال تمام در کشور خودم علیه جنبش ناسیونالیستی
مبارزه کرده‌ام، اگر من به چنین قطعنامه‌ای رای بدهم، باعث
خواهد شد که ادعا شود، بین موضع من در ایتالیا و قطعنامه‌هایی

که من در این جا به آن رای می‌دهم تضاد وجود دارد" (۲۵).

بطور کلی باید گفت که نظریه سراتی و هم‌نظر دیگر او - گرازیادی Graziadei (از حزب سوسیالیست ایتالیا) - (۲۶) بیشتر از این اعتقاد نشأت می‌گرفت که انقلاب آزادی ملی، انقلاب کمونیست‌ها نیست و کمونیست‌ها نباید از این نوع انقلاب طرفداری کنند. سراتی به آن انقلاب‌ها احساس بدگمانی می‌کرد و بخاطر نظرات به ارث برده از انترناسیونال دوم و تا حدودی زیروالد (۲۷)، به انقلاب آزادیبخش مستعمرات اهمیت چندانی نمی‌داد. سراتی که در طول جلسه عمومی کنگره در ارتباط با مسئله ملی و مستعمراتی اکثراً ساکت بود و حتی پیشنهاد اختتام بحث را داد (۲۸)، فقط در پایان جلسه در بحث شرکت می‌کند. نتیجه این اروپا مرکز نگری وی این است که صدور قطعنامه‌ای کوتاه در مورد مسئله ملی و مستعمراتی را - که خود یک نمونه آن را می‌خواست پیشنهاد کند - کافی می‌دانست. وی در این قطعنامه که فقط آن را می‌خواند (و سرانجام پیشنهادش را هم ارائه نمی‌دهد)، چنین می‌گوید:

"کنگره سلام‌های گرم خود را به تمام خلق‌هایی می‌فرستد که تحت ستم دولت امپریالیستی رنج می‌برند. ((کنگره)) همدردی کامل و عملی خود در مبارزه آنها علیه تمام استثمارگران را بیان می‌دارد و اعلام می‌کند که پرولتاریا حق دارد در مبارزه‌اش علیه استثمار سرمایه، از قیام‌های ملی استفاده کند، تا بالاخره آنها را بیک انقلاب اجتماعی تبدیل کند" (۲۹).

"قطعنامه" ای بدین اختصار اساساً جوابگوی هیچ یک از مسائل جنبش کمونیستی خاور نمی‌بود. چه، شرایط انقلاب اجتماعی سوسیالیستی، اصولاً در جوامع خاور زمین عینیت نیافته بود. مسئله اصلی چگونگی شرکت کمونیست‌ها در انقلاب‌های بخش ملی و قیام‌های ضد امپریالیستی بود و نه انجام یک انقلاب سوسیالیستی. گذشتن از کنار

مسئله از جاشب سراتی، نشانه‌ای از عدم درک او از اهمیت این انقلاب‌ها و قیام‌ها در روند انقلاب جهانی بود. نظرات سراتی با انتقاد شدید دیگر نمایندگان از جمله روی مواجه شد (۴۰). ولی، با این وجود، در مورد نظرات او فقط برخوردی سطحی انجام گرفت و بطور همه جانبه بررسی نشد.

قبل از پایان این بخش به این موضوع نیز اشاره کنیم که پشتیبانی از "جنبش آزادی خواهی" مستعمرات، توسط کلیه احزاب و بخصوص احزاب متروپل، آن چنان مسئله پر اهمیتی تلقی شد که به عنوان یکی از شرایط پذیرش به ائترناسیونال کمونیستی در آمد و در ماده هشتم "۲۱ شرط پذیرش ائترناسیونال سوم" چنین می‌خوانیم:

۸ - در رابطه با مسئله مستعمرات و ملل تحت ستم، موضع کاملاً روشن و قاطع احزاب کشورهای ضروری است که پورژوازی آنها مستعمراتی در اختیار دارد و ملل دیگر را تحت ستم قرار می‌دهد. هر حزب مایل به تعلق به ائترناسیونال سوم موظف است شگردهای امپریالیست‌های "خود" را در مستعمرات افشاء کند، هر جنبش آزادی‌خواهی را در مستعمرات شه فقط در حرف، بلکه در عمل حمایت کند و خواستار پیرون راندن امپریالیست‌های خودی از مستعمرات باشد، در قلب‌های کارگران سرزمین خود یک رابطه واقعا برادرانه با مردم زحمتکش مستعمرات و ملل تحت ستم بوجود آورد و در میان صفوف ارتش کشورش، تبلیغات سیستماتیک علیه هر گونه تحت ستم قرار دادن خلق‌های مستعمرات انجام دهد" (۴۱).

اهمیت انقلاب شرق در روند انقلاب جهانی

همانطوری که در مباحث گذشته گفته‌ایم، کنگره دوم در مقایسه با کنگره اول کمینترن اهمیتی به مراتب بیشتری به جنبش‌های خاور زمین داد. وجود تزه‌ای (مقدماتی) لنین درباره مسائل ملی و مستعمراتی و تزه‌ای (الحاقی) یک کمونیست هندی - روی - گواه بر این اهمیت است.

در شماره ۳ و ۴ "اندیشه رهائی"، مشاهده کردیم که، تا برگزاري کنگره دوم، دو نظریه مهم در مورد نقش شرق در روند انقلاب جهانی وجود داشت. از یکطرف نظریه لنین، که گرچه بر اهمیت جنبش شرق تاکید فراوان می‌کرد ولی پیروزی قطعی پرولتاریا را منوط به انجام انقلاب اجتماعی در غرب می‌دانست (۴۲). از طرف دیگر، برخی از کمونیست‌های شرقی از جمله کمونیست‌های ترکستان و تاتار که توسط سلطان گالیف نمایندگی می‌شدند بر انقلاب شرق تا آنجا تاکید می‌کردند که انقلاب اجتماعی در غرب (آلمان) را "ثانوی" جلوه می‌دادند (۴۳). اگر بخواهیم چنین ملاکی را در مورد کنگره دوم نیز بکار گیریم باید بگوئیم که: در مقایسه با این تقسیم بندی کلی می‌توان روی را بیشتر پیرو نظریه دوم دانست تا اولی.

روی در کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی در مورد اهمیت انقلاب در شرق از این فکر دفاع می‌کند که:

"سرنوشت جنبش انقلابی در اروپا بطور کامل به جریان انقلاب در شرق بستگی دارد. بدون پیروزی انقلاب در کشورهای خاور، می‌توان جنبش کمونیستی در غرب را بعنوان هیچ ارزیابی گردد" (۴۴).

و بالاخره در همانجا نتیجه می‌گیرد:

"... با توجه به آن چه که گذشت، لازم است که نیروهای (Energies) خود را به توسعه و پراشگیختن يك جنبش انقلابی در شرق انتقال دهیم و بعنوان تز اساسی در نظر بگیریم که سرنوشت کمونیسم جهانی به پیروزی کمونیسم در شرق بستگی دارد" (۴۴).

روی، در جریان بحث‌های عمومی کنگره در ارتباط با مسائل ملی و مستعمراتی به "تغییرات وسیعی" اشاره می‌کند که در طول و بعد از جنگ جهانی با رشد سریع صنعت انگلیسی در هندوستان انجام گرفته و

موج عظیم مبارزات اعتصابی توده‌ها را برانگیخته است و اضافه می‌کند:

"طبیعتاً انقلابی که در آن مرحله توسط توده‌ها آغاز شده، یک انقلاب کمونیستی نخواهد بود، زیرا ناسیونالیسم انقلابی در جای برجسته‌ای (Foreground) قرار دارد. اما، بهررو این ناسیونالیسم انقلابی منجر به سرنگونی امپریالیسم اروپائی خواهد شد، امری که برای پرولتاریای اروپائی مفهومی عظیم خواهد داشت" (۴۴).

دلیل اصلی روی برای اثبات نظریه‌اش این بود که سرمایه‌داری غرب می‌تواند مقداری از ارزش اضافی بدست آمده از استعمار کشورهای خاور زمین را برای سازش موقت با طبقه کارگر غرب بکار گیرد. بنظر وی، این سرمایه‌داری حتی حاضر است تمام این ارزش‌ها را به طبقه کارگر خودی بدهد تا موقتا انقلاب را به تاخیر بیندازد. بدین ترتیب، سرمایه‌داری غرب برای ادامه استثمار ملل شرق از پرولتاریای کشور خودی و برای ادامه استثمار این پرولتاریا از تقسیم ارزش اضافه حاصل از شرق سود می‌جوید (۴۴).

روی با اشاره به سازش موقت پرولتاریا و بورژوازی در غرب - سازشی که به یمن دستیابی سرمایه‌داری غرب به ارزش اضافی حاصله در شرق و تقسیم آن بین پرولتاریای خودی -، شرایط انقلابی در غرب را بسیار نامساعدتر از شرق ارزیابی می‌کند. به نظر وی با افزایش هر چه بیشتر فقر و نارضایتی زحمتکشان شرق - که نتیجه بلافاصله نفوذ امپریالیستی است - مرکز ثقل انقلاب به شرق منتقل می‌شود و پیروزی انقلاب جهانی بستگی مستقیم به پیروزی جریان انقلابی در شرق پیدا می‌کند.

این یکجانبه‌گری روی مورد مخالفت کمیسیون مسائل ملی و مستعمراتی و بخصوص لنین و سلطان زاده واقع می‌شود. و در تزه‌ای "الحاقی - پیشنهادی" روی تصحیحاتی در این زمینه صورت می‌گیرد:

رُوی در ماده دوم تزهای "الحاقی - پیشنهادی" اش می‌نویسد:

" ۲ - سرچشمه قدرت عمده (Main) سرمایه‌داری اروپائی، دیگر نه در کشورهای صنعتی اروپا، بلکه در متصرفات مستعمراتی و ((کشورهای)) وابسته یافت می‌شود... " (۱۵) .

عبارت فوق، توسط کمیسیون بصورت زیر تصویب می‌گردد:

" ۲ - یکی از عمده‌ترین منابعی که سرمایه‌داری اروپائی قدرت اصلی (Chief) خود را از آن کسب می‌کند، در متصرفات مستعمراتی و ((کشورهای)) وابسته یافت می‌شود... " (۱۵) .

یکجانبه‌نگری رُوی در ماده چهارم تزهای "الحاقی - پیشنهادی" نیز مشاهده می‌شود:

" ۴ - سرنگونی سیستم سرمایه‌داری در اروپا، بدون در هم شکستن امپراطوری مستعمراتی، ممکن بنظر نمی‌رسد... " (۱۵) .

عبارت فوق نیز توسط کمیسیون با تاکید بر مبارزات پرولتاریای غرب تصحیح می‌شود:

" ۴ - در هم شکستن امپراطوری مستعمراتی، توأم با انقلاب پرولتری در کشورهای خودی ((متروپل)) سیستم سرمایه‌داری را در اروپا سرنگون خواهد کرد... " (۱۵) .

علاوه بر این، بمنظور تاکید بر ارتباط متقابل جنبش ملی شرق و جنبش کارگری غرب، جمله زیر توسط کمیسیون به همین ماده چهارم در مصوبات اضافه می‌شود:

"... برای تضمین پیروزی نهائی انقلاب جهانی، این دو نیرو ((نیروی پرولتاریا در متروپل و نیروی انقلابی کشورهای تحت سلطه)) باید هماهنگ گردد... " (۱۵) .

و بالاخره کمیسیون با اصلاح تزه‌های روی ترکیب این دو نیرو را در ماده پنجم تزه‌های "الحاقی - تصویبی" اعلام می‌دارد:

"بین الملل سوم بدنه مبارزی است که باید وظیفه ترکیب نیروهای انقلابی کلیه کشورهای جهان را بعهده بگیرد..." (۱۵)

روی با تمام این تغییرات موافقت می‌کند. اما، در توضیح این که چه عواملی باعث "معتدل" شدن تزه‌هایش می‌شود، از خلال بحث‌های خود وی نمی‌توان چیزی استنتاج کرد: همانگونه که در مقاله پیشین نیز نوشته‌ایم وی کمترین اشاره‌ای بدلائل این تغییر مواضع نمی‌کند. محتمل‌ترین دلیل را باید در بحث‌های مخالفین اصلی این نظر یعنی لنین و سلطان زاده جستجو کرد.

لنین در رد نظریه روی در کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی می‌گوید:

"... رفیق روی وقتی از این پشتیبانی می‌کند که سرنوشت غرب منحصرأ به درجه رشد نیروهای جنبش انقلابی در کشورهای خاور بستگی دارد، زیاده‌روی می‌کند. گرچه پنج میلیون پرولتار و سی و هفت میلیون دهقان بی زمین در هندوستان وجود دارد، کمونیست‌های هندی هنوز موفق به ایجاد یک حزب کمونیست در کشور خود نشده‌اند، این حقیقت به تنهایی کافی است که ثابت کند که نظرات رفیق روی تا اندازه وسیعی بدون پایه است" (۱۴)

سلطان زاده بعد از شرح این مطلب در جلسه عمومی بررسی مسائل ملی و مستعمراتی کنگره دوم که در شرق "جو انقلابی" پر حرارتی بوجود آمده که می‌تواند جامعه را بسوی یک انقلاب سوق دهد، در برخورد به نظرات روی چنین می‌گوید:

"آیا نتیجه این نیست، همانطور که رفیق روی اطمینان می‌دهد

که سرنوشت کمونیسم در سراسر جهان به پیروزی انقلاب
اجتماعی در خاور و ایسته است؟ مسلماً نه - رفقای بسیاری از
ترکستان پایین اشتباه دچار شده‌اند" (۴۵) -

از نظر وی:

"اگر انقلابیون ایرانی و ترك اکنون انگلستان زورمند را به
مبارزه می‌طلبند، بدین جهت نیست که آنان اکنون نیرومندتر
شده‌اند، بلکه بدین سبب است که غارتگران امپریالیست قدرت
خویش را از دست داده‌اند - انقلابی که در غرب آغاز شده است
زمینه را در ایران و ترکیه نیز آماده ساخته و به انقلابیون
نیرو بخشیده، عصر انقلاب جهانی آغاز شده است" (۴۵) -

بنظر ما هم لنین و هم سلطان زاده - در تئوری کلی انقلاب جهانی -
معتقد به نوعی ترکیب جنبش‌های انقلابی شرق و غرب بوده‌اند - گر
چه در عمل، سیاست کلی شوروی و کمینترن، متوجه کمک بیشتری به
انقلاب غرب - بخصوص انقلاب آلمان - بود (۴۶) -

ترکیب انقلاب‌های شرق و غرب موضوعی بود که لنین در کنگره نهم
حزب بلشویک و سپس در کنگره دوم "سازمان‌های کمونیست خلق‌های
خاور" پیرامون آن صحبت کرد (۴۲) - در کنگره دوم کمینترن نیز لنین
در ادامه همین نظریه می‌گوید:

"زمانی که تهاجم انقلابی کارگران استثمار شده و ستم‌دیده در
هر کشور پس از غلبه کردن بر مقاومت تعداد ناچیزی اشرافیت
کودن کارگری‌شان با تهاجم انقلابی صدها میلیون انسان - که تا
کنون در پس مرزهای تاریخ ایستاده بوده‌اند و تنها بعنوان
موضوع استثمار به آنها توجه شده است - ترکیب شود، آنگاه
امپریالیسم جهانی سرنگون خواهد شد" (۴۷) -

پاک شین سون، نماینده حزب سوسیالیست کره نیز پیرامون همکاری
جنبش شرق و غرب نظراتی عنوان می‌کند که نشان از نزدیکی نظریات

او با نظریات لنین و سلطان زاده دارد. در نوشته: "شرق انقلابی و انترناسیونال کمونیستی" که به هنگام برگزاری کنگره دوم بچاپ رسید (۴۸) و حاوی تزه‌های پاك شین سون درباره "وظایف انترناسیونال کمونیستی در شرق" است، وی نه تنها به اهمیت كمك پرولتاریای غرب به جنبش‌های انقلابی شرق اشاره می‌کند بلکه بر اهمیت كمك جنبش‌های آزادیبخش "خلق‌های مستعمره" به پرولتاریای کشورهای پیشرفته نیز تاکید می‌گذارد (ماده اول تزه‌ها). بدین ترتیب پاك شین سون معتقد است که اگر پرولتاریای اروپا و امریکا بخواهد بر بورژوازی خود پیروز شود باید "دست در دست میلیون‌ها انقلابی شرق مبارزه کند" و بدون همکاری خلق‌های مستعمرات مسلما پرولتاریای غرب پیروز نخواهد شد. او سپس تصویری از این كمك متقابل و مبارزه مشترك ارائه می‌دهد:

"انترناسیونال کمونیستی، در عین آن که شرق در حال بیداری را در مسیر واقعی انقلاب هدایت می‌کند، به تمامی ریشه‌های اپورتونیسم و عدم قاطعیت پرولتاریای کشورهای غربی ضربه وارد خواهد ساخت. اما، این اقدامات باید چنان هماهنگ و مرکب باشند که درست هنگامی که پرولتاریای غرب بشدت به سر بورژوازی خود ضربه می‌زند، شرق انقلابی ضربه‌ای کشنده بر شکم آن وارد کند" (۴۹).

گذشته از این، پاك شین سون در تزه‌هایش و بخصوص در مواد اول تا سوم آنها بر این همکاری مشترك تاکید می‌کند. از جمله دیگر نمایندگان که بر همکاری مشترك جنبش‌های انقلابی شرق و غرب بطور ویژه تاکید داشته، می‌توان از مورفی (Murphy) نماینده جنبش سندیکائی انگلستان نام برد. مورفی در سخنرانی خود از جمله می‌گوید:

"بهترین راه برای پرولتاریای انگلیس بمنظور اجتناب از ((واقعه‌ای)) چون "واقعه امریتسار (Amritsar)" (۵۰)، بوجود آوردن جنبش است که قادر باشد مسببین چنین واقعه‌ای

را به مبارزه بطلبید و با جنبش مستعمرات و آن ملت‌هایی که تحت انقیاد هستند چنان رابطه‌ای برقرار کند که آکسیون همزمان پرولتاریا ((و آن جنبش‌ها)) قابل تحقق باشد. ... اشتراک‌سیونال کمونیستی باید طوری سازمان یافته باشد که رابطه ارگانیک بین توده‌های ملل حاکم و ((ملل)) مستعمرات تحت انقیاد حفظ شود تا سرنگونی امپراطوری‌ها ممکن گردد و پراتیک اشتراک‌سیونالیسم نهادی شود" (۵۱).

نظام شورائی: بدون گذار از مرحله سرمایه‌داری

مسئله اجتناب از مرحله سرمایه‌داری تکامل اقتصادی در جوامع شرق از جمله مسائل مهمی بود که در بحث‌ها و تزهای کنگره دوم بدان پرداخته شد. سؤال مطرح شده این بود که آیا پیمودن راه تکامل کلاسیک اقتصادی: فئودالیسم - سرمایه‌داری - سوسیالیسم، برای تمام ملت‌های عقب مانده که هنوز راه رشد سرمایه‌داری را طی نکرده‌اند امری اجتناب ناپذیر است؟ ما در مقالات آینده همین نثریه - به هنگام جمع‌بندی مباحث کنگره دوم - باین مسئله خواهیم پرداخت. در این جا با اشاره به نقل قول کوتاه و شناخته شده‌ای از مارکس و انگلس - که معمولاً در مجادلات مربوط به این مسئله بکار برده می‌شود - اکتفاء می‌کنیم:

در مقدمه انتشار روسی "مانیفست حزب کمونیست"، مارکس و انگلس در سال ۱۸۸۲ می‌نویسند:

"مانیفست کمونیست وظیفه داشت ناپدید شدن نزدیک و اجتناب ناپذیر مالکیت مدرن بورژوازی را اعلام کند. اما در روسیه، در کنار سوداگری (Speculation) سرمایه‌داری که به نحو تب‌آلودی در حال گسترش است و ((در کنار)) مالکیت ارضی بورژوازی که توسعه خود را تازه آغاز کرده، پیش از نیمی از زمین در مالکیت مشترک دهقانان قرار دارد. در این حال، مسئله از این قرار است که آیا اجتماع (Communaute) دهقانی روسیه - این شکل کهن مالکیت مشترک زمین، هر چند تا کنون بشدت ضربه خورده - مستقیماً وارد شکل فوقانی کمونیستی

مالکیت اشتراکی خواهد شد یا این که باید در ابتدا، همان روند تلاشی را که در طی تکامل تاریخی غرب دیده شده، طی کند.

تنها پاسخی که امروز می‌توان باین سؤال داد پشرح زیر است: اگر انقلاب روسیه، نشانه‌ای باشد از ((آغاز)) یک انقلاب پرولتری در غرب و اگر هر دو یکدیگر را تکمیل کنند، مالکیت مشترک کنونی در روسیه خواهد توانست بعنوان نقطه آغازی برای یک تکامل کمونیستی بکار گرفته شود" (۵۲).

**

در کنگره دوم، روی مسئله لزوم گذار از نظام سرمایه‌داری را در ماده نهم تزه‌های پیشنهادیش بدین شکل مطرح می‌کند:

"۹ - فرضی که ((بر اساس آن)) خلق‌ها در مستعمرات، بخاطر عقب ماندگی اقتصادی و صنعتی مجبورند از مرحله دموکراسی بورژوازی گذر کنند، غلط است. رویدادها و شرایط در بسیاری از مستعمرات چنین فرضی را تأیید نمی‌کند." (۱۵).

لنین در "گزارش کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی" در ارتباط با این طرح روی و دیگر بحث‌های کمیسیون می‌گوید:

"در کمیسیون در باره این مسئله نه فقط در ارتباط با تزه‌های امضاء شده من، بلکه حتی بیشتر در ارتباط با تزه‌های رفیق روی که او از آنها در اینجا دفاع خواهد کرد و پاره‌ای اصلاحات که باتفاق آراء تصویب شده بود، بحث بسیار زنده‌ای درگرفت.

مسئله باین شکل مطرح شده بود: آیا ما باید فرض غیر قابل اجتناب بودن مرحله سرمایه‌داری تکامل اقتصادی برای ملت‌های عقب مانده و اکنون در مسیر رهائی (Emancipation) را که در میان آنان پیشرفت‌های معینی بسبب ترقی بعد از جنگ مشاهده می‌شود، ((فرضی))

درست بپنداريم - پاسخ ما منفي بود - اگر پرولتاريای پيروزمند انقلابی، تبليغات منظمی در میان آنها بکند و حکومت شورائی با تمام امکاناتی که دارد به کمکشان بپايد، در چنین صورتی اشتباه خواهد بود، اگر گمان کنیم که خلوقهای عقب مانده میباید به طرز غير قابل اجتنابی از مرحله سرمایه‌داری تکامل گذر کنند - نه فقط ما باید گردان‌های مستقل رزندگان و سازمان‌های حزبی در مستعمرات و کشورهای عقب مانده را پديد آوريم، نه فقط باید فوراً تبليغ در جهت سازماندهی شوراهای دهقانان را آغاز کنیم و بکوشيم آنها را با شرایط ماقبل سرمایه‌داری مطابقت دهيم، بلکه اقتراحات سوسیالیستی باید با شالوده تئوریک مناسب، این قضیه را پیش ببرد که کشورهای عقب مانده با کمک پرولتاريای کشورهای پیشرفته می‌توانند وارد سیستم شورائی شوند و با طی مراحل معینی از تکامل، بی آن که نیازی به عبور از مرحله سرمایه‌داری باشد، به کمونیسم برسند" (۵۲)، تاکيدها از ماست -

با توجه به نظرات و اصلاحات لنین، طرح روی از ماده نهم تزهای پیشنهادیش برداشته شد و بطریق کامل‌تری توسط کمیسیون در پایان ماده هفتم تزهای الحاقی بصورت زیر تصویب شد:

"ولی نخستین و لازمترین وظیفه، تشکیل احزاب کمونیست است که دهقانان و کارگران را سازمان دهد و آنان را در جهت انقلاب و استقرار جمهوری‌های شورائی هدایت کند - بدین گونه توده‌ها در کشورهای عقب مانده می‌توانند با هدایت پرولتاريای کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری که از آگاهی طبقاتی برخوردار است بدون گذار از تکامل سرمایه‌داری به کمونیسم برسند" (۱۵) -

لازم به تاکید است که در تزهای الحاقی (تصویبی) و همچنین در گزارش فوق‌الذکر، لنین، همه جا، از جمله شرایط لازم برای جوامع عقب مانده شرق، در عدم نیاز به گذار از مرحله تکامل سرمایه‌داری، وجود

پرولتاریای مبارز و پیروزمند در جوامع غربی است. در تزه‌های الحاقی و در سخنرانی دیگری از لنین - "گزارش در باره اوضاع بین‌المللی و وظایف اساسی انترناسیونال کمونیست" - رابطه اجتناب از مرحله سرمایه‌داری، ورود به یک نظام شورائی هویدا می‌شود. لنین در این سخنرانی یکی از راه‌های لازم برای اجتناب از مرحله سرمایه‌داری را تطبیق شوراها با "نظام اجتماعی پیش سرمایه‌داری" می‌داند:

"یکی از مهمترین وظایف که ما اکنون با آن مواجه‌ایم، بررسی چگونه قرار دادن سنگ بنای سازماندهی جنبش شورائی در کشورهای غیر سرمایه‌داری است. در این ((کشورها))، ((تشکیل)) شوراها ممکن است: این‌ها نه شوراها کارگری، بلکه شوراها دهقانان یا شوراها مردمان زحمتکش خواهند بود" (۵۴). تاکید اولیه از متن و دومی از ماست.

لنین حتی تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید:

"اکنون شناسایی نقش و اهمیت شوراها به مشرق زمین نیز سرایت کرده است. زمین برای جنبش شورائی در سرتاسر شرق، تمامی آسیا، در میان خلق‌های مستعمره، فراهم شده است" (۵۵).

بعبارت دیگر، دفاع لنین در حمایت از جنبش بورژوا - دموکراتیک (انقلابی) با شرایطی که شرح رفت بمعنای آن نبود که کمونیست‌ها باید خود را برای انجام یک انقلاب دموکراتیک خالص در شرق آماده کنند، وی سازماندهی شورائی را بعنوان بدیل جدیدی در این جوامع مطرح می‌کرد.

او در گزارش خود از کمیسیون اعلام می‌کند:

"خیال محض خواهد بود اگر گمان کنیم که در این کشورهای عقب مانده، احزاب پرولتاریائی - اگر واقعا بتوانند ظاهر

شوند - بدون برقراری روابط مشخص با جنبش دهقانی و بدون دادن حمایت موثر به آن، قادر به دنبال کردن تاکتیک‌های کمونیستی و سیاست کمونیستی باشند" (۵۶) -

و با اشاره به تجارب "کمونیست‌های روسی" در "مستعمرات سابق تزار" می‌گوید:

"تسلط روابط پیش سرمایه‌داری، هنوز ویژگی تعیین کننده این کشورهاست - به گونه‌ای که سخن از جنبش صرفاً پرولتاریائی در آنها نمی‌تواند در میان باشد - عملاً در این کشورها، پرولتاریا صنعتی وجود ندارد، با این وجود، ما (("کمونیست‌های روسیه"))، حتی در آن جا نقش رهبر بخود گرفته‌ایم و باید بگیریم - (۵۶) علی‌رغم مشکلات، ما در توده‌ها، الهام بخش خواست تفکر مستقل سیاسی و فعالیت مستقل سیاسی - حتی در جایی که پرولتاریا عملاً وجود ندارد - هستیم - (۵۶) بسادگی می‌توان دریافت دهقانی که در شرایط وابستگی نیمه فئودالی زندگی می‌کنند، به آسانی می‌توانند ایده سازمان شورائی را جذب کنند و به مرحله اجراء در آورند - (۵۶) ایده سازمان شورائی، ایده ساده‌ای است، نه فقط در رابطه با پرولتاریا، بلکه در روابط دهقانی فئودالی و نیمه فئودالی نیز قابل اجراء است" (۵۷) -

و نتیجه می‌گیرد که:

"... تزه‌های انترناسیونال کمونیست، باید معلوم کنند که شوراهای دهقانان، شوراهای استثمار شونده‌گان، اسلحه‌هایی هستند که نه تنها در کشورهای سرمایه‌داری، بلکه در کشورهای با مناسبات پیش سرمایه‌داری نیز قابل استفاده است و این وظیفه احزاب کمونیست و عناصر آماده برای تشکیل حزب کمونیست است که در همه جا و منجمله در کشورهای عقب مانده و مستعمره، به نفع شوراهای دهقانی یا شوراهای مردمان زحمتکش، تبلیغ کنند" (۵۷) -

نظریه فوق در باره سازماندهی شورائی مورد حمایت نمایندگان کنگره واقع گردید و در تزه‌های "مقدماتی" (ماده ۱۱ - د)، بصورت زیر تصویب شد:

"د - بخصوص، حمایت از جنبش دهقانی در کشورهای عقب مانده علیه زمینداران و همه اشکال و بقایای فئودالیسم، ضروری است - قبل از هر چیز باید کوشید که به جنبش دهقانی تا حد امکان خصلتی انقلابی داد و در صورت امکان، دهقانان و همه استثمار شوندهگان را باید در شوراها سازمان داد و به همین روال، امکان ارتباط فشرده میان پرولتاریای کمونیست اروپای غربی و جنبش انقلابی دهقانان در شرق، در مستعمرات و در کشورهای عقب مانده را بوجود آورد" (۷)، تاکید از ماست -

علیرغم آن که لنین انقلاب سوسیالیستی را در دستور کار کمونیستهای کشورهای عقب مانده شرق قرار نمی‌دهد، وی معتقد به انجام يك انقلاب دموکراتیک خالص نیز در این کشورها نیست - راهی که او در برابر کمونیستهای این جوامع می‌گذارد، تشکل و سازماندهی شورائی است - حتی اگر نبود و یا کمبود طبقه کارگر اجازه به بسط شوراها را نگرداند، حتی اگر نبود، وی بر لزوم ایجاد شوراها در دهقانی پافشاری می‌کند - لنین با طرح این نظریه به انقلاب سوسیالیستی آینده می‌نگرد که الزاما برای پیروزی خود احتیاج به يك سازماندهی شورائی دارد - چیزی که به هر حال در يك انقلاب دموکراتیک مطرح نیست -

سازماندهی شورائی در جوامع عقب مانده شرق، تطبیق شوراها با روابط موجود در جوامع فئودالی و نیمه فئودالی، در آراء و نظرات لنین تا قبل از برگزاری کنگره دوم، بچشم نمی‌خورد - حتی در تزه‌های پیشنهادی لنین که چند هفته قبل از برگزاری کنگره نوشته شد، نیز صحبتی از شوراها در دهقانی نمی‌شود - سخنرانی‌های ۱۹ و ۲۶ ژوئیه لنین، در کنگره و همچنین آوردن نظریه سازماندهی شورائی دهقانان در تزه‌های تصویری - که در فوق به آن اشاره شد - نشانگر آن است که این

نظریه در فاصله تحریر تزه‌های "مقدماتی - پیشنهادی" و تصویب آنها در کنگره، لنین را بخود جلب کرده است. نتیجتاً، به جرات می‌توان گفت که ملاقات‌های لنین با نمایندگان کنگره - بخصوص نمایندگان شرق - که قبل از برگزاری کنگره به روسیه شوروی آمده بودند و بحث‌ها و تبادل نظرهای قبل از کنگره و در جریان آن، در شکل‌گیری این نظریه نقش موثر داشته‌اند. از میان این نمایندگان، سلطان زاده نماینده حزب کمونیست ایران، بدون شك نقش ویژه‌ای ایفاء کرده است.

سلطان زاده گزارشی درباره چشم اندازهای انقلاب اجتماعی در ایران برای کنگره تهیه کرده بود. یادداشت‌های لنین بر این گزارش نشاندهنده توجه وی به سازماندهی شورائی در "کشورهای دهقانی مستعمرات شرق" است. متن کامل این یادداشت‌ها چنین است:

۱ - تجزیه طبقات مالک استثمارگر

۲ - بخش وسیعی از اهالی، دهقانی تحت استثمار قرون وسطایی هستند

۳ - صنعتگران کوچک - در صنعت

۴ - نتیجه: تطابق نهادهای شورائی و حزب کمونیست با سطح کشورهای دهقانی مستعمرات شرق.
این اصل مطلب است. این تامل در باره آن، جستجو کردن جواب مشخصی را می‌طلبد" (۵۸).

سلطان زاده همچنین در جلسه عمومی کنگره در ارتباط با مسئله ملی و مستعمراتی، ضمن موافقت با تزه‌ها می‌گوید:

"قطعنامه‌هایی که توسط کمیسیون ما پذیرفته شده‌اند کاملاً انتظارات توده‌های زحمتکش خلق‌های تحت ستم را برآورده می‌کنند و بویژه بمثابه محرکی در خدمت حمایت از جنبش شورائی در این کشورها قرار می‌گیرند، در نخستین دید ممکن است غریب بنظر برسد که در کشورهای وابسته یا در کشورهای تقریباً هنوز وابسته از جنبش شورائی صحبت شود. ... رفیق

لنین قبل از دربار تجربیات حزب کمونیست روسیه در ترکستان، پشتیرستان، قرغیزستان سخن گفته است. اگر سیستم شورائی در این کشورها نتایج خوبی به بار آورده، می‌بایست جنبش شورائی در ایران و هند یعنی در کشورهایی که در آنها جدائی طبقاتی با قدم‌های عظیم به وقوع می‌پیوندد، سریعا توسعه یابد" (۴۵) -

تشکیل شوراهای دهتائی و یا کارگری (در صورت امکان) در کشورهای عقب مانده شرق، از جمله مسائلی بود که بعدها بدست فراموشی سپرده شد. در دوران قدرت استالین، حتی با تشکیل این شوراها در چین مخالفت شد. پایین مسئله هنگام بررسی انقلاب چین در همان مقاله جداگانه قبل از اشاره شده، باز خواهیم گشت.

سازماندهی شورائی و امکان اجتناب از مرحله تکامل سرمایه‌داری هنوز از مسائل روز جنبش کمونیستی بحساب می‌آیند و بحثی جداگانه می‌طلبند.

در بخش بعدی این سلسله مقالات، که حاوی جمع‌بندی ما از کنگره دوم کمینترن خواهد بود، پایین مسئله نیز خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

توضیحات:

۱ - مراجعه کنید به "پروتکل آلمانی کنگره دوم کمینترن"، صفحه ۲۲۲ و یا به "گزارشات جلسات کنگره دوم"، صفحه ۱۵۸. مشخصات این دو منبع در "اندیشه رهائی"، شماره ۵، صفحات ۱۲۰ - ۱۲۹ آمده است. سراتی (Serrati) و گرزیدی (Graziadei) از حزب سوسیالیست ایتالیا و پستانا (Pestana) از اسپانیا رای متمنع دادند.

۲ - در مورد "بورژوا - دموکراتیک" نبودن جنبش و انقلاب مشروطیت می‌توان به کتاب "قانون اساسی ایران یا شمشیر چوبین مبارزه" جلد اول (پیشگفتار)، نوشته د. بهروزی مراجعه کرد. در مورد انقلاب چین و جنبش انقلابی در آن کشور، در نظر داریم در آینده، در مقاله‌ای جداگانه صحبت کنیم.

۳ - لنین، کلیات آثار، انگلیسی، جلد ۳۱، صفحات ۲۴۲ - ۲۴۱.

۴ - سون یات سن (Sun Yat Sen)، ۱۹۲۵ - ۱۸۶۶، طبیب، روشنفکر، مسیحی (پروتستان) و دموکرات چینی، او موسس کومینگ تانگ (Kuomintang) و پدر ناسیونالیسم چین شناخته می‌شود. بعد از انقلاب اول چین در سال ۱۹۱۱ بعنوان رئیس جمهور انتخاب شد ولی در سال ۱۹۱۲ توسط یوان شی کای (Yuan-Shi-Kai) برکنار شد. در سال ۱۹۱۶ اجباراً به ژاپن رفت و سال بعد به چین بازگشت. از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ رئیس دولت کانتون بود و برای متحد کردن چین با کمونیست‌ها همکاری می‌کرد. در سال ۱۹۲۱ دوباره مجبور به ترک چین و رفتن به ژاپن شد و در آنجا "سه اصل دولت" خود را نوشت. این سه اصل عبارت بودند از: ناسیونالیسم، دموکراسی و معیشت مردم. او در سال ۱۹۲۴ به کانتون باز می‌گردد و چندی بعد فوت می‌کند.

۵ - لنین، کلیات آثار، جلد ۱۸، فرانسه، صفحات ۱۶۸ - ۱۶۲، بنقل از کتاب تاریخ انترناسیونال کمونیستی، جلد دوم، صفحه ۵۱۷ (مشخصات این کتاب در "اندیشه رهائی"، شماره ۲، صفحه ۶۶ آمده است)، تاکید از متن است.

ترجمه انگلیسی این مقاله در کلیات آثار لنین، جلد ۱۸، صفحات ۱۶۹ - ۱۶۲ آمده است. ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی این بخش با هم تفاوت‌هایی دارند. در زیر، ترجمه این بخش از انگلیسی نقل می‌شود:

"آنچه انحطاط یافته است، بورژوازی غربی است که از هم اکنون در مقابل گورکن خود، پرولتاریا قرار دارد. اما، در آسیا، هنوز بورژوازی‌ای - رفیقی با ارزش از ((نوع)) مردان بزرگ فرانسوی ((عصر)) روشنگری و رهبران اواخر قرن هجدهم فرانسه - وجود دارد که قادر است یک دموکراسی پیگیر،

بی ریا و مبارز را نمایندگی کند.
 نماینده اصلی یا تکیه گاه اصلی این پورژوازی که هنوز قادر
 است از يك هدف (Cause) مترقی تاریخی حمایت کند،
 دهقانان است. در کنار این پورژوازی، از هم اکنون يك
 پورژوازی لیبرال وجود دارد که رهبرانش چون پیوان شی کای،
 پیش از هر چیز قادر به خیانتاند... (تاکید از متن و دو
 پراکنش از ماست).

۶ - لنین، کلیات آثار، جلد ۱۹، فرانسه، بنقل از صفحه ۱۴ جزوه
 زیر:

Les prévisions de Lenine sur les tempêtes
 révolutionnaires en Orient - Pekin 1970, Editions
 des langues étrangères, P.14.

انگلیسی این نوشته در کلیات آثار لنین (به انگلیسی)، جلد ۱۹،
 صفحات ۱۰۰ - ۹۹، آمده است.

۷ - تزهای مقدماتی - تصویری کنگره در پروتکل آلمانی کنگره دوم،
 صفحات ۲۲۲ - ۲۲۴

Der Zweite Kongress Der Kommunistischen -
 Internationale Protokoll. Hambourg, 1921, PP.
 224-232.

ترجمه کامل این تزها (از آلمانی، انگلیسی، فرانسه) در "اندیشه
 رهائی"، شماره ۵، صفحات ۱۵۵ - ۱۳۶ ارائه شده است.

۸ - پورودین، ۱۹۵۱ - ۱۸۸۴ (Mikhail Markovich
 Grusenber) ، در سال ۱۸۸۴ در روسیه تزاری پدینا آمد. در زمان
 دانشجویی به حزب سوسیالیست یهودی (بود) پیوست. در سال ۱۹۰۲
 به حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه ملحق شد. در سال ۱۹۰۶
 پلیس تزاری او را دستگیر و تبعید کرد و حدود سال ۱۹۰۸ به
 پوستان و سپس به شیکاگو مهاجرت کرد. در آنجا به حزب سوسیالیست
 آمریکا پیوست. بعد از انقلاب اکتبر به شوروی بازگشت و در
 کمیساریای امور خارجه مشغول بکار شد. هنگام تاسیس کمیته در سال
 ۱۹۱۹ با اسم مستعار (Brantwein) اولین فرستاده انترناسیونال در
 آمریکا بود. وی در تاسیس حزب کمونیست مکزیک نقش مهمی ایفاء
 کرد. در سال ۱۹۲۱ نماینده کمیته در برلین بود. در سال ۱۹۲۲

بعنوان فرستاده مخفی کمیونترن با نام مستعار (George Brown) به انگلستان رفت. در آنجا توسط پلیس دستگیر و زندانی شد. در سال ۱۹۲۳ بعنوان نماینده کمیونترن و همچنین نماینده اتحاد شوروی نزد سون یات سن به چین فرستاده شد. به هنگام شکست همکاری کمونیست‌ها با کومینگ تانگ به مسکو خوانده شد و در کار انتشاراتی به زبان‌های خارجی مشغول بکار گردید. در سال ۱۹۴۹، هنگامی که سردبیر روزنامه انگلیسی زبان Moscow Daily News بود پازداشت شد و دو سال بعد در اردوگاه کار اجباری در گذشت.

۹ - "اسناد تاریخی حزب کمونیست هندوستان"، ۱۹۲۲ - ۱۹۱۷، صفحه ۱۴۷. در مورد مشخصات این کتاب مراجعه کنید به "اندیشه رهائی"، شماره ۵، صفحه ۱۲۲.

۱۰ - ترجمه فرانسوی این "مانیفست" در نشریه "بولتن کمونیست"، شماره ۱۶، اول ژوئیه ۱۹۲۰، صفحات ۱۶ - ۱۴، انتشار یافته است. در نتیجه با اطمینان خاطر می‌توان گفت که این سند قبل از برگزاری کنگره دوم نوشته شده است. ادهیگاری در کتاب خود، "اسناد تاریخی حزب کمونیست هندوستان ۱۹۲۲ - ۱۹۱۷"، متن خلاصه شده این "مانیفست" به زبان انگلیسی را ارائه می‌دهد (صفحات ۱۵۵ - ۱۵۱)، وی ماخذ این متن را از آرشیو ملی هندوستان با مشخصات زیر نقل می‌کند: National Archives of India, Home and Political Departement, August 1920, File N.110, Weekly Report of the Director, Central Intelligence, Simla, 2 August 1920- "The Bolshevik Menace".

چنانچه از مشخصات سند هویدا است، این متن در حقیقت نوشته روی نبوده بلکه گزارش مدیر اداره جاسوسی انگلستان از نوشته اوست، که با ترجمه فرانسوی چاپ شده در نشریه "بولتن کمونیست" تفاوت‌هایی دارد. بنظر ما ترجمه فرانسوی آن قابل اعتمادتر است و به همین دلیل در اینجا از آن استفاده کرده‌ایم.

۱۱ - "بولتن کمونیست"، "ارگان کمیته انترناسیونال سوم" (که پنج شنبه‌ها در پاریس منتشر می‌شد)، شماره ۱۶، اول ژوئیه ۱۹۲۰، صفحه ۱۶.

۱۲ - همان جا، صفحه ۱۵.

۱۲ - خاطرات م.ن. روی، صفحه ۱۷۹ - مشخصات این کتاب در "اندیشه رهائی"، شماره ۵، صفحه ۱۳۱ آمده است.

۱۴ - صورت جلسه کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی، در Vestnik Vtorogo Kongressa Kommunisticeskogo Internacionala, N 1, 27 Juillet 1920, P.1-2.

ترجمه فرانسوی بخشی از این سند در صفحات ۲۰۰ - ۱۹۷، کتاب "مارکسیسم و آسیا" (مشخصات این کتاب در "اندیشه رهائی"، شماره ۳ و ۴، صفحه ۲۴۰، ذکر شده) آمده است و ما در اینجا از این ترجمه استفاده کردیم. همچنین مراجعه کنید به "اسناد تاریخی حزب کمونیست هندوستان"، صفحات ۱۶۲ - ۱۶۱.

۱۵ - در مورد تزه‌های پیشنهادی روی و تزه‌های تصویری کنگره و همچنین برای مقایسه تطبیقی کامل این دو مراجعه کنید به "اندیشه رهائی"، شماره ۵، صفحات ۱۶۶ - ۱۵۶.

۱۶ - "جنبش انقلابی در هندوستان"، نشریه فرانسوی "بولتن کمونیست"، شماره ۴۲، نوامبر ۱۹۲۰، صفحات ۹ تا ۱۲.

۱۷ - همانجا، باید توجه داشت که روی قسمت اعظم این هشتاد درصد را پرولتاریای کشاورزی می‌دادند.

۱۸ - در آینده به هنگام بررسی کنگره پنجم کمینترن باین مسئله باز خواهیم گشت.

۱۹ - مثلاً مراجعه کنید به گزارش روی به کمینترن در مورد کنگره پنجم حزب کمونیست چین در

Correspondance Internationale 13, Juillet 1927.

و در کتاب "تراژدی انقلاب چین" اثر ه. ایزاک، صفحه ۲۶۶ - کتاب ه. ایزاک یکی از کتب کلاسیک تاریخ "انقلاب چین" (۲۷ - ۱۹۲۵) می‌باشد و در مبحث جداگانه‌ای که در مورد انقلاب چین خواهیم داشت به آن باز می‌گردیم. مشخصات این کتاب چنین است:

La tragédie de la révolution chinoise 1925-1927, Harold Issaacs, traduit de l'anglais par René VIENET, Ed. Gallimard, Paris 1967.

۲۰ - نشریه "انترناسیونال کمونیست" (آلمانی)، صفحات ۲۲۰ - ۲۲۵ -
Der Erste Kongress Der Persischen Kommunisten Der
Partei "ADALAT" Die Kommunistische Internationale,
N.14, 1921, PP.225-230.

۲۱ - نویسندگان "دو بینش در حزب کمونیست ایران"، (از انتشارات
سازمان وحدت کمونیستی، مردادماه ۱۳۶۲)، صفحات ۲۱ - ۱۵ پایین
"اختلاف عمیق" اشارات میسوطی دارند و ما خوانندگان را پایین کتاب
رجوع می‌دهیم.

۲۲ - نشریه "انترناسیونال کمونیستی" (آلمانی)، شماره ۱۴، صفحه
۰۲۲۹

۲۲ - همانجا، صفحه ۰۲۲۸

۲۴ - در مورد نظرات سلطان زاده در باره انجام يك انقلاب "دقیقا
کمونیستی"، متعاقبا و در ضمیمه توضیح خواهیم داد).

۲۵ - "پروتکل آلمانی ..."، صفحات ۱۷۰ - ۱۶۹ و "گزارشات درباره
جلسات کنگره دوم" (انگلیسی)، صفحه ۱۳۱ - ماخذ همه جا متن آلمانی
است، مگر خلاف آن ذکر شود. ترجمه کامل این سخنرانی در ضمیمه
آمده است.

۲۶ - نشریه "بولتن کمونیست"، شماره ۴، مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۲۱ -

۲۷ - پاك شین سون Pak Shin Sun، کمونیست کره‌ای، قبل از
جنگ جهانی اول در دانشگاه مسکو تحصیل می‌کرد، بعد از انقلاب
اکتبر به کمونیست‌ها پیوست و در تشکیل حزب سوسیالیست کره در
ژوئن ۱۹۱۹ نقش داشت. وی به دبیر کلی این حزب انتخاب شد. در
کنگره دوم کمینترن، تنها نماینده کره بود. در این کنگره، در
کمیسیون بررسی مسئله ملی و مستعمراتی شرکت داشت و در پایان
کنگره بعنوان نماینده خاور دور به عضویت دفتر اجرائیه کمینترن در
آمد. در سال ۱۹۲۱ به سیبری و سپس به پکن و شانگهای رفت و در
مبارزات کمونیست‌های مهاجر کره‌ای شرکت کرد. در ماه مه ۱۹۲۲ بعنوان
نماینده یکی از فراکسیون‌های کمونیست‌های کره‌ای به مسکو بازگشت.

کنگره چهارم (نوامبر ۱۹۲۲) کمیترین او را بعنوان نماینده قبول نکرد و از تمام مقام‌های رهبریش در حزب و کمیترین پرکنار شد. در "اندیشه رهائی" شماره ۵، نام او اشتباها پاک دین شون آمده بود. در تهیه این یادداشت (و نیز یادداشت‌های ۲۸ و ۲۹) از کتاب "فرهنگ زندگی نامه‌های کمیترین" استفاده کرده‌ایم:

Biographical Dictionary of the Comintern,
B.LAZITCH, M.M.DRACHKOVITCH, the Hoover Institution
press, Stanford, 1973.

۲۸ - مارینگ Maring (۱۸۸۲-۱۹۴۲)، نام اصلی او Sneevliet است. در سال ۱۸۸۳ در هلند بدنیا آمد. از سال ۱۹۰۰ از سوسیالیست‌ها و سندیکالیست‌های هلندی بود و در راه‌آهن کار می‌کرد، در سال ۱۹۰۲ به حزب سوسیال دموکرات هلند ملحق شد. در سال ۱۹۱۳ به اندونزی رفت و در سال ۱۹۱۴ اتحاد سوسیال دموکراتیک را در آن جا بنا نهاد. وی از طرفداران انقلاب اکتبر بود. در سال ۱۹۱۸، بخاطر تبلیغات انقلابی از اندونزی اخراج شد. ولی، رفقای او در اندونزی حزب کمونیست اندونزی را در سال ۱۹۲۰ بوجود آوردند. در کنگره دوم با نام مستعار مارینگ شرکت کرد. وی در کمیسیون بررسی مسئله ملی و مستعمراتی حضور داشت و در پایان کنگره به عضویت کمیته اجرایی کمیترین در آمد. در سال ۱۹۲۱، نماینده رسمی کمیترین در چین شد، در کنگره افتتاحیه حزب کمونیست چین (ژوئیه ۱۹۲۱) شرکت کرد. در سال ۱۹۲۴ به هلند رفت در تشکیلات سندیکائی آن جا کار کرد. در سال ۱۹۲۷، از کمیترین کناره گرفت و در سال ۱۹۲۹، حزب سوسیالیست انقلابی با تمایلات تروتسکیستی را تاسیس کرد. با این وجود، در سال ۱۹۳۸ به اترناسیونال چهارم ملحق شد. در زمان اشغال هلند توسط نازی‌ها، روزنامه اسپارتاکوس را مخفیانه انتشار داد، در سال ۱۹۴۲، توسط پلیس آلمان دستگیر و تیرباران گردید.

۲۹ - سراتی SERRATI, Giacinto Menotti (۱۸۷۴ - ۱۹۲۶)، از جوانی از مبارزان سوسیالیست بود. وی از رهبران جناح چپ حزب سوسیالیست ایتالیا بود و در سال ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ به عنوان نماینده به کنفرانس‌های زیمروالد و کینتال (Kiental) رفت. وی سردبیر روزنامه آوانتی Avanti ارگان رسمی حزب بود ولی از جناح چپ زیمروالد که توسط لنین رهبری می‌شد طرفداری نکرد. در سال ۱۹۱۷، بخاطر فعالیت صلح طلبانه و ضد جنگش دستگیر شد. وی از طرفداران

ایجاد انترناسیونال سوم بود. در کنگره دوم با ۲۱ شرط پذیرش در کمیته مخالفان کرد، با این وجود به عنوان عضو کمیته اجرایی کمیته انتخاب شد. بعد از تأسیس حزب کمونیست ایتالیا در سال ۱۹۲۱ بدان ملحق شد و در حزب سوسیالیست ماند. در کنگره چهارم کمیته (۱۹۲۲) شرکت کرد ولی فقط در سال ۱۹۲۴ بود که به عضویت حزب کمونیست ایتالیا و کمیته در آمد. و تا پایان عمرش عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا بود.

۳۰ - "گزارشات درباره" (انگلیسی)، صفحه ۱۲۶ و "پروتکل آلمانی" صفحه ۱۷۹.

۳۱ - "گزارشات درباره" (انگلیسی)، صفحه ۱۴۵ و "پروتکل آلمانی" صفحه ۱۹۴.

۳۲ - "گزارشات درباره" (انگلیسی)، صفحه ۱۴۴ و "پروتکل آلمانی" صفحه ۱۹۲.

در مورد گزارش مارینگ مراجعه کنید به: "گزارشات خطاب به کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی ۱۹۲۰"، صفحات ۲۹۸ - ۲۸۹.
Rapports adressés au deuxième Congrès de l'Internationale Communiste 1920, Edition de l'Internationale Communiste, Petrograd 1921, PP.389-398.

۳۳ - مثلاً مراجعه کنید به "بحران جنبش کمونیستی" جلد اول (ترجمه فارسی)، صفحه ۲۴۵ و زیرنویس ۱۸۶، فصل چهارم، صفحه ۲۲۱ (مشخصات این کتاب در "اندیشه رهائی"، شماره ۵، صفحه ۱۲۲ آمده است) - به هنگام بررسی کنگره چهارم باین مسئله باز خواهیم گشت.

۳۴ - "گزارشات درباره" (انگلیسی)، صفحه ۱۵۴ و "پروتکل آلمانی" صفحه ۲۱۶.

۳۵ - "گزارشات درباره" (انگلیسی)، صفحه ۱۵۵ و "پروتکل آلمانی" صفحه ۲۱۸.

۳۶ - گرازیادی در جریان بحث‌های کنگره پیشنهاد اصطلاحاتی می‌کند (پروتکل آلمانی ... صفحات ۱۷۲ - ۱۷۰) این پیشنهادات با مخالفت وینکوپ (Wynkop) (نماینده هلند) و مک آلپین (Mac Alpine) ایرلندی مواجه می‌شوند.
مراجعه کنید به "گزارشات درباره ..."، صفحات ۱۵۰، ۱۴۰، ۱۳۲ و "پروتکل آلمانی ..."، صفحات ۲۰۲، ۱۸۶ - ۱۸۵، ۱۷۳ - ۱۷۲.

۳۷ - کنفرانس زیمروالد (Zimmerwald) با شروع جنگ جهانی اول سوسیالیست‌های مخالف جنگ در ۵ تا ۷ دسامبر ۱۹۱۵ کنفرانسی در زیمروالد سوئیس تشکیل دادند. ۴۶ نفر از آلمان، ایتالیا، فرانسه، اسکاندیناوی، هلند، سوئیس، روسیه (پلشویک‌ها، منشویک‌ها و اس ارها)، لهستان، رومانی، بلغارستان، در این کنفرانس حضور داشتند. جناح چپ زیمروالد توسط پلشویک‌ها (لنین) رهبری می‌شد و خواهان فزاتر رفتن از شعارهای ضد جنگ و قطع رابطه با بین‌الملل دوم و مبارزه با آن بود. ولی در این کنفرانس در اقلیت قرار داشت.

این مجموعه کمونیست‌ها معروف به زیمروالد شد و توسط بین‌الملل دوم محکوم گردید. سال بعد در شهر کیئوتال (سوئیس) نیز کنفرانس دیگری برگزار شد و نظریات جناح چپ زیمروالد طرفداران بیشتری پیدا کرد. بعد از انقلاب اکتبر، لنین اعتقاد پیدا کرد که باید از زیمروالد بیرون آمد و بین‌الملل سوم را ایجاد کرد. کنفرانس سوم زیمروالد در شهر استکهلم بود ولی دیگر اهمیت چندانی نداشت زیرا پلشویک‌ها، تصمیم به تاسیس انترناسیونال سوم گرفته بودند. در کنگره اول کمیترن، زیمروالد منحل اعلام می‌گردد.

۳۸ - "گزارشات درباره ..." (انگلیسی)، صفحه ۱۴۲، و "پروتکل آلمانی ..."، صفحات ۱۸۹ - ۱۸۸.

۳۹ - "گزارشات درباره ..." (انگلیسی)، صفحه ۱۵۷، و "پروتکل آلمانی ..."، صفحه ۲۲۱.

۴۰ - "گزارشات درباره ..." (انگلیسی)، صفحات ۱۵۸ - ۱۵۵، و "پروتکل آلمانی ..."، صفحات ۲۲۲ - ۲۱۶.

۴۱ - "انترناسیونال کمونیستی"، شماره ۱۲، صفحه ۱۱۳.

Die Kommunistische Internationale, N.13, P.113.

۴۲ - مثلاً رجوع کنید به نظرات لنین در کنگره نهم حزب بلشویک و کنگره دوم "سازمان‌های کمونیست خلق‌های خاور" که در "اندیشه رهائی"، ۳ و ۴، صفحات ۲۴۹ - ۲۲۲ به آن اشاره شده است.

۴۳ - مراجعه کنید به مقاله "انقلاب اجتماعی در شرق"، نوشته سلطان گالیف که ترجمه فارسی آن در "اندیشه رهائی" ۳ و ۴، صفحات ۲۴۶ و ۲۴۵ آمده است. قابل توجه است که سلطان گالیف در کنگره دوم حاضر بود ولی کوچکترین نقشی در بحث‌ها ایفاء نکرد.

۴۴ - "گزارشات درباره ... (انگلیسی)، صفحه ۱۱۸، و "پروتکل آلمانی ..."، صفحه ۱۵۲ با توجه به انگلیسی زبان بودن روی، در این ترجمه، "گزارشات درباره ..." مورد استفاده قرار گرفته است.

۴۵ - ترجمه فارسی سخنرانی سلطان زاده در ضمیمه شماره ۱ آمده است.

۴۶ - در مقاله جداگانه‌ای به هنگام بررسی قراردادهای شوروی با دول انگلستان، ایران، ترکیه و افغانستان، در آغاز سال ۱۹۲۱، به این سیاست خارجی شوروی باز خواهیم گشت.

۴۷ - "گزارشات درباره ... (انگلیسی)، صفحه ۳۳، و "پروتکل آلمانی ..."، صفحه ۳۸ - ماخذ مورد استفاده: "گزارشات درباره ..." در مورد نظرات سلطان زاده پیرامون ترکیب جنبش‌های انقلابی شرق و غرب اشاره کوتاهی ضرورت دارد: خ - شاکری در کتاب "کنگره اول خلق‌های شرق - پاکو ۱۹۲۰"

Le premier congrès des peuples de l'Orient-Bakou, 1920-C. CHAQUERI, Antidote.

اینطور وانمود کرده که سلطان زاده، موضوع کمک متقابل انقلاب اجتماعی غرب و انقلاب ملی مستعمرات و ارتباط تکمیلی این دو را، از همه کس بهتر دریافته و گوئی که این نظر مختص به او بوده است (صفحات ۲۴ و ۲۳) - علی‌رغم اعتقاد سلطان زاده به کمک متقابل جنبش‌های انقلابی شرق و غرب و رد نظرات یک جانبه روی که در مقاله بدان اشاره کردیم، اغراق در مورد نقش او بنظر ما نادرست می‌آید. چه لنین بر این کمک متقابل و باصطلاح خود او ترکیب

جنبش‌های انقلابی شرق و غرب، چه در کنگره دوم و چه قبل از آن، بدفعات تاکید ورزید. از طرف دیگر، این نظر مختص به يك یا دو نماینده نبود و برخی دیگر از نمایندگان حاضر در کنگره - بطوری که در ادامه مقاله مشاهده خواهیم کرد - چون پاك شین سون و مورفی (نماینده سندیکالیست انگلستان) بر اهمیت این كمك متقابل بطور ویژه تاکید می‌کنند. از این گذشته، اصلاحات صورت گرفته در نظریات افراطی روی در مورد اهمیت جنبش شرق در روند انقلاب جهانی در تزه‌های الحاقی، ثابت می‌کند که کمیسیون بررسی مسائل ملی و مستعمراتی در مجموع این نظریه - یعنی كمك متقابل - را مورد تائید قرار داده است.

۴۸ - مراجعه کنید به مقاله "شرق انقلابی و انترناسیونال کمونیستی"، در نشریه فرانسوی زبان "بولتن کمونیست" نوامبر ۱۹۲۰، شماره ۴۳، صفحات ۸ - ۶. ترجمه انگلیسی این مقاله در نشریه "انترناسیونال کمونیستی" ارگان اجرائی کمیترن، شماره ۱۲ - ۱۱، ژوئن - ژوئیه ۱۹۲۰، بچاپ رسیده است.

Communist International, 2nd Congress N. 11-12, June-July 1920.

۴۹ - ترجمه انگلیسی و فرانسه مقاله فوق‌الذکر با هم اختلافاتی بسیار جزئی دارند. ماخذ را ترجمه انگلیسی آن قرار داده‌ایم و در صورتی که به روان‌تر کردن جمله کمکی می‌کرد، از ترجمه فرانسه بهره جست‌ه‌ایم.

۵۰ - "واقعہ امریتسار": امریتسار شهری است در هند که معبد معروف طلائی در آن قرار دارد. بنظر می‌رسد که منظور واقعہ‌ای باشد که در زمان سلطه انگلیسی‌ها در این شهر رخ داده است.

۵۱ - "گزارشات درباره (انگلیسی)، صفحه ۱۴۸، و "پروتکل آلمانی"، صفحه ۲۰۹. با توجه به انگلیسی زبان بودن مورفی، ترجمه از متن انگلیسی انجام یافته است.

۵۲ - مقدمه بر انتشار روسی "مانیفست حزب کمونیست" در سال ۱۸۸۲، ترجمه فارسی بر اساس ترجمه فرانسوی آن مقدمه.

۵۳ - لنین، کلیات آثار، انگلیسی، جلد ۲۱، صفحه ۲۴۴.

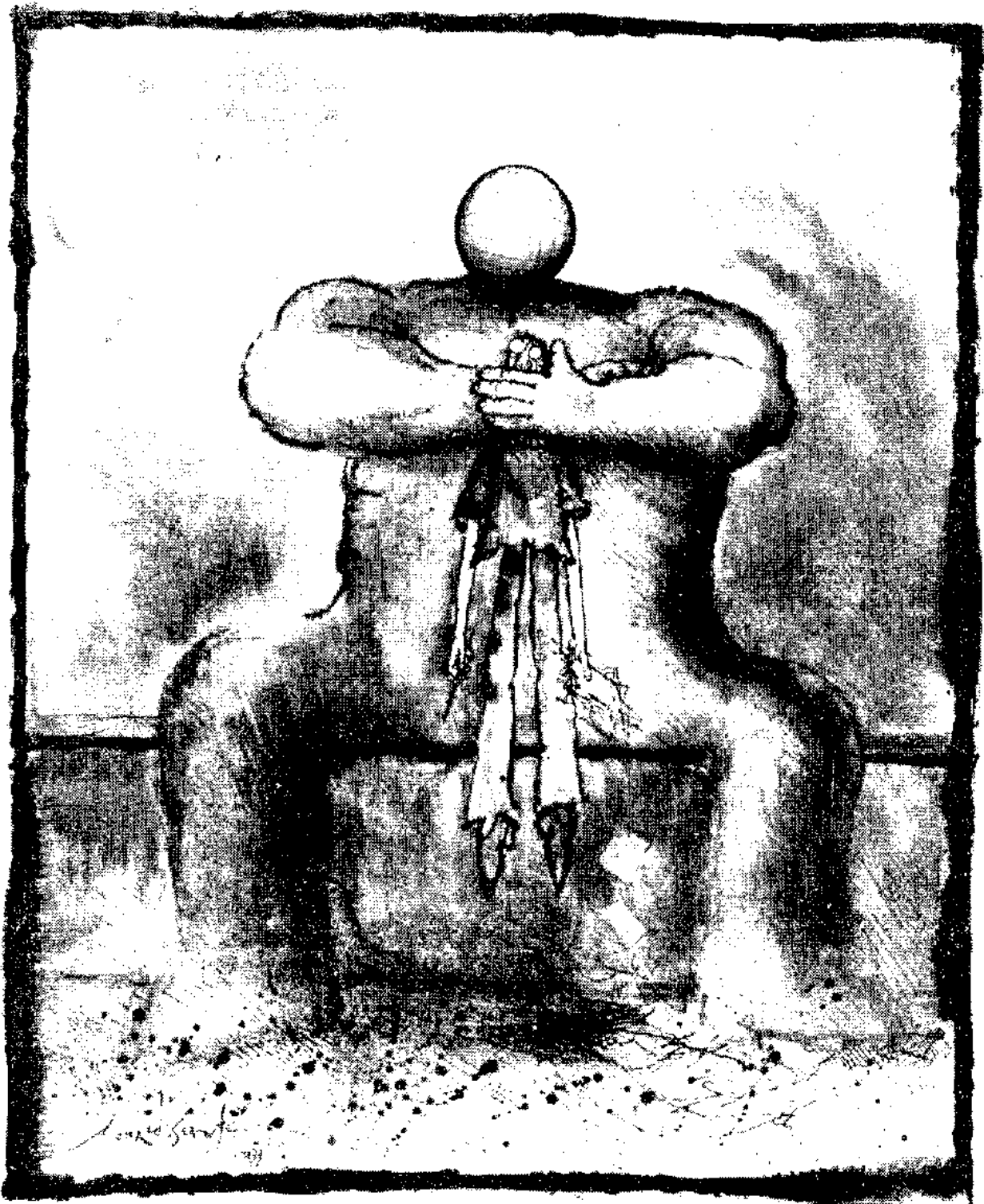
۵۴ - همان جا، صفحہ ۲۳۲

۵۵ - همان جا، صفحہ ۲۳۲

۵۶ - همان جا، صفحات ۲ - ۲۴۱

۵۷ - همان جا، صفحات ۲۴۲ - ۲۴۲

۵۸ - همان جا، جلد ۴۲، صفحہ ۲۰۲



سخنرانی سلطان زاده

مقدمه

در آغاز تحقیق پیرامون کمیته‌ترین و مسائل مشرق زمین، هیچگاه فکر نمی‌کردیم روزی سندیت برخی از اسناد و مدارکی را مورد سؤال قرار خواهیم داد که سالیان سال بعنوان اسناد رسمی کمیته‌ترین مورد استفاده مورخین و محققین مختلف و سازمان‌ها و احزاب کمونیست قرار داشته‌اند. در جریان این تحقیق از آنجا که خواه و ناخواه می‌بایست متونی را مورد مطالعه قرار می‌دادیم که به زبان‌های اروپائی (چون فرانسه، انگلیسی و آلمانی) ترجمه شده بود، کم کم متوجه شدیم در پاره‌ای موارد اختلافاتی در بین هر يك از اسناد اروپائی وجود دارد. هر چه کار تحقیق و تحریر مقاله پیش‌تر می‌رفت، اختلافات موجود در يك سند، در زبان‌های مختلف، بیشتر می‌شد. بالاخره تصمیم گرفتیم که هر بار، در صورت امکان، به اصل زبان انشائی سند مراجعه کنیم. از آنجا که ترجمه‌هایی که از اصل سند به زبان‌های دیگر اروپائی صورت می‌گرفت، در ارگان‌های رسمی آن دوره کمیته‌ترین و احزاب کمونیست عضو آن انتشار می‌یافتند و در نتیجه توسط کمیته‌ترین پرسیسمیت شناخته می‌شدند، رجوع ما هر بار به اصل سند می‌توانست کاری بیهوده تلقی شود. ولی دقیقاً چنین نیست. اگر چه اختلافات موجود در برخی از اسناد آنچنان فاحش‌راند که در خوشبینانه‌ترین حالت، می‌توان این اختلافات را بحساب بی‌دقتی و بی‌توجهی در انتشار آن اسناد دانست، معذراً بسیاری از اسناد کمیته‌ترین به زبان‌های مختلف اروپائی با هم

خواندنی دارند. یکی از موارد مهمی که این اختلافات چشمگیرند و توضیح می‌طلبند، اسناد مربوط به مسئله ملی و مستعمراتی کنگره دوم است. پایین خاطر، ما در این سلسله مقالات، قسمت مربوط به کنگره دوم را به چند بخش تقسیم کردیم و بخش اول آن ("اندیشه رهائی"، شماره ۵) را فقط به بررسی اسناد و مدارک اختصاص دادیم. بدیهی است تا هنگامی که ندانیم نمایندگان احزاب و سازمان‌های مختلف در کنگره دوم کدام متن سند در چه زبانی را تصویب کرده‌اند، قضاوت ما در مورد کمینترن و مصوبات آن چندان دقیق نخواهد بود. بدین خاطر، در مقاله پیشین کوشیدیم که ثابت کنیم چرا در مورد "تزهای مقدماتی" مسئله ملی و مستعمراتی، متن آلمانی صحیح است. بیان این مطلب البته بار سنگینی را با خود دارد. زیرا باین معنا می‌تواند تلقی شود که استفاده احزاب و سازمان‌های مختلف جهان از ترجمه‌های این تزاها به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی (بطوری که دیده‌ایم اختلافات فاحشی با متن آلمانی همان تزاها دارند) و چه بسا رهنمون‌های ارائه شده توسط آن احزاب و سازمان‌ها بر اساس این ترجمه‌های نادرست، استوار بوده‌اند. هنگامی که مترجمی از طرف کمینترن و یا نهادهای آن بطور رسمی مامور ترجمه سندی می‌شد، مسئولیت سنگینی را بر عهده داشت. و در نتیجه، درانتخاب لغات و جملات می‌بایست دقت لازم را بخرج دهد. بعبارت دیگر، اشتباه در ترجمه مثلا يك رمان، همان باری را ندارد که اشتباه در ترجمه يك تز یا قطعنامه یا قرارداد داراست.

دیده شده است که گاهی با استناد به يك ترجمه نادرست، نظرات فلان شخص یا تزاهاى بهمان کمونیست را نه تنها به باد انتقاد گرفته‌اند بل محکوم و مردود نیز دانسته‌اند. این منتقدین حتی این تردید را بخود راه نداده‌اند که شاید ترجمه مورد استنادشان، نظرات صاحب آن را درست بیان نکرده باشد. البته این را نیز باید افزود که همیشه میسر نیست که به اصل زبان مراجعه کرد. در اینجاست که بار دیگر نقش يك ترجمه درست، اهمیت پیدا می‌کند. بعبارت دیگر، در کشور ما

که کار ترجمه نقش مهمی در ارائه و معرفی ادبیات مارکسیستی ایفاء می‌کند، باید آنچنان ترجمه‌ای ارائه داد که لااقل از لحاظ صحت و دقت در کار ترجمه و انطباق با متن نقصی نداشته باشد و اگر بحثی یا انتقادی نیز پیش می‌آید نه بر محتوای ترجمه پل بر شکل آن باشد. در گذشته و حال دیده شده و می‌شود عده‌ای که به خارج از کشور می‌آمدند، به درس و تحصیل مشغول می‌شدند، تا اندازه‌ای با زبان کشور مورد اقامت خود آشنائی می‌یافتند و تا حدی هم سیاسی بودند، دست به قلم می‌پردند و شروع به ترجمه کتب و متون مختلف می‌کردند و تحویل فارسی زبانان می‌دادند. برخی از اسناد کمیونترن و احزاب عضو آن نیز بدین صورت وارد ادبیات کمونیستی ایران شده است. ولی متأسفانه همه این ترجمه‌ها با اصل خود مطابقت ندارند و به نادرست بعنوان منبع، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در این سلسله مقالات، در حد توان خود سعی خواهیم کرد هر جا که بین اصل سند و ترجمه‌های آن اشتباهاتی وجود دارد که محتوای سند را تغییر می‌دهد، توضیحات لازم را ارائه دهیم. در این ضمیمه به یکی از این نمونه ترجمه‌ها اشاره می‌کنیم.

احسان طبری، در کتاب "جامعه ایران در دوران رضا شاه"، ۱۳۵۶، صفحات ۱۲۱ - ۱۲۰ نقل قولی از يك سند تاریخی، منتشر شده توسط انتشارات مزدك، را ارائه می‌دهد. این نقل قول گویا بخشی از سخنرانی سلطان زاده در جلسه عمومی کنگره دوم است. در کتاب احسان طبری از قول سلطان زاده چنین می‌خوانیم:

"به عقیده من يك نکته اصولی که باید راهنمای ما باشد آنست که حمایت از جنبش بورژوا - دمکراتیک در کشورهای عقب افتاده باید تنها در آن کشورهایی لازم شمرده شود که جنبش در آنجا مراحل مقدماتی را طی می‌کند. اگر بخواهیم در کشورهایی که ده سال یا بیشتر تجربه پشت سر گذاشته‌اند، یا در کشورهای که هم اکنون مانند ایران قدرت حاکمه را بدست گرفته‌اند، همان اصل را بکار بندیم، نتیجه‌اش جز این

نخواهد بود که توده‌ها را پدلمان ضد انقلاب پرائیم در اینجا، در مقام مقایسه با جنبش‌های بورژوا - دمکراتیک مسئله عبارت است از انجام و حفظ انقلاب کاملاً کمونیستی. هر قضاوت دیگری در این زمینه می‌تواند نتایج تاسف انگیزی ببار آورد" (نقل از کتاب "اسناد تاریخی جنبش کارگری، نشریه بنگاه مزدک، صفحه ۷۱) تاکیدها از احسان طبری است.

احسان طبری که به چند زبان اروپائی (از جمله روسی) آشنائی دارد (و در نتیجه، به ترجمه فارسی سلطان زاده نیازی نداشت)، بر اساس این "نقل قول"، آنهم ترجمه و چاپ شده توسط یک موسسه ضد توده‌ای، چنین نتیجه گیری می‌کند:

"بر اساس همین تزی بود که حزب کمونیست ایران در آغاز جنبش گیلان، چنان که در بیان پیش زمینه‌های تاریخی رژیم رضا شاه بدان اشاره شد، مرتکب تندروی‌هایی شد. تزی سلطان زاده در مورد آن که انقلاب ایران باید خصلت "کاملاً کمونیستی" خود را حفظ کند، تنها باین دلیل که جنبش در کشور ما سابقه ده ساله داشته است، حاکی از عدم توجه به درجه نضج عینی جامعه کشور ماست"

منبع طبری در این نقل قولها ظاهراً کتاب "اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران"، جلد اول، چاپ اول، از انتشارات مزدک است. این سخنرانی سلطان زاده از چاپ دوم این کتاب حذف شد و سه سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۲ در جلد چهارم "اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران"، در همان انتشارات مزدک، صفحات ۵۲ - ۵۱ دوباره بچاپ رسید. در قسمت پایانی این سخنرانی در جلد چهارم "اسناد تاریخی" چنین می‌خوانیم:

"بنظر من آن نکته از اصول اساسی که باید خط راهنمای ما باشد اینست که حمایت از جنبش بورژوا - دمکراتیک در

کشورهای پس مانده باید تنها در آن کشورهایی لازم شمرده شود که جنبششان مراحل مقدماتی را می‌پیماید.
 اگر بخواهیم در کشورهایی که ده سال یا بیشتر تجربه پشت سر گذاشته‌اند یا کشورهایی که هم اکنون مانند ایران ((جمهوری گیلان - مترجم)) قدرت را در دست گرفته‌اند، همان اصل را بکار بندیم، نتیجه‌اش جز این نخواهد بود که توده‌ها را بدامن ضد انقلاب برانیم.
 در مقام مقایسه با جنبش‌های بورژوا - دمکراتیک، مسئله عبارت است از انجام و حفاظت از انقلاب دقیقاً کمونیستی. هر ارزیابی دیگری از این واقعیت می‌تواند نتایج تاسف انگیزی ببار آورد" (دو پراگمتر از متن اصلی و تأکیدها از ماست).

متأسفانه ما به چاپ اول "اسناد تاریخی ... " (جلد اول) دسترسی نیافتیم که درستی یا نادرستی نقل قول طبری را مستقیماً چک کنیم. ولی بهر صورت دو نقل قول فوق اختلاف چندانی با هم ندارند، غیر از بعضی اختلافات جزئی:

به عقیده من يك نکته	بنظر من آن نکته
عقب مانده	پس مانده
طی می‌کند	می‌پیماید
انجام و حفظ	انجام و حفاظت
قدرت حاکمه	قدرت
کاملاً کمونیستی	دقیقاً کمونیستی

می‌توان محتوای دو متن را یکی دانست.

طبری، سلطان زاده را مدافع يك "انقلاب کاملاً کمونیستی" (یا "دقیقاً کمونیستی") می‌داند و هر خواننده‌ای می‌تواند با رجوع به ترجمه انتشارات مزدك چک کند که براسستی در این "ترجمه" سلطان زاده طرفدار يك "انقلاب کاملاً کمونیستی" معرفی می‌شود. جالب است که يك نویسنده توده‌ای با استناد به یکی از انتشارات ضد توده‌ای و دارای سمپاتی برای سلطان زاده، تز سلطان زاده را محکوم

می‌کند. حتی خواننده‌ای هم که سمپاتی چندانی برای نظرات احسان طبری نداشته باشد، کم و بیش استدلال او در مورد "تند روی" سلطان زاده را قبول می‌کند و حداکثر اگر در نقل قول آقای طبری شك کند می‌تواند با رجوع به "اسناد تاریخی ... " شك خود را بر طرف سازد. از آنجا که با نظرات سلطان زاده تا حدی آشنائی داشتیم و طرفداری وی از يك "انقلاب دقیقاً کمونیستی" و بیان آن در میان دیگر نمایندگان کمیته‌نویس و بی جواب ماندن این "تیز" او از جانب آنها را دور از ذهن می‌دیدیم، به اصل سند یعنی آلمانی (زبان رسمی کنگره) مراجعه کردیم و بجای عبارات "اسناد تاریخی ... " و نقل قول احسان طبری از آن، با عبارات زیر مواجه شدیم:

"بمنظر من آن بند از تیزها که حمایت جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک در کشورهای عقب مانده را در نظر دارد، می‌تواند فقط مربوط به کشورهای باشد که در آنها این جنبش در مراحل مقدماتی است. اگر در کشورهای که هم اکنون تجربه ده سال یا بیشتر را پشت سر دارند، یا کشورهای که در آنها جنبش هم اکنون مانند ایران قدرت را در دست گرفته مطابق همان بند عمل شود، این بمعنای راندن توده‌ها بدامن ضد انقلاب است."

مسئله بر سر این است که باید بر خلاف جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک يك جنبش خالص کمونیستی بوجود آورده و بر پا نگه داشته شود. هر ارزیابی دیگری از واقعیت‌ها می‌تواند به نتایج تاسف‌انگیزی منجر گردد" (تاکید از ماست).

ملاحظه می‌شود که ابدا صحبت از "انقلاب" و "انجام و حفاظت" آن، نیست. صحبت از برپائی يك "جنبش خالص کمونیستی" است و نه "انجام" يك "انقلاب دقیقاً کمونیستی". در سند آلمانی، صراحتاً کلمه "Bewegungen" بمعنی "جنبش" آمده است و واژه "Revolution" - انقلاب" در آن بچشم نمی‌خورد. و این در حالی است که مترجمان "اسناد تاریخی ... " ترجمه خود را از متن سند آلمانی و ترجمه

فرانسه آن تهیه کرده‌اند. برای این که زود قضاوت نکرده باشیم به ترجمه انگلیسی این سخنرانی نیز مراجعه کردیم (البته این مراجعه، محض احتیاط انجام گرفت چون قاعدتا همان متن آلمانی به علت آلمانی بودن زبان رسمی کنگره به تنهایی کافی بود). در آنجا نیز دیدیم که صحبت نه از "انقلاب دقیقا کمونیستی" بلکه برپایی "جنبش خالص کمونیستی" است * . خواننده نیز می‌تواند به کتب دیگری چون "مارکسیسم و آسیا" اثر هلن کارر دانشکوس (**) مراجعه کند. نویسندگان این کتاب، بخشی از سخنرانی سلطان زاده را با مقایسه متن آلمانی با ترجمه‌های فرانسوی و انگلیسی آن آورده است که در تائید نظر ارائه شده در اینجاست. پھر حال جای تاسف است که با ترجمه غلط، تحلیل سلطان زاده از مرحله انقلاب به نادرست به خواننده شناسانده می‌شود و "مواد اولیه" در اختیار کسانی چون مورخین حزب توده قرار می‌دهد.

از آنجا که این سخنرانی سلطان زاده، یکی از مهمترین اسناد بچای مائده از او در ارتباط با کمینترن است، در اینجا ترجمه کامل آن را از آلمانی می‌آوریم. غیر از اختلاف فاحش ارائه شده در فوق، اختلافات دیگری نیز - که در اینجا به آنها نپرداخته‌ایم - بین ترجمه انتشارات مزدک و سند آلمانی دیده می‌شود.

* "گزارشات درباره جلسات کنگره دوم"، صفحه ۱۳۱، مشخصات این سند در "اندیشه رهائی"، شماره ۵، صفحه ۱۳۰ آمده است.

** "مارکسیسم و آسیا"، صفحه ۲۷۰، مشخصات این کتاب در "اندیشه رهائی"، شماره ۲ و ۴، صفحه ۲۴۰ ذکر شده است.

ناشر انتشارات مزدک با خود در تناقض قرار دارد، چرا که در کتاب "کنگره اول خلق‌های شرق - پاکو ۱۹۲۰"، صفحه ۲۷ (مشخصات این کتاب در یادداشت شماره ۴۷ همین مقاله آمده است)، عبارتی در داخل گیومه از سخنرانی کنگره دوم سلطان زاده نقل می‌کند که حاکی از پشتیبانی او از "جنبش خالص کمونیستی" است.

پنجمین نشست

دومین کنگره بین‌الملل کمونیستی در ۲۸ ژوئیه ۱۹۲۰
(گشایش نشست در ساعت ۱۱ صبح بریاست رفیق زینوویف -
بحث‌های پیرامون مسئله ملیت‌ها و مستعمرات ادامه می‌یابند)

سلطان زاده (ایران): بین‌الملل دوم، در اغلب کنگره‌های خود مسئله مستعمرات را مورد بررسی قرار داده و قطعنامه‌های زیبایی درباره آن صادر کرده است که با وجود این هرگز نمی‌توانستند صورت تحقق بخود بگیرند. غالباً این سئوالات مورد بحث قرار می‌گرفتند و تصمیماتی بدون * شرکت نمایندگان کشورهای عقب مانده اتخاذ می‌شدند. باری، مضافاً این که: هنگامی که پس از سرکوب نخستین انقلاب ایران توسط جلادان روسی و انگلیسی، سوسیال دموکراسی ایران از پرولتاریای اروپا - که در آن زمان بوسیله بین‌الملل دوم نمایندگی می‌شد - طلب کمک کرد، حتی این حق را نیافت که قطعنامه‌ای در این زمینه به رای

* در متن آلمانی "با شرکت نمایندگان آمده است ولی با توجه به روال جمله باید "بدون شرکت نمایندگان باشد، از جنبه تاریخی نیز "بدون شرکت نمایندگان صحیح است."

گذاشته شود. امروز در دومین کنگره بین‌الملل کمونیستی است که برای اولین بار این مسئله از اساس و با شرکت تقریباً همه نمایندگان کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره شرق و امریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد. قطعنامه‌هایی که توسط کمیسیون ما پذیرفته شده‌اند کاملاً انتظارات توده‌های زحمتکش خلق‌های تحت ستم را برآورده می‌کنند و بویژه بمثابه محرکی در خدمت حمایت از جنبش شورائی در این کشورها قرار می‌گیرند. در نگاه اول، ممکن است غریب بنظر برسد که در کشورهای وابسته و یا در کشورهای تقریباً هنوز وابسته از جنبش شورائی صحبت شود، با این وجود، هنگامی که به اوضاع اجتماعی این کشورها توجه کافی می‌ذول داریم می‌باید شك ما از میان برود. رفیق لنین قبلاً درباره تجربیات حزب کمونیست روسیه در ترکستان، بشقیرستان، قرقیزستان سخن گفته است. اگر سیستم شورائی در این کشورها نتایج خوب ببار آورده، می‌باید جنبش شورائی در ایران و هند یعنی در کشورهای که در آنها جدائی طبقاتی با قدم‌های عظیم بوقوع می‌پیونددند، سریعاً توسعه یابد.

در سال ۱۸۷۰، تمام این کشورها تحت سلطه سرمایه تجاری قرار داشتند. این وضع فقط بمیزان کمی تغییر کرده است. سیاست استعماری قدرت‌های بزرگ، با جلوگیری از رشد صنعت ملی، این کشورها را به بازار و منابع مواد خام برای مراکز اروپائی تبدیل کرده است. واردات مصنوعات کوچک اروپائی به مستعمرات، ضربه نهائی را به صنعت بومی وارد ساخته است.

اگر رشد سریع صنایع سرمایه‌داری در کشورهای اروپائی، صنعتگران قدیم را سریعاً پرولتریزه کرد و در آنها جهان بینی جدیدی بوجود آورد، در شرق جایی که شرایط، هزاران بدبخت و آوار کرده است که به اروپا و امریکا مهاجرت کنند، این حالت وجود نداشت. در این کشورهای مستعمره یا نیمه مستعمره، همچنین توده‌های دهقانی وجود دارند که تحت اوضاع و احوالی تقریباً غیر قابل زیست، زندگی می‌کنند. در

سراسر خاور، سنگینی مالیات‌ها و عوارض در درجه اول بدوش این بخش بدبخت اهالی تحمیل می‌شود. از آنجا که دهقانان تقریباً تنها کسانی هستند که مواد غذایی تولید می‌کنند، باید تغذیه لژیون‌های بازرگانان و استثمارگران، سرمایه‌داران و استبدادگران را تامین کنند. در نتیجه، این فشاری که به آنان وارد می‌شود، این طبقه تحت ستم خاور نمی‌تواند حزب انقلابی مستحکمی را ایجاد کند. در میان طبقات حاکم می‌توان خواست‌های گوناگونی را مشاهده کرد. منافع محافل تجاری، ادامه سیاست استعماری قدرت‌های بزرگ را طلب می‌کنند. در مقابل، بورژوازی از طریق دخالت خارجی ضرر می‌بیند. از طرف دیگر، هنگامی که روحانیت علیه واردات کالاها از کشورهای دارای مذاهب دیگر اعتراض می‌کند، بازرگانان بدون معطلی با آنان وارد تماس می‌شوند. در میان طبقات حاکم وحدت وجود ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

این واقعیت‌ها يك جو انقلابی پدید آوردند و توفان ملی بعدی در این کشورها می‌تواند سریعاً به يك انقلاب اجتماعی تبدیل شود. این است بطور کلی اوضاع و احوال در غالب کشورهای آسیا. آیا نتیجه این نیست همانطوری که رفیق روی اطمینان می‌دهد که سرنوشت کمونیسم در سراسر جهان به پیروزی انقلاب اجتماعی در خاور وابسته است؟ مسلماً نه. رفقای بسیاری از ترکستان پایین اشتباه دچار شده‌اند. درست است که عملکرد سرمایه‌داری در مستعمرات روحیه انقلابی را بیدار می‌سازد. اما این نیز درست است که توسط استثمار سرمایه‌داری در بین اشرافیت کارگری در متروپل يك روحیه ضد انقلابی ایجاد می‌گردد. سرمایه‌داری آگاهانه می‌کوشد تا از طریق جلب اقشار کوچک و ممتاز کارگری بسوی خود، توسط اعطای امتیازات جزئی، مانع انقلاب گردد. فقط فرض کنیم که در هندوستان انقلاب کمونیستی آغاز شده است. آیا کارگران این کشور می‌توانند بدون کمک يك جنبش انقلابی در انگلستان و اروپا در مقابل حمله بورژوازی سراسر جهان مقاومت کنند؟ طبیعتاً نه. سرکوب انقلاب در ایران و چین دلایل روشنی بر این مدعاست. اگر انقلابیون

ایرانی و ترك اكنون انگلستان زورمند را به مبارزه می‌طلبند، بدین جهت نیست که آنان اكنون نیرومندتر گشته‌اند، بلکه بدین سبب است که غارتگران امپریالیست قدرت خویش را از دست داده‌اند. انقلابی که در غرب آغاز شده است زمینه را در ایران و ترکیه نیز آماده ساخته و به انقلابیون نیرو بخشیده است. عصر انقلاب جهانی آغاز گشته است.

بنظر من آن بند از تزا که حمایت جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک در کشورهای عقب مانده را در نظر دارد، می‌تواند فقط مربوط به کشورهایی باشد که در آنها، این جنبش در مراحل مقدماتی است. اگر در کشورهایی که هم اكنون تجربه ده سال یا بیشتر را پشت سر دارند، یا کشورهایی که در آنها جنبش هم اكنون مانند ایران قدرت را در دست گرفته مطابق همان بند عمل شود، این بمعنای راندن توده‌ها بدامن ضد انقلاب است.

مسئله بر سر این است که باید بر خلاف جنبش‌های بورژوا - دموکراتیک يك جنبش خالص کمونیستی بوجود آورده و برپا نگه داشته شود. هر ارزیابی دیگری از واقعیت‌ها می‌تواند به نتایج تاسف انگیزی منجر گردد.

مترجم : س - آذر پور